

حکومت عدل گستر

سیری در

زندگانی امام مهدی

به روش پرسش و پاسخ

واعظ شهیر حجت الاسلام والمسلمین
حسین حیدری کاشانی







-
- نام کتاب: حکومت عدل گستر □
 - تألیف: واعظ شهیر حجّت الاسلام والمسلمین حسین حیدری کاشانی رحمته اللہ علیہ □
 - ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران □
 - تاریخ نشر: پاییز ۱۳۸۷ □
 - نوبت چاپ: اوّل □
 - چاپ: نگارش □
 - تیراژ: ۳۰۰۰ جلد □
 - قیمت: ۲۰۰۰ تومان □
 - شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۱۶۸ - ۱ □

-
- مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران □
 - فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران □
 - تلفن و نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۲۵۳۳۴۰ ، ۷۲۵۳۷۰۰ □
 - قم - صندوق پستی: ۶۱۷ □

حق چاپ مخصوص ناشر است

حکومت عدل گستر

مؤلف: واعظ شہیر حسین حیدری کاشانی رحمۃ اللہ علیہ

سیری در زندگانی امام مهدی (عج) به روش پرسش و پاسخ

صفحه	فهرست
۹	مقدمه ناشر.....
۱۱	مقدمه
۱۴	عقاید اقوام و ملل
۱۴	عقیده برهمنان
۱۴	عقیده اهالی انگلستان
۱۴	عقیده اهالی عربستان
۱۵	عقیده نژاد ژرمن
۱۵	عقیده نژاد اسلاو
۱۶	عقیده ایرانیان
۱۶	عقیده یهودیان
۱۷	عقیده مسیحیان
۳۱	لزوم اعتقاد به مهدویت
۵۰	شهرهای امام زمان
۵۴	مکاشفه مرحوم شفتی
۵۷	رجعت

۵۸ مفهوم رجعت
۵۸ رجعت ارمیای پیغمبر
۶۰ زمین از حجّت خالی نمی ماند
۶۱ پسر از امام زمان زمین احتیاج به حجّت دارد
۶۲ اعتقاد به رجعت از ضروریات است
۷۱ چه افرادی رجعت خواهند کرد
۸۶ مهدویت در بین صحابه و تابعین
۸۷ مردم از همان روزهای اوّل به انتظار مهدی بودند
۸۸ علمای عامّه و حضرت مهدی
۱۱۶ موضوع وصیت
۱۱۹ تقسیم ما ترک
۱۲۵ طول عمر امام عصر (عج)
۱۲۷ قدرت الهی از دیدگاه قرآن
۱۵۷ افزایش طول عمر
۱۶۱ قرآن و مهدویت
۱۶۸ راز غیبت
۱۷۴ چگونگی بهره‌مندی مردم از امام غایب
۱۷۸ حضرت صالح
۱۷۸ موسی بن عمران
۱۷۹ ابراهیم
۱۸۰ یونس بن متی

۱۸۲ غیبت یوسف بن یعقوب
۱۸۲ عیسی بن مریم
۱۸۴ غیبت خضر پیغمبر
۱۸۵ غیبت عزیر یا ارمیای پیغمبر
۱۸۵ غیبت اصحاب کهف
۱۹۰ انتظار فرج روزنه امید
۱۹۸ نواب اربعه در زمان غیبت صفری
۲۰۴ نواب امام در شهرستان‌ها و آنها که به دروغ ادعای نیابت کردند
۲۰۶ چرا غیبت صفری امتداد پیدا نکرد
۲۰۷ سفیانی کیست؟
۲۲۶ شیوه حکومت امام زمان در بین مردم
۲۳۰ پیروزی امام زمان
۲۳۱ چگونگی غلبه امام
۲۳۳ زمان ظهور حضرت قائم
۲۳۹ قدرت‌های متخاصم از زبان خصم
۲۴۲ در جستجوی مصلح
۲۴۲ بر طرف شدن موانع
۲۵۱ دنیا چشم به راه مصلح واقعی و تشکیل حکومت جهانی
۲۵۳ راه نجات
۲۵۷ یوم الفتح

هدیه به:

ساحت مقدس منجی عالم و منتقم حقیقی مظلومه اطهر،

فاطمة الزهراء علیها السلام امام عصر مهدی موعود «عج»

تقدیم به:

افرادی که به امید آن روز « ظهور حضرت مهدی (عج) » در راه نیل به

آرمان‌های مقدس دینی خود می‌کوشند.

آنها که در راه پیشبرد اهداف طلایی نائب حقیقی آن حضرت، چون

مواج سر به گریبان دریا می‌خروشند.

آنها که به انتظار فرج و ظهور یکتا پرچمدار عدل و آزادی، روحشان

چون ثانیه گرد زمان، در تنگنای قلبشان می‌تپد.

بسمه تعالی

مقدمه ناشر

مرحوم حضرت حجّت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین حیدری کاشانی را کمتر کسی است که از منبرهای ویژه و پر محتوای او بهره نبرده باشد، یک عمر مروج فرهنگ راستین اهل بیت علیهم السلام بودن خود توفیقی است که نصیب هر کسی نمی شود.

این استاد وارسته یک سال قبل از رحلت به تولیت محترم حضرت آیت الله وافی پیشنهاد می دهند که کتابم را می خواهم در مسجد مقدّس جمکران چاپ کند چون پیرامون حضرت مهدی علیه السلام است و در همان زمان تولیت محترم به انتشارات اعلام فرمود؛ لذا بعد از فوت آن خادم واقعی اهل بیت علیهم السلام با پیگیری های واحد پژوهش و زحمتهای فرزندان برومند ایشان حجّت الاسلام حاج شیخ احمد حیدری کاشانی به زیور طبع آراسته گردید. امید است مورد رضایت حضرت حق و تأیید حضرت حجّت صاحب الزمان علیه السلام قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا

بِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ

عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ.

سوره يوسف آیه ۸۸

انگیزه نگارش!

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

المؤمن إذا مات وترك ورقة واحدة عليها علم تكون تلك الورقة

سترًا فيما بينه وبين النار وأعطاه الله بكل حرف مكتوب عليها مدينة

في الجنة أوسع من الدنيا سبع مرات.

پیامبر حضرت دوست ﷺ چنین می فرماید:

مؤمن وقتی بمیرد، در حالی که از خود ورقه‌ای به جای بگذارد و در آن علمی

باشد، آن ورقه بین او و آتش دوزخ، حایل می‌شود و خداوند به آن مؤمن نویسنده،

در عوض هر حرفی که در آن ورقه باشد، شهری در بهشت، که از دنیا هفت برابر

بزرگتر است، عطا خواهد فرمود.

امالی شیخ صدوق رحمته الله

* * *

مقدمه

اعتقاد به امامت حضرت مهدی «عج»، یکی از اصول مذهب امامیه است و روشن است که در یک مسأله اصولی، تحقیق و دقتی چشمگیر، برای پیروان آن مسلک و مذهب، امری لازم و ضروری است. و باید مسائلی که از ارکان و پایه‌های مذهب می‌باشد، در سطوح مختلف با قلم‌های متنوع مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا مطالب آن برای همه، در هر سطحی که باشند، تفهیم گردد.

با اینکه دربارهٔ مهدویت کتاب‌های ارزنده و متعددی از جانب دانشمندان و محققین به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، اردو و... نوشته شده است اما هنوز هم شاهد هستیم، که زمینه‌های متعددی برای بحث و بررسی وجود دارد و بسیاری از سؤال‌ها بی‌جواب مانده است. شاید علت این امر آن است که، اغلب نوشته‌ها متناسب با افکار جوانان و نوجوانان نیست.

اینجانب در رژیم منحوس پهلوی در تهران ناظر بودم که مبلغین مسیحی، در خیابان‌ها با در دست داشتن نوشتاری ساده و روان دربارهٔ مسیحیت و عرضهٔ آن به جوانان مسلمان، قصد انحراف آنها را داشتند.

از این رو تصمیم گرفتم، اگر توفیقی نصیبم شد، یک دوره اصول عقاید اسلامی را به سبک مناظره بنویسم و در اختیار نونهالان و نوجوانان عزیز اسلام قرار دهم، که به فضل الهی تاکنون چندین جزوه از آن به طبع رسیده است.

نظر به اینکه پیرامون مهدویت سؤال‌های زیادی مطرح است، از صاحب ولایت مدد خواستم، تا با سبکی دلپذیر و با نوشتاری ساده و همه کس فهم، حدالامکان، به حل مشکلات و مسائل جوانان در این زمینه بپردازم.

با توجهات حضرت حق و عنایات حضرت بقیة الله و جی لثراپ مقدمیه القداء توفیق نصیبم شد و در سال ۱۳۵۷، انتشارات اندیشه اقدام به نشر این مجموعه به نام: حکومت عدل گستر در دست مهدی منتظر نمود که با استقبال خوبی روبرو شد.

در سال ۱۳۶۲، پنجمین سالگرد استقرار جمهوری اسلامی انتشارات اسلامی «وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صانها الله عن التصادم والتهادم» اقدام به طبع و نشر مجدد آن نمود.

پس از گذشت سال‌ها هم اکنون در سال ۱۴۲۶ هـ ق برابر با ۱۳۸۴ هـ ش، با بازنگری به طبع و نشر آن توفیق یافتیم امید است: نوشتار حاضر برای جوانان عزیز و رهروان راه حضرتش مفید و سودمند بوده و زمینه ساز فکری، جهت تداوم جمهوری اسلامی تا انقلاب و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) باشد.

اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اجعلنا من انصاره و اغوانه به منك و كرمك.

حسین حیدری کاشانی

بهمن ۱۳۸۴ هـ ش، ذیحجة الحرام ۱۴۲۶ هـ ق

سیری در زندگانی امام مهدی (عج) به روش پرسش و پاسخ

◆ او استادی بود که دین و دانش را به هم مقرون داشته و می دانست که علم منهای دین، تیغ در دست زنگی مست یا چراغ در دل تاریکی شب دست دزد است لذا در تمام ساعات درسی تکیه کلامش خدا، سفراء و فرستادگان او بود. او چون همه مردان حق، نابسامانی های اجتماع را می دید و رنج می کشید ولی گویی با گام های مثبتش از ژرفای روح عمیقش فریاد برمی خاست که من نباید چون یخ منجمد باشم، نه! نه فسرده بودن، یعنی: چون موش میان آب مرده بودن؛ هر فردی می تواند منشأ تحولی شود و اجتماعی را تا مدار شعاع فکری اش به گرد خود گرداند.

آری! هر کس به هر اندازه که فهمید مدعا را، باید این رسالت پیام را که به دوش دارد، به دیگران ابلاغ کند تا روزی که آخرین سفیر، یعنی دوازدهمین وصی و جانشین نبی خاتم چون خورشید عالم تاب خود نمایی کند و حکومت جهان را قبضه نماید و جهان یک باره از لوٹ بیدادگران پاک گردد.

تنها این فکر و اعتقاد به «مصلح جهانی» است که چون روزنه امید، یأس و نومیدی را از دل های او و دیگران دور می ساخت.

او روز جمعهای در میان سالن عمومی دانشگاه قدم می زد و به یاد آن روز که پاکان و نیکان وارث زمین شوند با خود زمزمه می کرد:

روز جمعه است و همه منتظر آن ماهیم

به امید کرمش بر در باب اللهم

ماه اکنون به محاق است ولیکن مخلص

بسنگرم روی ورا، زنده گر اول ماهیم^۱

❖ در این حال دانشجویی که از کنار استاد می‌گذشت، با شنیدن این زمزمه تکانی خورد و در فکر فرو رفت که آن ماهی که استاد می‌گوید منتظر او هستیم، کیست؟ و پس از اندک تأملی با خود گفت، او همان مهدی موعود (علیه‌السلام) است. او همان یکتا پرچمدار عدل و آزادی است.

به دنبال این فکر، بی‌درنگ پای پیش گذاشت و با تعظیمی گفت:

استاد بفرمایید: موضوع مهدویت از مختصات شیعه است یا ادیان دیگر نیز اعتقاد به آمدن مصلحی برای اصلاح جهان را دارند؟

استاد که گویا منتظر بود تا به یاد او زمزمه را بیشتر کند فرمود: فرزندم! عقیده به حضرت مهدی (علیه‌السلام) اختصاص به فرقه‌ی ناجیه و گروه رستگاران یعنی شیعه دوازده امامی ندارد؛ بلکه وقتی به تاریخ ملل و اقوام عالم می‌نگریم، می‌بینیم از زمان‌های پیش این مسأله، اقوام و ملل را به خود متوجه و مشغول ساخته و به انتظار مصلحی که بتواند جهان را نیکو اداره کند، دقیقه شماری می‌کنند که اینک پاره‌ای از آن عقاید را برایت بیان می‌کنم:

عقیده برهمنان

۱- برهمنان بر این عقیده‌اند که در آخرالزمان «ویشنو» ظهور می‌نماید؛ در

۱. نگارنده: با تخلص، مخلص.

حالی که بر اسب سفیدی سوار است و شمشیر آتش بار در دست دارد. ویشنو مخالفین برهمنان را می کشد و دنیا را برهمن^۱ می کند و سعادت مند می نماید.

انگلستان

۲- ساکنین جزایر انگلستان از چندین قرن قبل، به انتظار «آرتور» می باشند که می گویند: در جزیره آوالون سکونت دارد.
گویند: روزی ظاهر شود و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب گرداند و سعادت را نصیب و روزی آنان سازد.

عربستان

۳- اهالی عربستان در زمان های سابق به انتظار ظهور «مارکولرالیویچ» بوده اند

نژاد ژرمن

۴- نژاد «ژرمن»: بر این عقیده بودند که فردی فاتح از آنان قیام کند و نژاد ژرمن را بر دنیا حکومت دهد و در اوایل قرن نوزدهم آن قیام را نزدیک می دانستند.

نژاد اسلاو

۵- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از شرق یک نفر پیدا خواهد شد و تمام قبایل اسلاو را متحد ساخته و بر دنیا مسلط گرداند.

۱. لغت (برهمن) نخست در آداب و رسوم قربانی و کم کم برای مجریان این آداب و رسوم، یعنی روحانیون به کار رفته و عَلم شده، گاهی هم لغت (برهمن) مانند برهما در ذات الهی استعمال می شود. چون اساساً لغت برهمن در سانسکریت به معنای ذات مطلق است.
برهمنان معتقد به چندین الله می باشند؛ ر.ک: اسلام و عقاید و آراء بشری، ص ۷۶.

ایرانیان

۶- ایرانیان بر این اعتقاد راسخ بودند که «گرزا سپه» پهلوان تاریخی ایران زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را نگهبان هستند و روزی بیدار شود و قیام نماید.

دسته دیگری از ایرانیان اعتقادشان این بود که: «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، سلطنت را به فرزند خود واگذار کرده، رو به کوهستان نموده، در آنجا آرمیده، روزی ظاهر گردد و اهریمنان را از گیتی براند.

یهود

۷- یهودیان بر این عقیده بوده و هستند که در آخرالزمان «ماشیع» یعنی: مهدی پیدا شود و پادشاه پادشاهان گردد

و گویند: او از اولاد اسحاق است، نه از اولاد اسماعیل.^۱

ظهور نجات دهنده غیبی در بین جهودان نیز شایع بوده و هست. آنان عقیده داشتند که الیاس به آسمان صعود کرده و در آخرالزمان برای نجات بنی اسرائیل به زمین بر می‌گردد و می‌گویند: «ملکصدق» و «فنجاس بی العاذار» تا به امروز زنده می‌باشند.^۲

۱. اسحاق و اسماعیل علیهما السلام هر دو فرزند ابراهیم خلیل علیه السلام هستند. اسحاق از ساره عیال حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود آمد و اسماعیل از هاجر کنیز ساره که او را به ابراهیم علیه السلام بخشید. یهود از این جهت در اشتباهند که مهدی را از اولاد اسحاق می‌دانند؛ ولی به عقیده شیعه مهدی علیه السلام از اولاد اسماعیل است.

۲. دادگستر جهان، ۶۴.

مسیحیان

۸- پیروان حضرت مسیح گویند: «ماهدی» ظهور کند و عالم را بگیرد.

این مختصری از عقاید ملل درباره موضوع مهدویت و نجات دهنده بشر از چنگال ظلم و جور و بی دینی است.

آری! در هر دور و زمانی مردم جهان بر این عقیده راسخ بوده‌اند، ولی باید گفت؛ که آنها در تعیین مصداق، که آن منجی و مصلح کیست در اشتباهند.^۱ کما اینکه افرادی در امت اسلام نیز دچار این اشتباه در تعیین مصداق شدند و بعضی را به اشتباه، مهدی موعود می دانستند.

۱- محمد بن حنفیه: فرزند امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را عده‌ای از این نظر که هم نام و هم کنیه رسول الله بود، (و این خود از مشخصات امام مهدی (علیه السلام) است.) لذا او را «مهدی موعود» می دانستند و پس از مرگ می گفتند نمرده است؛ بلکه در کوه رضوی زندگی می کند و ظاهر خواهد شد و دنیا را از عدل و داد پر خواهد نمود.

۲- جارودیه: گروهی از مسلمین، محمد بن عبدالله بن حسن را مهدی می پنداشتند و هم اکنون او را زنده و غائب می دانند.

وقتی محمد بن عبدالله بن حسن متولد شد؛ عده‌ای خوشحال شدند و در مجالس از او سخن گفتند و همدیگر را به او بشارت دادند.

ابوالفرج گوید: چون محمد بن عبدالله متولد شد؛ خاندان وی او را مهدی موعود می دانستند. ولی علماء و دانشمندان از آل ابی طالب، او را نفس زکیه

۱. (با استفاده از اسلام و مهدویت و ادیان و مهدویت).

و مقتول «احجارزیت» می‌نامیدند.^۱

وقتی محمد بزرگ شد، مجلسی گرفته و از امام صادق (علیه‌السلام) نیز دعوت کردند تا در آن مجلس شرکت کند.

وقتی امام (علیه‌السلام) وارد شد! عبدالله بن حسن، امام را نزدیک خود جای داد و پیشنهاد بیعت با فرزندش محمد را نمود.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: هنوز هنگام این کار نیست و دست به پشت عبدالله سفاح زده و فرمود: این‌ها ریاست را در دست می‌گیرند

و اشاره به صاحب لباس زرد، که منصور باشد، نموده و فرمود: می‌بینم که او محمد را می‌کشد. اهل مجلس را متوجه کرد که راجع به مهدویت در تعیین مصداق در اشتباهند.^۲

با این حال آنقدر اعتقاد به مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن در بعضی رسوخ کرده بود، که سلمة بن اسلم جهنی درباره او می‌گوید:

إِنَّا لَنَرَجُوا أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ	إِمَاماً بِهِ يَحْتَمِلُ الْكِتَابُ الْمُنَزَّلُ
بِهِ يُصْلَحُ الْإِسْلَامُ بَعْدَ فِسَادِهِ	وَ يَحْيَا يَتِيمَ بَائِسٍ وَ مَعْوَلُ
وَيَمْلَأُ عَدْلًا أَرْضَنَا بَعْدَ مِلِّئِهَا	ضِلَالاً وَيَأْتِينَا الَّذِي كُنْتُ آمِلُ

ما امید داریم که: محمد همان امامی باشد که به وسیله او قرآن زنده گردد. به وسیله او اسلام اصلاح شود بعد از فاسد شدنش و یتیم و بیچاره و نیازمند و عیال‌وار، زنده گردد و زمین ما را پس از آنکه از ضلالت و گمراهی پر شده باشد، از عدل و داد پر کند و برای ما آنچه را آرزو داشتیم، بیاورد.^۳

۱. ترجمه مقاتل الطالبین، ص ۲۲۲.

۲. ترجمه مقاتل الطالبین.

۳. برای مطالعه بیشتر به ترجمه مقاتل الطالبین، ص ۲۳۱ بنگرید.

- ۳- ناووسیه: عده‌ای بودند که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را مهدی موعود و زنده و غائب می‌دانستند.^۱
- ۴- واقفیه: پس از آنکه خبر شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) منتشر شد عده‌ای از وکلای موسی بن جعفر (علیه السلام) که از آنان بود علی بن ابی حمزه بطائنی و دیگران، قائل به توقف شدند و مردم را بر این داشتند که آن حضرت نمرده، بلکه زنده و غائب است، ظاهر شود و دنیا را پر از عدل و داد کند.^۲
- ۵- اسماعیلیه: گروهی از مردم، معتقد بودند که اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) فوت نشده و از باب تقیه فوت را به او نسبت داده‌اند.
- ۶- باقریه: عده‌ای از مردم که حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) را زنده و مهدی موعود می‌دانستند.
- ۷- محمدیه: پاره‌ای از خلق الله بر این عقیده بودند که بعد از امام علی النقی فرزندش محمد بن علی امام است و با اینکه محمد در حیات پدر وفات کرده بود، او را زنده و غائب می‌دانستند.
- ۸- حوازیه: بر این اعتقاد بودند که حجة بن الحسن (علیه السلام) فرزندی داشته و آن فرزند مهدی موعود روایات است.^۳
- ۹- فرقه‌ای از «هاشمیه عبدالله بن حرب کندی» را امام زنده و غائب می‌دانند و در انتظارش هستند.
- ۱۰- گروهی از مبارکه: «محمد بن اسماعیل» را امام زنده و غائب می‌پندارند.

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. تنبیهات الجلیه فی کشف اسرار الباطنیه.

۱۱ - مسخره است که «یزیدیه» عقیده دارند، یزید به آسمان صعود کرده و بعداً بر می‌گردد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.

۱۲ - اسماعیلیه: عقیده دارند مهدی اخبار همان محمد بن عبدالله ملقب به مهدی است که در مملکت مصر و مغرب به سلطنت رسید و نیز روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خورشید در سال ۳۰۰ از مغرب نمایان می‌گردد.^۱

۱۳ - عده‌ای از امامیه می‌گویند: امام حسن عسکری (علیه السلام) زنده است و قائم اوست و اکنون در حال غیبت به سر می‌برد و بعداً ظاهر می‌گردد و گروهی دیگر معتقدند آن حضرت مُرده است؛ اما بعداً زنده می‌شود و قیام می‌کند؛ زیرا معنی قائم قیام بعد از مرگ است.^۲

فرقه دیگر او را امام و مهدی دانسته و می‌گویند: بعد از مُردن زنده شده است و اکنون در حال غیبت به سر می‌برد.

۱۴ - قرامطه: محمد بن اسماعیل را مهدی می‌دانند و می‌گویند: زنده است و در بلاد روم زندگی می‌کند.^۳

۱۵ - فرقه ابی مسلمیه «ابو مسلم خراسانی» را امام زنده غائب می‌پندارند.^۴

۱۶ - فرقه‌ای «عمر بن عبدالعزیز» را مهدی می‌دانند و احادیثی را برایش جعل کرده‌اند.^۵

۱. تاریخ روضة الصفا: قال النبی صلی الله علیه و آله: علی رأس ثلاثمائة تطلع الشمس من مغربها.

۲. ملل و نحل ج ۱، ص ۲۸۴؛ فرق الشیعه، ص ۹۶ و ۹۷.

۳. الهدیه فی الاسلام. ۴. فرق الشیعه.

۵. قال العززمی سمعت محمد بن علی یقول النبی صلی الله علیه و آله منّا والمهدی من بنی عبید شمس ولا نعلمه إلا عمر بن عبدالعزیز. طبقات: ج ۵، ص ۳۳۳.

این‌ها اسامی بعضی از افرادی بود که در زمان‌های نزدیک به پیغمبر صلی الله علیه و آله - گروهی از معتقدین به موضوع مهدویت از روی جهالت یا اغراضی که داشتند - آنها را مهدی می‌دانستند.

و از آن زمان تاکنون عده زیادی از بنی‌هاشم و غیر بنی‌هاشم از بلاد و کشورهای مختلف پیدا شده، و خود را مهدی موعود روایات نامیده‌اند و چه جنگ‌ها و خونریزی‌ها و حوادث ناگوار، که در تاریخ بدین جهت رخ داده است.

دانشجو: از کجا معلوم که مهدی یکی از افراد نامبرده نباشد؟!

استاد: باید دانست آنچه را که شیعه می‌گوید و بدان معتقد می‌باشد، از طریق قرآن و روایات رسیده و از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت (علیهم‌السلام) است. و در این باره وقتی ما سری به کتب اخبار و احادیث می‌زنیم، می‌نگریم چنان مشخصات مهدی (علیه‌السلام) را بیان داشته‌اند که بر هیچ کس جز فرزند امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، یازدهمین پیشوای شیعه تطبیق نمی‌کند.

به این فهرست بنگرید

❖ امام صادق (علیه‌السلام) از آباء گرامی‌اش که از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، می‌فرماید: امام‌های بعد از من دوازده نفرند. اولی آنها علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و آخری آنها حضرت خاتم‌الاولیاء است که آنها جانشینان و اوصیاء من و حجّت‌های الهی بر امت من هستند. کسی که به امامت آنها اقرار کند، مؤمن است و کسی که آنها را انکار کند کافر است.^۱

۱. اکمال الدین باسناده: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

این روایت و «۹۰» روایت دیگر بیان می‌کند امامان علیهم السلام دوازده نفرند که اولی آنها علی (علیه السلام) و آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است.
در این باره که:

- نام مهدی (علیه السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) است ۳۸۹- حدیث
- نام مهدی (علیه السلام) نام رسول الله و کنیه مهدی (علیه السلام) کنیه رسول الله صلی الله علیه و آله و شبیه ترین مردم، به پیغمبر صلی الله علیه و آله است ۴۸- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد علی (علیه السلام) است ۲۱۴- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد فاطمه علیها السلام است ۱۹۲- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد سبطین است ۱۰۷- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد حسین (علیه السلام) است ۱۸۵- حدیث
- مهدی (علیه السلام) نهمین اولاد حسین بن علی (علیه السلام) است ۱۶۰- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد علی بن الحسین (علیه السلام) است ۱۸۵- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد امام باقر (علیه السلام) است ۱۰۳- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد امام صادق (علیه السلام) است ۱۰۳- حدیث
- مهدی (علیه السلام) ششمین فرزند امام صادق (علیه السلام) است ۹۹- حدیث
- مهدی (علیه السلام) از اولاد موسی بن جعفر (علیه السلام) است ۱۰۱- حدیث
- مهدی (علیه السلام) پنجمین اولاد موسی بن جعفر (علیه السلام) است ۹۸- حدیث
- مهدی (علیه السلام) چهارمین اولاد علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است ۹۵- حدیث
- مهدی (علیه السلام) سومین اولاد محمد بن علی النقی (علیه السلام) است ۹۰- حدیث

→ الْأَنْعَمُ مِنْ بَعْدِي، إِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمْ الْقَائِمُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَّجَ اللَّهُ، عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي، الْمَقَرَّةُ لَهُمْ مُؤْمِنِينَ وَ الْمُنْكَرَةُ لَهُمْ كَافِرِينَ.

- مهدی (علیه السلام) از اولاد علی الهادی (علیه السلام) است ۹۰ حدیث
- مهدی (علیه السلام) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است ۱۴۶ حدیث
- مهدی (علیه السلام) اسم پدرش حسن می باشد ۱۴۷ حدیث
- مهدی (علیه السلام) فرزند سیده کنیزان است ۹ حدیث
- مهدی (علیه السلام) دوازدهمین امام و خاتم الائمه است ۱۳۶ حدیث
- مهدی (علیه السلام) زمین را پراز عدل و داد می کند ۱۲۳ حدیث
- مهدی (علیه السلام) دو غیبت صغری و کبری دارد ۱۰ حدیث
- مهدی (علیه السلام) دارای غیبتی طولانی است ۹۱ حدیث
- مهدی (علیه السلام) دارای عمر طولانی است ۳۱۸ حدیث
- مهدی (علیه السلام) از لحاظ سیما جوان است ۸ حدیث
- مهدی (علیه السلام) بیعت احدی به گردنش نمی باشد ۱۰ حدیث
- مهدی (علیه السلام) دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک پاک می نماید ۱۹ حدیث
- مهدی (علیه السلام) امر خدا را بلند کرده و اسلام را در زمین می گستراند ۴۷ حدیث
- مهدی (علیه السلام) مردم را به سمت قرآن و سنت می برد ۱۵ حدیث
- مهدی (علیه السلام) از دشمنان خدا انتقام می گیرد ۴ حدیث
- مهدی (علیه السلام) سنتی از انبیاء دارد ۲۳ حدیث
- مهدی (علیه السلام) با شمشیر خروج می کند ۷ حدیث
- مهدی (علیه السلام) عدالت و امنیت را گسترش می دهد ۷ حدیث
- مهدی (علیه السلام) به دستش معجزات انبیاء، ظاهر می شود و موارث انبیاء، با اوست ۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) بر عیسی (علیه السلام) امامت می‌کند ۳۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) ظاهر نمی‌شود، مگر بعد از امتحان شدید ملت ۲۴ حدیث

مهدی (علیه السلام) بر پرچمش نوشته شده: **الْبَيْعَةُ لِلَّهِ، إِسْمَعُوا وَأَطِيعُوا الرَّفْعَةَ لِلَّهِ**

(عزوجل)؛ بیعت از آن خدای می‌باشد، بشنوید و اطاعت کنید سربلندی از آن

خداست ۵ حدیث

مهدی (علیه السلام) است که عیسی (علیه السلام) با او نماز می‌خواند ۲۹ حدیث

مهدی (علیه السلام) دجال را می‌کشد ۶ حدیث

مهدی (علیه السلام) سفیانی را می‌کشد ۲ حدیث

مهدی (علیه السلام) زمین را آباد می‌کند ۵ حدیث

این مشخصاتی است که از منظر روایات خاطر نشان شد و بر هیچکدام از

افراد که عبارتند از: «محمد بن حنفیه»، «محمد بن عبدالله بن حسن»، «امام

صادق (علیه السلام)»، «امام موسی بن جعفر (علیه السلام)»، «محمد فرزند امام

محمد تقی (علیه السلام)»، «اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)»، «یزید»، «امام

حسن عسکری (علیه السلام)»، «محمد بن اسماعیل»، «ابومسلم خراسانی»،

«عمر بن عبدالعزیز»، «عبدالله بن حرب» و دیگران تطبیق نمی‌کند و تنها مصداق

این «۳۴۷۶» روایتی که فهرست وار ذکر گردید، وجود مقدس حضرت

مهدی (علیه السلام)، همان امام زمان است که شیعه می‌گویند، نه غیر آنکه دیگران

گفته‌اند.

آری! او نهمین فرزند حضرت حسین بن علی (علیه السلام) و فرزند امام

حسن عسکری (علیه السلام) است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از

آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

❖ دانشجوی خوشفکر: استاد روایتی را نقل می‌کنند درباره اسم حضرت مهدی (علیه السلام) و اسم پدرش که در اسم پدر، ایجاد اشکال می‌کند. و آن اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر از دنیا جز روزی باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی می‌کند، تا اینکه برانگیخته می‌شود در آن روز مردی از اهل بیت من که اسم او، اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور.^۱ حدیث می‌گوید: پدر امام دوازدهم، همانم پدر نبی خاتم صلی الله علیه و آله، یعنی عبدالله بوده و حال آنکه نام پدر امام قائم (علیه السلام) (حسن) می‌باشد.

❖ استاد: درست است که این روایت را ابوداود سجستانی در سنن خویش^۲ نقل کرده و در فصول المهمه^۳ و دیگران نیز نقل کرده‌اند ولی بعضی از علمای ما در این باره تحقیق نموده و می‌گویند: برای امام حسن عسکری (علیه السلام) دو نام است: یک (حسن)، دو (عبدالله). بنابراین اشکال بر طرف می‌گردد.^۴ و نیز گفته‌اند: ممکن است در نقل اشتباهی شده باشد و خبر این چنین بوده باشد: (اسم ابیه اسم ابنی)؛ یعنی: پدر حضرت قائم (علیه السلام) همانم پسر من، حسن می‌باشد و به جای (ابنی)، ابی اشتبهاً ذکر شده است.^۵

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِنَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي إِسْمَهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ سنن ابوداود، جزء ۲، ص ۴۲۳، طبع ۱۸۵۳.

۲. همان، جزء ۲، ص ۴۲۳، طبع ۱۸۵۳.

۳. فصول المهمه: ۲۷۴.

۴. كفاية الموحدين، فاضل متبوع، محمدرضا امامی در جنات الخلود از علمای عامه، ملک، العلماء قاضی شهاب‌الدین دولت آبادی صاحب تفسیر بحر مواج و مولی معین هروی، صاحب تفسیر اسرار الفاتحه نقل کرده است.

۵. البیان، گنجی شافعی.

و تأکید می‌کند: این قول را روایتی که مرحوم مجلسی رحمته الله از امالی شیخ صدوق رحمته الله نقل می‌کند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: **إِسْمُهُ كَاشِمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ كَاشِمِ ابْنِي وَ هُوَ مِنْ وَ لَدِ ابْنَتِي**؛ اسم قائم (علیه السلام) چون اسم من و اسم پدر او چون اسم پسر من حسن می‌باشد. و او از فرزندان دختر من است. پس اشکال رفع می‌شود، اشتباهی که رخ داده آن است که به جای (ابن)، (اب)، ذکر شده است.

❖ و بعضی برای رهایی از این اشکال گفته‌اند: اطلاق پدر بر جدّ اعلیٰ نیز می‌شود و قرآن این معنی را امضاء می‌کند؛ آنجا که می‌گوید: **مِثْلَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ**^۱ و در حکایتی که از حضرت یوسف می‌آورد: **...اتَّبَعْتُ مِثْلَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ...**^۲ و حال آنکه آنها، جدّ یوسف بودند، نه پدر عرفی وی. وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله را به معراج می‌بردند؛ حضرت ابراهیم (علیه السلام) را می‌بیند و می‌پرسد: این کیست؟ جبرئیل می‌گوید: پدرت ابراهیم (علیه السلام) است.

این‌ها دلالت دارد بر اینکه لفظ **أَب** بر جدّ اطلاق می‌شود، هر چه هم بالا رود و گاهی لفظ اسم، بر کنیه و صفت اطلاق می‌شود و کنیه امام حسین (علیه السلام) که جدّ امام قائم (علیه السلام) است؛

پس فرموده نبی خاتم این چنین است: **«إِسْمُهُ إِسْمِي نَامٍ أَوْ هَمْنَامٍ مِنْ أَسْتِ»**؛ و کنیه **جَدِّهِ إِسْمُ أَبِي**؛ و کنیه **جَدِّ** او نام پدر من است که ابو عبدالله باشد و نام پدر نبی خاتم صلی الله علیه و آله نیز عبدالله است.^۳

۲. سوره یوسف، آیه ۳۸.

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

۳. اکمال الدین محمد بن طلحة شافعی در مطالب السنول فی مناقب آل الرسول.

❖ مرحوم مجلسی رحمته الله می گوید: کنیه امام حسن عسکری (علیه السلام) ابومحمد است و عبدالله، پدر نبی خاتم صلوات الله نیز کنیه اش ابومحمد است و کنیه داخل در اسم است؛ پس درست است که اسم ابیه اسم ابی و کنیه پدر او چون کنیه پدر من است.

❖ بعضی از فضلا گفته اند: این جمله این چنین بوده: **إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِي؛** یعنی اسم حضرت مهدی (علیه السلام) اسم من است و اسم پدر من، که عبدالله باشد و معتقدند به اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) سه اسم دارد یکی از آنها عبدالله است که همان اسم پدر نبی خاتم صلوات الله می باشد.

راوی که خبر را نقل کرده از آنجا که نمی دانسته برای حضرت سه اسم می باشد، لذا به خیال خود خواسته خبر را تصحیح کند بنابراین کلمه **(إِسْمُ أَبِيه)** را اضافه نموده و گفته: **إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيه إِسْمُ أَبِي وَ در** حقیقت اشتباه کرده و احتمال دارد که خبر این چنین بوده باشد: **إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ ابْنِهِ إِسْمُ أَبِي؛** او همان من و فرزندش همان پدر من است. چون پاره ای از اخبار می گوید: از اولاد حضرت مهدی (علیه السلام)، یکی به نام عبدالله است و از کنیه های آن حضرت (علیه السلام)، اباعبدالله می باشد^۱ پس روی این حساب اشکال بر طرف می شود.^۲

❖ اما مطلبی را که باید در اینجا تذکر دهم و گفتن آن را لازم می دانم! این نکته است که: متأسفانه اخبار مهدویت از دستبرد **جُعَالَ** و حدیث سازان در امان نمانده است.

چه بسا در آن دوران، مدعیان مهدویت، یا پیروان آنها؛ اخبار و احادیثی را جعل کرده و به نبی خاتم و ائمه نسبت (علیهم السلام) داده‌اند. که می‌توان گفت: این حدیث **إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي رَاعِلَاقَهْ مَنْدَانِ بِهْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ! مُلقَبْ به «نفس زکّیه» جعل کرده باشند، تا به این وسیله او را تقویت کنند.**

یا بعضی از اطرافیان عباسیان برای تقویت حکومت محمد بن عبدالله المنصور العباسی، **مُلقَبْ به «مهدی» جعل کرده باشند.**

و نیز روایات دیگری را علاقه‌مندان به حکومت بنی عباس، جعل کرده؛ مثل این خبر که از ابن عباس نقل می‌کنند که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عباس فرمود: مهدی از نسل تو است.^۱

باز ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار نفر از ما اهل بیت می‌باشند: (سفاح و منذر و منصور و مهدی) بعد فرمود: مهدی (علیه السلام) از فرزندان عمویم عباس می‌باشد.

این خبر داد می‌زند که از طرف هواداران بنی عباس ساختگی است و به خوبی نمایان است.^۲

وقتی ابومسلم خراسانی از طرف خراسان به طرفداری عباسیان حرکت کرد و «پرچم‌های سیاه» شعار عباسیان گردید؛ عده‌ای که شاید از فرقه ابومسلمیه

۱. ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۲۰۶. **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِلْعَبَّاسِ: مِنْكَ الْمَهْدِيُّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهْ يَنْتَشِرُ الْهَدْيُ وَ بِهْ تَطْفَأُ نِيرَانُ الضَّلَالَاتِ! إِنْ اللَّهُ فَتَحَ بِنَا هَذَا الْأَمْرَ وَ بِذُرِّيَّتِكَ يَنْجِمُ.**

۲. الصواعق المحرقة، ص ۳۳۵. **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَهْلُ الْبَيْتِ أَرْبَعَةٌ مِنَّا: السُّفَّاحُ وَ مِنَّا الْمُنْذَرُ وَ مِنَّا الْمَهْدِيُّ! الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِ الْعَبَّاسِ عَمِّي.**

بودند، احادیثی به این مضمون ساختند که هر گاه پرچم‌های سیاه را از طرف خراسان دیدید، به سمت آنان بروید، که مهدی در میان آنها است و حال آنکه تمام اخبار ما صریح است بر اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) از مکه ظاهر می‌شود و حرکت می‌کند.^۱

و خبر دیگری است که: نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله داده شده و ساختگی بودنش روشن است، که می‌فرماید: اهل بیت من در بلا هستند؛ تا صاحبان پرچم‌های سیاه از خراسان بیایند و... یک مشت تعریف از آنها کرده که حق را می‌گیرند و به یکی از اهل بیت من می‌سپارند و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

صاحب پرچم‌های سیاه که از طرف خراسان آمدند، ابومسلمیه بودند و ریاست را به بنی عباس دادند و در دوران بنی عباس، نه تنها راحتی و آسایشی برای اهل بیت نبود؛ بلکه در حق آنها ظلم فراوانی روا داشته شد. از این روش پیداست که طرفداران ابومسلم یا بنی عباس خواسته‌اند بدین وسیله مردم عوام را متوجه آنان کنند.^۲

گروهی از مردم عمر بن عبدالعزیز را مهدی می‌دانستند. لذا درباره او احادیثی ساخته و به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند.

❖ عزرمی می‌گوید: از محمد بن علی شنیدم که فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله از ماست و مهدی از بنی عبد شمس است و نمی‌دانم او را، مگر عمر بن عبدالعزیز.^۳

❖ برخی هم محمد حنفیه را مهدی دانسته و درباره او احادیثی جعل

۱. منابع المودة، ج ۱، ص ۱۵۷: عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَيْتُمُ الزَّيَاتِ السُّودِ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ

خُرَاسَانَ فَأَتَوْهَا فَإِنَّ فِيهَا خَلِيقَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ. ۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۹۸.

۳. در ص ۱۹ اصل حدیث مجهول را از طبقات ج ۵، ص ۲۳۳ آوردیم.

کرده‌اند. آنها معتقدند او در کوه رضوی ساکن است و چشمه‌های آب و درخت‌های پر میوه برای او هست؛ می‌خورد و می‌آشامد تا روزی ظاهر شود.^۱

❖ بعضی! امام حسن عسکری (علیه السلام) را امام مهدی (علیه السلام)

می‌دانستند و می‌گفتند: او مُرده است و روزی زنده می‌گردد و....

واقفیه در موسی بن جعفر توقف کردند و گفتند: او نمرده است و اگر هم مرده

باشد، زنده می‌شود.^۲

عده‌ای هم عقیده داشتند که: حضرت مهدی (علیه السلام) از دنیا رفته و در

آخرالزمان زنده خواهد شد؛ لذا جعل حدیث کردند که: مَثَلِ قَائِمٍ (علیه السلام)

مَثَلِ صَاحِبِ «حَمَارِ أَرْمِيَاءَ» يَا «عَزِيرِ بَيْغَمْبَرٍ» است که خدا او را میراند؛ باز

زنده‌اش کرد.

و حال آنکه این حدیث با عقیده شیعه مخالف و ساختگی بودنش روشن

است.^۳

اسماعیلیه که اعتقاد به مهدویت اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)

داشته و در اطراف اندلس حکومتی تشکیل دادند، احادیثی ساختند که مهدی

از آنان بوده و از اندلس ظهور خواهد کرد.^۴

❖ متأسفانه از این گونه نسبت‌های ناروا به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه (علیهم السلام)

بوده که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز احادیثی را به رسول الله، به دروغ

نسبت دادند؛ که حضرت صلی الله علیه و آله روزی به پا خاست و فرمود: نسبتِ دروغ به من

می‌دهند و از زبان من سخنانی نقل می‌کنند! آگاه باشید: هر کس حدیثی را به

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۲۴۲.

من نسبت دهد، که من نگفته باشم، خداوند، نشیمن او را از آتش قرار می دهد.^۱ ما به لطف خدا! در موضوع حضرت مهدی (علیه السلام) اخبار متواتر داریم که هیچ گاه این گونه اخبارِ آحاد و ضعاف نمی تواند در مقابل آنان خودنمایی کند و تمام خصوصیات مهدی منتظر (علیه السلام) حجت ثانی عشر ما به طور دقیق در روایات متواتره بیان شده است، که در بخش قبل به پاره‌ای از آن اشاره کردیم.

لزوم اعتقاد به مهدویت

❖ دانشجو: استاد بفرمایید: اصلاً چه لزومی دارد که ما به امام زنده اعتقاد داشته باشیم تا او را غائب از انظار بدانیم اگر ظاهر نباشد، با توجه به اینکه انبیاء احکام الهی را برای مردم بیان کرده‌اند و کتاب آسمانی در بین ما وجود دارد و حجت باطن که عقل است، زوایای تاریک زندگی ما را روشن می سازد!

❖ استاد: این مطلب روشن است که آدمی به تنهایی نمی تواند زندگانی کند. چون او احتیاجاتی دارد که همه آنها را، خود او نمی تواند و قدرت ندارد برآورده سازد و احتیاج به کمک و تعاون دارد، پس باید در اجتماع و با اجتماع در رفع نیازمندی‌های خود به سر برد.

این زندگانی دسته جمعی، دارای ثمرات و میوه‌هایی است که یکی از آنها «تزام در منافع» است.

چون منافع مادی محدود است و هر فرد به اندازه نیرو و قدرت خود می کوشد، از آن منافع محدود مادی برخوردار شود؛ موانعی که جلوی راهش، جهت رسیدن به آن منفعت می باشد، از سر راه خود بردارد، در حالی که فرد یا

۱. قد کُذِبَ عَلَى الْكَذَّابَةِ.

افراد دیگر از اجتماع نیز همان تلاش و کوشش را دارند؛ اینجا است که تراحم و تعدی به حقوق یکدیگر پیش می‌آید و قهراً آن کس که قویتر است، حق دیگران را می‌رباید و به حقوق دیگران تجاوز می‌کند.

❖ پس لازم است در اجتماع، قانونی حکم‌فرما باشد، که زندگانی اجتماعی مردم، طبق آن قوانین و مقررات اداره شود و فردی به دیگری ظلم ننماید و بهترین جوهر ارزشمندی که بشر تاکنون به او دست یافته وجود قوانین و مقررات اجتماعی است.

پیدا است که آدمی خلق شده از جسم و روح است، که این دو شدت اتصال را به هم دارند و برای هر کدام غذایی و دارو و دوائی هست. صحت و مرض و معالجه و شفایی هست و هر کدام به فراخور خود احتیاجاتی دارند که آدمی برای رفع نیازمندی‌های آن می‌کوشد.

پس! باید قوانین به گونه‌ای باشند که رعایت جسم و روح آدمی را به طور کامل بنماید و این مطلب از مسلمات است که توجه به کمال و سعادت در آدمی ریشه فطری دارد و توجه به کمالات حقیقی در نهاد انسان نهاده شده است.

لذا در کوشش‌های مداوم و شبانه روزی خویش، انسان جز رسیدن به کمال، هدفی ندارد ولی هر فردی تکامل را در چیزی و راهی می‌داند که دیگری غیر آن راه را در نظر دارد و به او می‌نگرد.

❖ آری! آدمی هر دری را که می‌کوبد برای رسیدن به کمالات واقعی خویش است، اما غالباً اشتباه کرده یا عاجز می‌ماند

چون بسیار می‌شود که خواسته‌های درونی و امیال نفسانی، راه تشخیص

حقیقت را بر انسان تاریک می‌سازد؛ آنجاست که روزنه‌های فکر و عقل گرفته می‌شود. در نتیجه فردی که به خیال خویش به جانب کمال گام پیش می‌گذارد، در وادی‌های شقاوت و بدبختی سوق داده می‌شود.

❖ از این رو لازم است: قوانین و مقررات اجتماعی بشر را به سوی سعادت و کمالات حقیقی و واقعی سوق دهند؛ نه کمالات خیالی و پنداری که انسان با نگرش و عقل کوتاه خود به آنها نگاه می‌کند.

قوانین و مقررات باید سعادت جهان بشریت را تضمین کند، نه سعادت فرد یا افراد معینی را.

قوانین باید جامع و کامل باشد؛ یعنی در تمام شئون اجتماعی و انفرادی دخالت داشته و با لحاظ نمودن حالات و نیازمندی‌های بشر، نسبت به هیچ موضوعی سهل‌انگاری و غفلت به خرج نداده باشد.

قوانین باید حقوق حقه تمام افراد را تضمین کرده و صلاحیت جلوگیری از تجاوزها و تعدی‌ها و هرج و مرج را داشته باشد.

قانون‌گذار باید از هر جهت مصالح و مفاسد آن قوانین و موارد تزاخم و برخورد آنها را بداند و نسبت به مقتضیات زمان و مکان آگاهی داشته باشد. وضع چنین قوانینی برای سعادت بشر لازم است و در صورت نبود آن انسان‌ها دچار خسران و هلاکت می‌شوند.

حال باید دید آیا قوانین وضع شده به دست بشر دارای چنین خصوصیات بوده و می‌تواند جامعه را اصلاح نموده و جهان را اداره کند یا نه؟

❖ با توجه به اینکه اطلاعات واضعان و قانون‌گذاران نسبت به تمام جوانب مادی و معنوی و نیازمندی‌های آنها کامل نمی‌باشد، بدیهی است قوانینی که

توسط آنها وضع می‌شود، ناقص بوده و صلاحیت لازم را برای اصلاح همه جانبه اجتماع نخواهد داشت.

چه بسا در این میان قانون‌گذاران در تشخیص راه‌های سعادت و شقاوت نیز دچار اشتباه می‌شوند. بعید نیست در مواردی، امور دنیوی و مادی بر امور معنوی مقدم داشته شود و یا خواسته‌های باطنی مردم نادیده انگاشته شود.

در واقع بشر محدود بین بر اساس نگرش خویش نسبت به وضع قوانینی همت می‌گمارد که می‌خواهد جامعه را اصلاح نماید؛ بشری که روح استخدام و استثمار و زیاده‌طلبی دارد؛ بشری که از عالم نفسانیات یا بی‌خبر است و یا دارای معلوماتی ناقص و ناچیز است چگونه می‌تواند قوانینی وضع کند که تضمین‌کننده سعادت بشر باشد؟!

تنها آفریننده و خالق انسان و جهان است که به کمالات واقعی انسان واقف است و می‌تواند برنامه و دستور العمل جامعی برای نیل به سعادت مادی و معنوی و احتراز از شقاوت و بدبختی به دست بشر دهد.

❖ آری! الطاف بی‌پایان حضرت حق این اقتضا را دارد که به وسیله انبیاء و پیغمبرانی که از جنس بشرند، احکام و قوانین و برنامه‌های کاملی که سعادت دنیوی و آخروی، مادی و معنوی افراد را تأمین کند، برای هدایت مردم بفرستد و راه سعادت را به آنها نشان دهد، تا عذر آنان در پیشگاه خدا، منقطع گردد.

ارسال رسل و انزال کتب، همه و همه برای سعادت و تکامل بشر می‌باشد و خداوند متعال خواسته است تا روش‌های دستیابی به این سعادت و تکامل بی‌کم و کاست توسط افرادی از جنس خودشان به مردم ابلاغ شود اینجاست که

مسأله عصمت فرستادگان خدا، به میان می آید و از مسائل اعتقادی ما می گردد. اگر فرستاده خدا معصوم نباشد، از کجا معلوم، که حکم الهی را آن گونه که حق است، به ما برساند؟! اگر احکام الهی آن گونه که از طرف پروردگار نازل شده است، به ما نرسد، نقض غرض خواهد شد و انسان در دستیابی به سعادت و کمال موفقیت لازم را کسب نخواهد کرد.

بنابراین لازم است سفرای الهی معصوم باشند. به علاوه خود فرستاده‌ها باید در عمل به برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها از دیگران پیشی گیرند، تا هم قولاً و هم عملاً مردم را راهنمایی کنند.

اگر رهبر به گفتار خود عامل نباشد، سخنش از درجه اعتبار ساقط می شود و پیروانش برای گفتار او ارزش چندانی قائل نخواهند شد. چون دعوت عملی از دعوت زبانی در افراد مؤثرتر است و رهبران اجتماعی باید عملاً نیز هادی و رهنمای مردم باشند.^۱

چون حواس مدرکه انسان، از خطا و اشتباه مصون نیست. علوم و احکامی که از جانب خدا برای هدایت مردم به پیغمبران وحی و الهام می شود، از راه حواس و قوای مدرکه نیست و گرنه لازم می آید که خطا و اشتباه نیز در معلومات آنها راه داشته باشد و احکام واقعی به دست مردم نرسد.

بلکه علوم فرستادگان الهی به این طریق است که حقایق عوالم غیبی بر قلب آنها نازل می شود و آنها عین آن حقایق را با علم حضوری مشاهده می کنند و آنچه را با چشم دل دیده‌اند، در دسترس مردم قرار می دهند.^۲

۱. کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ؛ کافی، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱۴، طبع المكتبة الاسلامیة. لِمَ تَقُولُونَ مَا

لَا تَفْعَلُونَ. سوره صف، آیه ۲. ۲. دادگستر جهان، ص ۸۱.

چون عین حقایق را مشاهده می‌کنند به علوم خویش عمل کرده و از مخالفت با آن دستورات می‌پرهیزند.

این ادله و براهین ما بر ضرورت وجود پیامبران در جهان برای سعادت و تکامل انسانها بود.

❖ حال اگر وقتی پیغمبری در اجتماع نبود، خداوند برای هدایت و سعادت بشر فردی را بر می‌گزیند و مسئول حفظ و ابلاغ احکامش می‌گرداند؛ چراکه اگر این برنامه، ادامه پیدا نکند کاروان انسانیت از سیر و حرکتش به سوی کمال و سعادت واقعی باز می‌ایستد.

فرد برگزیده نیز باید همانند پیغمبر از خطا و اشتباه مصون و محفوظ باشد و علوم و احکام را از راه حواس ظاهری نگیرد تا در آن خطا و اشتباه راه پیدا کند، بلکه با چشم دل حقایق اشیاء را بنگرد و علوم و احکام بر قلب و ذات او نازل گردد و از حیث عمل به احکام، باید پیشرو قافله انسانیت باشد تا با علم و عمل، امام و رهبر ملت گردد.

همیشه عامل به قوانین و عالم به تمام خصوصیات و ریزه کاری‌های عالم وجود بوده و نگهبان و حافظ قوانین و احکام الهی باشد تا احکام و برنامه‌ریزی‌هایی که برای سعادت بشر نازل گشته است، محفوظ بماند و ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی منقطع نگردد.

❖ کسانی که در نبود پیغمبر دارای این خصوصیات بوده و خزانه‌دار خداوند می‌باشند و در حفظ و ابلاغ احکام الهی از همه اولی و سزاوارترند و با عالم غیب مرتبط و حقایق این عالم را می‌دانند و بر نهان و آشکار این جهان نیز نظارت دارند، به ترتیب ائمه هدی (علیهم‌السلام) می‌باشند و در حال حاضر وجود مقدس

و نازنین امام مهدی (عج) است که به اذن الهی از دیده‌ها نپهان است.

❖ بدیهی است اگر امام و حجت نباشد، خداوند به حد کمال شناخته نشده و عبادت نمی‌شود. امام است که مخزن اسرار الهی بوده و سبب اتصال زمین و آسمان است. اگر امام و حجت در بین مردم نباشد انسان‌ها از حرکت به کمال - کمالی که غایت و هدف از خلقت است - باز می‌مانند و نوع بی‌غایت نابودی و انقراض برایش حتمی و ضروری است.

پس وجود حجت و فرد کامل در روی زمین برای نظم و استقرار و ادامه حیات انسانی لازم و حتمی است تا آنجا که اگر بیش از دو نفر در کره زمین باقی نباشد، یکی از آنها امام است.^۱

❖ حضرت ابو جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: از زمان قبض روح آدم تا حال زمین هرگز بدون امامی که به واسطه او هدایت یابند، نبوده است. زمین هرگز از الهی خالی نمانده است.^۲

خدا امامان را به نیکوترین خلقت آفریده و آنها را خزینه‌دار علوم خویش قرار داده است.^۳ آنها درهای علوم ربوبی هستند که باید برای شناسایی خدا از آن درها وارد شد و اگر آنها نباشند، خدا آن گونه که شایسته اوست، شناخته نمی‌شود.^۴ ستارگان، امان برای اهل آسمان هستند و امامان، امان برای اهل زمین، که اگر امام نباشد، اهل زمین هلاک می‌شوند.^۵

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵. ۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۸ به نقل از امام صادق (علیه السلام).

۴. همان، ج ۱، ص ۳۶۹ به نقل از امام صادق (علیه السلام).

۵. با استفاده از فرموده رسول الله (تذکره خواص الامة).

❖ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: زمین هرگز از قائمی که برای خدا قیام کند و حجت او را بر پای دارد؛ خالی نمی شود. گاهی ظاهر است و مشهود؛ گاهی پنهان و ترسان؛ برای آنکه حجت های خدا، باطل نگردد، آنان عددشان کم است و قدر و مقامشان بزرگ. به وسیله آنها براهین خدا حفظ می شود، تا وقتی که آن براهین را در نزد افرادی مثل خودشان (یعنی امام بعدی) ودیعه گذارند و در قلوب آنها بکارند... آنها در زمین جانشین خدا و دعوت کنندگان به دین او می باشند.^۱

❖ و اگر یک همچو امامی نباشد، زمین فرو خواهد رفت و ساکنانش را در کام خواهد کشید.^۲

❖ پس تا مادامی که انسان روی کره خاکی باشد فرد کاملی در بین آنها وجود دارد که راهبر آنها به سوی کمالات واقعی می باشد و اوست که بین عالم غیبی و انسانی ارتباط دارد.

در عصر و زمان ما نیز زمین، خالی از آن حجت الهی نیست. او به اذن الهی از دیده ها پنهان است در حالی که همواره از برکات وجودش چون خورشید فروزانی بهره مندیم و در ظل توجهاتش در تلاش می باشیم؛ به راستی که بدون او، زیستن در این جهان، برای ما بی غایت، بی هدف و بی نتیجه است.

❖ دانشجو: بفرماید امام زمان (عج) زن و فرزند هم دارد یا نه؟! و اگر دارد، آنان در کجا به سر می برند؟

❖ استاد: چند سال قبل تلگرافی به دستم رسید دیدم سؤالی است مربوط

۱. برای استفاده بیشتر به نهج البلاغه حکم ۱۴۷ مراجعه شود به شرح عبده.

۲. اصول کافی: ج ۱، از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام).

به حضرت مهدی امام زمان (عج) و زن و فرزند او، ابتدا گفتم: این یک مطلبی است مخصوص حضرتش و برای ما دانستن آن دردی را دوا نمی‌کند، ما باید اعتقاد به امامت آن حضرت (علیه السلام) داشته باشیم.

حال خصوصیات زندگانی او چگونه است، ربطی به ما ندارد.

اما از آنجایی که حس کنجکاوی، آدمی را آرام نمی‌گذارد و دائماً ناخن می‌زند و می‌خواهد پرده‌ای از روی مجهولات خود بردارد که این حالات فطری خود بشر است لذا در این باره، به سیر و مطالعه پرداختم. به دلیل‌هایی برخوردارم که از مجموع آنها شاید بتوان برای حضرتش (علیه السلام) اثبات کرد که زن و فرزند یا فرزندی دارد.

❖ وقتی در مجلسی عده‌ای از افاضل بودند، دانسته‌هایم را در این باره گفتم، بعضی از آنان گفتند: برای چه، ما بعضی از این ادله محکم را رد کرده یا نادیده انگاریم! حال بنگرید:

۱- مرحوم علامه مجلسی رحمته الله از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: **كَأَنِّي أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ، بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ؛** مثل اینکه می‌نگرم قائم با اهل و عیال خود در مسجد سهله منزل گزیده‌اند.

۲- محدث قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز جمعه صلواتی را ذکر کرده است که در آخر صلوات آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى الْمُزْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرَّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُصَفَّى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ

أَعْلَامِ الْهَدَىٰ وَ مَنَارِ التَّقَىٰ وَالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ لِيَّتِكَ وَ وِلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَ لَدِهِ وَ مَدَفَىٰ أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْفَىٰ آجَالِهِمْ وَ بَلَّغَهُمْ أَقْصَىٰ آمَالِهِمْ، دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

❖ ملاحظه می‌فرمایید که می‌گوید: «والائمة من ولده»: «ائمه (علیهم السلام) از ولد او یا از ولد اویند» و این خود گواه بر آن است که خاتم الاوصیاء دارای فرزندی است.

۳- زیارتی است برای ائمه (علیهم السلام) به ترتیب روزهای هفته که روز جمعه متعلق به حضرت بقیه الله (علیه السلام) است، سید بن طاوس رحمه الله زیارتی را برای آن حضرت نقل می‌کند، تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید: صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. باز در دو خط پایین تر آمده: أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَ بِآلِ بَيْتِكَ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

باز در دو سه خط پایین تر دارد: يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ.

و در پایان زیارت آورده: فَأَصِفْنِي وَ أَجْرِنِي صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكَ. در چند جای این دعا کلمه آل و اهل بیت دارد که مراد همان زن و فرزند و بستگان آن بزرگوار است.

از دعاهای دیگری استفاده می‌شود که: از آن حضرت فرزندی به وجود آمده، یا به وجود خواهد آمد.

۴- محدث قمی در مفاتیح الجنان، در صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده،

می‌گوید: **اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنَهُ؛** خداوندا! عنایت فرما به او و به اهلش و فرزندان و ذریه و امت او و تمام رعیتش، آنچه را که باعث روشنی چشم او می‌شود.

۵- در مفاتیح الجنان و نجم الثاقب آمده است: **اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنَهُ وَ تَسْرِبُهُ نَفْسَهُ،**^۱

خداوندا! عطا کن به او و ذریه او و شیعیان او و رعیت او و خواص او و عوام و دشمنان و تمام اهل دنیا، آنچه را که باعث روشنی چشم او می‌شود.

❖ محدث نوری می‌گوید: در چند کتاب معتبر از قدما این صلوات ذکر شده است؛ ولی وقتی برای خواندن آن معین نشده، مگر سید بن طاوس که بعد از نماز عصر روز جمعه را مناسب‌ترین وقت برای خواندن آن گفته است.^۲

❖ ثقة الاسلام کلینی؛ دعا را با اختلاف کمی از محمد بن عیسی نقل نموده است: **... وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انتصِرْ بِهِ.**

۶- محدث نوری از شهرهایی به نام (طاهره) و (زاهره) که به نام فرزندان حضرت ولی عصر (علیه السلام) می‌باشند، یاد کرده و رئیس شهر را زاهر معرفی کرده است.^۳

۱. نجم الثاقب، ص ۴۴۱؛ و مفاتیح الجنان.

۲. مرحوم سید رضی الدین علی بن طاووس علیه السلام در فصل هشتم کتاب فلاح السائل فرموده که: جماعتی از اصحاب، این دعا را ذکر نموده و محدث نوری هم در نجم الثاقب ص ۴۳۴، با سند این دعا را آورده است.

۳. نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت دوم، ص ۲۲۰.

۷- سیدبن طاوس رضی الله عنه در اواخر کتاب جمال الاسبوع گفته که: من روایتی یافتم به سند متصل به این که از برای مهدی (علیه السلام) جماعتی از اولاد است، که والیانند در اطراف شهرها که در دریا می باشند.

❖ علی بن یونس عاملی بیاضی از علمای مائة تاسعة در کتاب صراط المستقیم، که از کتب نفیسه امامیه است، از اکمال الدین انباری، حکایت شهرهای امام زمان را را به نحو اختصار نقل کرده است.

❖ سید علی بن عبدالحمید نیلی؛ صاحب تصانیف رائقه، از علمای قرن هشتم و کتاب السلطان المفرج عن اهل الایمان نیز آن را نقل کرده است.

۸- در کتاب غیبت نعمانی؛ از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که: حضرت ولی عصر (علیه السلام) بیشتر اوقات در مدینه است و سی نفر از خواص حضرتش، با او هستند، که ممکن است از فرزندان آن حضرت باشند و نیز آورده شده است، هرگاه یکی از آنها بمیرد؛ یکی به جای او می آید.^۱

با توجه به آنچه اشاره شد، به خوبی نمایان است، که حضرت دارای عیال و فرزند است.

❖ دانشجو: روایاتی که امر به ازدواج می کند مثل: **النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي**؛ نکاح سنت من است و هر کس روی گردان از آن باشد، از من نیست. در صورتی است که عذری در کار نباشد، ولی در مورد حضرت (علیه السلام) که تا وقت ظهور نباید شناخته شود و با داشتن فرزندان شناخته خواهد شد، لذا! حضرت ازدواج نکرده؟ یا ازدواج کرده و فرزندان ندارد؟

۱. ترجمه بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۷۰۲.

❖ استاد: بعید نیست که فرزندان آن حضرت (علیه السلام) در اجتماع بوده و با مردم به عنوان سادات رضوی یا علوی معاشرت داشته باشند و مردم ندانند؛ حتی بالاتر از آن، اینکه خود آنها هم ندانند که فرزندان آن حضرت هستند. جز آنکه قدرت کتمان این سر را داشته باشند، یا همان طوری که گفته شده در جاهایی زندگانی کنند که، همه شیعه و از مخلصین به حضرت (علیه السلام) می باشند؛ مانند شهرهایی که نام برده شده، در صورت صحت بودن آن شهرها و یا شاید فرزندان آن حضرت (علیه السلام) ندانند که سید هستند.

❖ دانشجو: مگر هر کس در این جهان زندگی می کند باید بداند اصل و نسبش کیست؟

استاد: آری! روزی که اسرار پنهانی آشکار می گردد، آن روز نیز اصل و نسبها معلوم و محقق خواهد شد.

❖ یکی از علماء و وعاظ محترم تا زمان مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله با عمامه سفید بودند و نمی دانستند که از سادات و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله که به نسب ایشان واقف گشته بودند ایشان را خواسته و عمامه سیاه، که علامت و نشانی اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله در عصر و زمان ماست، بر سر ایشان گذاردند.^۱

آری! روزی شود که چه بسیار از نشانه‌ها تغییر پیدا کنند، سیادت از بعضی سلب و ملغی گردد و بعضی بر منصب سیادت تکیه زنند، آن روز که با ظهور پرچمدار عدل و آزادی حقایق روشن گردد.

۱. این فرد مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای میر جهانی بود.

❖ دانشجو: اگر روایات مربوط به اهمیت ازدواج و ترک عزوبت را بیان بفرماید شاید بتوان با پی بردن به اهمیت موضوع درباره ازدواج حضرت مهدی (علیه السلام) به نتیجه بیشتری رسید.

❖ استاد: روایات درباره امر به ازدواج بسیار است مانند: حدیثی که در بالا گفته شد، که مورد اتفاق علمای شیعه و سنی است. همچنین روایاتی هست که می فرماید: ثواب یک رکعت نمازی که مرد زن دار می خواند، بیش از هفتاد رکعت نمازی است که مرد عزب می خواند.

باز از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرماید: (رَدَّالْ مُؤْتَاكُمُ الْعُرَابُ)؛ پست ترین مرده های شما، عزب های آنان هستند. نکاح یک امر مستحبی است فی حدّ نفسه به اجماع، کتاب و سنت متواتره و فایده آن تنها شکستن شهوت نیست؛ بلکه فواید دیگری هم دارد، از جمله زیاد شدن نسل گویندگان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

امام محمد باقر (علیه السلام) از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که می فرمود: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسِمَةً تَثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ»؛ چه چیز منع می کند مؤمن را از اینکه اهلی برای خود اختیار کرده ازدواج نماید که امید است خداوند فرزندی به او عنایت و کرامت فرماید و باعث وزانت و سنگینی زمین شود با گفتن کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. می فرماید: بنایی محبوب تر، چون ازدواج در نظر حضرت حق نمی باشد. باز می فرماید: آن کس که ازدواج کند، نصف دینش مصون و محفوظ است.

مواظب نصف دیگر از دینش باشد.^۱

❖ این بود گوشه‌ای از روایات مربوط به ازدواج و چگونه می‌توان گفت وجود مقدّس حضرت مهدی (علیه السلام) از این فضایل برکنار باشد و ازدواج ننماید و نسل طیب و طاهری از آن بزرگوار به وجود نیاید.

❖ حال در اینجا اجازه دهید فرموده محقق اردبیلی رحمته الله را در حدیقه الشیعه خاطر نشان کنم: مرحوم اردبیلی رحمته الله در کتابش موضوع شهرهای امام زمان (علیه السلام) و حکومت فرزندان را نقل کرده است. شُبّهٔ اوّلی که در این مطلب می‌شود، این است: «معهود نبودن اولاد و عیال، برای آن حضرت».

❖ محدث نوری دوازده دلیل ذکر می‌کند و می‌خواهد ثابت کند که امام (علیه السلام) زن و فرزند دارد، گر چه بیشتر این دلیل‌ها همان‌هایی است که در بالا ذکر کردیم، اما برای استفاده بیشتر، فهرست گونه دلایل را ذکر می‌کنیم. اوّل: شیخ نعمانی و شیخ طوسی رحمتهما الله در کتاب غیبت نقل کرده‌اند: امام صادق (علیه السلام) فرموده: غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) طول می‌کشد تا جایی که مردم می‌گویند مرده است و بعضی می‌گویند کشته شده و مطلع نمی‌شود بر موضع او، احدی از فرزندان او و نه غیر او.

دوّم: شیخ طوسی رحمته الله خبری را نقل می‌کند که: در مکه زنی بود واسطهٔ بین حضرت (علیه السلام) و مردم و صلواتی از ناحیه حضرت (علیه السلام) رسید که بر حضرت رسول و دیگر ائمه (علیهم السلام) فرستاده شود، تا می‌رسد به اینجا:

۱. عروة الوثقی، باب نکاح.

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ.

سوم: در زیارت مخصوصه آن جناب در روز جمعه ذکر کردیم که: از آل بیت آن حضرت نام برده شده است.

چهارم: در بحار الانوار، صلواتی طولانی نقل می‌کند بر حضرت و ائمه (علیهم السلام) و فرزندان آن بزرگوار که ذکر شد.

پنجم: سید بن طاوس رحمته الله زیارتی برای حضرت (علیه السلام) نقل می‌کند و دعا بعد از نماز زیارت، که در آن تصریح به ذریه آن بزرگوار می‌کند.

ششم: در قصه جزیره خضراء سید شمس الدین نقل می‌کند که فرزند فرزندان امام (علیه السلام) است و میان او و امام (علیه السلام) پنج فاصله است و در آنجا امامت و حکومت دارد.

هفتم: در مصباح کفعمی است که یکی از زن‌های آن حضرت (علیه السلام) از دخترهای ابولهب بوده. (البته از نوه و نتیجه‌های ابولهب).

هشتم: سید جلیل علی بن طاوس رحمته الله در کتاب عمل شهر رمضان از ابن ابی قره دعایی را روایت کرده که باید در جمیع اوقات خواند، به جهت حفظ وجود مبارک حضرت حجت (علیه السلام) و از عبارات آن دعا این است: «وَ تَجْعَلُهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَّةِ الْوَارِثِينَ» یعنی: قرار بده او را و فرزندان او را از ائمه (علیهم السلام) که وارث زمین خواهند شد.

نهم: شیخ طوسی رحمته الله از امام صادق (علیه السلام) خبری را روایت کرده، که در آن وصایای رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب وفاتش ذکر کرده و از جمله فقرات آن این است که آن حضرت فرمود: چون وفات قائم (علیه السلام) رسد این وصیت را به فرزند خود می‌نماید تا آخر.

دهم: شیخ کفعمی در مصباح خود گفته: یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت برای صاحب الامر (علیه السلام) به این دعا امر فرموده،: **(اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ)** و در آخر دارد: **(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَلَاةِ عَهْدِهِ وَالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ)**؛ و در حاشیه گفته: فرزندان او، علماء و اشرافند، پس صلوات بفرست.

ثانیاً به آنها و امام (علیه السلام) در جمله **(وَالْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ)** مراد کسی است که به او اقتدا شود و مؤید این است **(وَالْاَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ)** امام های از نسل او، که مقصود فرزندان اوست، که امامت می کنند بر جماعت، و مردم به آنها اقتدا می نمایند و رهبری و امامت جامعه را عهده دار می شوند.

یازدهم: در مزار محمد بن مشهدی ذکر شده است که امام صادق (علیه السلام) به ابی بصیر می فرماید: گویا می نگرم نزول قائم (علیه السلام) را در مسجد سهله با اهل و عیالش.

دوازدهم: علامه مجلسی رحمته الله در جلد صلاة بحار، در اعمال صبح جمعه از یکی از اصول قدما، دعایی طولانی را برای حضرت (علیه السلام) نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: **(اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا وَ تَجْعَلَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْاَئِمَّةَ الْوَارِثِينَ)**؛

... قرار بده او را و ذریه او را امام و رهبران، که وارث زمین باشند.

اینها دلیل هایی بود که، محدث نوری رحمته الله بر اینکه امام دوازدهم (علیه السلام) دارای فرزند می باشند ذکر کرده.

❖ دانشجو: آیا خبری که با این ادله ذکر شده منافات داشته باشد، نداریم؟

❖ استاد: ما خبری که با این اخبار منافات داشته باشد، نداریم. جز حدیثی که فضل بن شاذان نیشابوری روایت کرده (در غیبت خود) که ابن ابی حمزه خدمت امام هشتم (علیه السلام) آمد و گفت: شما امام هستید؟ فرمود: بله
ابن ابی حمزه گفت: من شنیدم از جعفر بن محمد که فرمود: امام نمی باشد مگر آنکه او را فرزندی باشد.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای!
جدم فرمود: امام نمی باشد الا آنکه او را فرزندی باشد؛ مگر آن امامی که حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) بیرون خواهد آمد و رجعت خواهد کرد در زمان او، پس به درستی او را فرزندی نخواهد بود.

ابن ابی حمزه چون این بیان را شنید، عرض کرد: بله، جدت این گونه فرمود. تنها این خبر است که ظاهراً با آن اخبار منافات دارد. البته این خبر را برخی از علماء به این شکل تفسیر کرده‌اند که منظور «از اینکه فرزندی ندارد» فرزندی است که پس از وی عهده دار منصب امامت باشد؛ چرا که امام زمان (عج) خاتم الاوصیا است و فرزند امام ندارد.

موقعی که امام حسین (علیه السلام) رجعت می فرمایند او دارای فرزندی نیست، لذا این روایت هم با آن اخبار منافاتی نخواهد داشت.

❖ باید بگوییم همان طوری که در مطلع سخن ص ۳۹ خاطر نشان کردم، این موضوع از موضوعات شخصی است و معلوم نیست برای ما منشأ اثر باشد، که بحث کنیم امام (عج) زن و فرزند دارد یا نه؟ و اینکه زندگانش چگونه است؟ چه میل می فرماید؟ چند ساعت استراحت و خواب دارد؟ و از این قبیل موضوعات شخصی که مربوط به ما نیست. این را بدین جهت گفتم که ممکن است گاهی این

سؤالات از طرف مخالفین مطرح شود و بخواهند سر و صدایی راه بیندازند که اگر زن و فرزند دارد و فرزندان او فرزندان دارند، کجا هستند؟ در چه شرایطی به سر می‌برند؟ لذا بخواهند از این راه روحیه معتقدین به مهدویت را تضعیف کنند.

ما اعتقاد به امامت آن حضرت (علیه السلام) داریم و او را امام زنده می‌دانیم؛ کاری هم به امورات شخصی آن حضرت نداریم؛ چون بستگی به اصول و فروع دین ما ندارد.

❖ گرچه در همین موضوعات جزئی آن حضرت (علیه السلام) نیز روایات ما ساکت نیست، تا اینکه نقطه ابهامی در مورد آن حضرت باقی نماند و مردم در تعیین مصداق به اشتباه و خطا دچار نشوند. از باب نمونه به این اخبار بنگرید: امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: به خدا قسم لباس او نمی‌باشد مگر غلیظ و خشن و طعام او نمی‌باشد مگر نان جو.^۱

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: قائم (علیه السلام) لباسش غلیظ و خوراکش جشب^۲ است؛ یعنی نیکو نمی‌باشد.

از امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز خبری به این مضمون رسیده است.^۳

و امام صادق (علیه السلام) در مقابل افرادی که او را قائم می‌دانستند فرمود: چرا عجله می‌کنید، به خدا قسم نیست لباس او مگر غلیظ و نیست طعام و خوراک او مگر نان جو.^۴

آری حضرتش، زندگانی را بسیار ساده و زاهدانه می‌گذراند.

۱. نقل از منتخب الاثر، ص ۴۸۹.

۲. جَشَبٌ وَ جَشَبَ الطَّعَامُ؛ غَلَّظَ وَ جَشَبَ الرَّجُلُ؛ سَاءَ مَا كَلَّهُ.

۳. غیبت نعمانی. ۴. همان.

شهرهای امام زمان

دانشجو: استاد! در فرموده‌های خود به دو موضوع اشاره کردید، که برای ما مبهم مانده ممکن است تقاضا کنم توضیح بفرمایید؟

استاد: با کمال میل، کدام موضوعات بود؟

دانشجو: اول موضوع شهرهای امام زمان (علیه السلام) است که فرمودید گفته‌اند فرزندان آن حضرت در آنجا حکومت می‌کنند، این را توضیح بفرمایید تا دومی را عرض کنم.

استاد: جزیره‌ای است به نام خضرا و بحرِ اَبیض، یا در جای دیگر دارد جابلسا و جابلقا، بعضی‌ها می‌گویند که در آنجا فرزندان امام زمان (علیه السلام) سلطنت و حکومت دارند و اهل آنجا همه از شیعیان و ارادتمندان به علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و یازده فرزندش می‌باشند و عدالت حقه در آنجا بر مردم حکومت می‌کند. هیچ قدرتمندی بر ضعیفی سلطه ندارد، مگر سلطه حق بر ناحق.

تاکنون افراد زیادی آن شهرها را ندیده و جهانگردان نیز به آنجا نرفته‌اند، تنها مدرک آن، حکایتی است که در کتاب حدیقة الشیعه و أنوار نعمانیه و جنة المأوی نقل شده است. متأسفانه در خود همان داستان تناقضاتی هست که بر عدم صحت داستان دلالت داشته و آن را بیشتر شبیه افسانه می‌نماید.

❖ علی بن فتح الله کاشانی می‌گوید: محمد بن علی بن حسین علوی در کتابش از سعد بن احمد نقل کرده است که گفت: حمزة بن مسیب در تاریخ هشتم ماه شعبان ۵۴۴ برای من حکایت نمود از عثمان بن عبدالباقی در ماه جمادی الثانی سال ۵۴۳ که احمد بن یحیی انباری به من گفت: در تاریخ دهم ماه رمضان ۵۴۳ در خدمت عون بن یحیی بن هبیره، وزیر حاضر بودم و عده دیگری نیز در آنجا حضور داشتند.

از جمله مرد محترم ناشناسی بود که گفت: در یکی از سال‌ها که به وسیله کشتی مسافرت می‌کردم، راه را گم کردیم و به جزیره‌ای رفتیم که قبل از آن، خبری از آن جا نداشتیم، از کشتی پیاده شده و وارد آن سرزمین شدیم.

احمدبن محمد داستان را از قول مرد محترم ناشناس نقل کرد که ما به دلیل پرهیز از اطالۀ کلام به ذکر مفصل آن نمی‌پردازیم.^۱

❖ در ذیل داستان آمده است: وزیر بعد از شنیدن آن حکایت و جزیره‌ای که مرد ناشناس تعریف کرد، داخل اطاق مخصوص خود شد، تمام ما را فراخواند و گفت: تا من زنده هستم، حق ندارید داستان را برای احدی نقل کنید. ما نیز تا وزیر در قید حیات بود، جریان را برای هیچ کس اظهار ننمودیم.^۲

مرحوم علامه محقق شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته الله علیه در صحت داستان مذکور تشکیک نموده و می‌نویسد: این داستان در آخر یکی از نسخه‌های کتاب (مقازی) تألیف محمدبن علی علوی مرقوم بوده و علی بن فتح الله کاشانی گمان کرده که داستان ذکر شده جزء آن کتاب است، در صورتی که اشتباه نموده است، ممکن نیست که داستان جزء آن کتاب باشد؛ زیرا یحیی بن هبیره وزیر که این داستان در منزلش اتفاق افتاده در سال ۵۶۰ وفات یافته و مؤلف کتاب (مقازی) قریب ۲۰۰ سال بر وی تقدم داشته است.

علاوه بر آن در متن داستان تناقض دیده می‌شود؛ زیرا احمدبن محمدبن یحیی انباری می‌گوید: وزیر از ما پیمان گرفت تا او زنده است این قضیه را برای کسی نقل نکنیم و ما نیز به عهد خود وفا کردیم. بنابراین باید حکایت آن داستان

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب حاج میرزا حسین نوری، نجم الثاقب، مراجعه فرمایید.

۲. انوار نعمانیّه، ج ۲، ص ۸۵، چاپ تبریز، دادگستر جهان، ص ۱۹۵.

بعد از سال ۵۶۰ که وفات وزیر بوده اتفاق افتاده باشد. در صورتی که در متن داستان، عثمان بن عبدالباقی می‌گوید: احمد بن محمد بن یحیی انباری در تاریخ ۵۴۳، هفده سال قبل از وفات وزیر^۱ برای من حکایت نمود.

این‌ها نمونه‌هایی از شهرهای امام زمان و تشکیک در آن بود و لازم به ذکر است که این موضوع نه از اصول دین و نه از فروع دین است تا من و شما ملتزم به اعتقاد آن باشیم.

اما ذکر آن از باب احترام به زحمات دانشمندان بزرگ است که این داستان را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند و در رفع اشکالات وارده بر آن کوشیده‌اند. نجم الثاقب، جنة المأوی و حدیقة الشیعه و علامه مجلسی در بحار و بعضی از دیگر بزرگان سعی داشتند مطلب را به هر نحوی اثبات کنند.

از این رو از راه قدرت پروردگار وارد شده‌اند که: اگر اراده‌ی خدای بر چیزی تعلق بگیرد، انجام می‌گیرد و مصلحت ایجاب می‌کرده که حضرت در این شهرها باشند ولی دیده نشوند. چرا که در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که حضرت کعبه و بیت المقدس را استقبال می‌کرد و نماز می‌خواند؛ ولی کفار او را نمی‌دیدند.

❖ و نقل شده است که: روزی ام‌جمیل، زن ابوجهل، استخوانی در دست گرفته بود و می‌خواست به آن وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آزار دهد، وارد مسجد الحرام شد.

ابوبکر گفت: یا رسول الله! از این مکان دور شوید که ام‌جمیل می‌آید. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: او مرا نمی‌بیند. ام‌جمیل آمد و رسول الله صلی الله علیه و آله را ندید و رفت.^۲ یا نقل شده است که روزی امام باقر (علیه السلام) جلوی درب مسجد مدینه

۱. الذریعة، ج ۵، ص ۱۰۶. دادگستر جهان، ص ۱۹۷ به نقل از الذریعة.

۲. ناسخ: رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

ایستاده بود. به فردی فرمود: به مردم بگو محمد بن علی (علیه السلام) را می بینید؟! آن مرد از عابرین سؤال می کرد و آنها جواب منفی می دادند، می گفتند: نه و حال آنکه امام باقر (علیه السلام) آنجا ایستاده بود.^۱

درباره امام دوازدهم و دیگر ائمه (علیهم السلام) نقل شده است که گاهی دیده شده در جایی که آنها فرود می آمدند، به برکت قدومشان چشمه های آب جاری و فضای سبز و خرم به وجود می آمد و وقتی از آنجا دور می شدند اثری از آنها نمی ماند.

آری این گونه مطالب زیاد است که به ما رسیده و ما ادعایی بر ردّ و اثبات آن با تکلفات زیاد نداریم و گفته شیخ الرئیس بوعلی سینا را همه جا در نظر داشته باش، که می گوید: هر چه پرده گوش را از غرائب و عجایب عالم طبیعت حرکت داد، او را ممکن بدان! تا مادامی که دلیلی بر علیه او اقامه نشده است.

❖ حال ردّ و قبول این مطلب، بسته به اندیشه شماست. اگر از این باب بپذیرید که از قدرت پروردگار هیچ چیزی به دور نیست؛ اشکالی ندارد و این مطلب نه از اصول دین است و نه از فروع، تا اعتقاد و عدم اعتقاد به آن خللی در عقیده دینی ایجاد کند.

پس ردّ و قبول، بر اندیشه تو بستگی دارد، و ما چوب تکفیر برای شما بلند ننموده و عقیده و ایمانتان را هم تضعیف نمی کنیم.

❖ در خاتمه اجازه دهید، از مرحوم آیه الله آقا سید محمد باقر شفتی رحمته الله علیه^۲

۱. حالات امام باقر و عبدالله.

۲- ریحانة الادب، تحت عنوان حجة الاسلام می نویسد: سید محمد باقر بن محمد تقی موسوی النسب شفتی الرشتی الاصل اصفهانی الموطن والمدفن از اعظم علمای امامیه و در عصر خود

درباره وجود شهرهایی منسوب به امام زمان (علیه السلام)، مکاشفه‌ای را نقل کنم.

مکاشفه مرحوم شفتی

❖ مرحوم حجة الاسلام شفتی رحمته الله، صاحب رساله عملیه «تحفة الابرار» پس از آنکه از دنیا می‌رود، رساله را در ترکه او می‌بینند که در پشتش برای اهل دل نصایحی را مرقوم داشته‌اند؛ از جمله نوشته بودند:

التزام تمام و اقبال به جمیع قلب در تمام اوقات به حضرت ولی عصر (عج) داشته باشید که آن جناب پدر شفیق خلق است و بپرهیزید از اینکه از آن حضرت غفلت کنید و اقبال به غیر داشته باشید.

من از آن حضرت مشاهده جزیره خضراء، بحر ابيض و سرزمینی را که فرزندان حضرت در آنجا حکومت دارند می‌خواستم. خدا را به حق ولیش حجة بن الحسن (عج) قسم دادم که صحت این امر بر من مکشوف گردد تا اینکه در شب عید غدیری که شب جمعه بود، در ثلث آخر شب، در کنار باغچه منزل خود در محله بید آباد اصفهان راه می‌رفتم؛ ناگاه سید مجللی را دیدم که به سیمای علماء بود و مرا به آنچه در دل داشتم از آرزوی دیدن آن شهرها خبر داد و گفت: آیا می‌خواهی به چشم خود ببینی تا عبرتی برای تو و دیگران باشد؟

گفتم: بلی ای آقای من! منت بزرگی بر من می‌گذاری.

فرمود: بیا و دو چشم خود را بر هم بگذار، درود بر جدت رسول الله و آل

اولیاء بفرست. چنین کردم.

↔ ممتاز بوده و از شاگردان وحید بهبهانی و سید بحر العلوم و صاحب ریاض و کاشف الغطا و ملا

مهدی نراقی و میرزای قمی است و در سال ۱۲۶۰ در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت. از این قبیل

مکاشفات از آن بزرگوار بعید نیست، فضایل و مناقب و ورع و تقوای او ضرب المثل بوده است.

فرمود: چشم باز کن و بنگر چه می بینی؟ از آیات الهیه من شهری را دیدم که خانه های آن از یکدیگر دور بود و طرف راست و چپ آن سبز و خرم از درختها و گلها **كَأَنَّهَا جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** سپس فرمود: نگاه کن به آخر درختها.

چون نگاه کردم مسجدی به نظرم رسید، فرمود: برو در آن مسجد امامی است؛ با او نماز فجر را بخوان. رفتم؛ در پشت سر او صفوفی مرتب مشاهده کردم و با او نماز خواندم. گفتند: او از طبقه هفتم صاحب الزمان است و اسم او عبدالرحمن است.

بعد از نماز آن امام در محراب ایستاد. همانند بدر لامع نور صورت او تا عنان آسمان متصاعد بود. او مرا دید و فرمود: **مَرْحَباً بَكَ**. همانا خداوند بر تو منت گذارد. از ایشان مسائلی که بر من مشکل شده بود سؤال کردم، او جواب داد و اکرام و انعام نمود و مرا به ما فی الضمیرم خبر داد. پس از تعقیب نماز نزدیک طلوع آفتاب شد، در خاطرم گذشت که در چنین وقتی با مردم نماز می خواندم و آنها بر عادت هر روز منتظر من هستند و امروز گذشت و به نماز نمی رسم.

در این حال همان سید که در محراب نشسته بود؛ فرمود: نترس و محزون مباش که اکنون تو را به جای خود می رسانم و با آنها نماز می خوانی، پس دیدم همان آقای اولی آمد و دست مرا گرفت و گفت برویم.

به برکت امام زمان (علیه السلام) به ناگاه خود را در مسجد اصفهان دیدم و با جماعت نماز خواندم و آن آقا را دیگر ندیدم.

❖ این بود آنچه را مرحوم حجة الاسلام شفتی در پشت کتاب تحفة الابرار

خود برای مردم مرقوم کرده بود.^۱

وقتی این مطلب را برای یکی از بزرگان نقل می‌کردم فرمود: مرحوم شفتی رحمته الله مرد بزرگواری است و نمی‌توان نوشته او را سرسری گرفت و ترتیب اثر به آن نداد.

آری! روزی بیاید که چه بسیار از چیزهایی که این بشر ندیده، ببیند و چه مجهولاتی بر او معلوم گردد. شاید این موضوع هم یکی از آنها است. (عَدَمُ الْوَجْدَانِ لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ)؛ نیافتن، دلیل بر نبودن نیست

بنابراین از این نوشته استفاده می‌شود که هم شهرهایی منسوب به امام زمان (عج) هست و هم آن بزرگوار دارای فرزندان است که ما بیش از این درباره این مطلب سخن نمی‌گوییم.

دانشجویان: از مراحم حضرت استاد تشکر می‌کنیم، اگر اجازه بفرمایید، آقای خوشفکر سؤال دیگری داشتند که بپرسند.

استاد: با اینکه خیلی سخن گفتم ولی مایلم قدری از خواننده‌هایم را برای شما خاطر نشان کنم و آماده سؤال دوم آقای خوشفکر هستم.

خوشفکر: در خبری که از فضل بن شاذان نیشابوری نقل فرمودید در مورد رجعت و بازگشت امام حسین (علیه السلام) به دنیا اشاره کردید. اگر ممکن است راجع به این مطلب توضیح بفرمایید که گمان می‌کنم همه آماده شنیدن آن باشند.

استاد: ما بنا داشتیم که تمام سؤال و جواب‌ها در زمینه مهدویت انجام گیرد، از آنجا که مسئله رجعت نیز از جهت یا جهاتی که خواهیم گفت مربوط به

۱. آقای اشبح ذبیح الله محلاتی در کتاب سیوف بارقه می‌نویسد: کتاب مذکور را که این حکایت در پشت او نوشته بوده، در میان تریکه سید پیدا کردند و معلوم می‌شود در زمان خود این مطلب را مخفی داشته و به کسی اظهار نکرده بود.

امام دوازدهم (علیه السلام) نیز هست، در این زمینه با هم سخن می‌گوییم. امید است مورد قبول واقع شود.

رجعت!

❖ یکی از موضوعاتی که از صدر اسلام تا به حال مورد بحث و گفتگو بین شیعه و سنی بوده مسئله رجعت است که در تمام زمان‌ها علمای شیعه از یک طرف معتقد به آن و علمای سنی در دیگر جهت مخالف با آن بوده‌اند که علمای شیعه در اثبات مطلب کتاب‌ها نوشته‌اند و دلیل‌هایی از قرآن و روایات بر اثبات آن اقامه نموده و در ردّ شبهات منکرین کوشیده‌اند.

کتاب‌هایی که درباره این موضوع نگاشته شده است به دو دسته تقسیم می‌شود: یک دسته، آنهایی که در کیفیت رجعت بحث کرده و دلیل‌هایی که اقامه کرده‌اند، از روی کتاب و سنت است، شاید در این زمینه کامل‌ترین آنها کتاب (الایقاز من الهجعة) تألیف شیخ بزرگوار شیعه و صاحب وسائل، شیخ حرّ عاملی رحمته الله باشد.^۱ که بر ۱۲ باب ترتیب یافته است، و در آخر کتاب می‌فرماید: ما در این کتاب بیش از ۶۲۰ حدیث، دلیل و آیه ذکر کردیم و گمان نمی‌شود در هیچ یک از مسائل اصول و فروع این قدر دلیل یافت شود.

دسته دوم: کتاب‌هایی که در ردّ مخالفین و نوشته‌های آنان تدوین یافته مانند کتاب (الایمامة والرّجعة) تألیف میرزا عبدالرزاق همدانی رحمته الله و کتاب (دلایل الرّجعة) نوشته شیخ حسن علّامی کرمانشاهی، که این دو کتاب در ردّ کتاب (اسلام و رجعت) شریعت سنگلجی است.^۲

۱. این کتاب به قلم آیه الله آقای حاج شیخ احمد جنتی ترجمه شده، به تصحیح حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید هاشم رسولی، از مطالعه آن غفلت نفرماید.

۲. آقای حاج سید هاشم رسولی محلاتی در مقدمه کتاب الایقاز من الهجعة نام ۲۹ کتاب را در

مفهوم رجعت

رجعت به معنای بازگشت به دنیا است؛ یعنی انسان پس از آنکه مرد؛ باز زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد. این موضوع برای امت‌های پیش از ما بوده و برای امت ما نیز اتفاق خواهد افتاد.

رجعت ارمیای پیغمبر صلی الله علیه و آله

❖ قرآن مجید در سوره بقره داستان ارمیای پیغمبر صلی الله علیه و آله را این گونه بیان داشته که: ارمیا یا عزیز پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از تسلط بخت النصر به بیت المقدس و کشتن بنی اسرائیل، از شهر خارج شد. وقتی جنازه‌ها یا مردگانی را دید که روی هم ریخته و حیوانات از آنها می‌خوردند، سرش را بلند کرد و گفت: بار الها! **«أَنْتِ يُخَيِّبِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِيهَا»**^۱؛ چه کسی این مرده‌ها را پس از مردن، زنده می‌سازد. او می‌خواست این معجزه بزرگ را به چشم خویش بنگرد تا ایمانش کامل تر گردد.

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»^۲؛

خداوند او را صد سال میراند سپس او را برانگیخت و به او فرمود: چه اندازه اینجا درنگ کرده‌ای؟ او نگاهی به دیوارهای شهر بیت المقدس کرد و دید صبح خوابیده بود و حال که نزدیک غروب است بیدار شده، برخاست و گفت: یوماً؛ یک روز! بعد برای او تردیدی حاصل شد که شاید یک روز نبوده است، چون هنوز

↔ موضوع رجعت برده است. مراجعه کنید، علامه طبسی در این باره کتاب نفیسی به نام الشیعه.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

والرجعة دارد.

۲. همان.

به غروب آفتاب مانده است. گفت: کمتر از یک روز. خطاب آمد: «بَلْ لَبِثَتْ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظُرُ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ أَنْظُرُ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ أَنْظُرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

❖ تو در اینجا صد سال است درنگ کرده‌ای. نگاه کن به شیر و انجیری که همراه خود داشتی، بنگر که «لم يتسنه»؛ اصلاً هیچ تغییر نکرده است و سینه و سال به او نخورده ولی به حمارت بنگر که اثری از او باقی نیست. آری این نمونه رجعت و بازگشت به دنیاست.

در جای دیگری نیز نقل شده که: (حزقیل) از خداوند خواست امتی را که ۷۰ هزار بودند و به مرض طاعون از دنیا رفته بودند، به دنیا باز گردند و آنها به اذن الهی به دنیا بازگشتند.^۲

❖ همین بازگشت به دنیا، برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از نظر آیات و روایات استفاده می‌شود و این موضوع اشکالی ندارد؛ از این نظر که زنده شدن مردگان یک مطلب غیر معقولی نیست که ممکن نباشد و این بیانگر قدرت پروردگار است که قدرت او بر جمیع ممکنات تعلق می‌گیرد و آن کس که اشکال به رجعت بنماید، یا می‌گوید: غیر ممکن است یا می‌گوید: قدرت خدای بر او تعلق نمی‌گیرد! هر دو گفته او باطل است؛ چون امکان دارد و داخل در ممتنعات عقلیه، مثل اجتماع نقیضین نیست و هم قدرت خدای بر او تعلق می‌گیرد چون «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» چرا که خداوند بر هر چیزی دانا و تواناست.

۱. همان.

۲. روضه کافی و الايقاظ من الهجعة، ص ۱۲۴؛ سوره بقره، آیه ۲۴۳.

رفع اشکال

❖ مسأله رجعت، حشر و برانگیختن کوچکی است در مقابل قیامت و برانگیختن کبری؛ چون در رجعت عده‌ای به دنیا باز می‌گردند و زندگی می‌کنند. ولی در مسأله معاد و قیامت تمام مردم زنده می‌شوند. پس هر چه در آنجا راجع به زنده شدن مردگان گفته شود، در رجعت نیز صادق است و همه دلایل‌هایی که در باب معاد و زنده شدن اموات اقامه می‌شود راجع به زنده شدن افراد خاصی اقامه می‌گردد.

زمین از حجت خالی نمی‌ماند

❖ اما اینکه گفته شد امام حسین (علیه السلام) یا دیگر ائمه (علیهم السلام) به دنیا باز می‌گردند، بدین جهت است که بر اساس آیات و روایات زمین هرگز از امام خالی نمی‌ماند. اگر زمین از حجت خالی گشت، استقرار خود را از دست می‌دهد^۱ و بر اهل آن به واسطه نبودن حجت، عذاب نازل می‌گردد.

❖ از روایات زیادی که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد، برمی‌آید که قرآن و عترت تا انقراض عالم از هم جدا نمی‌شوند^۲ و کنار حوض کوثر به رسول الله صلی الله علیه و آله باز می‌گردند.

۱. تَوْلَا الْحُجَّةَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ قَالَ: لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ وَ ذَلِكَ إِنْ اللَّهُ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهِمْ نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ مَا كَانَ اللَّهُ يُعَذِّبُهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ؛

حکیم بزرگوار محمد علی شاه آبادی، القرآن و العترة.

۲. ترمزی باسناده «إِلَى حَبِيبِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»؛ ينابيع المودة، ج ۱، ص ۳۰.

مراد از عترت چنان که از اخبار متواتره استفاده می شود، امیرالمؤمنین، حسن و حسین علیهما السلام و نه نفر از اولاد حسین بن علی (علیه السلام) می باشند که نهمین آنها حضرت مهدی (علیه السلام) است.^۱

❖ از آنجا که شریعت نبی خاتم، خاتم شرایع می باشد و قرآن تا انقراض عالم محفوظ است می بایست در هر عصر و زمانی فردی از عترت، با قرآن باشد و از او جدا نگردد که هم اکنون تنها باقی مانده از عترت، حضرت مهدی (علیه السلام) امام دوازدهم شیعه می باشد. طبق روایات امام مهدی (علیه السلام) پس از ظهور و برقراری عدل و داد در جامعه، به دست مخالفان عدالت شهید می شود؛ اما با شهادت او کار عالم یکسره نخواهد شد و همچنان دوام و استمرار خواهد داشت.

پس از امام زمان (علیه السلام) زمین، احتیاج به حجّت دارد

❖ گفته شد که قرآن و عترت با هم متحدند و تحت هیچ شرایطی از هم جدا نمی شوند.

شهادت حضرت مهدی (علیه السلام) بعد از ظهورش و باقی بودن عالم نیز چنین است. یا باید بگوییم که عالم با امام و حجّت باقی است یا بدون امام و حجّت. قول دوم یعنی: بقای عالم بدون امام و حجّت، امری محال است؛ زیرا! زمین هرگز از امام و حجّت خالی نمی گردد و گرنه اهلش را فرو می برد و مانند دریا موج می زند.

۱. سُبُلَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي؛ فَقَالَ: الْعِثْرَةُ اَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ النَّشْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ نَاسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ (وَ قَائِمُهُمْ) لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ؛ ر. ك: مرحوم شاه آبادی، القرآن و العترة؛ و علامه حاج شیخ محمدرضا طوسی، در الشيعة والرجعة، ج ۲، ص ۴۰ تا ۱۰.

بر اساس قول اول «بقای زمین با حجت»، قول قائلین بر حجت ثابت می‌گردد.

❖ در روایات آمده است: قبل از شهادت ولی عصر (عج) اولین کسی که به دنیا بر می‌گردد، حسین بن علی (علیه السلام) است و هم اوست که امام دوازدهم را غسل داده و کفن می‌کند و به خاک می‌سپارد و چهل سال حکومت می‌نماید.^۱ استقرار زمین به واسطه وجود مقدس آن حضرت است، از زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) حکومت خدا پرستان و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری شروع می‌شود تا روزی که خدا بخواهد: **وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ**^۲

❖ یکی از مصادیق بارز این آیه موضوع ظهور ولی عصر (علیه السلام) و دیگر رجعت خدا پرستان است که وارث زمین می‌گردند، بعد از اینکه ضعیف شده‌اند.^۳ زمینه لازم برای تحقق حکومت جهانی امام عصر (عج)، حکومت خدا پرستان و شکست طاغوتیان در گوشه و کنار عالم است. مانند ایران اسلامی که با تشکیل حکومت اسلامی به دست نایب بر حق حضرت مهدی (علیه السلام) پایه‌های حکومت طاغوتیان را فرو ریخت. به این امید که این انقلاب، مقدمه انقلاب عظیم و جهانی مهدی موعود (علیه السلام) باشد.

اعتقاد به رجعت از ضروریات است

❖ اعتقاد ما به رجعت از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد، علمای شیعه در

۱. حکیم الهی میرزا محمد علی شاه آبادی، القرآن و العترة.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. احادیث متواتری این آیه را به رجعت تفسیر کرده‌اند: الا یقاظ من الهجعة، شیخ حرّ عاملی.

این باب مطالب ارزشمندی بیان داشته‌اند.

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله که از علمای بزرگوار شیعه می‌باشد، در کتاب اعتقادات، در باب اعتقاد به رجعت می‌فرماید: اعتقاد ما به رجعت حق است سپس این آیه را نقل می‌کند؛

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ۚ

می‌گوید: این‌ها هفتاد هزار خانه بودند که طاعون در بین آنها واقع شد، خارج شدند از خانه‌های خود و در کنار دریا فرود آمدند، ندا آمد از جانب خدای که بمیرید؛ پس همه مردند.

❖ پیغمبری به نام ارمیا از بنی اسرائیل از کنار آنها عبور می‌کرد که با مشاهده آنها گفت: بارالها! اگر بخواهی؛ آنها را زنده می‌گردانی تا تعمیر بلاد کنند و با دیگر از بندگان تو را عبادت نمایند؟!

به آن پیغمبر خطاب رسید: آیا دوست داری که آنها را زنده گردانم؟ عرض کرد: آری ای خالق من! به اذن الهی آنها زنده شده و به دنیا بازگشتند و پس از عمری زندگی هر کدام به اجل خویش از دنیا رفتند.

باز داستان «حضرت موسی و میقات» را خاطر نشان می‌سازد که موسی بن عمران (علیه السلام) برای ایمان آوردن طایفه بنی اسرائیل، هفتاد نفر از آنها را با خود به میقات برد تا کلام الهی را بشنوند و بر ایمانشان بیفزایند.

آنها که با موسی آمده بودند، گفتند ما گفته‌های تو را تصدیق نمی‌کنیم حتی

نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً^۱؛ تا اینکه خدای را آشکار ببینیم فَأَخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ
بِظُلْمِهِمْ^۲؛ صاعقه و عذاب آسمانی آنها را فراگرفت و تمام مردند.

موسی بن عمران گفت: خداوند! اگر این‌ها با من برنگردند و من تنها به سوی
قومم بروم، به بنی اسرائیل چه بگویم؟! پس خداوند آنها را زنده کرد و آنها به دنیا
برگشتند. خوردند و آشامیدند و زن گرفتند و اولاد دار شدند، تا با اجل‌های خود
از دنیا رفتند.

آری! از این قبیل رجعت‌ها در امت‌های قبل از ما زیاد رخ داده است
و رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: آنچه در امت‌های پیشین بوده است، موبه مویر امت
من اجراء خواهد شد. بنابراین واجب است رجعت در امت آن حضرت (علیه السلام)
بوده و باشد.^۳

۲- علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله علیه می‌فرماید: بدان که از جمله اجماعات
شیعه، بلکه از ضروریات مذهب حق، حقیقت رجعت است.^۴ هر کس، آن را انکار
کند، از مذهب تشیع خارج گردد.

از اسلام و اعتقاد همین اندازه کافی است که معتقد باشیم در آخر الزمان
عده‌ای از مؤمنین و برخی از کفار به دنیا برمی‌گردند.^۵

۳- مرحوم سید مرتضی علم الهدی رحمته الله علیه که از علمای به‌نام است در پاسخ
سؤالی که از او درباره رجعت می‌کنند، می‌فرماید: اجماع علماء امامیه عقیده

۲. سوره نساء آیه، ۱۵۳.

۱. سوره بقره، آیه ۵۵.

۳. (خلاصه‌ای از گفته مرحوم شیخ صدوق) و مرحوم محمد رضا طوسی رحمته الله علیه در

۴. عین‌الیقین، ص ۳۴۸.

الشیعه والرجعه، ج ۲، ص ۲۴۷.

۵. همان، ص ۳۶۸.

دارند که رجعت واقع شدنی است و اختلافی در این جهت ندارند. اجماع حجت است؛ برای اینکه معصوم و کسی که مصون از اشتباه و خطا است و غیر حق نمی گوید، در آن جمع داخل است و هر گفته‌ای را که امام و معصوم امضا کند صحیح و خلافش باطل است.

و ائمه (علیهم السلام) با ابدانشان رجعت دارند نه اینکه تنها دولتشان برگردد.

❖ در برخی روایات نقل شده است: خدای متعال زنده می گرداند مرده‌هایی را در زمان قیام قائم آل محمد (علیه السلام)، از دوستان و دشمنانش؛ آنها در حالی که از قبرها بر می خیزند، خاک را از سر و روی خود دور می کنند. این گونه اخبار مؤید است که در رجعت ابدان زنده می گردد.

۴- مجمع البحرین در تفسیر کلمه رجوع می گوید: رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و از معصوم رسیده: **مَنْ لَمْ يَقْرَ بِرَجْعَتِنَا فَلَيْسَ مِنَّا**؛ کسی که اقرار به رجعت ما نکند، از ما نیست.

۵- مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمته الله در الايقاظ من الهجعة می فرماید: اعتقاد به رجعت، اجماعی است نزد علمای شیعه و از ضروریات مذهب است نزد اکثر علمای امامیه یا تمام علمای امامیه.

همان طور که در اثبات متعه و امامت کتاب‌ها نوشته‌اند، در اثبات رجعت نیز رساله‌ها و کتاب‌ها تألیف کرده‌اند.

۶- صاحب تفسیر مرآت الانوار در تفسیرش می گوید: اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و احادیث در واقع شدن رجعت متواتر است.^۱ گرچه در تفصیل آن اختلاف است.

۱. خبر متواتر آن است که موجب قطع و یقین باشد.

۷- مرحوم سید نعمت الله جزائری رحمته الله صاحب انوار نعمانیه می گوید: در رجوع امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام به دنیا اخبار متواتر است و در رجعت سایر ائمه (علیهم السلام) نزدیک به تواتر می باشد.

۸- مرحوم آیه الله ملا حبیب الله کاشانی رحمته الله در رساله‌ای که در این باره نوشته است، معتقد است: از عقایدی که از اصول مذهب شیعه و از ضروریات مذهب است، موضوع رجعت می باشد. آن مرحوم منظومه‌ای در این باب دارد.

۹- مرحوم آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله در جواب این سؤال که: آیا بعد از ظهور حضرت قائم (عج) ائمه (علیهم السلام) رجعت می کنند یا نه؟ جواب می دهد: بله اخبار متواتره به رجوع ائمه (علیهم السلام) بعد از ظهور آن حضرت دلالت دارد.

دانشجو: بفرمایید آیا رجعت برای امت نبی خاتم صلی الله علیه و آله در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و امامان دیگر رخ داده یا نه؟! چون اگر رجعت در این بوده به زمان ما از امم سالفه نزدیک تر است و در اطمینان قلب مؤثرتر.

استاد: مرحوم شیخ حرّ عاملی رحمته الله در کتابش، باب هفتم را اختصاص به این سؤال شما داده است و آن اینکه: در این امت هم اجمالاً رجعت واقع شده است. تا آن رجعتی را که در آخرالزمان وعده داده اند بعید نشمارید.

و دلیل هایی که بر این مطلب اقامه کرده، احادیثی است که به ما از نبی خاتم و ائمه (علیهم السلام) رسیده است.

وی در این باب ۲۹ حدیث نقل می کند که: در آن به رجعت هایی که زمان رسول الله و ائمه (علیهم السلام) رخ داده، اشاره شده است که: در اینجا به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می شود.

۱- رئیس محدثین، ابوجعفر محمد بن بابویه در کتاب عیون الاخبار از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که: قریش خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع شدند، خواهش کردند مردگانشان را زنده کند؟!

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: با اینان به قبرستان برو و اشخاصی را که این ها می گویند؛ با صدای بلند به اسم صدا بزن و بگو: ای فلان و ای فلان، محمد می گوید به اذن خدای برخیزید (چون به دستور عمل کردند) همه برخواسته گرد و خاک از سر خود می افشاندند.

قریش از حالات آنان سؤال کردند و از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله آگاهشان کردند. آنها گفتند: ای کاش ما هم او را درک می کردیم و به وی ایمان می آوردیم.

۲- علی بن ابراهیم در تفسیر سوره حجر از سیف بن عمیره و عبدالله سنان و ابو حمزه نقل می کند که گفتند: شنیدیم که حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: در سفر حجة الوداع پیغمبر صلی الله علیه و آله در ابطح (جایی است بین مکه و مدینه) پیاده شد. مسندی برایش ترتیب دادند. نشست و دست به آسمان بلند کرد و گریست.

سپس عرض کرد: پروردگارا! تو به من وعده داده ای که پدر و مادرم را عذاب نکنی. خدا به وی وحی کرد: من بر خود حتم کرده ام که جز گوینده لا اله الا الله، محمد رسول الله را وارد بهشت نکنم. اکنون برو در این دره آنها را صدا بزن، اگر جواب دهند، رحمت من شامل حالشان شود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست به دره رفت پدر و مادر و عموی خویش را صدا زد، همه در حالی که خاک از سر می افشاندند؛ از قبر بیرون آمدند. حضرت فرمود: این کرامتی که خدا به من عطا کرده آیا نمی بینید؟ گفتند: شهادت می دهیم که

جز او، خدایی نیست و تو پیغمبر بر حق اویی و هر چه آورده همه بر حق است. فرمود: به خوابگاه خود برگردید و به جانب مکه روان شد. هنگامی که علی (علیه السلام) از یمن به مکه آمد، پیغمبر صلی الله علیه و آله این بشارت را به او داد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: **الحمد لله**.

۳ - مرحوم کلینی رحمته الله در باب (مولد امیرالمؤمنین (علیه السلام)) از عیسی بن شلقان نقل می کند، که گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) می فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قبیله بنی مخزوم، خواهر زاده گانی داشت. روزی یکی از آنان آمد و عرض کرد: دایی جان! برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم. حضرت (علیه السلام) فرمود: می خواهی او را ببینی؟ عرض کرد: آری!

فرمود: قبرش را به من نشان بده. سپس **حَلَّه** پیغمبر صلی الله علیه و آله را به کمر بست و با هم بر سر قبر رفتند. اندکی لبان مقدّسش را حرکت داد و پا به قبر زد و مرده از قبر بیرون آمد و...^۱

❖ در باب هشتم کتاب الايقاظ من الهجعه مرحوم شیخ حر عاملی رحمته الله ۴۰ حدیث نقل می کند که: رجعت فی الجملة برای نبی خاتم و ائمه (علیهم السلام) نیز واقع شده است و آنها پس از رفتن از این جهان گاهی برای احقاق حقی یا ابطال باطلی به دنیا بازگشته و افرادی آنها را دیده اند. ولی این رجعت ها طوری نبوده است که رجعت کنندگان در دنیا بمانند، بخورند، بیاشامند و نکاح کنند. آن طوری که وقوعش را در امم سالفه گفتیم. این رجعت ها فی الجملة واقع شده تا اینکه استبعاد آن رجعت در آخر الزمان از بین برود.

۱. برای مطالعه بیشتر: ترجمه الايقاظ من الهجعه.

❖ اگر کسی بگوید: شاید آن رجعتی که وعده داده‌اند، همین باشد و دیگر رجعتی در کار نباشد و همین مقدار رجعت در مساوی بودن این امت با امت‌های دیگر کفایت می‌کند در جواب باید گفت:
این خیال از چند جهت باطل است.

۱- این رجعت، (که مرده‌ای با انسان سخن بگوید، یا زنده شود، باز فوری بمیرد، یا در مقام احقاق حقی، رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد قبا به دیدن ابوبکر آید و بفرماید: ابوبکر! حق از آن علی (علیه السلام) است، یا امامی که از دنیا رفته امامی را صدا بزند که، بیا به انتظار تو هستیم.

یا در شب معراج در بیت المقدس عده‌ای از انبیاء با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بخوانند و از این قبیل که مواردش بسیار ولی مختصر و کوتاه است، از حیث زمان ضعیف و غیر قابل اعتناء است و بعضی از مواردش حقیقتاً رجعت نیست و در هیچ یک از احادیثی که ما بررسی کرده‌ایم، درباره رجعت‌هایی که در این امت بوده، ندیدیم حدیث بگوید: مرده‌ای زنده شده و مدتی در دنیا مانده باشد. مگر نادر و کم که حکم را نمی‌توان روی نادر پیاده کرد و گفته‌اند: **النَّادِرُ كَالْمَعْدُومِ**.
و این غیر از رجعتی است، که در سایر امتها بوده و به این امت نیز وعده داده شده است.

۲- اینکه در برخی موارد افراد اندکی در خلال مدت‌های متمادی زنده شده‌اند، چه تناسبی با آن رجعت‌های عظیم دارد که در بعضی سی و پنج هزار، در بعضی هفتاد هزار، در بعضی همه اسرائیلیان و در بعضی هفتاد هزار خانوار زنده شده‌اند. اگر رجعت ما همین مقدار باشد باید گفت این امت با آنها اختلاف دارد.

۳- اجماع؛ زیرا هر که قائل به رجعت است، می‌گوید: آن رجعت معهود در

آینده است. برادران عامه منکر رجعت هم رجعت‌های گذشته را نقل می‌کنند و در صحتش معتقدند.

از این رو ما هم این‌ها را نقل کردیم تا بر آنان حجت باشد.

۴ - روایات و احادیثی که درباره رجعت وارد شده است، قبل از این وقایع از ائمه (علیهم‌السلام) و نبی خاتم صلی الله علیه و آله رسیده است و بعد از این وقایع نیز اخباری داریم، حتی در زمان حضرت امام مهدی (علیه‌السلام) اخباری راجع به رجعت داریم.^۱ و از اینجا پیداست که این رجعت‌های فی الجمله را نمی‌خواسته‌اند بگویند؛ زیرا بعد از واقع شدن آنها نیز اخبار راجع به رجعت صادر شده است.

۵ - ما خاطر نشان کردیم که هر چه در امت‌های گذشته بوده، در این امت هم مثلش یا بهترش هست. سببش هم ظاهر است.

چون پیغمبر ما از همه پیغمبران بالاتر است و امتش از سایر امتها اشرفند، چنان‌که می‌نگرید (غیبت) و امثال آن هم در این امت چند برابر سایر امت‌هاست. پس این رجعت‌های فی الجمله را به این پنج دلیل نمی‌توان، مراد روایات مربوط به رجعت دانست.

۱. شیخ طوسی در مصباح کبیر در فضیلت زیارت در ماه رجب از حسین بن روح نایب امام زمان (علیه‌السلام) نقل می‌کند، که فرمود: در هر زیارتگاهی که هستی در ماه رجب بگو شکر خدای را که زیارت دوستانش را در ماه رجب نصیب من کرد...

درود و رحمت و برکتهای خدای بر شما مستدام باد! تا وقتی که دوباره حضورتان مشرف شوم و در رجعتتان کامیاب گردم و در زمره‌تان محشور شوم. ملاحظه می‌فرمایید: در زمان غیبت صغرای امام زمان (عج) سخن از رجعت است؛ پس این غیر از آن رجعت‌های فی الجمله است که در زمان ائمه (علیهم‌السلام) رخ داده است.

(الایقاظ من ההجعة)

چه افرادی رجعت خواهند کرد؟

دانشجو: بفرمایید در زمان ظهور ولی عصر (عج) چه افرادی رجعت و بازگشت به دنیا خواهند کرد؟

استاد: آنچه اجماع بین شیعه و از ضروریات مذهب شمرده شده است این است که در زمان حضرت قائم (علیه السلام) جمعی از افراد بسیار خوب و عده‌ای از مردمان بسیار بد، به دنیا بر می‌گردند، اما نیکان؛ برای اینکه با دیدن دولت ائمه (علیهم السلام) خود چشم‌هایشان روشن گردد و قدری از ثواب اعمال نیکشان در دنیا به آنها برسد.

❖ اما بدان، رجعت به دنیا می‌کنند، تا عذاب دنیایی بکشند و بنگرند دولت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و حکومت حق را که نمی‌خواستند و بدانند که چگونه خدای ظاهر گردانید و حکومت جهان نصیب نیکان و خدا پرستان شد. آن وقت است که شیعیان در همین دنیا از آنها انتقام می‌گیرند، پس رجعت نمی‌کند در آن زمان مگر کسی که ایمان محض یا کفر محض داشته باشد و بقیه در قبرها می‌مانند و در قیامت محشور می‌شوند که این فرموده بسیاری از روایات است.

از اخبار خاصه و عامه استفاه می‌شود که نزدیک قیامت (دآبه) که مراد علی (علیه السلام) است ظاهر می‌شود و با اوست عصای موسی (علیه السلام) و انگشتر سلیمان (علیه السلام) عصا را به محل سجده مؤمن می‌زند، نقش بسته می‌شود، مؤمن و رویش چون ستاره درخشانی نورانی می‌گردد، چون عصا را بر پیشانی کافر می‌زند، نقطه سیاهی بیرون می‌آید که تمام صورت او را سیاه کرده و نقش بسته می‌شود. ❖ آری رجعت از آن مؤمنین محضی است که نسیم روح بخش ایمان، آنها

را برای تقرب به ذات حق آماده می نمود و نیز از آن کافرانی است که کفر برای همیشه بر دل های آنها مستولی گشته بود و آنها در وادی ضلالت و گمراهی بودند.

❖ مؤمن واقعی آن است که در هر عصر و زمانی دارای مهر و نشان باشد.

کافر هم از حرکات و رفتار او پیداست که بر دست و پایش، چشم و گوشش و پیشانی مهر و نشان کفر زده شده است: « خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ »^۱.

در پیشانی مؤمن آثار سجده نمایان است و آن مهری است که باید قبل از رجعت بر او باشد.

دست مؤمن؛ به جانب مال مردم دراز نمی شود.

چشم مؤمن؛ به ناموس مردم باز نمی شود.

از گلوی مؤمن؛ غذای حرام فرو نمی رود.

شکم مؤمن؛ از مال حرام خالی است.

پای مؤمن؛ به جانب مراکز فساد حرکت نمی کند.

زبان مؤمن؛ سخن ناروا نمی گوید و غیبت و تهمت را روا نمی دارد.

ولی نشان کافر تمام، بر عکس این هاست.

خداوند ما را به راه راست هدایت فرموده و از مؤمنین قرار دهد.

دانشجو: از مراحم شما متشکرم. حال بفرمایید چرا امامان شیعه در دوازده

نفر انحصار پیدا کرده و کم و زیاد نشده اند؟!

استاد: نخست باید بگوییم: وقتی روایات را می‌نگریم می‌بینیم از همان زمانی که سخن از وصایت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله به میان آمد، عدد خلفا و جانشینان نیز معین گردید.

پس از تفحص در اخبار، رقم قابل توجهی به دست می‌آید که تصریح می‌فرماید به عدد امام‌ها و در پاره‌ای از آنها اسامی دوازده امام علیهم السلام را برده است.

❖ در این باره که امام‌ها دوازده نفر هستند: اولی آن بزرگواران علی (علیه السلام) و آخری آنها مهدی (علیه السلام)؛ ۹۱ حدیث وارد شده است.

❖ امام‌ها دوازده نفرند که آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است، در این مورد ۹۴ حدیث وارد شده است.

❖ امام‌ها دوازده نفرند و نه نفرشان از نسل حسین بن علی (علیه السلام) است که نهمین آنها قائم (علیه السلام) می‌باشد. در این باره ۱۰۷ حدیث وجود دارد.

احادیثی را که فقط می‌گوید: «خلفا دوازده نفرند» جماعتی از علمای عامه که از ارباب صحاح و بزرگان علمائشان باشند همچون احمد، بخاری، مسلم، ابی داود الطیالسی، سجستانی، ترمذی، ابن عدی، ابن عساکر، حاکم، طبرانی، خطیب، ابن الدبیع، المتقی، ابن حجر، حمیدی، عبدری، سیوطی، دیلمی، ابن بطه و غیر این‌ها از جمع کثیری از صحابه مانند جابر، ابن مسعود، ابن عمر و ابن سعید نقل کرده‌اند که به پاره‌ای از نقل آنان بنگرید.

❖ احمد در مسند خود از ۳۴ طریق از جابر بن شهره روایت می‌کند و در بعضی طرق لفظش این است: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: برای این امت دوازده جانشین می‌باشد.

باز به سندش از ابن مسعود روایت می‌کند: «إِنَّهُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ فَقَالَ إِثْنَا عَشْرَةَ كَعَدَدِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»
از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: چند نفر خلافت و جانشینی تو را بر این امت
عهده دار می‌شود؟ فرمود: ۱۲ نفر به عدد نقباء بنی اسرائیل.

❖ سیوطی از ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

روایت می‌کند؛

«إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۱ به درستی که عدد
جانشینان من مطابق عدد نقباء بنی اسرائیل است.^۲

❖ شارح غایة الاحکام به سند خود از ابی قتاده آورده است: «قَالَ سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْأَئِمَّةُ بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ عَدَدُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ
حَوَارِي عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۳

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: جانشینان من به عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریون

عیسی که ۱۲ نفر بودند می‌باشد.

❖ دیلمی از فردوس از ابی سعید خدری نقل می‌کند که: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ما

نماز خواند. سپس روی به جانب ما نموده و فرمود: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ مَانَدَ

كشْتِي نُوْحٍ وَبَابِ حَطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ اسْتِ، پس به اهل بیت من چنگ زنید

که هرگز گمراه نخواهید شد.

گفته شد: یا رسول الله! بعد از تو عدد امام‌ها چند است؟

۲. نقباء بنی اسرائیل ۱۲ نفر بودند.

۱. جامع صغیر، ج ۱، ط ۴، ص ۹۱.

۳. کشف الاستار، ص ۷۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ۱۲ نفر از اهل بیت من. یا فرمود ۱۲ نفر از عترت من.^۱

❖ عایشه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مرا خبر داد که بعد از او دوازده خلیفه و جانشین برایش خواهد بود، وقتی اسامی آنها را از عایشه می پرسند می گوید: اسامی آنها به املاء رسول الله صلی الله علیه و آله پیش من است؛ ولی نشان نمی دهد.^۲

عبدالله عمر می گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَكُونُ خَلْفِي اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً».^۳

شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من دوازده خلیفه و جانشین می باشد.

❖ ابن عباس می گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: این امر بعد از شما به چه کسی محول می گردد. «فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِلَى هَذَا فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ أَحَدُ عَشَرَ إِمَامًا مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُمْ كَطَاعَتِي».^۴

اشاره به امام علی (علیه السلام) نمود و فرمود: به درستی که او با حق است و حق با اوست بعد از او یازده امام می باشد، که اطاعت آنان چون اطاعت از من، واجب و حتمی است.

این چند حدیث از باب نمونه از دسته اول که می گویند: امامها به عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریون عیسی (علیه السلام)، دوازده نفرند نقل کردم.

اما نصوصی که تصریح به بعضی از اوصاف و اسامی آنها می کند را در اینجا از

۱. قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ يَا مَعْشِرَ أَصْحَابِي إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَ بَابِ حَطَّةٍ فِي إِسْرَائِيلَ فَتَمَسَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي الْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ قَالَ: اثْنِي عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْ قَالَ مِنْ عِتْرَتِي.

۲. طبقات الانوار، ج ۲، ص ۱۲.

۴. همان.

۳. اعلام الوری، ص ۳۶۵.

باب نمونه ذکر می‌کنیم؛ حسن بن حسن بصری می‌گوید: جبرئیل خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! خداوند، به تو امر فرموده فاطمه دخترت را به برادرت علی (علیه السلام) تزویج کنی.

پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستاد. ایشان خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و حضرت به او فرمود: ای علی! من تزویج کردم به تو دخترم فاطمه را که سیده زنان است و بعد از تو محبوب‌ترین افراد نزد من است. از نسل شما دو سرور جوانان اهل بهشت و نیز شهیدانی که از مظلومیت در رتبه پس از من قرار دارند، به وجود خواهند آمد و ستارگانی نورانی که به نور آنها ظلمت زمین برطرف می‌گردد و خدای به وسیله آنان حق را زنده و باطل را می‌میراند. عدد آنها مطابق ماه‌های سال است. آخرین آنها کسی است که عیسی (علیه السلام) در پشت سر او نماز می‌خواند.^۱

در ینابیع الموده می‌خوانیم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْأَيَّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا.^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من ۱۲ نفرند. ای علی! اولین آنها تو هستی

۱. حَسَنُ بْنُ حَسَنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ أَتَى جِبْرَائِيلُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزْوِجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى عَلِيٍّ (علیه السلام) فَقَالَ: لَهُ يَا عَلِيُّ إِنِّي مَرْؤُوجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَ كَانَتْ مِنْكُمْ سَيِّدَاتِ شِبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشُّهَدَاءِ الْمَضْرُجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَ النَّجَبَاءُ الرَّهْمُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَ يُحْيِي اللَّهُ بِهِمُ الْحَقَّ وَ يُعَيِّتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عِدَّةَ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّيَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَسِيحَ خَلْفَهُ. در این حدیث اشاره دارد که عالم معنی چون شباهت به عالم ظاهر دارد امامان به عدد ماه‌های سال دوازده نفرند.

۲. ینابیع الموده، ص ۴۹۳.

و آخرین آنها قائم است. در دست او مشارق و مغارب زمین فتح می گردد.

❖ باز در همان منبع می خوانیم: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سِلْمُكَ سَلْمِي وَ أَنْتَ الْإِمَامُ وَ أَبْوَالِئِمَّةِ الْأَحْدَى عَشَرَ الَّذِينَ هُمُ الْمُطَهَّرُونَ الْمَعْصُومُونَ وَ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا!

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو وصی من هستی جنگ با تو جنگ با من و آشتی با تو آشتی با من است. تویی امام و پدر امامان یازده گانه که جملگی پاک و مطهرند و دارای مقام عصمت می باشند و مهدی (علیه السلام) که زمین را پر از عدل و داد می کند از آنها است.

❖ در فرائد السمطين^۲ و مودة القربى^۳ از ابن عباس روایت کرده اند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنِّي أَوْصِيَانِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بزرگ پیغمبرانم و علی بزرگ جانشینان. جانشینان من دوازده نفرند، اولی آنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخری آنها حضرت قائم (علیه السلام) است.

❖ در مقتضب الاثر می نویسد^۴: از عجیب ترین روایات در عدد ائمه (علیهم السلام) از طریق مخالفین، خبری است که داود رقی به نقل از امام صادق (علیه السلام) این چنین آورده است:

۲. حموی.

۱. همان، ص ۸۵.

۳. سید علی همدانی.

۴. احمد بن محمد بن عبد الله بن عیاش الجوهری، مقتضب الاثر، ص ۳۰.

يا سَمَاعَةَ بْنَ مَهْرَانَ اِيتِنِي بِتِلْكَ الصَّحِيفَةِ فَاتَاهُ بِصَحِيفَةٍ بَيْضَاءَ فَدَفَعَهَا اِلَيَّ وَ قَالَ لِي اِقْرْءْ هَذَا مِمَّا اَخْرَجَ اِلَيْنَا اَهْلَ الْبَيْتِ يَرِثُهُ كَابِرٌ عَنْ كَابِرٍ مَنَا مِنْ لَدُنِ رَسُوْلِ اللهِ فَقَرْتُّهَا فَاِذَا فِيهَا سَطْرَانُ السَّطْرِ الْاَوَّلُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالسَّطْرُ الثَّانِي اَنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ مِنْهَا اَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ^۱ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْخَلْفُ مِنْهُمْ الْحُجَّةُ لِلَّهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا دَاوُدُ اَتَذَرِي اَيْنَ كَانَ وَ مَتَى كَانَ مَكْتُوبًا قُلْتُ يَا بْنَ رَسُوْلِ اللهِ اللهُ اَعْلَمُ وَ رَسُوْلُهُ وَ اَنْتُمْ قَالَ (عليه السلام) قَبْلَ اَنْ يُخْلَقَ اَدَمٌ بِالْفِي عَامٍ؛
ای سماعه بن مهران! این صحیفه را بیاور. می گوید ورقه سفیدی را که حضرت به آن اشاره می کرد، آوردم و به امر حضرت خواندم.

در سطر اول نوشته بود:

« لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ » به درستی که عدد ماهها نزد خداوند ۱۲ می باشد، چنین در کتاب خدا ضبط است از روز خلقت آسمانها و زمین. چهار تا از آن ماهها با حرمت است. این است دین محکم و استوار و سپس نام دوازده امام در او بود.

امام فرمود: ای داود! می دانی این دو سطر در صحیفه چه زمانی نوشته شده

است؟ گفتیم: یابن رسول الله! خدا و پیغمبر و شما داناترید فرمود: دو هزار سال قبل از خلقت آدم.

جابر رضی الله عنهما می گوید: بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم لوحی مقابلش بود که اسامی ائمه (علیهم السلام) را نوشته بود شمردم دوازده اسم بود آخرین آنها قائم (عج) بود، سه تا از آن اسامی محمد بود و چهار تا علی.

❖ ابی حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةُ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَا عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ؛**

امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انس فرستاد و بعد از او دوازده وصی قرارداد. بعضی از آنان آمده و رفته اند و بعضی از آنان باقی هستند. و بر همه جانشینان - اوصیاء - سنت اوصیاء عیسی بن مریم که دوازده نفرند، جاری می شود و امیر المؤمنین بر سنت مسیح می باشد.^۱

❖ ملاحظه فرمودید که: براساس روایات منقول از عامه و خاصه ائمه (علیهم السلام) در دوازده نفر منحصر شده اند؛ نه زیادت و نه کمتری. از این رو فرقه شیعه که معتقداتش مستند به قرآن و روایات رسیده از رسول خدا و عترت

۱. در این باره روایات از طریق خاصه و عامه زیاد است که بیش از این از حوصله این بحث خارج است. برای مطالعه بیشتر کتاب اکمال الدین نوشته شیخ صدوق قدس سره، کشف الحیره، مقتضب الاثر، منتخب الاثر و نیز کتابی که شیخ مفید رحمه الله در این باره تصنیف نموده و روایات را با اسنادش به طور مفصل ذکر کرده است، مراجعه کنید.

طاهره آن حضرت می باشد، اعتقاد دارند که اوصیاء و جانشینان آن حضرت دوازده نفرند؛ نه بیشتر و نه کمتر.

در اینجا لازم دیدم برای تأیید این مطلب، نکاتی چند یاد آور شوم؛

□ نکته اول: اسلام و ایمان بر دو اصل استوارند، یکی لا اله الا الله و دومی محمد رسول الله. هر یک از این دو کلمه دوازده حرف می باشند و اسلام و ایمان مقرر فرع این دو اصل است.

از این رو عده قائمین به این ایمان و اسلام مقرر دوازده نفر شدند.

□ نکته دوم: اوصیاء و جانشینان هر یک از انبیاء دوازده نفر بوده اند. اوصیاء حضرت موسی دوازده نفر بوده اند. هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) برای قومش آب خواست؛ وقتی عصا را به سنگ زد، دوازده چشمه آب جاری گردید. که قرآن می فرماید: **وَإِذْ أَسْتَشْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا**^۱.

باز دارد: **وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا**^۲.

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ليله عقبه از انصار بیعت گرفت فرمود: خارج کنید برای من دوازده نقیب به عدد نقباء بنی اسرائیل انصار چنین کردند و این طریق متبع شد و عدد آن مطلوب.

❖ و نیز قرآن می فرماید: بنی اسرائیل به دوازده سبط تقسیم شدند:

۱. سوره بقره، آیه ۶۰ و نیز در سوره اعراف، آیه ۱۶۰، این معنی را دارد:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا.

۲. سوره مانده، آیه ۱۲.

وَقَطَعْنَا لَهُمْ آثَنِي عَشْرَةَ أَسْبَاباً أَمَماً^۱

از این رو در اسلام اسباط هدایت دوازده نفر شدند. حواریون حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نیز دوازده نفر بوده‌اند. بنابراین خلفا و جانشینان پیغمبر دوازده نفرند.

□ نکته سوّم: از آنجا که مردم در مصالح دنیوی احتیاج به زمان دارند؛ چون تنظیم برنامه و برقراری نظم در امور، بدون زمان محال است، خداوند در سال ماه‌ها را دوازده ماه و در هر سال شمسی و قمری نیز دوازده برج قرار داده و این ماه و سال را شب و روز تشکیل می‌دهند و شب و روز در حال اعتدال دوازده ساعت می‌باشند.

از آنجا که عالم معنا هم شباهت کامل به عالم ظاهر دارد؛ خداوند هادیان دین و خلفاء و جانشینان پیغمبر را دوازده نفر قرار داد که هر کدام نور هدایتند برای روشنایی این عالم تیره و تاریک؛ (نور علی نور، ائی امام بعد امام)؛ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ^۲.

به درستی که عدد ماه‌ها در نزد خداوند دوازده ماه قرار داده شده است.

چنانچه هست فلک را دوازده تمثال

که آفتاب بر او دور می‌زند مه و سال^۳

در آسمان رسالت دوازده برجند

که ایمنند ز نقصان و احتراق و وبال

□ نکته چهارم: در مجلی ابن ابی جمهور احسائی از برای سیر انحصار عدد

۲. سوره توبه، آیه ۳۶.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

۳. طبق نظریه هیوین قدیم.

ائمه (علیهم السلام) به دوازده، وجوهی نقل نموده از جمله می نویسد: ای عزیز! نوری که هادی ابصار است بروج دوازده گانه معروفه است.

اول آنها حمل و آخر آنها حوت است. پس محال نور ولایت نیز دوازده است، تا آنکه محال هادی باطن با هادی ظاهر مطابق باشد.

❖ به این نکته شریفه اشاره ای در اخبار ائمه (علیهم السلام) شده است، پس هر امامی به منزله برجی است که ترتیب این عالم کند و مؤید این مطلب است آنچه در اخبار آمده که دنیا و مافیها، محمول برحوت می باشد، که حامل همه است و در این اشاره لطیفه ای است و آن اینکه چون آخر محال این انوار ظاهریه حوت است و حوت حامل اثقال دنیا و مافیهاست، پس آخر نور ولایت نیز حامل مصالح دین و شریعت است.

❖ توضیح مطلب اینکه: حامل زمین حوت و حوت آخر بروج است پس در معنی چنان می شود که: حامل برای زمین آخرین نور امامت است آن حضرت حامل نور امامت می باشد که به بقاء او زمین^۱ باقی است.

(وَ بِيْمِنِهِ رُزْقَ الْوَرَىٰ وَ بوجوده ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ).

□ نکته پنجم: صراط المستقیم دوازده حرف است؛ یعنی راه ائمه (علیهم السلام) دوازده گانه شیعه (علیهم السلام)، که همان راه مستقیم برای تقرب به پروردگار است.^۲

❖ اینها نکاتی بود ذوقی و ما نمی خواهیم با این مطالب، موضوعی را به اثبات برسانیم، ما از طریق روایات خاصه و عامه عدد ائمه (علیهم السلام) را در

۱. نقل از رنگارنگ.

۲. در الزام الناصب، ص ۷۰ در این مورد سخنانی دارد.

(دوازده) اثبات کرده و خاطر نشان نمودیم.

دانشجو: خلفا و جانشینان پیغمبر آخر الزمان علیه السلام، که به ما رسیده دوازده نفر می باشند. آیا ممکن است بگوییم: این دوازده نفر از بنی امیه یا بنی عباس یا غیر بنی فاطمه باشند؟ انحصار در بنی فاطمه از چه راهی است؟

استاد: اگر در این باب به روایات منقوله از رسول خدا صلی الله علیه و آله، مراجعه کنید، خواهید دید که در برخی از آنها قریشی بودن خلفا را^۱ خاطر نشان ساخته و در دسته دیگر تصریح می کند که از اولاد فاطمه علیها السلام می باشند.

در برخی از آنها می گویند: امام ها، دوازده نفرند نه نفرشان از اولاد حسین

۱. دلایل الصدق، ج ۲، ص ۱۴ از صحیح بخاری و صحیح مسلم، الجمع بین الصحاح الستة و مسند احمد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَاوَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ - وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَكُونَ اثْنَا عَشْرَةَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ. اَيْضًا رَوَاهُ الْمُسْلِمُ عَنْ قُتَيْبَةَ وَ اَيْضًا عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِي إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَنْقُضِيَ - حَتَّى يَكُونَ فِيكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ شَيْئًا لَمْ أَسْمَعْهُ فَسَأَلْتُهُمْ فَقَالُوا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ سَمْرَةَ لَا مَضَى هَذَا الدِّينَ مِنْ نَادَاهُ حَتَّى يَقُومَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جَحِيفَةَ عَنْ ابْنِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَزَالُ أَمْرُ أُمَّتِي ضَالِحًا حَتَّى يَمُضِيَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَحَدْتُكُمْ نَبِيِّكُمْ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ الْخُلَفَاءُ فَقَالَ لَهُ: عَبْدُ اللَّهِ نَعَمْ وَ مَا سَأَلْتِي عَنْهَا أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ إِنَّكَ لَأَخَذْتَ الْقَوْمَ بَيْنًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ يَكُونُ بَعْدِي مِنَ الْخُلَفَاءِ عِدَّةٌ نَقَبَاءُ مُوسَى اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. وَ اِيْن رِوَايَتٍ بِه طَرِيقٍ مُخْتَلَفٍ اِزْ عَامَّةِ نَقْلٍ شَدِيدَةٍ اِسْت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا اِلَى اِثْنَا عَشَرَ مِنْ قُرَيْشٍ فَاِذَا مَضَوْا سَاخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِهَا؛ اَبِي عَلِيٍّ فَضْلُ اِبْنِ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيِّ، اِعْلَامُ الْوَرَى بِاِعْلَامِ الْهَدْيِ، ص ۳۶۵ وَ ۳۶۲.

بن علی (علیه السلام) است که در این باره ۱۰۷ حدیث به ما رسیده و نام و نشان هر کدام را بیان فرموده است و جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمانده است.

از آن گذشته اصلاً شما بفرمایید که در بین خلفاء بنی امیه یا بنی عباس یا غیر آنها دوازده نفر پیدا می‌کنید؛ غیر از ائمه (علیهم السلام) دوازده گانه ما؟

اکنون به این فهرست توجه کنید!

خلفاء راشدین چهار نفرند که با امام حسن (علیه السلام) پنج نفر می‌باشند.

خلفای اموی ۱۴ نفرند ۳ نفر سفیانی و ۱۱ نفر مروانی.

خلفای عباسی بغداد و سامره ۳۷ نفرند.

خلفای عباسی مصر ۱۷ نفرند.

خلفای فاطمی مصر ۱۴ نفرند.

خلفای طباطبایی عراق و یمن ۸ نفرند.

خلفای علوی طبرستان ۷ نفرند.

خلفای ادریسی مراکش ۱۰ نفرند.

خلفای اموی اندلس ۱۶ نفرند.

خلفای حمودی علوی قرطبه ۳ نفرند.

خلفای حمودی علوی مالقه ۶ نفرند.

خلفای حمودی جزیره خضراء اندلس ۲ نفرند.

مجموع خلفای حمودی علوی اندلس ۱۱ نفرند.

❖ در تاریخ اسلام نیز نمی‌شود یک عدد دوازده نفری از خلفا را پیدا کرد که /

این حدیث را حمل بر آنان نمود؛ جز دوازده نفر از امام‌های شیعه.

ما غیر از این بزرگواران، دوازده نفری در تاریخ نیافتیم که دارای این ویژگی‌ها باشند.^۱

دانشجو: آیا عقیده به حضرت مهدی (عج) از ساخته‌های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری می‌باشد؟!

کسانی مطرح کرده‌اند که آخوندها برای حفظ مقام خود، از نسل امام علی (علیه السلام) امامی را قائلند و او را امام آخر الزمان می‌دانند.

و می‌گویند: عقیده به امام غائب زنده، از ساخته‌های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری در مقابل سلطنت نادر شاه افشار می‌باشد.

استاد: نمی‌دانم علت چیست که بعضی مطلبی را که ریشه روایی و تاریخی دارد و مورد توجه و اتفاق علمای شیعه و سنی و محققین از عامه و خاصه می‌باشد، منکر می‌شوند و چگونه حاضر می‌شوند به خود جرأت دهند که چنین دروغی را به علمای شیعه نسبت دهند.

اگر به اخبار و احادیث رسیده از رسول خدا که شیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند نیک بنگریم روشن می‌شود که موضوع مهدویت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسلمات بوده است؛ به طوری که در اصل مهدویت کمتر سؤال به چشم می‌خورد، بلکه سؤالات از فروعات موضوع می‌باشد.

❖ گاهی می‌پرسند: مهدی از چه نسلی است، یا چه وقت ظهور می‌کند؟ یا اینکه، وظیفه ما در عصر غیبت چیست؟ چرا او را مهدی می‌گویند؟ برای چه قائم نامیده شده است؟ علت غیبت آن حضرت چه می‌باشد؟ یا علائم ظهور را از

۱. فهرست‌های اسامی و تاریخ مدت خلافت هر یک از این سلسله را در تعلیقات کتاب اندلس ص ۲۰۷ و ۲۲۰ بنگرید.

رسول الله صلی الله علیه و آله خواستار می شوند.

موضوع مهدویت در بین صحابه و تابعین

❖ بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، می بینیم گاهی بین صحابه و تابعین سخن از مهدویت به میان می آید.

حتی ابوهریره که مورد توجه اهل تسنن است می گوید: با مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود.^۱

- ابن عباس از مهدی خبر می دهد و به معاویه می گوید: کسی از ما در آخرالزمان چهل سال حکومت می کند.^۲

- عبدالله عمر نامی از مهدی برد، عربی گفت: مهدی معاویه بن ابی سفیان است. عبدالله گفت: چنین نیست؛ بلکه مهدی کسی است که عیسی به وی اقتدا می کند.^۳

- عمار یاسر می گوید: وقتی نفس زکیه کشته شود، منادی از آسمان ندا کند که امیر شما فلان شخص است بعد مهدی ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند.^۴

- عمرو بن قیس می گوید: به مجاهد گفتم: آیا تو راجع به مهدی خبرداری؟ زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی کنم!

گفت: آری! یکی از صحابه به من خبر داد که مهدی خروج نمی کند، تا نفس زکیه کشته شود. آن گاه قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند.

- ابوالفرج اصفهانی می نویسد: فاطمه دختر حسین بن علی قابلیت زنانه /

۲. ملاحم، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۴۴.

۱. الملاحم والفتن.

۳. همان، ص ۱۵۹.

بنی هاشم را افتخاری انجام می داد. فرزندانش اعتراض کردند و گفتند می ترسیم جزء قابله های رسمی شمرده شوی. وی در پاسخ گفت: من گم شده ای دارم؛ هر وقت او را یافتم؛ دست از این کار می کشم.^۱

- مسلم بن قتیبه روایت کرده است که: روزی بر منصور وارد شدم. به من گفت: محمد بن عبدالله خروج کرده و خودش را مهدی می پندارد. ولی به خدا قسم او مهدی نیست؛ بلکه موضوعی را فقط به تو می گویم و به احدی دیگر نگفتم و نخواهم گفت و آن این است که فرزند من هم مهدی موعود روایات نیست، لکن من او را از باب تفأل مهدی نامیدم.^۲

نیز عده ای از افرادی که درباره مهدی سخن گفته اند از این قرارند: ابن مسیب^۳ طاوس، زهری، ابن سیرین، ارطاة، کعب، عبدالله بن شریک، حکم بن عتیبه، سلمة بن زفر، جریر، کلثوم بنت وهب، محمد بن جعفر، فضل بن زبیر از زید بن علی، محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی.

از این گذشته یازده امام بزرگوار از آمدن آن حضرتش خبر داده اند.

(مردم از همان روزهای اول به انتظار مهدی بودند)

❖ از شواهد دیگری که می فهماند موضوع مهدویت ریشه واقعی دارد و از صدر اسلام نزد مسلمین مسلم بوده است، نه اینکه در قرن (۱۱) در زمان حکومت نادر شاه افشار، پدید آمده باشد، داستان افرادی است که به اشتباه و باطل مهدی نامیده شدند.

عقیده به حضرت مهدی چنان در بین مردم رسوخ داشت که از همان صدر

۲. مقاتل الطالبین.

۱. پیشین، ص ۱۷۱.

۳. همان.

اسلام به انتظارش بودند و روز شماری می‌کردند و پیروزی و تأسیس دولت حق را برایش حتمی می‌دانستند. این انتظار در ایام هرج و مرج و بحران‌های تاریخی شدت می‌یافت و مردم هر آن در انتظار ظهور مصداقش بودند. و بسی اوقات افرادی را به اشتباه مصداق واقعی آن حضرت (علیه‌السلام) می‌دانستند که در مباحث قبلی اشاره شد.

علمای عامّه و حضرت مهدی (عج)

❖ به غیر از بعضی از اهل سنت مانند: ابن تیمیّه و مردوخ که مغرضانه و بدون آگاهی لازم حتی از اطلاعات نویسندگان مشهور اهل تسنن، درباره ولایت حضرت مهدی (علیه‌السلام) به یاوه سرایی پرداخته‌اند و اکاذیبی را نقل کرده‌اند، بسیاری از علمای مشهور سنی نیز در این باب با شیعه متفق بوده و در خصوص تولد و غیبت، حکومت عدل گستر آن حضرت سخن گفته‌اند.

❖ البته کذب بودن ادعای برخی از نویسندگان مغرض سنی که در میان اهل سنت نیز مردود بوده و از وجهه خوبی برخوردار نیستند، در همان نگاه اولیه روشن می‌شود. برای نمونه مردوخ یکی از آن نویسندگان مغرض می‌گوید تمام ارباب تواریخ متفقند بر اینکه حضرت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) بدون فرزند بوده است.

او گفته است فاضل کلینی در اصول کافی روایتی را از حضرت امام علی النقی (علیه‌السلام) نقل کرده است که فرمود: فرزند من امام حسن (علیه‌السلام) خاتم‌الائمة (علیه‌السلام) می‌باشد و آخرین امام از نسل امام علی (علیه‌السلام) است. دانشجویان عزیز! یقین بدانید که: در تمام اصول کافی حدیثی که بر بدون فرزند بودن امام حسن (علیه‌السلام) دلالت داشته باشد، به چشم نمی‌خورد.

اعتقاد به وجود مقدس حضرت مهدی (علیه السلام) امام زنده و غائب نزد شیعه اثنی عشریه از بدیهیات می باشد و هیچ شک و ریبی در آن نیست. بسیاری از علمای اهل سنت گذشته از آنکه در کتب تاریخی خود ابوابی به نام حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) اختصاص داده و بر وجود آن حضرت تصریح نموده اند؛ کتاب های مستقلی نیز در این باب نگاشته و سال ولادت آن حضرت را نیمه شعبان سال ۲۵۵ و در بعضی ۲۵۶ از هجرت نگاشته اند.

در پاورقی کتاب نفیس و پر ارج منتخب الاثر^۱ رقم قابل توجهی از علمای اهل سنت که تصریح به امام منتظر یا سال ولادتش نموده اند، ذکر شده است. ❖ در اینجا تعدادی از آنها که از علمای عامه بودند، نام برده می شود تا با تأمل در آنها به غرض ورزی مغرضان پی ببریم.

ابن خلکان شافعی^۲ از مشاهیر دانشمندان متعصب اهل تسنن (متوفی سال ۶۸۱ هجری) می گوید: ولادت حضرت محمد بن الحسن العسکری روز جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ از هجرت واقع شده است و وقتی پدرش بدرود حیات گفت از عمر مبارک آن حضرت پنج سال گذشته بود و نام مادرش را خمط و بعضی نرجس گفته اند.^۳

ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن عبیدالله بن موسی البیهقی الشافعی

۱. تالیف نویسنده محقق و دانشمند حضرت آیت الله آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.
۲. نسب او به برمکیان می رسد. وجه تسمیه او به ابن خلکان این است که به پدران خود می بالید. روزی کسی به وی گفت خل کان ابی کذا از آن روز این جمله تخفیف یافت و کم کم معروف به خلکان گردید.

۳. کانت ولادته (علیه السلام) يوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين و لما توفي ابوه كان سنه خمس سنين و اسم امه خمط و قيل نرجس؛ ابن خلکان، وفيات الاعيان، ص ۳۱۶.

نیشابوری (متوفی ۴۵۸ هجری) با اشاره به ولادت حضرت، درباره طول عمر امام مهدی (علیه السلام) با استناد به طول عمر حضرت عیسی و خضر شبهاست ممکن را رفع می نماید^۱

شمس کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه شافعی قریشی (متولد سال ۵۸۲ و متوفی ۶۵۲) در صفحه ۸۹ السؤل فی مناقب آل الرسول، به وجود مقدس حضرت مهدی (علیه السلام) و ولادتش اشاره کرده و بعضی شبهاست را ذکر کرده و جواب داده است.

❖ همچنین در کتاب الدر المنظم تصریح می کند که آن حضرت می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند.

ابوالمواهب شیخ عبدالوهاب شعرانی (متوفی ۹۷۳) آورده است: فی بیان
 أَنَّ جَمِيعَ اشْتِرَاطِ السَّاعَةِ الَّتِي أَخْبَرْنَا بِهَا الشَّرْعُ حَقٌّ لَنَا بَدَّ أَنْ
 يَقَعَ كُلُّهَا قَبْلَ قِيَامِ السَّاعَةِ وَ ذَلِكَ كَخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَ هُوَ مِنْ
 أَوْلَادِ الْأَمَامِ حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَ تَصْرِيحٌ بِتَارِيخِ وِلَادَتِهِ مِي كُنْدُ^۲

❖ شیخ سلیمان بلخی (متوفی ۱۲۹۴) چنین می گوید: خبر معلوم و محقق نزد ثقات این است که ولادت قائم (علیه السلام) شب پنجشنبه سال ۲۵۵ در شهر سامرا واقع شد. در قران اصغر (به قانون اصطلاح علم نجوم) که در برج قوسی که در چهارمین قران اکبر در قوس است و طالع آن حضرت در درجه ۲۵

۱. شعب الایمان المعدود؛ سید مؤمن شبلنجی شافعی، نور الابصار فی مناقب آل بیت المختار، ص ۱۴۹؛ شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاد علی بن عبدالله سبط شیخ جمال الدین ابی الفرج ابن جوزی (متوفی ۶۵۴ هـ)، تذکرة خواص الامة الائمة، ص ۲۰۴.

۲. ابوالمواهب، مواقیب و جواهر، بحث ۶۵، ص ۱۴۵.

از سرطان است و زایچه مبارکه اش در افق سامرا بوده است.^۱

❖ قاضی فضل بن روز بهان در مسأله پنج از قسم دوم در شرح قول علامه گوید: **الْمَطْلَبُ الثَّانِي فِي زَوْجَتِهِ وَ أَوْلَادِهِ وَ تَصْرِيحٍ مِي كُنْدَ بِهِ وَجُودٍ مَقْدَسٍ وَ لِي عَصْرُ حِجَّةِ بِنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ (عج) ۲**

❖ شیخ محی الدین ابو عبدالله محمد بن علی المعروف بابن الحاتمی الطائی اندلسی (متوفی سال ۶۳۸) در کشف الضنون در باب ۳۶۶ از فتوحات می گوید: **وَلَا بُدَّ مِنْ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ (عليه السلام) لَكِنْ لَا تَخْرُجُ حَتَّى تَمْلَأَ الْأَرْضَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. تا آخر که نام یکایک ائمه (علیهم السلام) را می برد تا امام زمان و اوصاف آن حضرت را ذکر می کند و به زبان شعر می گوید:**

هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدِ

هُوَ الصَّارِمُ الْهَنْدِيُّ حِينَ يُبِيدُ

هُوَ الشَّمْسُ يُجَلِي كُلَّ غَمٍّ وَ ظُلْمَةٍ

هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ

❖ حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف ابن محمد گنجی شافعی (متوفی

سال ۶۵۸) در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و در باب هشتم کتاب کفایه

۱. فرقه ناجیه شیرازی؛ بلخی، ینابیع المودة، چاپ اسلامبول، آخر باب هفتاد و نهم، از ص ۴۲۱ تا ۴۹۸.

۲. قاضی فضل بن روز بهان، شارح شمائل ترمذی و صاحب کتاب ابطال نهج الباطل در رد کتاب کشف الحق و نهج الصدق و الصواب، تصنیف آیه الله علامه حلی در کتاب ابطال نهج الباطل قاضی فضل بن روز بهان نصرتاً للعلامة، قاضی شهید سعید علیه السلام المرعشی الحسینی کتاب احقاق الحق و ازهاق الباطل را تصنیف فرموده و علماء و بزرگان امامیه کتاب های دیگری در رد کتاب قاضی فضل بن روز بهان نوشته اند.

الطالب فی مناقب علی ابن ابیطالب درباره اولاد امیر المؤمنین (علیه السلام) سخن می گوید تا آنجا که نام امام حسن عسکری (علیه السلام) را می برد و وفات او را خاطر نشان می سازد و محل دفنش را در سامرا منزل خود آن حضرت معرفی می کند و می گوید: وَ خَلَفَ ابْنَهُ وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُتَنْتَظَرُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

❖ و نیز در باب ۲۵ «در دلالت بر وجود حضرت مهدی (علیه السلام)» در کتاب البیان فی اخبار آخر الزمان می گوید: امتناعی ندارد وجود آن حضرت به دلیل بودن عیسی و خضر و الیاس که از اولیاء خداوند می باشند و...

❖ شیخ سعد الدین حموی کتابی درباره ولی عصر (عج) تصنیف کرده که در آن با امامیه موافقت نموده و به امامت آن حضرت این گونه تصریح کرده است: او آخر اولیاست و می گوید: بیش از این دوازده نفر، خدا در دین محمد کسی را که نواب آن حضرت باشند، قرار نداده است و مراد از حدیث الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ایشانند.

❖ و می گوید: در شرایع قبل ولی نبود و نبی بود. پیغمبری می رفت و پیغمبرانی جای او بودند. اما در شریعت محمد ولی به میان آمد و آخر اولیاء، حضرت حجت صاحب الزمان مهدی (علیه السلام) است و آن ۳۱۳ نفر که از رجال الغیباند، ولی به آنها گفته نمی شود بلکه آنها ابدال هستند.

آن طوری که در کشف الاستار از شعرانی در لواقع الانوار در جلد ۲ طبقات الاخیار، چاپ مصر سال ۱۳۰۵ حکایت شده است بعد از ذکر سیاحت و گردش حسن عراقی که شیخ حسن عراقی می گوید: خدمت حضرت امام (عج) شرفیاب شدم و سؤال کردم از عمر حضرت. فرمود: عمر من تاکنون ۶۲۰ سال است و حسن می گوید: صد سال نیز تاکنون گذشته. شعرانی می گوید: این مطلب را با

سید علی خواص در میان گذاردم، او با عمر حضرت موافقت کرد^۱

❖ ابوالموهب شیخ عبدالوهاب ابن احمد ابن علی شعرانی (متوفی سال ۹۷۳) در مبحث ۶۵ کشف الظنون بیان می‌دارد که تمام آنچه را شارع در بیان اشراف ساعة به ما خبر داده، حق است و باید تمام آنها قبل از روز قیامت که قیام ساعت نامیده می‌شود، واقع گردد و از جمله آنها را، خروج مهدی (علیه السلام) می‌شمارد تا اینکه می‌گوید: مهدی (علیه السلام) از اولاد امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌باشد و تولد آن حضرت شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ واقع گردید و او باقی خواهد بود تا روزی که با عیسی بن مریم (علیه السلام) ملاقات کند و تا حال که سال ۹۵۸ می‌باشد، ۷۰۶ سال از عمر شریف او گذشته است.

❖ حافظ محمد بن بخاری معروف به خواجه یار سا از بزرگان علماء حنفیه^۲ و از اکابر مشایخ نقشبندیه^۳ چنانکه کشف الظنون می‌نویسد: در سال ۸۲۲ از دنیا رخت بر بست.

وی در فصل الخطاب می‌گوید: آن طوری که از او در کشف الاستار حکایت شده و ابو محمد الحسن العسکری (علیه السلام) فرزندش «محمد» (علیه السلام) در نزد ثقات از اصحابش مسلم می‌باشد حدیث حکیمه خاتون و حکایت معتضد عباسی و بعضی از علائم ظهور را ذکر می‌نماید، تا اینکه می‌گوید: اما اخبار در این باره بیش از آن است که به شماره درآید و می‌رسد به اینجا که به او ولایت

۱. حال که ۱۴۲۶ هجری می‌باشد، ۱۱۷۱ سال از عمر شریف آن حضرت می‌گذرد.

۲. فرقه حنفیه یکی از چهار فرقه اهل تسنن است و این دسته از فقه ابوحنیفه پیروی می‌کنند.

۳. نقشبندیه یکی از سلسله‌های تصوف است که حافظ محمد بخاری در شریعت پیرو ابوحنیفه نعمان بن ثابت و در طریقت پیرو نقشبندیه است.

و امامت ختم می شود و او از وقتی که پدرش از دنیا رفت تا روز قیامت امام است و عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می خواند و تصدیقش می نماید بر آنچه مردم را به آن می خواند و از آن گذشته مردم را به دین او که جدش صاحب آن دین است، دعوت می کند.

در کتاب ینابیع المودة صفحه ۴۵۱ تصریح به ولادت و غیبت و مخفی بودنش را از حافظ نام برده و ذکر می کند.^۱

❖ حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس چنانکه کشف الاستار می گوید: در کتاب اربعین خود حدیث **مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ غَيْرُ مُعْرِضٍ عَنْهُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا** را روایت کرده است.

از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند: هر کس دوست دارد ملاقات کند خدا را و خدای نظر رحمت به او داشته باشد، باید دوست دارد علی را و هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و حال آنکه خدا از او راضی باشد، باید دوست دارد فرزند او حسن را و یکایک ائمه (علیهم السلام) را نام می برد تا آنجا که می فرماید: **مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ ضَاحِبَ الزَّمَانِ فَهُوَ لِأَيِّ مَضَابِيحِ الدُّجَى وَ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ أَعْلَامِ التَّقَى مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّيَهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ**؛

کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و ایمان او کامل و اسلامش نیکو باشد باید دوست دارد حجت صاحب الزمان امام منتظر را؛ زیرا این ها پیشوایان هدایت و چراغ های روشنی دهنده ای هستند (در دنیای تاریک) و هر کس

۱. با تلخیص از منتخب الاثر.

دوست دارد ایشان را من ضامنم بر خدا جهت او بهشت را.

❖ محمد بن ابوالفوارس در آخر کلام خود می‌گوید: من میل پیدا کردم فضایل آنها را بیان کنم بعد از آنکه تحقیقاتی درباره مذاهب نمودم و حقیقت برایم ظاهر گردید با شواهد زیاد و اخباری صحیح و واضح که از ثقات و بزرگان اهل ورع و تقوی به دست آوردم و عین آنها را برای شما روایت کردم.^۱

برای مطالعه بیشتر به کتب نویسندگان زیر که از علمای اهل سنت می‌باشند، رجوع شود: نورالدین علی بن محمد بن احمد بن المالکی معروف به ابن صباغ (متوفی ۸۵۵)، فصول المهمة فی معرفة الائمة، ص ۳۰۹. احمد بن حجر حیثمی مکی شافعی (متوفی ۹۷۴)، صواعق محرقة، ص ۱۲۸.

حافظ ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی یحیی بلاذری (متوفی ۲۷۹ هجری)، البرهان علی وجود صاحب الزمان.

سید جمال الدین عطاء الله بن السید غیاث الدین فضل الله بن السید عبد الرحمن، (متوفی ۱۰۰۰ هجری)، روضة الاحباب فی سیرة النبی و الال و الاصحاب.

ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب (متوفی ۵۶۷ هجری)، تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم.

قاضی جواد ساباطی، البراهین البساباطیة فی الرد علی النصارى.

شیخ احمد فاروقی نقشبندی معروف به مجدد، عبقری الحسان از کتاب مکاتیب، ج ۳، مکتوب ۱۲۳.

شیخ محمد الصبان (متوفی ۱۲۰۶)، اسعاف الراغبین.

ابوالفلاح عبد الحقی بن عمات حنبلی (متوفی ۱۰۸۹)، شذرات الذهب،
جزء ۲، ص ۱۴۱.

ابوالولید محمد بن شحنة الحنفی، روضة المناظر.

ابوالحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی، (متوفی ۳۴۶)، اثبات
الوصیه، از صفحه ۲۱۷ تا ۲۳۰.

نور الدین عبدالرحمن جامی حنفی، شواهد النبوة.

شیخ شهاب الدین قاضی ملک العلماء (متوفی ۸۴۹)، هداية السعداء.

ابوالمعالی شیخ الاسلام محمد سراج الدین رفاعی، صحاح الاخبار فی
نسب سادة الفاطمة الاخيار.

ابن وردی، نور الابصار، باب دوم.

دانشجویان: استاد با بیان این عده از دانشمندان عامه و تصریح آنها به
وجود حضرت مهدی (علیه السلام) در این باره ما خود را در عالمی وسیع می نگرییم.
استاد: گرچه می دانم سخن به طول می انجامد ولی اجازه بفرمائید افراد
دیگری را نیز برای شما نام ببرم تا وسعت عقاید شیعه را بر شما بیش از پیش
روشن نمایم.

دانشجویان: با کمال میل آماده شنیدن هستیم.

استاد: ابوالمجد عبدالحق دهلوی بخاری که تألیفات زیادی دارد و در سال
۱۰۵۲ از دنیا رخت بر بست، آن طوری که کشف الاستار می گوید در رساله
خودش که در مناقب اهل بیت رسالت نگاشته، چنین اظهار می کند: ابومحمد
الحسن العسکری م ح م د (رضی الله عنهما) در نزد خواص از اصحابش مسلم است

و بعد داستان ولایت حضرت را نقل می‌کند.

❖ ابی نصر احمد بن ابی‌الحسن بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله البجلی معروف به زنده پیل، احمد جام^۱ یکی از بزرگان صوفیه متولد شده در قریه نامق (بانق خ ل) از اطراف ترشیز (کاشمر فعلی) که از شهرهای خراسان می‌باشد و در سال ۵۳۰ یا ۵۳۶ وفات کرده است در دیوانش این اشعار موجود است که آخر آن تصریح می‌کند به ولی عصر (عج).^۲

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است

همچو کلب افتاده‌ام بر آستان بوالحسن

خاک نعلین حسین اندر دو چشم توتیا است

عابدین تاج سرو باقر دو چشم روشن است

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

زده‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر نقی را دوست دارم در همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچو مهدی یک سپهسالار در عالم کجا است

۱. جام آن طوری که قاموس می‌گوید: از اطراف نیشابور است.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۷۲ مجالس المؤمنین، کنی و القاب، ج ۲، ص ۱۲۵.

قلعة خیبر گرفته آن شهنشاه عرب

ز آنکه در بازوی حیدر نامه‌ای از لافتی است

شاعران از بهر سیم وزر سخنها گفته‌اند

احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است

❖ می‌گویند: روزی شاه اسماعیل صفوی تفأل به دیوان جامی زد تا حقیقت

حالش را بدین وسیله به دست آورد. کتاب را باز کرد در صفحه طرف راست، این

اشعار نظرش را جلب کرد: ای زمهر حیدرم... این رباعی را نیز نسبت به او

می‌دهد که می‌گوید:

گر منظر افلاک شود منزل تو ز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو سکین تو و سعی‌های بی حاصل تو

دانشجو: استاد در اینجا برایم سؤالی پیش آمد. لطفاً بفرمایید آیا جامی که گفته

می‌شود، مراد همین فرد است که درباره‌اش سخن گفته شده یا کس دیگر هم بوده

است؟

استاد: گاهی مراد از جامی، نامبرده است و گاهی مراد از جامی عبدالرحمن

بن احمد بن محمد دشتی فارسی صوفی نحوی صرفی است که از شعراء

می‌باشد و مذهبش حنفی اشعری است که نسبش می‌رسد به محمد بن حسن

شیبانی شاگرد ابوحنیفه.

و به او به این علت جامی گفته می‌شود که در جام که شهری از ماوراءالنهر می‌باشد،

در سال ۸۱۷ متولد شده است. خود وی نیز اشاره به این معنی کرده و می‌گوید:

مولدم جام ورشحة قلم جرعة جام شیخ الاسلامی است

لا جرم در جریده اشعار بدو معنی تخلص جامی است

دانشجو: مثل اینکه جامی غیر از دیوان اشعار، آثار دیگری هم دارد؟
 استاد: آری! او غیر از دیوانش تألیفات زیادی دارد، مانند: نفحات القدس در ذکر طبقات الخمس و شواهد النبوة در فضائل نبی و ائمه (علیهم السلام) و شرحی بر کافیه ابن حاجب دارد که آن را فوائد الضیائیه نامیده است و به نام فرزندش نگاشته و در آن نکته‌های دقیق زیادی جمع‌آوری نموده است به طوری که علامه میرزا محمد شیروانی می‌گوید: من این کتاب را ۲۵ مرتبه درس دادم؛ هر مرتبه نکاتی از آن فهمیدم که در مرتبه قبل نفهمیده بودم.

و در مذهبش اختلاف است بعضی او را از علماء عامه و از متعصبین آنها شمرده‌اند و ظاهراً چنین است؛ چون غالب مردم شهرهای ترکستان و ماوراءالنهر این چنین می‌باشند؛ آن طوری که قاضی نورالله می‌فرماید. یا بگوییم ظاهراً از مخالفین و در باطن از شیعه و ارادتمندان به ائمه (علیهم السلام) بوده و جهت تقیه ابراز مطلب قلبی خود را نمی‌کرده؛ آن طوری که از بعضی اشعارش به دست می‌آید.

❖ سید اجل محمد حسن خاتون آبادی فرزند علامه مجلسی رحمته الله علیه چنین معتقد می‌باشد و حکایتی در این باره نقل می‌کند که خلاصه آن را برای شما جوانان عزیز بیان می‌کنم.

❖ شیخ علی بن عبدالعالی در سفری که برای زیارت ائمه عراق (علیهم السلام) می‌رفت با جامی همسفر بود؛ اما از او تقیه می‌کرد و قصد خود را از او پوشیده می‌داشت.

وقتی به بغداد رسیدند برای اینکه خود را تمیز کنند، کنار دجله رفتند.
 در این وقت قلندری آمد و قصیده غزائی در مدح امیرالمؤمنین (علیه السلام)

قرائت کرد. چون جامی اشعار را شنید؛ گریه کرد و سجده شکر به جای آورد و در سجده نیز سیلاب اشک از دیده جاری نمود. سپس جایزه‌ای به مداح داد و چنین سخن آغاز کرد: من شیعه و از ارادتمندان به ائمه (علیهم السلام) هستم؛ اما تقیه واجب است. قصیده‌ای که این مرد قرائت کرد، از من است، شکر می‌کنم خدا را که اشعار من در این مکان مقدس خوانده می‌شود.

بعد خاتون آبادی می‌گوید: افراد مورد اعتماد به من خبر دادند که تمام خدمتگزاران و اهل و عیال جامی شیعه دوازده امامی بوده‌اند و جامی آنها را امر به تقیه می‌کرد.

به‌ویژه هرگاه می‌خواست مسافرت کند. او در سال ۸۹۸ از دنیا رفت و در هرات دفن شد.

این اشعار را به او نسبت می‌دهند که از آنها ارادتش به ائمه (علیهم السلام) معلوم می‌گردد:

دوستار رسول و آل ویم

دشمن خصم بد سگال ویم

جوهر من زکان ایشانست

رخت من از دکان ایشانست

همچو سلمان شدم ز اهل البیت

گشت روشن چراغ من ز آن زیت

چون بود عشق صادقان درسم

کی زکید منافقان ترسم

این نه رفض است محض ایمان است

رسم معروف اهل عرفان است

رفض اگر هست حبّ آل نبی

رفض فرض است برد کی و غبی^۱

ینابیع المودة در صفحه ۴۷۴ می گوید: بعضی از علماء شافعیه در قصیده

خود مشهور به قصیده دالیه تصریح به اسامی ائمه (علیهم السلام) نموده تا آنجا که

می گویند:

وَسَائِلِي عَنْ حُبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ	هَلْ أَسْرَاعِلَانِي بِهِمْ أَحْجَدُ
وَاللَّهِ مَخْلُوطٌ بِلَحْمِي وَدَمِي	حُبُّهُمْ هُمُ الْهُدَى وَالرُّشْدُ
حَيْدَرَةَ وَالْحَسَنَانَ بَعْدَهُ	ثُمَّ عَلِيٌّ وَابْنُهُ مُحَمَّدٌ
وَجَعْفَرَ الصَّادِقُ وَابْنَ جَعْفَرٍ	مُوسَى وَيَتْلُوهُ عَلِيُّ السَّنَدُ
أَعْنِي الرِّضَا ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ	ثُمَّ عَلِيٌّ وَابْنُهُ الْمُسَدَّدُ
وَالْحَسَنُ التَّالِي وَيَتْلُوهُ	مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُمَجَّدُ

شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری در مظهر الصفات اشعاری در مدح

حضرت مصطفی و فرزندانش (علیهم السلام) سروده و در آخر آن تصریح به مهدی

خاتم اولیاء (عج) کرده است.^۲

مصطفی ختم رسل شد در جهان

مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیاء

جمله یک نورند حق کرد این ندا

تا اینکه می گوید:

۲- ینابیع المودة، ص ۴۷۳.

۱. الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۲۳.

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
 یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار
 مهدی هادیست تاج اتقیا بهترین خلق است و برج اولیاء
 ای تو ختم اولیاء این زمان وز همه معنی نهانی جان جان
 ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده

جلال الدین محمد عارف بلخی رومی معروف به مولوی در دیوان خود که به ترتیب
 حروف تهجی جمع آوری کرده است اشعاری درباره ائمه (علیهم السلام) سروده
 است تا اینکه به ولی عصر (علیه السلام) رسیده و تصریح به آن حضرت می‌کند.^۱
 ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند

وی صفدر مردان علی مستان سلامت می‌کنند
 با قاتل کفار گو بادین و بادیندار گو
 با حیدر کرار گو مستان سلامت می‌کنند
 با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو
 با شبیر و شبیر بگو مستان سلامت می‌کنند
 با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو
 با جعفر صادق بگو مستان سلامت می‌کنند
 با موسی کاظم بگو با طوسی عالم بگو
 با آن تقی قائم بگو مستان سلامت می‌کنند
 با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو
 با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می‌کنند

❖ شیخ صلاح الدین صفوی شیخ العارف بأسرار الحروف، (متوفی ۷۶۴) آن طوری که ینابیع المودة از او نقل می کند در شرح دائره گفته است: إِنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ هُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيِّمَةِ أَوْلَاهُمْ سَيِّدُنَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ؛

مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه (علیهم السلام) می باشد که اول آنها سید ما علی (علیه السلام) و آخر آنها مهدی (علیه السلام) است.

❖ مولوی علی اکبر بن اسدالله المودی از متأخرین علماء هند در کتاب مکاشفات که تقریباً حاشیه ای بر کتاب نفحات الانس ملا عبدالرحمن جامی است، در بحث ۳۱ به امامت حجة بن الحسن العسكري و پدرانش و عصمت آنها تصریح می نماید تا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اینکه او (مهدی) قطب می باشد بعد از پدرش و یکایک ائمه (علیهم السلام) را می شمارد تا علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و اینکه او غائب است از دیده عوام و خواص نه از دیده خاص الخاص از اصحابش و در پایان نیز تصریح می کند به عصمت ائمه اثنی عشر (علیهم السلام).

❖ شیخ عبدالرحمن صاحب کتاب مرآت الاسرار که یکی از مشایخ صوفیه می باشد درباره حضرت مهدی تصریح می کند: او دوازدهمی از ائمه (علیهم السلام) می باشد و ولادتش شب جمعه پانزدهم شعبان ۲۵۵ واقع گردید و مادرش ام ولد و نرجس نام او می باشد و القاب شریفش مهدی (علیه السلام) و حجت و قائم (علیه السلام) و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنی عشر می باشد و در وقت وفات پدر خود امام حسن عسکری (علیه السلام) پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست. چنانچه یحیی بن زکریا را خدا در طفولیت حکمت کرامت فرمود و حضرت

عیسی (علیه السلام) را در صباوت به مرتبه بلند رسانید.

آن حضرت (علیه السلام) را در صفر سن امام گردانید و خوارق عادات او نه چنان است که در این مختصر بگنجد. بعد قدری از علائم ظهور را نقل می‌کند.

❖ **ملك العلماء قاضي شهاب الدين بن شمس الدين دولت آبادی صاحب تفسیر بحر مواج (فارسی) و مناقب السادات (فارسی) وفات یافته سال ۸۴۹** و صاحب کتاب مناقب به نام هدایة السعداء در آن به امامت ائمه اثنی عشر و اسامی آنها اشاره کرده و حدیث لوح فاطمه علیها السلام را نقل می‌کند.

وی درباره امام دوازدهم (علیه السلام) می‌گوید: او غائب است و عمر طولانی دارد؛
کما اینکه عیسی (علیه السلام) و خضر و الیاس (علیهم السلام) در مؤمنین عمر طولانی کرده و از کفار دجال و سامری نیز عمر طولانی کرده‌اند و دجال نیز زنده است.
برای پرهیز از اطالة کلام از این به بعد تنها به ذکر نام آنها بسنده می‌کنم.

❖ **شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به خواجه کلان الحسینی البلخی القدوزی (متوفی ۱۲۹۴) صاحب ینابیع المودة.**

❖ **شیخ عامر بن عامر البصری صاحب قصیده تائیه به نام ذات الانوار و آن در معارف، حکم، اسرار و آداب مشتمل دوازده نور است و می‌گوید نور نهم در معرفت صاحب وقت است.**

قاضي جواد ساباطی، شیخ ابوالمعالی صدرالدین القونوی صاحب تفسیر فاتحه و مفاتیح الغیب اشعاری دارد که اول آنها این بیت است:

يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ظَاهِرًا: آن حضرت در زمین در حالی که ظاهر

است به امر پروردگار قیام می‌کند.

❖ **فاضل عبدالبارع عبدالله بن محمد المطیری در کتابش ریاض الزاهره در**

فِضْل آل بَیتِ النَّبِیِّ وَ عَترَةِ الطَّاهِرَةِ ائِمَّة (علیهم السلام) را به ترتیب شمرده تا اینکه می‌گوید: یازدهمین آنها الحسن العسکری (علیه السلام) و دوازدهمینش ابْنُهُ القائم المهدی (علیه السلام) است.

❖ شیخ الاسلام ابوالمعالی سراج الدین الرفاعی ثم المخزومی در کتاب خود صحاح الاخبار در نسب سادة الفاطمية الاخیار به آن حضرت تصریح می‌کند. میرخواند مورخ شهیر محمد بن خاوند شاه بن محمود وفاتش سال ۹۰۳ در تاریخ روضة الصفا جلد سوم ولادت آن حضرت و بعضی حالات را ذکر کرده است. نضر بن علی الجهضمی النصری یکی از بزرگان اهل سنت به ولادت آن حضرت، نام مادرش و اسامی آبائش تصریح می‌کند آن طوری که در نجم الثاقب هست.

❖ شیخ محمد ابراهیم الجوینی الشافعی وفات یافته سال ۱۱۷۶ در کتاب فرائد السمطین روایت دعبل خزاعی را از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که امام (علیه السلام) فرمود: **الإمامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْجَوَادُ النَّقِيُّ، ثُمَّ الإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ الْهَادِي النَّقِيُّ ثُمَّ الإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ ثُمَّ الإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُهُ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ.**

قاضی محقق بهلول بهجت افندی مؤلف کتاب المحاکمة فی تاریخ آل محمد، که ترکی است و به فارسی ترجمه شده و کتاب نفیسی است؛ به امامت ائمه اثنی عشر اشاره نموده و بعضی از فضایل آنها را نقل کرده است و تولد امام مهدی را پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ذکر کرده است.

شیخ شمس الدین محمد بن یوسف الزرنندی در کتاب معراج الوصول الی

معرفة آل رسول الله صلی الله علیه و آله تصریح به امامت ائمه (علیهم السلام) و حضرت حجة نموده است.

حسین بن الهمدان الحضینی در کتاب هدایة می گوید: وفات ابو محمد (یازدهمی) حسن بن علی در بیست و هفت سالگی در روز جمعه که ۸ روز از ربیع الاول سال ۲۶۰ گذشته بود، واقع شد تا اینکه می گوید: فرزندش مهدی ثانی عشر، صاحب الزمان است.

مورخ ابن ازرق در تاریخش آن طوری که ابن خلکان از او نقل می کند در وفيات الاعیان.

مولی علی قاری در کتاب مرقاة در شرح مشکاة، اسماء ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) را ذکر کرده و به مناقب و کرامات آنها اشاره کرده است. مورخ معروف ابرزدی در تاریخ خود می گوید: محمد بن الحسن الخاص امام مهدی (علیه السلام) در سال ۲۵۵ متولد شده است.

سید مؤمن بن حسن شبلنجی صاحب کتاب نور الابصار در باب دوّم کتابش نام آن حضرت و آباء گرامیش را ذکر کرده و می گوید: نام مادرش را نرجس، صیقل و سوسن گفته اند و کنیه اش ابوالقاسم و امامیه ملقبش ساخته به حجة، مهدی، قائم، منتظر و صاحب الزمان. و أشهر (مشهورترین) القابش مهدی است.

شیخ نسابه ابوالنور محمد امین بغدادی سویدی صاحب کتاب سبائك الذهب در معرفت قبائل عرب اسماء ائمه اثنی عشر را ذکر کرده و درباره حضرت حجت می گوید: در حین وفات پدرش شش ساله بود.

شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین، صدراائمة ضیاء الدین موفق بن احمد الخطیب المالکی اخطب خطباء خوارزم، المولی حسین بن علی الکاشفی

صاحب جواهر التفسیر وفات یافته ۹۰۶، سید علی بن شهاب همدانی، ابو الفلاح عبد الحی بن العمار الحنبلی، شیخ علی خواص، شیخ عبدالکریم یمانی، السید النسیمی، عماد الدین الحنفی، الفاضل رشید الدین الدهلوی الهندی، شیخ جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر السیوطی و شاه ولی الله دهلوی از دیگر افراد هستند.

شیخ عبدالرحمن محمد بن علی بن احمد البسطامی در کتاب درة المعارف آن طوری که ینابیع المودة از او نقل می کند (می گوید مهدی از حیث علم و حلم از همه مردم بیشتر است و بر طرف راست او خال است و از اولاد حسین (علیه السلام) است و اشعاری درباره آن حضرت دارد).

ابوالولید محمد بن شحنة الحنفی می گوید:

وُلِدَ لِهَذَا الْحَسَنِ يَعْنِي الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَلَدَهُ الْمُنْتَظَرُ ثَانِي عَشَرَ
هُمُ وَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَالْحُجَّةُ مُحَمَّدٌ وَلِدَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ
وَمِائَتَيْنِ.^۱

دانشجو: استاد! با اینکه این اندازه علمای عامه با صراحت درباره آن حضرت سخن گفته اند، چگونه افرادی به خود اجازه می دهند که یک مسأله اعتقادی ملت و جمعیتی را از موهومات بدانند و معتقدین به آن را خرافه پرست بخوانند؟!
استاد: اگر گفتیم: بعضی از اهل سنت اعتقاد به ولی عصر را از موهومات می دانند، افرادی هستند که نزد خود اهل سنت دارای پایگاهی نبوده و مورد تنفر هستند و فساد عقیده آنها بر ملاگشته است.

۱. ابوالولید، روضة المناظر فی أخبار الأوائل والأواخر، ص ۲۹۴.

مانند: احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم ابن تیمیة الحرائی الحنبلی؛ او از افراد هتاک و بی ایمان اهل سنت است. به جهت عقاید فاسد، بدعت‌ها و فتاوای عجیبی که صادر می‌کرد، کار را به جایی رساند که در اوائل قرن هشتم هجری، فقهاء اهل سنت به ضلالت و گمراهی و فساد عقیده او حکم دادند. از این رو به امر والی مصر او را زندانی نمودند تا اینکه در سال ۷۲۸ هجری در زندان مراکش از دنیا رفت.

ابن تیمیة تألیفاتی دارد که در غالب آنها فساد عقیده‌اش ظاهر گردیده است. مانند کتابی به نام منهاج السنة النبویة که در ردّ منهاج الکرامه علامه علی الاطلاق حسن بن یوسف بن علی بن مطهر جلی که از نوایغ و مفاخر علماء شیعه در اواخر قرن ششم هجری بود، نوشته است که اگر هیچ دلیلی بر جهالت و ضلالت او در دست نبود، همین کتاب منهاج السنة کافی است که هر انسان عاقل بی غرض پی ببرد که این مرد به صورت مسلمان عالم نما، چه اندازه از حقیقت دور و کتاب و سنت را زیر پا گذارده است.

زیرا این کتاب از خرافات، موهومات، کذب و افتراء، تحریف در معانی آیات، انکار احادیث و اخبار آشکار در فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به علاوه تهمت‌های حیرت آوری که به عترت و اهل بیت رسالت، شیعیان و پیروان آن خاندان جلیل زده است، مشحون می‌باشد.

من اگر بخواهم به هر یک از سخنان یاوه این مرد هتاک جواب بدهم، از اصل بحث که درباره امام عصر (عج) می‌باشد، باز می‌مانیم، از این رو تهمتی را که در این باره به شیعه زده مطرح کرده و جواب می‌گویم. امید است برای شما دانشجویان روشنگر حقایق باشد.

او در جلد دوم کتابش، منهاج السنه می نویسد: از حماقت های شیعیان یکی این است که معتقد به امام زنده و غائب هستند و برای ظهور آن جناب همیشه در مشاهد متعدده به انتظار می نشینند.

❖ از جمله در شهر سامرا سردابی است که آنها گمان دارند که امامشان در آن سرداب پنهان می باشد و در اوقات معینی مرکب سواری از اسب و قاطر و غیره حاضر می کنند و بر در سرداب صدا می زنند یا مولانا اخرج، تا غروب آفتاب به این حال هستند و نماز نیز نمی خوانند که میادا امام زمانشان بیرون آید و آنها از فیض حضورش و نصرتش باز مانند.

این گوشه ای از افتراءات این مرد بود. آری به واسطه گفتار این قبیل افراد است که آن مرد شاعر هم که از شعرای عرب است می گوید:

آیا وقت آن نشده که سرداب آنچه را که شما به خیال خویش
انسانش می نامید بیرون آورد خاک بر خردهای شما که برای عنقا
و غول خیالی، موجود سومی را هم توهم کرده اید.

تأسف از این است که چرا افرادی که خود را شیخ الاسلام می دانند چنین دروغی بر زبان جاری کنند که موضوع آن کذب «کالنار علی المنار» باشد.

❖ جوانان عزیز بدانند که: اهل سامرا از برادران عامه و اهل سنت هستند. حتی کلیددار و خدام سرداب نیز از اهل سنت می باشند و در هیچ زمانی از قدیم و جدید دیده یا شنیده نشده که گفته شود شیعیان در روزهای جمعه یا اوقات دیگر اسلحه برداشته با مرکب سوای جلوی درب سرداب بیایند و بگویند: **یا مَوْلَانَا اُخْرُجْ**.

❖ علاوه بر اینکه بیش از هزار سال است که متجاوز از چهار صد جلد کتاب

شیعه و سنی دربارهٔ ولی عصر نوشته‌اند^۱ و در هیچ یک از آنها مکان معینی برای ظهور حضرت از سرداب سامرا و غیر آن معین نکرده‌اند، مگر براساس روایات متواتر منقول از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سایر ائمه (علیهم السلام) که ظهور آن حضرت را از مکه معظمه بشارت داده‌اند؛ نه از شهر سامرا.

از این رو شیعیان نیز ظهور آن حضرت را از مکه معظمه انتظار دارند نه از سامرا.

و نیز در دعای ندبه که شیعیان در روزهای جمعه می‌خوانند این جملات هست: **أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَىٰ بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَىٰ، أِبْرَضُوِي أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوِي**^۲ که خود بیانگر این است که آنها نمی‌دانند حضرت در کجا به سر می‌برد و جای معینی برای او قائل نیستند.

فقط همین اندازه که روایات می‌فرماید: در بین مردم زندگی و رفت و آمد می‌کند و مردم او را نمی‌شناسند.

سدیر صیرفی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: صاحب الامر از این جهت با یوسف شباهت دارد که برادران یوسف با اینکه عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با او معاشرت داشتند، وقتی با او ملاقات کردند، او را نشناختند تا اینکه خود را معرفی کرد و با اینکه بین او و یعقوب هیچ‌ده روز بیشتر راه نبود، یعقوب از او خبری نداشت پس چرا این مردم انکار می‌کنند که خدا همین عمل

۱. حجة الاسلام آقای مهدی فقیه ایمانی در کتاب خود به نام (مهدی منتظر را بشناسید) فهرستی از کتاب‌هایی که علمای شیعه و سنی به زبان‌های مختلف فارسی، عربی، ترکی، اردو درباره ولی عصر (علیه السلام) نوشته‌اند، تهیه کرده است و با اینکه به گفته خود فرصت کافی نداشته و با وجود نبودن مصادر لازمه در دست، باز ۳۸۵ کتاب از آثار بزرگان را (درباره امام زمان عج) نام برده است.

۲. رضوی کوهی است در مدینه و ذی طوی موضعی است نزدیک مکه.

را نسبت به حجت خود حضرت صاحب الامر نیز انجام دهد و آن جناب هم در بین مردم تردد نماید و در بازارشان راه برود و بر فرازشان قدم گذارد ولی او را نشناسند و بر این وضع باشد تا خدا اذنش دهد و خود را معرفی نماید.^۱

❖ در غیبت شیخ طوسی علیه السلام از محمد بن عثمان عمری قدس سره است که فرمود: والله! والله! صاحب این امر هر آینه در موسم حج حاضر می شود. در هر سال مردم را می بیند و می شناسد و او را می بینند و نمی شناسند و...^۲ با وجود این مشاهده می کنیم که در هیچ کدام از آنها صحبتی از سرداب سامرا به میان نیامده است.

دانشجو: استاد مگر نه این است که غیبت آن حضرت از سرداب شروع شده است.

استاد: غیبت آن حضرت (علیه السلام) از همان هنگام ولادت بود که از دیده حکیمه خاتون ناپدید شد.

او می گوید: آن گاه که او را در حالت سجده دیدم؛ ایشان را خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) آوردم و چون برگشتم از دیده ام نهان شد. ناراحت شدم؛ خدمت امام حسن عسکری (علیه السلام) شتافتم و او را با خبر ساختم. حضرت فرمود: عمه برگرد او را خواهی دید.

آری بعد از پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام)، بر جنازه مطهر پدرش نماز خواند و داخل منزل شد؛ خلیفه زمان دستور داد او را دستگیر کنید. مأمورین خلیفه وقتی وارد منزل آن حضرت (علیه السلام) که اکنون به صورت

۱. دادگستر جهان به نقل از بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۵۴.

۲. همان، ۱۵۲.

سرداب درآمده، شدند منزل را پر از آب دیدند و در آن اطاق که اکنون به صورت صفه و تخت گاهی می باشد امام را مشغول نماز مشاهده کردند. به واسطه زیادی آب نتوانستند دسترسی به آن حضرت پیدا کنند. خبر به حکومت وقت دادند. دستور داد تا اطاق یا سرداب را خراب کنند. وقتی مأمورین برگشتند آن حضرت را ندیدند.

ممکن است حضرت بیرون آمده باشد و مردم او را ندیده باشند همان طوری که برای جدش رسول الله صلی الله علیه و آله واقع شد که وقتی کفار در لیلۃ المبیت دور منزلش را گرفتند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشند؛ حضرت از بین آنها بیرون رفت و او را ندیدند.

آنچه مسلم است شیعه محل سکونت را در سرداب ندانسته و نسبت این مطلب به شیعه کذب محض است.

دانشجو: پس موضوع سرداب غیبت چیست؟

استاد: در محل این سرداب منزل سه امام بزرگوار ما بوده است:

حضرت امام هادی (علیه السلام)، امام حسن عسکری (علیه السلام) و امام دوازدهم (علیه السلام). در آن سرداب صفه‌ای است که محل نماز آن بزرگواران است و گفتیم که بعد از شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) وقتی که مأمورین خلیفه وقت برای تفتیش و به دست آوردن حضرت ولی عصر (علیه السلام) به آن مکان ریختند؛ آن حضرت (علیه السلام) در آن صفه مشغول نماز بود و چون خواستند به آن مکان نزدیک گردند، آب زیادی بین آنها حایل گردید و چون رفتند و برگشتند، آن حضرت را ندیدند.

از این رو، این سرداب، معروف است به سرداب غیبت. چون ابتداء غیبت

و پنهان شدن از نظرها در این سرداب اتفاق افتاد.^۱

وگرنه احدی از علماء شیعه ننوشته که آن حضرت در سرداب پنهان است و شیعیان باید بر درب سرداب بروند و منتظر شوند حضرت از سرداب بیرون آید. اگر شیعیان سامرا به سرداب می‌روند و نماز و دعا می‌خوانند فقط به این جهت است که در این مکان سه امام بر حق، خدا را عبادت کرده‌اند.

❖ آنها هم در آن مکان مقدّس که به واسطه آن سه امام بزرگوار شرافت پیدا کرده دعا و نماز می‌خوانند و تقرّب به سوی پروردگار می‌جویند و از درگاه حضرت حق درخواست می‌نمایند ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید؛ نه آنکه ظهور آن حضرت را از چاه سرداب انتظار داشته باشند.

چنین عقیده‌ای که ابن تیمیه و دیگران از متعصبین می‌نویسند در نظر عوام و خواص از شیعه به کلی مردود و از درجه اعتبار ساقط است.

دانشجو: راستی گودالی که در آن سرداب موجود بود و اکنون در جای آن سوراخ کوچکی قرار داده‌اند و چاه سرداب خوانده می‌شود، چیست؟

استاد: بدانید! آن گودالی که در سرداب و محل عبادت آن سه امام قرار داشته، هیچ موضوعیت ندارد. فقط خدام سنی گودالی تهیه نموده و وسیله استرزاق و نان دانی خویش قرار داده‌اند و عوام بی‌خبر را به آن محل راهنمایی می‌کنند و تا آنجا که قدرت داشته باشند از آنها اخاذی نموده و کیسه‌های خود را از نقدینه زائرین بی‌خبر پر می‌نمایند.

مرحوم مغفور حجة الاسلام آقای سلطان الواعظین شیرازی می‌فرماید:

۱. البته ابتداء غیبت بعد از وفات امام حسن (علیه السلام) است؛ چون عده‌ای غیبت صغرای امام را از هنگام ولادت می‌دانند.

آن حفره تا سال ۱۳۳۶ هجری که دولت عثمانی در جنگ بین الملل اول شکست خورد و از عراق خارج شد، به همان حال بود. پس از خروج دولت عثمانی قدرت خدمه کاسته شد و مرحوم آقای والد به حکومت وقت سامرا دستور دادند که چون این حفره و گودال بدعتی است که خدام سنی برای نان دانی خود قرار داده‌اند، بایستی پر شود.^۱

از این رو در خدمت مرحوم آقای والد طاب ثراه در سرداب حاضر بودم که به امر حکومت وقت سنگ و سیمان آوردند و آن حفره و گودال را که مانند اتاقی در زیرزمین قرار داده بودند، به قسمی که حفر کردن آن غیر ممکن است پرنمودند. با وجود این باز خدمه به اندازه دو انگشت آنجا را تراشیده و شمع دانی در آنجا گذاردند و قدری از خاک و رمل بیابان را آنجا ریخته و مردمان بی خبر را در آن محل می‌بردند.

چند جمله سلام به آن حضرت می‌گویند و بعد چند نفر از همان خدمه اهل سنت آن بیچاره‌ها را محاصره نموده پول‌های گزاف از آنها گرفته و قدری از خاک بیابان را به آنها می‌دهند.

علماء و دانشمندان شیعه در کتاب‌ها مبسوطاً نوشته‌اند که این موضوع دروغ محض و بدعت است و از ساخته خدمه سنی می‌باشد که همیشه ریشه بدعت‌ها از طرف آنهاست. دلیل دیگر بر ساختگی بودن این مطلب، اینکه از هزار سال قبل تاکنون چه اندازه کتب مزار و ادعیه به لسان مختلف از علماء شیعه نوشته و تکالیف شیعیان و زائرین را در آن شرح داده‌اند که در هیچ یک از

۱. سلطان الواعظین، فرقه ناجیه، جلد دوم، ص ۷۵.

آنها نامی از چاه و وجود امام زمان (عج) در سرداب مقدس نبرده‌اند.
 دانشجو: استاد کتابی دیدم از فردی که گمان می‌کنم از پیروان کسروی و آدم
 منحرف و گول خورده‌ای باشد. در آن کتاب به زعم خویش بر شیعه خرده‌گیری
 می‌کند. مثلاً می‌گوید امام حسن عسکری (علیه السلام) اصلاً فرزندی نداشته است.
 لطفاً در این باره توضیحی بفرمایید.

استاد: آری! داوری در صفحه ۱۱ کتاب خود منکر وجود ولی
 عصر (علیه السلام) شده و می‌گوید: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشت.
 او از خود چیزی نیاورده و مزخرفات دیگران را بازگو کرده است.

من نمی‌دانم چگونه کسی که در سال ۱۳۲۰ زندگی می‌کند به خود اجازه
 می‌دهد بدون مراجعه به کتب تاریخی به طور حتم بگوید: فلانی که در سال
 ۲۵۵ زندگی می‌کرده فرزندی نداشته است؟! اهل منطق می‌دانند اگر کسی
 مدعی نفی چیزی شد، زحمت او زیادتر است از کسی که مدعی اثبات باشد،
 مثلاً کسی بگوید فلانی نماز می‌خواند اثبات این، زیاد زحمت ندارد اگر یک
 مرتبه هم او را در حال عبادت و نماز دیده باشد، کافی است و می‌گوید نماز
 می‌خواند و دعوی خویش را اثبات می‌کند.

اما همین شخص اگر بخواهد بگوید: فلانی نماز نمی‌خواند، اثباتش مشکل‌تر
 است زیرا باید در تمام حالات همراه او باشد و دقایق زندگی او را زیر نظر داشته
 باشد تا بتواند یک چنین سخنی را بگوید.

❖ همین طور برای اینکه اثبات کنیم فلانی فرزند دارد کافی است فرزندی
 را نشان دهیم و بگوییم این فرزند اوست. اما برای اثبات نداشتن فرزند برای
 کسی باید تمام دقایق زندگانی او را زیر نظر گرفت و کاوش فراوانی نمود و شاید

کوشش مدّعی ناقص باشد و نتواند واقع را کشف نماید.

❖ با اینکه در کتب متعددی از شیعه و سنی تولد امام زمان (عج) وارد شده و افراد زیادی افتخار دیدن حضرت ولی عصر، فرزند امام یازدهم را به خود نسبت داده‌اند که همه آنها در عصر و زمان خود از مردان نامی و مشاهیر و مورد توجه مردم بوده‌اند، با این حال چگونه شخصی که بیشتر از یک هزار سال از اصل موضوع فاصله دارد، می‌تواند مدّعی نفی شود و بگوید: امام یازدهم شیعه، فرزندی نداشته است؟!

آیا شما در آن زمان بوده‌اید و همه جا را کاوش و جستجو کرده‌اید که از فرزند داشتن امام یازدهم شیعه مأیوس شدید و گذشته از آن آیا نیافتن چیزی دلیل بر نبود اوست.^۱

موضوع وصیت

دانشجو: استاد بعضی در کتاب خود نوشته‌اند: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی نداشته است. دلیلی را که آنها اقامه می‌کنند این است که می‌گویند اگر حضرت (علیه السلام) فرزندی داشت چرا به امر خلیفه وقت، ما ترک آن حضرت را بین برادر و مادرش تقسیم کرده‌اند! و نیز امام حسن عسکری (علیه السلام) در وصیتش، مادر خود را وصی قرار داد و اسمی از فرزندش نبرد و اگر فرزندی داشت می‌بایست اسمی از او می‌برد.

❖ استاد: برای آنکه دشمن‌ها ندانند تا در صدد قتل او برآیند، امام حسن عسکری (علیه السلام) عمداً موضوع فرزندش را پنهان داشت. آن حضرت حتی در

۱. عدم الوجدان لا یدلّ علی عدم الوجود، جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ حسین کاشانی ایرادهای داوری را جواب داده به نام پاسخ داوری و در دسترس است.

زمان حیاتش، به جز عده‌ای از خواص اصحاب، فرزندش را به کسی نشان نمی‌داد تا مطلب بر آنان مشتبه گردد.

حضرت برای ابراهیم بن ادریس دو گوسفند با نامه می‌فرستد و می‌فرماید عقیقه کن برای مولایت و با بچه‌هایت بخور اما وقتی ابراهیم خدمت حضرت شرفیاب می‌شود، ابدأ از فرزند سخنی نمی‌گوید.

نظیر این حالات در زندگی ائمه دیگر نیز رخ داده است تا بدین وسیله امر بر دشمنان پوشیده بماند و نفهمند تا در صدد قتل حجت خدا برآیند.

امام صادق (علیه السلام) در وصیتش پنج نفر را به عنوان وصی قرار داده است؛ منصور دوانیقی خلیفه زمان، محمد بن سلیمان فرماندار مدینه، عبدالله فرزند بزرگ خود، حمیده مادر موسی بن جعفر و موسی بن جعفر فرزند کوچکش. او با این وصیت جان فرزند برومند و جانشین و خلیفه بعد از خود، یعنی امام موسی بن جعفر (علیه السلام) را حفظ کرد؛ چرا که حضرت می‌دانست دشمنان در صددند حجت بعد از او را نابود کنند و منصور سفارش کرده بود، اگر جعفر بن محمد یک نفر را وصی معین کند آن یک نفر را بکشند، تا خیال ما از جانشین او راحت باشد.

ولی آنان که از پیروان اهل بیت (علیهم السلام) بودند و به مسأله امامت و رهبری آشنا بودند، مطلب را متوجه می‌شدند.

نقل است: وقتی خبر تعیین وصی و جانشینی امام صادق (علیه السلام) را به ابو حمزه ثمالی دادند، پرسید: چه کسی را وصی خود قرار داد؟

نام منصور و فرماندار مدینه و عبدالله افطح و مادر موسی و موسی (علیه السلام) را بردند. او و دیگران از شیعه سرتکان دادند و گفتند: فرماندار و خلیفه به واسطه تقیه بوده، عبدالله فرزند بزرگ نیز از جهت بدن

سالم نیست و نقص در دین دارد. مادر موسی نیز زن است مقام امامت بر او نیست. آری امام و رهبر «موسی بن جعفر» فرزند کوچک اوست.^۱

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز برای اینکه دستگاه خلافت را از کشتن آن حضرت منصرف سازد، مادرش را وصی قرار می دهد و تولد آن حضرت را از همه مگر خواص پنهان می دارد.

۱. منتهی الآمال در احوالات امام صادق (علیه السلام).

تقسیم ما ترک

❖ پس از آنکه بدن مطهر امام حسن عسکری (علیه السلام) را غسل دادند و کفن نمودند، روی تختی گذاردند. عقید خادم بیرون آمد و به جعفر، برادر امام گفت: از غسل فارغ شدیم؛ جهت نماز بفرمایید.

جعفر برای اقامه نماز جلو آمد و کنار بدن حضرت ایستاد. به محض اینکه خواست تکبیر بگوید، پرده عقب رفت. طفلی گندمگون مانند پاره ماه بیرون آمد. کنار ردای جعفر را گرفت و او را به کناری کشید و فرمود: عمو! من سزاوارترم بر بدن پدرم نماز بخوانم و نماز را خواند و باز داخل خانه شد و

چون دسترسی به آن حضرت پیدا نکردند دامنه تفتیش را تا دو سال ادامه دادند و چون نتوانستند از مکان حضرت اطلاعی حاصل کنند، به امر خلیفه وقت ما ترک را بین مادر و برادرش تقسیم کردند.

در اصول کافی از احمد بن عبیدالله بن خاقان که از دشمنان سرسخت خاندان رسالت بود، شرح مفصلی از حالات امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده است. تا آنجا که می گوید: چون جستجو کردند فرزندی برای آن حضرت نیافتند؛ ما ترک را به امر خلیفه بین مادر و برادر تقسیم کردند^۱. ما نیز معتقدیم که از طرف دستگاه خلافت عباسی این عمل واقع شد.

اما آیا این عمل دلیل بر این است که آن حضرت بدون فرزند بود؟! آیا انسان با انصاف می تواند به خود اجازه دهد آن همه اخباری که علمای شیعه و بسیاری از بزرگان عامه در باب وجود آن حضرت نقل کرده اند، کنار گذارد و مغلطه بازی

مردودها را که نزد خود اهل سنت هم مردود و مورد نفرت بوده، دنبال کنند؟! چنین شخصی نه تنها به بزرگان فرقه *حقه ائنا عشریه* دهن کجی کرده بلکه به بزرگانی از علمای عامه مانند استاد بزرگ و رئیس جامع الازهر شیخ محمود شلتوت که قدم رسایی به سوی حقیقت برمی دارد جسارت‌ها می‌کند. آری افرادی هستند که می‌خواهند با دهن کجی و جسارت به بزرگان در اجتماع، موقعیتی به دست آورند؛ گاهی قطره‌ای به دریا می‌گویند آمدم. گویند گنجشکی روی درخت تنومندی نشست. وقتی خواست برخیزد، به درخت گفت خود را محکم بگیر که می‌خواهم برخیزم، صدایی شنید که ما نشستن تو را نفهمیدیم؛ تا برخاستنت اثری داشته باشد. باید به آنان گفت:

کی شود دریا ز پوز سگ نجس کی شود خورشید از پف منطمس
 نیست خفاشک عدوی آفتاب او عدوی خویش آمد در حجاب
 مه فشاند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می‌تند
 دانشجو: من خبری را شنیده‌ام که در آن می‌گوید: «لا مهدی الا عیسی»؛ مهدی نیست مگر همان عیسی بن مریم، آیا این خبر صحت دارد؟

استاد: در بین تمام روایاتی که از رسول خدا و ائمه (علیهم السلام) از طریق عامه و خاصه درباره مهدی (علیه السلام) و خصوصیات او رسیده، تنها یک روایت است که علی بن خالد الجندی مؤذن جند و لشکر نقل می‌کند: «عن ابان بن صالح عن الحسن لا مهدی الا عیسی»؛ علی بن خالد از ابان بن صالح از حسن بصری نقل می‌کند که مهدی همان عیسی بن مریم است.

شافعی می‌گوید: این حسن تساهل در حدیث دارد و علما اتفاق دارند بر

اینکه حدیث قبول نمی‌شود از کسی که تساهل داشته باشد و دقت در صحت آن ننماید. از آن گذشته اخبار متواتر و مستفیض است بر اینکه مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند و عیسی با او نماز می‌خواند.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: عیسی (علیه السلام) از آسمان قبل از قیامت نزول می‌کنند. یهود و نصاری همه به او ایمان می‌آورند و عیسی (علیه السلام) پشت سر مهدی (علیه السلام) نماز می‌خواند.^۱

باز دارد که مهدی (علیه السلام) به عیسی (علیه السلام) می‌فرماید: جلو بایست تا با تو نماز بخوانیم عیسی (علیه السلام) می‌گوید: نه، تو اولی هستی که امام باشی و مهدی (علیه السلام) جلو می‌ایستد و عیسی (علیه السلام) به او اقتدا می‌کند.^۲

اخبار دیگری هم به همین مضمون در کتب عامه و خاصه نقل شده است که همه دلالت دارند بر اینکه مهدی (علیه السلام) غیر از عیسی بن مریم است و ما قبلاً طوری خصوصیات حضرتش را خاطر نشان کرده‌ایم که جای این سؤال باقی نمی‌ماند؛ ولی از آنجا که از طرف دانشجوی محترم مطرح شد، نخواستیم بی‌جواب رد شده باشیم.^۳

دانشجو: استاد! به چه علت امام دوازدهم شیعه را قائم می‌نامند؟

استاد: این سؤال شما ریشه‌دار است از این نظر که از زمان ائمه (علیهم السلام)

۱. منتخب الاثر، ص ۴۷۹، به نقل از ینابیع المودة، ص ۴۲۲.

۲. تذکرة الخواص: ص ۳۷۷.

۳. صحیح مسلم، ط مصر، سال ۱۳۸۴، ق، ج ۱، ص ۶۳، خروج عیسی با مهدی را بنگرید. حدیث نزول عیسی را بخاری و مسلم و نسائی و ابن ماجه و احمد و ابی داود و طیلسانی در روایات متعددی نقل کرده‌اند؛ منتخب الاثر، باب ۴۸، (۹) حدیث نقل می‌کند بر اینکه: مهدی (علیه السلام) بر عیسی امامت می‌کند.

طرح این سؤال و جواب آن در کتب روایی و تاریخی دیده می‌شود.

قبلاً این مطلب را تذکر دهم چه بسیار القابی در بین مردم برای افراد متداول است بدون هیچگونه جهت و مزیتی. اما در پیامبران الهی و ائمه دین، این چنین نیست؛ بلکه هر لقبی به واسطه علتی یا مزیتی است که در آنان می‌باشد. شیخ بزرگوار مفید؛ در کتاب ارشاد از محمد بن عجلان از وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: وقتی قائم (علیه السلام) قیام کند مجدداً مردم را به اسلام دعوت می‌کند و به احکام از دست رفته آن آشنا می‌گرداند و چون از جانب خدا به امور گم‌شده راهنمایی می‌شود، او را مهدی می‌گویند و به لحاظ اینکه به طرفداری حق قیام می‌نماید، قائم می‌گویند.

شیخ صدوق؛ در کتاب علل الشرایع از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کرد: یابن رسول الله! مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ امام (علیه السلام) فرمود: چرا؟

پرسید: پس چرا تنها امام دوازدهم قائم نامیده شد؟!

فرمود: چون جدم حسین (علیه السلام) در کربلا شهید گردید؛ فرشتگان به درگاه الهی نالیدند: بارالها! کشندگان بهترین بندگان و فرزند اشرف برگزیدگان را به حال خود می‌گذاری!

خطاب رسید: آرام گیرید. به عزتم قسم از آنان انتقام می‌گیرم؛ ولو اینکه بعد از گذشت زمان‌ها باشد. آن‌گاه امامان از صلب امام حسین را به آنها نشان داد. در بین آنها یکی از امامان ایستاده بود و نماز می‌خواند.

خطاب شد از جانب خدا: به این ایستاده انتقام می‌گیرم از آنها، از این رو آن حضرت را قائم نامیدند.

شیخ صدوق در معانی الاخبار علت دیگری ذکر می‌کند و آن اینکه «سَمِّي الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ» چون بعد از فراموش شدن نامش قیام می‌کند، قائمش می‌گویند. صقربن ابی دلف نیز از امام محمد تقی (علیه السلام) به همین مضمون روایت می‌کند.^۱

دانشجو: استاد بفرماید مثل اینکه در بین شیعیان معمول است که هرگاه نام امام دوازدهم (علیه السلام) به لفظ قائم برده می‌شود برای احترام می‌ایستند و باز می‌نشینند، علتش چیست؟

استاد: بلی این عمل از سیره قدیمی شیعیان بوده و هم اکنون در بین آنان معمول است. از آباء گرامی آن حضرت داریم قبل از ولادتش با شنیدن یا بردن نام او به لفظ قائم به پا خواسته ادای احترام می‌کردند.

عالم جلیل سید عبدالله شبر در برخی از کتب خود مدعی دیدن خبری شده که روزی در مجلس امام صادق (علیه السلام) نام آن حضرت برده شد، حضرت برای تعظیم برخاست^۲

علامه بزرگوار آقای سید حسن صدر گوید: وقتی دعبل خزاعی قصیده تائیه را در محضر امام رضا (علیه السلام) خواند، چون به این شعر رسید:

خروج امام لا محالة واقع يقوم على اسم الله بالبركات

حضرت رضا (علیه السلام) برخاست و ایستاد و سر مبارک را خم کرد و کف دست راست را روی سر گذارد و فرمود: **اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَخْرَجَهُ وَانصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا**^۳.

۲. محدث نوری، نجم الثاقب.

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، باب دوم.

۳. تکملة امل الامل.

همچنین نقل شده است که افضل اعمال انتظار فرج و ظهور آن حضرت است. از این رو شیعیان با شنیدن نام آن حضرت به کلمه قائم، به پا خاسته و آمادگی و انتظار خود را برای روزی که به رهبری آن امام عادل در مقابل سلاطین ظالم به پاخیزند، اعلام می‌دارند. این قبیل اعمال برای بزرگداشت سلاطین و شخصیت‌های بزرگ در دنیای امروز و قدیم هم متداول بوده و هست.

روایات می‌گوید: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد؛ هر کس او را به لقب قائم (که مشعر است به دولت او و اظهار تأثر از غربت او) یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود و چون در این حال مورد توجه آن حضرت واقع می‌شود، سزاوار است به جهت احترامش به پاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد.^۱

۱. الزام الناصب، ص ۸۱؛ دادگستر جهان، ص ۱۱۹.

طول عمر امام عصر (علیه السلام)

دانشجو: امام دوازدهم شیعه در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری متولد شد. می فرماید ایشان تا حال که سال ۱۴۲۶ هجری است، زنده است. روی این حساب الان ۱۱۷۱ سال^۱ از عمر شریفش می گذرد؟!!

آیا ممکن است یک فردی برای هزار سال یا زیادتر زنده بماند؟!!

استاد: نخست باید دانست: آنچه به ما رسیده توسط نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است که آن هم دو قسم است: یک قسم اخبار و احادیث و یک قسم هم آیات قرآن مجید است.

اخبار و احادیث و قرآن مجید نیز از یکدیگر جدا نیستند.

اگر فردی چنین تلقی نماید که قرآن و روایات از هم جدا می باشند و میان آنها فاصله زیاد است؛ گویی بر این باور است که ائمه مسیری جدای از فرامین الهی پیموده اند. چنانچه اگر افرادی غافل از این دو مسیر هدایت، راهی از روی هوی و هوس اختیار کنند، تجزیه طلب^۲ می باشند و خداوند برای تجزیه طلبان عذاب خوارکننده ای وعده داده است.^۳

وقتی به قرآن مجید می نگریم، می بینیم قرآن کتاب آسمانی ما مطالبی را به ما گوشزد می کند که اعتقاد به آن به مراتب، از زندگی یک نفر برای هزار سال عجیب تر است.

۱. زمان تجدید چاپ کتاب.

۲. یعنی: آنان که به دسته ای از احکام الهی ایمان داشته و به دسته ای کافر شوند.

۳. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، سوره نساء، آیه ۱۵۰.

اولئك هم الكافرون حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا، سوره نساء، آیه ۱۵۱.

در داستان حضرت موسی بن عمران (علیه السلام) می خوانیم که خداوند عصایی به موسی (علیه السلام) عنایت کرد که هرگاه آن را در میدان مصر به زمین می انداخت، در مقابل سحر و جادوی بزرگترین جادوگران مصر که دو سه خروار ریسمان و طناب به عنوان آلات و ادوات سحر خود، نشان دادند، به ثعبان عظیمی تبدیل شده و همه آنها را بلعید و سر انجام پس از نشان قدرت برتر الهی دوباره به عصا تبدیل شد.^۱

به راستی خود قضاوت کنید که این مطلب عجیب تر است یا اینکه یک فردی بر اساس روال عادی و طبیعی ۱۰۰۰ سال یا زیادتر زنده بماند.

باز هم از قرآن

❖ در داستان عیسی بن مریم (علیه السلام) می خوانیم بدون اینکه حضرت مریم با فردی ارتباطی داشته باشد؛ حضرت عیسی (علیه السلام) را بدون پدر به دنیا می آورد. آری! روح مقدس به صورت بشری در مقابل او جلوه گر گشته و در او دمید و او به عیسی (علیه السلام) باردار شد^۲ و چون فرزندش متولد شد، او را روی دست گرفته و به میان بنی اسرائیل آمد.

آنها با مشاهده این نوزاد (حضرت عیسی (علیه السلام)) به او گفتند: ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود و مادر تو هم بدکار نبود. بدون پدر، چگونه صاحب اولاد شدی؟!
مریم به فرزندش اشاره کرد که از او بپرسید؟! با تعجب گفتند: چگونه این

۱. وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ؛ سورة اعراف، آیات ۱۱۷ و ۱۰۷
وَ أَنْ أَلْقَىٰ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا؛ سورة قصص، آیه ۳۱؛ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا /
فَإِذَا هِيَ خَيْطٌ تُسْفَىٰ؛ سورة طه، آیات ۲۰ و ۲۱ و ۶۷؛ سورة شعراء، آیات ۳۳ و ۳۵.
۲. وَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ؛ سورة انبياء، آیه ۹۱.

بچه سخن می گوید؟! لب های عیسی باز شد و گفت: من بنده خدایم و خدای به من کتاب داده و پیغمبرم گردانیده است. هر جا که باشم با برکتتم کرده است. مرا تا وقتی زنده باشم به اقامه نماز و پرداخت زکات و نیکی به مادرم سفارش فرموده است؛ او مرا سرکش و بدبخت نگردانید؛ سلام خدا بر من است روزی که تولد یافته و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم.^۱

قدرت الهی از دیدگاه قرآن

❖ همچنین در قرآن درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) می بینیم که خداوند آتش نمرودی را بر او سرد و سلامت می کند به حکم لا مؤثر فی الوجود إلا الله: هر چه هست در مقابل قدرت و عظمت الهی سهل و آسان و امکان پذیر است.

بایک ندای یا ناز گونی برداً و سلاماً علی ابراهیم^۲ آتش سوزان نمرود بر بنده پاک، حضرت ابراهیم (علیه السلام) سرد می شود و در مقابل انبوه دیدگان، پیامبر خدا به سلامتی از دل آتشی که تبدیل به گلستان شده، بیرون می آید. در خبری دیدم اگر بعد از خطاب برداً، سلاماً نمی آمد، آتش آن قدر سرد می شد که ابراهیم از شدت سرما جان می داد. اما می گوید برداً و سلاماً، سردی نشوی که اذیت شود؛ بلکه از خنکی و برودت آن بهره مند گردد.^۳ به اذن پروردگار آن آتش عجیب که زبانه می کشید، تغییر ماهیت داده و گلستان گردید.

۱. یا أُنحَتْ هَارُونَ مَا كَانَ أَبْرَئِ امْرَأَتِ سَوَاءً وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَعِيًّا* فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا* وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا* وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا*؛ سوره مریم، آیات ۲۸ و ۳۳.

۲. ای آتش! سرد و سلامت شو بر بنده ما ابراهیم؛ سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۳. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

نمرود از بالای بلندی که در آن ایستاده بود، دید که ابراهیم (علیه السلام) با مردی که کنار اوست، میان محوطه سر سبزی نشسته و سخن می‌گوید.

آری اینجا بود که نمرود فریاد زد: «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهاً فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِ اِبْرَاهِيمَ»: هر کس معبود و خدایی برای خود انتخاب می‌کند باید خدایی چون خدای ابراهیم برای خود انتخاب نماید.

آری! او وقتی این قدرت نمایی خارق العاده را از خدای یگانه که ابراهیم (علیه السلام) می‌پرستید، دید؛ بی اختیار سخن حق بر زبانش جاری گشت و به ناتوانی خدایان خویش اعتراف نموده و فریاد بر آورد که همه باید به خدای یگانه‌ای که ابراهیم او را می‌ستاید، ایمان آوریم.

حال باید متذکر شد همان قدرت عظیمی که آتش مهیب نمرودیان را به گلستانی سر سبز بر ابراهیم تبدیل کرد، همان قدرت خارق العاده‌ای که نمرود را وادار ساخت تا بی اختیار به وحدانیت و عظمت الهی معترف گردد، همان قدرت نیز مهدی موعود و مصلح جهان را حفظ خواهد کرد.

این گونه مطالب در کتاب آسمانی ما قرآن، به وفور قابل مشاهده است. از این رو با قدری تأمل در آنها، نه تنها هر کسی که به اسلام و قرآن معتقد باشد و بویی از اسلام و خداپرستی برده باشد، نسبت به زندگانی و طول عمر حضرت ولی عصر (علیه السلام) دچار شک و تردید نشده و در این مسیر گمراه نمی‌شود؛ بلکه پیروان سایر کتب آسمانی هم نمی‌توانند به این موضوع که ۱۱۷۱ سال از زندگانی امام ما گذشته است در طول عمر و زندگانی او دچار تردید شوند؛ چرا که در کتب آسمانی سایر ادیان نیز به نوعی این مطالب برای پیروان آن کتاب گوشزد شده است و از عمرهای طولانی برخی از افراد سخن به میان آورده‌اند.

البته پیروان سایر ملل نیز عمرهای طولانی برای برخی از افراد قائلند. مانند برهمایی‌ها و بودایی‌ها و مجوس‌ها؛ که در زیر به گوشه‌ای از گفتار آنها اشاره می‌کنیم.

برهمایی‌ها و بودایی‌ها برای برهما، مهادیو، کریشنا، بودا و مانند آنها در کتاب‌های خود می‌نویسند که آنها صد هزار سال عمر کردند. نیز معتقدند که آنها برای مدت طولانی - بیش از این مدتی که ما برای امام دوازدهم قائلیم - غیبت نمودند.

اما مجوس برای مه آباد و جی افرام و کلشاه و دیگران عمرهایی ذکر کرده‌اند که از چند میلیون سال متجاوز است. در کتب دینی آنها آمده است که دسته اول، دوم، سوم و چهارم بشر به اختلاف میلیون‌ها و هزاران سال عمر می‌کرده‌اند و طبقه پنجم که به عقیده آنها ما می‌باشیم بیش از هزار سال عمر می‌کردند.

در کتاب اوستا و کلمات منسوب به زردشت ضبط است که ضحاک یک روز کمتر از هزار سال عمر کرد و جمشید و فریدون و منوچهر هر کدام همین اندازه یا بیشتر عمر کردند.

یهود معتقدند که الیاهو یا الیاس چون بنی اسرائیل از اطاعت سرپیچی نمودند و اظهار ارتداد کردند، غیبت کرد و پس از سیصد سال ظاهر شد و مردم را دعوت کرد و بعد از آن دوباره غائب شد و در آخر الزمان ظاهر می‌شود و سلطنت عام پیدا کرده و زمین را از عدل پر خواهد ساخت و ظلم را بر طرف خواهد نمود.

نصاری معتقدند حضرت عیسی (علیه السلام) پس از کشته شدن، زنده شد و به آسمان رفت. او اکنون زنده است و تا آخر الزمان باقی خواهد بود تا از آسمان فرود آید و دجال و جمیع جباران را بکشد و دنیا را پر از عدل و داد نماید و ظلم و ستم را بر طرف گرداند.

مقصود از نقل این مطالب، اشاره مختصری است به عقاید سایر مکاتب و ادیان در این زمینه. پذیرش یا رد آنها بحث مستقلی است که خارج از حوصله این کتاب است.

در کتب آسمانی آنها مطالب زیادی در خصوص برخی از امور خارق العاده‌ای که غیر از طرق طبیعی، عادی، طبی و... انجام گرفته است، به چشم می‌خورد و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی (علیه السلام)، شفای کور و کر مادرزادی توسط آن حضرت و نیز کراماتی از ائمه (علیهم السلام)، از این قبیل است.

بدون تردید این افراد نیز همانند سایر خداپرستان در برابر این تفکر که «منشأ و سرچشمه این نیروهای عظیم در این افراد کجاست؟» پاسخ خواهند داد که همان فردی که آنها را برای راهتمایی و هدایت مردم برگزیده است، نیروی خارق العاده و توانایی ویژه‌ای به آنها بخشیده است تا آنها را از دیگران متمایز ساخته و برای نمایاندن ادعای خویش در میان مردم از آنها استفاده نمایند.

ما مسلمانان نیز درباره طول عمر حضرت ولی عصر (عج) بر فرض اینکه مخالف قوانین عادی طبیعت باشد، این چنین می‌گوییم و با استناد به دلایل مسلمانان غیر شیعه در خصوص زندگانی حضرت ادریس، عیسی و شیطان، ما نیز به وجود مقدس حضرت مهدی (عج) معتقد می‌باشیم.

درباره حضرت عیسی (علیه السلام) قرآن می‌فرماید: از اهل کتاب یهود و نصاری نیست مگر آنکه قبل از مردن عیسی به او ایمان می‌آورد^۱ و معلوم است تاکنون اهل کتاب ایمان نیاورده‌اند و معنای آیه طبق روایات ما از طریق عامه

۱. وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ؛ سوره نساء، آیه ۱۵۹.

و خاصه، آن روز زمانی ظاهر می شود که حضرت مهدی (عج) ظهور کند و حضرت عیسی نیز از آسمان نزول کند. آن وقت است که تمامی اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد.^۱

دانشجو: استاد در ابتدای بحث اشاره کردید آنچه به ما رسیده است از نبی خاتم است که آن هم یا آیات قرآن است یا روایات. با این بیان آیا مقصود این بود که به موضوع مهدویت هم در قرآن و هم در روایات اشاره شده است یا نه؟

استاد: عرضم این بود که معتقدین به قرآن باید به روایات مرویه از رسول خدا و جانشینان آن حضرت و آنچه در اخبار متواتر آمده است، معتقد باشند. در مورد حضرت مهدی امام دوازدهم (عج) اخبار وارده از رسول خدا متواتر است و علاوه بر علمای شیعه، عده زیادی از مشایخ و حفاظ اهل سنت^۲ درباره صفات و علائم آن حضرت مانند اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت

۱. امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه می فرماید: إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةَ يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ؛ ينابيع المودة.

قال السُّدِّيُّ يَجْتَمِعُ الْمَهْدِيُّ وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَجِيءُ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ (عليه السلام) لِعِيسَى: تَقَدَّمْ. فَقَالَ عِيسَى: أَنْتَ أَوْلَى بِالصَّلَاةِ فَيُصَلِّيَ عِيسَى وَرَأْتَهُ مَأْمُومًا؛ تذكرة الخواص.

۲. ر. ک: صبان، اسعاف الراغبين، ب ۲، ط مصر، ۱۳۱۲، ص ۱۴۰ شبلنجی، نور الابصار، ط مصر

۱۳۱۲، ص ۱۵۵؛ شیخ عبدالحق، لمعات - به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی است - ج ۲، ط دهلی،

ص ۴۶؛ ابی الحسین ابری، به نقل از صواعق، چاپ مصر، ص ۹۹؛ ابن حجر و سید احمد بن سید

زینی دهلان مفتی شافعیه، الفتوحات الاسلامیه، ج ۲ چاپ مصر، ص ۲۱۱؛ حافظ، فتح الباری؛

شوکانی، التوضیح به نقل از غایة المأمول، ج ۵، ص ۳۸۲؛ گنجی شافعی، البیان، ب ۱۱. شیخ منصور

علی ناصف، غایة المأمول؛ استاد احمد محمد صادق، ابراز الوهم المکنون؛ ابی الطیب، الاذاعه؛

ابوالحسن سحری و عبد الوهاب عبد اللطیف مدرس دانشکده شریعت، حاشیه صواعق. این افراد

به تواتر روایات وارده تصریح کرده اند.

پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است، تصریح نموده‌اند.^۱

اگر از مهدی (علیه السلام) به صراحت در قرآن سخن گفته نشده است، روایات صحیحی هستند که بیانگر خصوصیات آن حضرت می‌باشند و ما موظفیم کتاب خدا و گفتار پیغمبران را بپذیریم و بین آنان جدایی نیاندازیم.

آیات فراوانی در قرآن هست که در تفسیر و تأویل آن به حضرت مهدی (عج) اشاره کرده‌اند - و در جای خود خواهیم گفت - مرحوم سیدهاشم بحرانی که از علمای شیعه است، در کتابش «۱۱۰ آیه» را ذکر کرده و در روایات ذیل آن آیات می‌گوید که آنها مربوط به امام دوازدهم شیعه است.

دانشجو: استاد گمان می‌کنم اگر به نمونه‌ای از افرادی که مانند حضرت مهدی (علیه السلام) عمری طولانی داشته‌اند، اشاره فرمایید، در اثبات این مطلب تأثیر مطلوبی خواهد داشت.

استاد: درست است؛ باور کردن چیزی که بی نظیر است، قدری سخت می‌نماید؛ اما وقتی نظایر آن اتفاق افتاده باشد، پذیرش آن برای مردم زیاد سخت نخواهد بود. فرض کنید با تیترا درشتی در صفحه نخست جراید تبلیغ کرده‌اند: «مردی که بدون استفاده از وسیله‌ای از روی آب راه رفت»، پذیرفتن این مسأله قدری سخت می‌باشد.

۱. ر.ک: نوید امن و امان، ص ۱۹. علامه شوکانی در خصوص تواتر روایات، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» نوشته است. محمد بن جعفر الکتانی در «نظم المتناثر» می‌گوید: الْأَحَادِيثُ الْوَارِدَةُ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ مُتَوَاتِرَةٌ. و شیخ محمد زاهد کوثری در کتاب «نظرة عابرة» گفته است: وَ أَمَّا تَوَاتُرُ أَحَادِيثِ الْمَهْدِيِّ وَ الدَّجَالِ وَ الْمَسِيحِ فَلَيْسَ بِمَوْضِعِ رَيْبَةٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ.

اگر گفته باشند که: این فرد در فلان ساعت و در فلان مکان به نمایش این کار عجیب خواهد پرداخت؛ افراد زیادی بی صبرانه منتظر هنرنمایی او خواهند بود و چه بسا جمعیت زیادی برای مشاهده هنرنمایی وی به آن جا مراجعه نمایند. حال اگر کسانی پیدا شدند و دوباره چنین ادعایی نمودند، نفر اول، دوم، سوم، چهارم و...، بدون تردید مشاهده هنرنمایی فرد دوم هیجان و لذت مرحله اول را نخواهد داشت؛ مرحله سوم، حالت مرحله دومی را نخواهد داشت و... کار به جایی می‌رسد که هر چه قدر هم تبلیغ روی این عمل انجام داده باشند، رغبت لازم برای حضور مثل مراحل نخست را نخواهد داشت؛ چرا که این امر در میان مردم جا افتاده و چیز زیاد دور از ذهنی نبوده است که برای مردم تعجب آور باشد.

پذیرش عمر امام زمان (علیه السلام) نیز از چنین حالتی مستثنی نیست. چرا که بارها مشاهده شده است که افراد زیادی در میان ادیان و مکاتب مختلف جوامع بشری با عمرهای طولانی در میان مردم زندگی کرده‌اند. تاکنون بیش از چندین اثر درباره امام زمان (علیه السلام) به زبان زنده دنیا اعم از فارسی، عربی، ترکی، اردو و... به رشته تحریر درآمده است که در بیشتر آنها علما و دانشمندان، بابی را به زندگانی معمرین؛ افرادی که عمر زیاد کرده‌اند، اختصاص داده و نمونه‌های فراوانی را ذکر کرده‌اند که ما تنها به ذکر تنی چند از آنها اکتفا می‌کنیم.

آدم ابوالبشر ۱۰۰۰ سال و به نقلی ۹۳۰ سال.

اخنوخ ۳۶۵ سال. تورات.

ادریس به نقلی ۹۶۵ سال و به نقلی ۳۶۵ سال در زمین زندگی کرد. بعد خدا او را به آسمان برد.

ارفکشاد ۴۳۸ سال. تورات.

انوش پسر شیث ۹۰۵ سال.

برد ۹۶۲ سال. کنز الفوائد، ص ۲۴۵؛ الاهرام.

پادشاهی که احداث مهرگان کرد ۲۵۰۰ سال.

تیم الله بن ثعلبه ۵۰۰ سال. تذکرة الخواص، ص ۲۰۵.

ثعلبة بن كعب ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۶۴.

جعفر بن قرط عامری ۳۰۰ سال. المعمرین، صفحه ۴۳.

جهلمة بن اددين زيد ۵۰۰ سال. غیبت شیخ، طبع نجف، ص ۸۵.

حادثة بن عبید کلبی ۵۰۰ سال. المعمرین، ص ۶۷.

حارث بن مضاخ جرهمی ۴۰۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۱؛ المعمرین، ص ۴۲.

حضرت نوح (علیه السلام) ۲۵۰۰ سال.^۱

خضر و الیاس تاکنون زنده اند.

درید بن زید ۴۵۰ سال. المعمرین، ص ۲۰.

دودون ۵۰۰ سال. الاهرام.

دومغ پدر ریان ۳۰۰۰ سال.

ذوالاصبع العدوانی ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۸۲.

۱. بنا به روایتی عمر حضرت نوح ۲۳۰۰ سال بوده است که ۸۵۰ سال آن قبل از نبوت بوده و ۹۵۰ سال در میان قومش زیسته و ۵۰۰ سال نیز بعد از طوفان در قید حیات بوده است؛ ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۴۱، حدیث ۱۴۷؛ روضة کافی.

ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال.^۱

ذو جدن حمیری ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۳۳.

ربیعة بن ضبیع فزاری ۳۸۰ سال. اکمال الدین.

رداد بن کعب نخعی ۳۰۰ سال. اکمال الدین.

رزیت بن ثملاز حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) تا زمان خلافت عمر

زنده بود.

رستم ۶۰۰ سال.

ریان بن دومغ پدر عزیز مصر ۱۷۰۰ سال.

زال ۶۵۰ سال.

زهیر بن خبات ۴۲۰ سال. المعمرین، ص ۲۵.

زهیر بن عتاب کلبی ۳۰۰ سال. اکمال الدین، ص ۲۴۶.

سام ۶۰۰ سال.

سطیح کاهن ۳۰ قرن.^۲

سلیمان بن داود ۷۱۲ سال.

سیف بن وهب ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۴۱.

شالح ۴۳۳. تورات.

شداد بن عاد ۷۰۰ سال.

شریة بن عبد الله جعفی ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۳۹.

شق کاهن ۳۰۰ سال. اکمال الدین.

۱. تذکرة الخواص، ص ۳۷۷، به نقل از تورات.

۲. المعمرین، ص ۵.

- شیث بن آدم ۹۱۲ سال.
 ضحاک هزار سال و یک روز عمر کرد.
 عابر ۴۶۴ سال. تورات.
 عاد کبری ۳۵۰۰ سال.
 عامر مزیقیا ۸۰۰ سال، ملک جزیره (لوکمباتز) ۸۰۲ سال.
 عباد بن سعید ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۷۰.
 عبدالمسیح بن عمرو غسانی ۳۵۰ سال. المعمرین صفحه ۳۸.
 عبید بن شریذ جرهمی ۳۵۰ سال. اکمال الدین.
 عمرو بن لحي ۳۴۵ سال. غیبت شیخ، ص ۸۶.
 عمرو بن حمة الدوسی ۴۰۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۱.
 عوج بن عناق ۳۵۰۰ سال.
 عوف بن کنانه کلبی ۳۰۰ سال.
 عیسی بن مریم زنده است و با امام زمان نماز خواهد خواند.
 فریدون ۵۰۰ سال.
 قس بن ساعدة ۶۰۰ سال. کنز الفوائد، ص ۲۵۴.
 قینان ۹۱۰ سال.
 کعب بن حمة الدوسی ۳۹۰ سال. تذکرة الخواص، ص ۲۰۵.
 کعب بن رداة نخعی ۳۰۰ سال. المعمرین، ص ۶۶.
 گرشاسب ۷۵۰ سال.
 لامک ۷۷۷ سال. تورات.
 ماتوسالم ۹۶۹ سال.

متوشالغ ۹۶۹ سال.

مستوعزین ربیعہ بن کعب ۳۳۰ سال؛ المعمرین صفحه ۹ و سیره ابن هشام ۱/۹۳.

مهلثیل ۸۹۵ سال (تورات).

نقیل بن عبد الله ۷۰۰ سال. تذکره الخواص، ص ۲۰۵.

هبل بن عبد الله کلبی جد زهیر بن خباب ۷۰۰ سال. المعمرین، ص ۲۹.

یارد ۹۶۲ سال.

یعابر بن مالک بن ادد ۵۰۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۶.

در پاورقی منتقم حقیقی آمده است که: مردی در کوهستان چین قریب

۳۰۰ سال عمر کرده و ۲۵ زن گرفته است. عکس او را تقویم پارس درج کرده بود.

نویسنده کتاب ۱۵ گفتار می نویسد: نویسنده بزرگ «جرج برنارد شاو» زمانی

که ۶۵ ساله بود، کتابی تحت عنوان «برگردیم به متوشلغ» منتشر کرد.

متوشلغ برای اروپائیان مثال برای طول عمر است. تا آنجا که می نویسد:

برنارد شاو می گوید: (وایز من) عالم آلمانی گفته است که: مرگ لازمه قوانین

طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه همه نوعش

هست، آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و همیشگی است.

بنابراین افسانه عمر ۹۶۹ ساله متوشلغ نه مردود عقل است و نه مردود علم.

در دوره خود ما نیز میزان طول عمر بالا رفته و دلیلی ندارد که بعد از این هم

بالاتر نرود و یک روز بیاید که بشر به عمر ۹۰۰ ساله برسد^۱.

اوس بن حارثه ۲۲۰ سال. المعمرین، ص ۳۶.

- ایوب بن حداد عبدی ۲۰۰ سال. اکمال الدین.
- ثوب بن تله اسدی ۲۲۰ سال. المعمرین، ص ۵۹.
- حامل بن حادثه ۲۳۰ سال. المعمرین، ص ۶۹.
- حنظله بن شرقی ۲۰۰ سال. المعمرین، ص ۴۹.
- جزء دوم سالنامه پارس، سال ۱۳۱۱ شمسی در صفحه ۱۰۰ در نوشتاری تحت عنوان «غرائب طبیعت» از یک پیرمرد چینی به نام «لی چینگ» نام می برد که ۲۵۳ سال عمر داشت و سن بعضی از فرزندانش بیش از ۹۰ سال بود^۱.
- اکنون نیز افرادی به نام «هونزرها» در حوالی هیمالیا هستند که عمر متوسطشان ۲۰۰ سال است.^۲
- درید بن صمت ۲۰۰ سال. المعمرین، ص ۲۲.
- صیفی بن ریاح ۲۷۰ سال. غیبت شیخ، ص ۸۰.
- ضبیره بن سعید ۲۲۰ سال. المعمرین، ص ۲۰.
- اوس بن ربیعہ اسلمی ۲۱۴ سال. المعمرین صفحه ۶۶.
- محسن بن عتبان زبیدی ۲۵۶ سال. اکمال الدین.
- مرداس بن صبیح ۲۳۰ سال. المعمرین صفحه ۳۵.
- یک فرد زنگبار ۲۰۰ ساله اخیراً درگذشت.^۳
- چند نفر پنجابی ۲۰۰ سال هر کدام، الاهرام.
- معمردیگر از اهل سربیا ۲۹۰ سال، الاهرام.

۱. مجله الهلال، ج اول، سال ۱۹۳۹، ص ۱۴۴.

۲. نور دانش، شماره ۶ از سال پنجم، دوره جدید.

۳. تفسیر الجواهر، جلد ۱۷، ص ۲۲۶.

طنطاوی دانشمند معروف اهل تسنن در کتاب تفسیرش^۱ درباره عمر طولانی شرحی از پزشکان آن موقع آورده و می‌گوید: هنری جنکس انگلیسی ۱۶۹ سال زندگی کرد و در سن ۱۱۲ سالگی در فلورفیلد شرکت نمود. جان بلندی ۱۷۵ سال داشت و شش تن از فرزندانش را که هر یک متجاوز از ۱۰۰ سال داشتند، دید.

یوحنا تنگستون که در سال ۱۷۹۷ درگذشت، ۱۶۰ سال زیست و فرزندان ۱۰۵ ساله داشت. نرما بار ۱۵۲ سال و کورتوال ۱۴۴ سال در جهان زیستند.^۲ البته از این قبیل افراد زیادند و ذکر نام آنها از حوصله وقت و نوشته ما بیرون است. ❖ دانشمندان می‌گویند: عمر طبیعی بیش از این‌هاست که تصور می‌شود. بعضی هزار سال و بعضی بیشتر و کمتر قائلند.

بعضی وقت‌ها در جراید می‌خوانیم: افرادی با داشتن عمری بیش از آنچه در بین ما معمول است، در اقصی نقاط جهان زندگی می‌کنند و از سلامت کامل برخوردارند. یکی از اهالی مسکرة الجزایر به نام مصطفی ولد محمد! یکصد و پنجاه و سومین سالگرد تولد خود را جشن گرفت. مصطفی در سال ۱۸۱۸ متولد شده و ۷ بار ازدواج نموده است.

او پس از آنکه دو همسر اول و دوم خود را از دست داد، با زن دیگری ازدواج کرد و پس از آن، ۴ بار دیگر ازدواج کرده و آنها را طلاق داده است. و اکنون وی بازن هفتم خود که فاطمه نام دارد و ۶۹ ساله است، زندگی می‌کند. مصطفی دارای ۹ فرزند و ۳۱ نوه و نبیره است و از سلامت کامل برخوردار است.

خوراک او شیر و آبگوشت است و یک قرن تمام کشاورز بوده است.
مصطفی در سال ۱۹۴۰ در ۱۲۳ سالگی به مکه رفته و تاریخ زنده‌ی حوادث
معاصر الجزایر است.^۱

❖ شیر علی پیرترین مرد مشهور، خود راز طول عمرش را فاش می‌کند.
شیر علی مسلم اوف که ۱۶۶ سال دارد به مناسبت سالروز تولدش در مصاحبه
با یکی از روزنامه‌های شوروی سابق گفت:

استنشاق هوای پاک و سالم کوهستان، خوردن غذاهای سالم و طبیعی،
نوشیدن آب چشمه، حسادت نکردن به زندگی دیگران، سر شب خوابیدن و کار
کردن مداوم، راز طول عمر انسان است.

وی گفت: من هیچ وقت عجله نکرده‌ام و برای مردن هم عجله‌ای ندارم.
مسلم اوف که در یک نقطه کوهستانی آذربایجان شوروی سابق زندگی
می‌کند، می‌گوید: تا می‌توانید کار کنید و هرگز تا احساس گرسنگی نکرده‌اید، سر
سفره ننشینید.^۲

❖ باز چند نفر را که اخیراً در جراید نوشته‌اند نام ببرم:

۱. شیخ محمد سمحان، ۱۷۰ سال عمر کرده است.^۳

۲. سید میرزا کاشانی ساکن محله محتشم ۱۵۴ سال.^۴

۳. سید ابوطالب موسوی، مرد ذوالقرنین، ۱۸۰ سال.^۵

مرد دیگری با ۱۸۰ سال سن.

۱. روزنامه کیهان: دوشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۹۱.

۲. روزنامه کیهان: شنبه ۴ دی ماه ۱۳۵۰. ۳. مجله صبا، سال سوم، شماره ۲۹، سال ۱۳۲۴.

۴. روزنامه پرچم اسلام: سال دوم، شماره ۳. ۵. روزنامه اطلاعات: ۹ شهریور ۱۳۴۲.

فردی در روسیه در سن ۱۵۰ سالگی درگذشت.

محمد مبارک مراکشی ساکن الجزایر ۱۶۲ سال.

سعید اسلام گیلانی ساکن ترکیه ۱۴۱ سال.

سید علی فریدونی ۱۸۵ سال.

حاج علیخان رودسری ۱۵۵ سال و کربلایی ابراهیم حیدر محله‌ای، در سن

۱۴۵ سالگی درگذشتند.

این مطالب را جراید بزرگ ایران و جهان نوشته بودند.

هنگامی که این را برای چاپ دوم تصحیح می‌کردم مطلع شدم که در

نیاسر^۱ کاشان، مردی به نام محمد عرب، فرزند کریم بود که ۱۵۵ سال عمر کرد

و فرزند او به نام تقی عرب ۱۱۰ سال داشت و اکنون فرزندان ۱۰۰ ساله دارد.

دانشجو: استاد! آیا علم و دانش روز، عمر هزار سال یا بیشتر انسان را تأیید کرده

است؟

استاد: عمر افراد مقیاس معینی ندارند. همان طوری که اشاره کردیم و تمام

افراد ۱ که نام بردیم، از عمرهای چند هزار سال تا یک قرن و دو قرن یا کمتر؛

وقتی که مردند یا خواهند مرد نمی‌گویند چون عمرشان این اندازه بود، مردند

و از جهان رخت بر بستند.

پیری و عمر زیاد علت مرگ نیست؛ بلکه بیماری را علت آن می‌دانند و شاید

بگویند که چون بدنشان دچار عارضه شده و گوشه‌ای از اعضا و اندام‌های فعال

۱. نیاسر یکی از روستاهای نزدیک کاشان می‌باشد، که دارای آب و هوای بسیار خوب و مناظر

عالی است، که هم اکنون به عنوان یک شهر توریستی، مسافران زیادی، از بناها و مناظر تاریخی و

گلاب گیران آن دیدن می‌کنند.

بدنشان از کار افتاده است و تعادل خود را از دست داده‌اند، دیگر چاره‌ای جز رحیل نیست. شاعر می‌گوید:

جان قصد رحیل کرد گفتم: که مرو! گفتا: چه کنم خانه فرو می‌ریزد

❖ انسان در هر سنی از عمر که مریض شود، به امید زندگانی بیشتر جهت مداوا به دکتر مراجعه می‌کند. اگر عمر اندازه معینی داشت باید عقلای عالم، برای درمان و پیشگیری حدی از عمر را قائل می‌شدند و فراتر از آن را جایز نمی‌دانستند، در حالی که هرگز چنین نبوده است.

هوفلند که یکی از علمای علم الحیاة است در کتاب فن اطالة العمر می‌نویسد: وقتی انسان در این عالم پا می‌گذارد، از جهت ترکیب بنیه و نظام قوی استعداد دو قرن زندگی نمودن را دارد.

یکی از دانشمندان طی مطالعات خود درباره زنبور عسل می‌گوید: عمر ملکه کندو، به مراتب از سایر زنبورها زیادتر است و علت آن را مربوط به عسل مخصوصی می‌داند که برای او تهیه شده و از آن تغذیه می‌کند و سایر زنبورها از آن بی بهره‌اند.

ایشان معتقد است: اگر روزی به قدر کافی از این عسل مورد استفاده افراد بشر قرار گیرد، سالیان زیادی بر عمر آنها افزوده خواهد شد. بعید نیست روزی نتیجه مثبت این مطالعات نصیب بشر شود.^۱

مجله الهلال در نوشتاری تحت عنوان **الإنسان سيعيش قريباً أوفاً من السنين** یعنی: انسان به زودی هزاران سال زندگی خواهد کرد، می‌نویسد:

دکتر ژرژ کلیبر که یکی از استادان دانشگاه هال در آلمان است، یک گیاه که او

۱. مجلة الهلال: شماره سال ۲۳، چاپ قاهره، ص ۷۷.

را در زبان لاتین (سایپر ولینا مکستا) می نامند و بر پشت پشه های آبی می روید و بیش از دو هفته عمر نمی کند، مورد آزمایش قرار داد و آن را در شرایط خاصی تربیت کرد تا بالاخره عمر این گیاه را که دو هفته بیش نبود؛ به ۶ سال رسانید. این آزمایش مانند آن است که عمر انسان را از وضع کنونی به ده هزار و نهصد و بیست سال برسانیم.^۱

آزمایشی را که نامبرده، درباره یک گیاه انجام می دهد و عمر دو هفته ای او را به شش سال می رساند، ثابت می کند که! اگر انسان نیز تحت مراقبت قرار گیرد و روی موازین طبی، اعتدال بدن او حفظ گردد می تواند عمر طولانی داشته باشد و ممکن است روی نظریه ای که داده شده عمرش به ده هزار و نهصد و بیست سال برسد.

دکتر (هنری اسمیس) استاد دانشکده کلمبیا می گوید:

دکتر الکسیس کارل در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد در حالی که عمر مرغ بیشتر از ده سال تجاوز نمی کند.^۲ یکی از پزشکان انگلیسی توانست با ابتکارات طبی خود جوجه مرغی را تا ۱۷ سال زنده نگه دارد.

همچنین بعضی از دانشمندان این آزمایش را درباره برخی از حشرات انجام داده و با دور نگه داشتن آنها از آلوده شدن به سم، مقابله با دشمن و کم شدن حرارت بدن که مایه حیاتی آن است، عمر آنها را تا ۹۰۰ برابر افزایش داده اند.^۳ بر این اساس اگر عمر طبیعی انسان را به گفته دکتر (هاوز) ۱۴۰ سال فرض

۲. اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵: ۲۰ مهر ۱۳۴۴.

۱. ر.ک. پیشین.

۳. مجله الهلال، جزء ۵، ص ۶۰۸.

کنیم، امکان دارد انسان تا چند هزار سال در دنیا زندگی نماید.

کیلورهاوز غذاشناس معروف آلمانی مقیم آمریکا درباره راز طول عمر می‌گوید: «من می‌خواهم بشر عمر طولانی کند، بیشتر و بهتر از لذت زندگانی بهره‌مند گردد، قبل از هر چیز خودم علاقه به عمر دراز دارم و می‌خواهم کمتر از صد سال عمر نکنم»^۱

امروز علم پزشکی به کمک علم تغذیه قیود و حدود عمر را از سر راه برداشته است و ما بر خلاف پدران و اجداد خود می‌توانیم به عمر طولانی و زندگی بیشتر امیدوار باشیم.

طبق یک اصل علمی ثابت شده است که هر موجود زنده‌ای می‌تواند هفت تا چهارده برابر سنی که به دوره بلوغ می‌رسد، عمر کند و چون انسان در ۲۰ سالگی بالغ می‌شود^۲ پس حداقل می‌تواند ۱۴۰ سال عمر کند. بسیاری از دانشمندان با تجربه، بر اساس روش‌های علمی ثابت کرده‌اند که به آسانی می‌توان عمر را طولانی کرد.^۳

باید دانست اصول قوانین طبیعی در مقدار عمر طبیعی بشر اصول ثابت و غیر قابل تغییری نیست.

این سخنی است که دانشمندان علوم طبیعی به ویژه پزشکان گفته‌اند. از این رو خود آنها نیز مشغول مطالعات و انجام آزمایش‌هایی برای افزایش عمر انسان هستند و می‌خواهند به قول خود، به جنگ طبیعت رفته و سرکوبش

۱. گذرنامه برای یک زندگانی نوین، ترجمه مهدی نراقی، چاپ ۷، ص ۲۱.

۲. طبق قانون اسلام پسرها در سن ۱۵ سالگی و دخترها در ۹ سالگی بالغ می‌شوند.

۳. گذرنامه، ص ۱۴.

نمایند و اگر عمر انسان معلول قوانین غیر قابل تغییری بود، این کوشش‌ها نه تنها بی‌فایده و بی‌اثر بود، بلکه بی‌معنی هم بود.

دانشجو: آیا می‌توان دلیلی از قرآن بر امکان افزایش طول عمر آورد؟

استاد: قرآن مجید در سوره عنکبوت عمر ۹۵۰ ساله نوح پیغمبر (علیه السلام)

را امضاء کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾^۱

فرستادیم نوح را به سوی قومش که در بین آنان هزار سال به استثناء پنجاه

سال زندگی کرد.

❖ همچنین داستان اصحاب کهف را می‌توان دلیل بر امکان طول عمر

دانست. جوانانی که از ترس سلطان وقت برای حفظ دینشان به غاری در خارج از

شهر پناه برده بودند تا قدری استراحت کنند؛ در آنجا به خواب رفتند و پس از

۳۰۹ سال^۲ خداوند از خواب بیدارشان کرد.^۳

❖ درباره حضرت عیسی می‌فرماید: مردم به خیال خود او را به دار زدند و کشتند.

اما قرآن این کشتن و به دار آویختن را، توهمی بیش از دشمنان عیسی

نمی‌داند و می‌فرماید: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾^۴.

یعنی: او را نکشتند و به دار نیاویختند؛ بلکه بر آنها امر مشتبه شد.

شما مؤمنین بدانید حضرت مسیح را نکشتند بلکه خدای او را به سوی خود

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲. خداوند آنها را طوری قرار داده بود که هر کس به آنان می‌نگریست گمان می‌کرد، بیدارند و حال

آنکه خواب بودند. ۳. ر.ک: سوره کهف و تفسیر آن.

۴. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

بالا برد و پیوسته خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است، هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ عیسی به وی (یعنی به عیسی روح الله) ایمان آورد.^۱ و هنوز تمام اهل کتاب به عیسی ایمان نیاورده‌اند. طبق فرموده قرآن حضرت عیسی (علیه السلام) هنوز زنده است.

❖ در حالات حجاج بن یوسف ثقفی آمده است: چون به این آیه برخورد: «وَأَنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^۲ نیست از اهل کتاب مگر اینکه قبل از مردن عیسی به او ایمان می‌آورد؛ ضمیر قبل موته را به اهل کتاب ارجاع داد و معنی آیه را این طور فهمید که اهل کتاب قبل از مردنشان به عیسی ایمان می‌آورند. او برای فهم بهتر آیه دستور داد دو نفر یهودی را آوردند و مقابل او گردن زدند. در آن حال نگاه حجاج به لب‌های آنها بود تا ببیند آیا اظهار ایمان می‌کنند؟! دید؛ نه. یکی از علما که آنجا بود پرسید: حجاج به کجا نگاه می‌کردی؟ گفت: می‌خواستم آیه را بفهمم.

خندید و گفت: در ارجاع ضمیر اشتباه کردی، ضمیر قبل موته به عیسی بر می‌گردد. در آخر الزمان از اهل کتاب، آنها که قبل از مردن عیسی، او را ببینند، به او ایمان می‌آورند.

حجاج پرسید: معنای آیه چه زمانی ظاهر می‌شود؟ گفت: در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) که عیسی از آسمان نزول می‌کند و پشت سر حضرت مهدی (علیه السلام) نماز می‌خواند و به او اقتدا می‌کند.

حجاج پرسید: این مطلب را بر چه اساسی می‌گویی؟ گفت: بر اساس روایتی

۱. سوره نساء، آیات ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۷۱. ۲. سوره نساء، آیه ۱۵۸.

که از امام زین العابدین (علیه السلام) است.

حجاج گفت: مطلب را از سرچشمه زلالی گرفته‌ای.^۱

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ عَيْسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةَ يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَ يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ».^۲

در اینجا به یک آیه دیگر از قرآن اشاره کنم و در این زمینه سخن را به انجام رسانم. یکی از علمای سید اهل تبریز در نجف اشرف می‌گوید: در مسجد سهله بعد از زیارت مقام حضرت حجت علیه السلام در قلبم افتاد که اگر فردی از برادران عامه به من بگوید: دلیل بر عمر حضرت از قرآن چه دارید و کدام آیه دلالت بر طول عمر حضرت دارد (یا امکان طول عمر از آن استفاده می‌شود) چه جواب بگویم؟! هر چه فکر کردم چیزی به ذهنم نرسید.

به همین حال خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم که در مسجد کوفه هستم. پرده کشیده شد. در عقب آن پرده حضرت حجت (علیه السلام) تشریف داشتند. شخصی که آنجا به عنوان پیشکار و دربان آقا بود، دو نفر را خدمت حضرت برد. آقا را زیارت کردند.

نوبت به من رسید، همین که پرده را بلند کردم، چشم آن حضرت به من افتاد! بدون تأمل فرمود: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۳ و دنباله آیه را قرائت فرمود تا رسید: «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ»^۴ «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»^۵ «لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۶.

۱. تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

۲. ینابیع المودة.

۳. سوره الصافات، آیه ۱۳۹.

۴. سوره الصافات، آیات ۱۴۲-۱۴۴.

اگر یونس از تسبیح کنندگان نمی بود در شکم ماهی تا روز قیامت درنگ می کرد. (می ماند) با شنیدن آیه از خواب جستم و دیدم اشکالم به کلی رفع شده. خدایی که می تواند یونس را در شکم ماهی بدون غذا و طعام و هوا تا روز قیامت نگه داری کند و زنده بدارد، حضرت حجت را نیز در روی زمین تا وقت ظهورش که از قیامت چندین مرحله کمتر است، می تواند زنده نگه دارد.^۱

آری از این آیه نیز به خوبی استفاده می شود که طول عمر امکان واقعی دارد. دانشجو: استاد، لطفاً بفرمایید چرا مطلبی که از جهت علمی تا این اندازه نیکو بررسی شده است، هنوز هم بعضی ها برای به کرسی نشاندن عقاید مذموم خویش بر رد و انکار آن پافشاری می کنند؟! و آن را محال می دانند.

استاد: بله! محال بر دو قسم است محال عقلی و محال عادی.

محال عقلی آن است که وقوعش عقلاً غیر ممکن باشد و هیچ انسانی حتی پیغمبر و امام نتواند انجام دهد. محال عادی آن است که وقوعش ممکن است ولی عادتاً واقع نمی گردد.

مثال اول؛ زوج در عین اینکه زوج است فرد نیز باشد و مثال دوم، مثل روی آب بدون وسیله راه رفتن و طول عمر حضرت را؛ اگر محال هم بدانیم از قبیل محال عادی است که ممکن است واقع شود.

در اینجا از آنها می پرسیم آیا ایجاد شدن شیء حیرت زاست؛ یا نگه داری آن؟ قدرتی که به نیستی، هستی می دهد چرا باید بعید باشد که او را برای مدت درازی نگه دارد؟!

۱. جَنَّتَانِ مَذْهَمَاتَانِ؛ مرحوم شیخ علی اکبر نهارندی از شیخ اسماعیل تبریزی استاد قرائت و تجوید در نوشته ای برای وی می نویسد: ثقه ای از آن عالم در نجف نقل کرد.

- حکیمی کین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد
- پس نتیجه بحث این شد که طول عمر از مسائل لاینحل و محال عقلی نیست.
- ۱- شواهدی از قرآن، روایات و تاریخ برای طول عمر در دست هست.
 - ۲- طول عمر با قوانین طبیعت مخالفتی ندارد.
 - ۳- رعایت کردن قوانین بهداشت در طول عمر و جوانی و شادابی انسان مؤثر است.
 - ۴- معترضین طول عمر حضرت مهدی از هر طبقه که باشند هیچ‌گونه دلیلی بر انکار آن ندارند.
 - ۵- اسلام برای طول عمر ارزش قائل است و برای دست یافتن به عمر طولانی، دستوراتی داده است.
- دانشجو: با اعتقاد به عمر طولانی حضرت حجت (علیه السلام) پیری در ذهن متبادر می‌گردد. آیا حضرت در وقت ظهور، پیری فرتوت و شکسته خواهد بود و برای برطرف ساختن نیازهای روزمره خود به خدمتکار نیاز نخواهد داشت؟
- وقتی ما مشاهده می‌کنیم که افراد هفتاد هشتاد ساله در جوامع ما معمولاً ناتوان و از کار افتاده می‌باشند؛ پاهایشان می‌لنگد و چشم‌هایشان چون مروارید آب می‌ریزد و بالاخره قصور و فتور در اعضایشان نمودار می‌گردد؛ آیا این سؤال پیش نمی‌آید که حضرت هم با عمر طولانی خویش به چنین حالاتی دچار شود؟! استاد: بله! این حالت در دیگران غالباً همان طور است که فرمودید. اما درباره وجود امام زمان (علیه السلام) روایات ما می‌فرمایند: در وقت ظهور به صورت شاب و جوان خواهد بود.
- امام رضا (علیه السلام) در پاسخ سؤالی که پیرامون علائم امام قائم (علیه السلام) در

وقت ظهور شد، فرمودند: از علامات او اینکه سنش زیاد است؛ اما صورتاً جوان است. به طوری که بیننده او را چهل ساله و کمتر گمان می‌کند. از دیگر علامات این است که گردش افلاک و رفت و آمد شب و روز در او اثر نمی‌کند و پیرش نمی‌سازد تا اجلش می‌رسد^۱ و از این رو خواهد بود که برخی از مردم کوتاه فکر او را انکار خواهند کرد.

امام حسن (علیه السلام) می‌فرمایند: وقتی حضرت مهدی (علیه السلام) قیام می‌کند، مردم مهدویت او را انکار می‌نمایند. علتش این است که با قیافه جوان به سوی آنها می‌آید و (حال آنکه) مردم گمان پیری به او داشته‌اند.^۲

از امام صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی قائم قیام کند مردم او را انکار می‌کنند به علت اینکه جوان به سوی آنها می‌آید.^۳

در روایت دیگر داریم که در قائم علامتی از یونس پیغمبر است و آن برگشتش از غیبت، در اول جوانی است.^۴ یونس پیغمبر نیز وقتی از میان قومش رفت، چون برگشت به صورت شاب و جوانی بود.

آری! این خود از بزرگترین امتحانات الهی برای مردم است تا انسان‌های دیندار و با تقوا از انسان‌های بی ایمان و بی تقوا شناخته شوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بزرگترین بلیه (و مورد آزمایش) برای مردم

۱. عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرَّضَا مَا عِلَامَاتُ الْقَائِمِ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ (علیه السلام) عِلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السُّنِّ شَابٌ الْمُنْظَرُ حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ يَحْسِبُهُ إِبْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنْ عِلَامَتُهُ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ؛ منتخب الاثر.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الْكِنْدِيِّ الشَّافِعِيِّ عَنْ كِتَابِ عَقْدِ الدَّرَرِ بِسَنَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لَأَنكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا.

۴. همان.

۳. منتخب الاثر، ص ۲۸۵.

این است که صاحب الزمان به سوی آنها می آید در حالی که جوان است ولی مردم او را پیر و فرتوت خیال می کردند.^۱

حال به بررسی این موضوع از جهت علمی می پردازیم. مسأله پیری مانند طول عمر از نظر قوانین طبیعی، مسأله لاینحلی نیست تا چه رسد از نظر قوای ما فوق طبیعت. دانشمندان می گویند اگر آدمی متوجه برنامه تغذیه خود باشد می تواند سلول های بدن خود را زنده نگه دارد.

و مدت ها است که در صددند دارویی ترتیب دهند تا سلول های بدن را زنده نگه داشته و به این ترتیب دارای عمری طولانی بوده و جوان بمانند.

در یکی از روزنامه ها نوشته شده بود: دانشمندان پیری را جز، کسالتی بیش نمی دانند و برای آنکه جوانی انسان تداوم یابد، دارویی به نام (ژروویتال هاش) در اختیار بشر نهادند.^۲

همچنین آمده بود: یکی از اطباء کشور رومانی به نام پرفسور (آنا اصلان) دارویی از ترکیبات نوکائین برای درمان پیری کشف کرده است که پس از تکمیل، در اختیار جهانیان قرار خواهد گرفت.^۳

دکتر نامبرده معتقد بود، داروی مزبور روی سلول های بدن تأثیر خاصی دارد و آن را جوان می کند و پیری که جز فرسودگی چیز دیگری نمی باشد، به این وسیله درمان می شود. درباره امکان کشف چنین دارویی با چند نفر از اطباء کشور ما مصاحبه کردند و بعضی صریحاً امکان آن را تأیید نمودند و گزارش

۱. و عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي رَوَايَةٍ وَأَنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يُخْرَجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَحْسَبُونَهُ

شَيْخًا كَبِيرًا؛ منتخب الاثر. ۲. کیهان، شماره ۶۴۶۷، سال ۴۳.

۳. ر.ک: جرائد روزهای ۱۰/۱۱/۱۳۱۸.

مزبور را قابل مطالعه دانستند.

کیلورهاوز غذاشناس معروف آلمانی مقیم آمریکا می‌گوید: من عقیده دارم پیری ابتدا از کیفیت تغذیه شروع می‌شود و دانشمندانی که در سراسر جهان درباره موضوع عمر انسان مطالعه و تجربه می‌کنند، هزاران دلیل محکم بر اثبات این ادعا اقامه نموده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که سرچشمه جوانی به یک تغذیه خوب و یا یک غذای کامل بستگی دارد.^۱

روی این حساب اگر امام زمان (عج) با یک برنامه منظم و دقیق طبی تغذیه کند و زندگانی نماید، می‌تواند سلول‌های بدن خود را جوان نگه دارد و برای صدها سال زنده بماند و پیری در چهره مبارک ایشان او پیدا نشود.

و چه استبعادی دارد داروهایی را که اکنون در صدد کشف آن هستند، امام زمان در اختیار داشته و کشف کرده باشد و از آنها استفاده نماید و هرگاه پس از سال‌ها ظاهر شود، پیری در چهره ایشان نمایان نباشد و به صورت چهل ساله یا کمتر از آن جلوه گر گردد.

آقای دکتر ابوتراب نفیسی می‌گوید: پیری معلول گذشت زمان نیست؛ بلکه معلول اختلالاتی است که در اعضای بدن حادث می‌شود. چنان که افرادی هم دیده می‌شوند که با وجود کمی عمر زودتر از موقع طبیعی فرسوده می‌گردند و پیری زودرس گریبانگیرشان می‌شود.

گروهی از دانشمندان عقیده دارند که پیری زودرس در اثر بعضی بیماریها یا عادت مضر به وجود می‌آید. مچینکوف عقیده داشت که سمومات حاصل از

۱. گذرنامه برای یک زندگی نوین.

تخمیر میکروب‌های روده و یبوست ممکن است باعث پیری شوند و اگر بتوان آنها را از بین برد؛ بر طول عمر اضافه خواهد شد.^۱

فیلاتف زیست شناس روسی امیدوار است که بتواند دوران پیری را به وسیله استفاده از نسوج فاسد از بین ببرد. این نسوج قدرت عجیبی دارند که می‌توانند کود زراعتی مزرعه بدن ما را حاصلخیز سازند. گذشته از این، هم‌اکنون اصولی در دست می‌باشد که رعایت آنها بر طول عمر می‌افزاید این اصول عبارتند از دستوره‌های غذایی و بیوشیمی و روش‌هایی برای استرخاء. قواعدی برای تنفس و حتی تلقین و ایحاء.

بعضی از کارشناسان غذایی معتقدند که تنها به وسیله بهداشت غذایی می‌توان زندگی را به بیش از صد سال رسانید. ما از آنچه می‌خوریم، ساخته شده‌ایم.^۲ باید دانست که علت پیری و مرگ به واسطه بروز حوادث است که در اعضاء رئیسه انسان اختلالاتی به وجود می‌آورد. این امر ممکن است برای یکی از اعضاء و یا برای همه آنها پیش آید و چنانچه درمان نشود، باعث پیری و فرسودگی و حتی علت مرگ آدمی باشد.

اگر کسی بتواند خود را از تمام حوادث مصون و محفوظ نگه دارد، می‌تواند به زندگانی خود ادامه دهد و جوان و شاداب بماند. این مطلبی است که از جهت علم و دانش امروز مردود نیست و دانشمندان امید دارند روزی بر پیری و کوتاهی عمر با مطالعات و تحقیقات خود چیره گردند.

اگر کسی پیدا شود در کمال اعتدال و صحت روح و جسم تمام اعضای رئیسه

۱. دادگستر جهان، ص ۲۲۳.

۲. سالنامه شهرت.

او سالم باشد و به همه دستورات بهداشتی واقف باشد و آنها را به کار بندد، خواص تمام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را بداند و از مفید آنها استفاده نماید، تمام امراض را شناخته و خود را از آلوده شدن به آنها حفظ کند، روش‌های آرام بخش روح را بداند و آنها را به کار گیرد و نهایتاً آنچه برای یک انسان کامل لازم است، درست به دست آوردن تمام آن امکانات و شرایط برای او ممکن باشد، می‌تواند چندین برابر افراد دیگر زندگی کند و جوان بماند.

گرچه جمع شدن تمام این امکانات و شرایط مساعد برای یک فرد عادی بسیار مشکل است، اما وقتی فردی وجودش برای عالم ضروری شد که باید برای مدتی طولانی در جهان زنده بماند، بدیهی است خدای متعال تمام آن علوم و خصوصیات و شرایط زیست را در اختیار او قرار می‌دهد تا زنده بماند و جهانیان از وجودش بهره‌مند گردند.

وجود امام برای بقای نوع انسان لازم است و زمین هیچ‌گاه خالی از امام نمی‌شود. در جای خود اشاره شد که عدد جانشینان نبی خاتم دوازده نفرند که آخرین آنها فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) حضرت حجت است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمد و بعد از او امامی نخواهد بود و زمین هرگز از حجت الهی خالی نخواهد ماند.

او باید زنده باشد تا جهان را مشحون از عدل و داد نماید؛ یار و یاور مظلومان باشد و حقوق آنها را از ظالمان و مستکبران بگیرد. با وجود این بدیهی است که خداوند تمام شرایط را برای حیات و شادابی او فراهم می‌کند تا وعده‌اش محقق گردد و امت واحد تشکیل شود.

برای تکمیل بحث طول حیات باید متذکر شد که اختلاف دوام در تمام

موجودات اعم از جمادات، نباتات و حیوانات بزی و بحری و نیز انسان موجود و مشهود است. در جمادات با اینکه سنگها از زمین و از تابش آفتاب بر آنها به طور یکسان برخورد دارند، اما دوام آنها با هم متفاوت است. یاقوت اگر صدها سال هم در زیر خاک بماند، باز هم به حالت خود باقی می ماند. الماس پنج هزار سال دوام دارد. طلا اگر هزار سال زیر خاک بماند، باز طلا است؛ اما آهن و نقره در مدتی کوتاه خاک می شود. همه از حیث جمادی، جمادند اما این اندازه اختلاف دوام دارند.

در فصل زمستان وقتی وارد باغ (نباتات) می شویم، می بینیم تمام گل ها و شکوفه ها که چندی قبل زنده و دارای روح نباتی بودند، نه تنها خشکیده و از کار افتاده اند، بلکه معدوم گردیده اند. اما در میان آنها یک درخت زیبا با کمال شهامت سبز و خرم در مقابل سرمای زمستان ایستادگی کرده و با قدرتی عجیب به حیات خویش ادامه می دهد.

در کالیفرنیا درختانی موجود است که ۳۰۰ پا ارتفاع دارند و ۱۱۰ پا دور تنه آنهاست و عمر بعضی از آنها از پنج هزار سال متجاوز است.^۱

در مکزیک یک درخت سروی است که ۲۰۰۰ سال عمر دارد^۲ این نباتات همه از یک زمین، آب و باغبان بهره مند می باشند، اما از نظر عمر، بقا و دوام با هم اختلاف دارند.

بعضی از حیوانات عمرشان طولانی است و بعضی متوسط و بعضی کوتاه بعضی از کلاغها هزار سال عمر می کنند. کرکس که به عربی او را نَسْر (مرغ مرده خوار) می گویند هزار سال عمر می کند؛ قوه شامه قوی دارد که از فرسنگها

۱. دادگستر جهان، نقل از دائرة المعارف بریتانیایی، ج ۱۴، ص ۳۷۶.

۲. سالنامه شهرت.

بوی مردار را می‌شنود و قوه دید او از مسافت‌های طولانی مردار را می‌بیند و قرن‌هاست زندگانی می‌کنند. بعضی از نهنگان دیده شده‌اند که ۱۷۰۰ سال زندگی کرده‌اند.^۱

انسان‌ها نیز دارای اختلاف دوامند. بعضی بیشتر و بعضی کمتر عمر می‌کنند حتی دوام استخوان‌های آنها نیز متفاوت است؛ استخوان بعضی قرن‌ها زیر خاک عیب نمی‌کند؛ اما بعضی در مدت سه چهار سال خاک می‌شوند.

افزایش طول عمر

/زیست‌شناسان طول عمر موجودات زنده را از چند ساعت تا صدها سال تعیین نموده‌اند بعضی حشرات فقط یک روز عمر می‌کنند و بعضی دیگر یک سال اما در هر نوع، موجوداتی دیده شده‌اند که از قاعده عمومی تجاوز کرده و عمرشان دو سه برابر از سن طبیعی نزدیکان خود درازتر بوده است.

آقای دکتر ابوتراب نفیسی می‌گوید مطالعه احوال درختان طویل العمر و زنده ماندن چندین هزار ساله نطفه حیاتی نباتات و زندگی چندین هزار ساله ویروس‌ها و حالات شگفت‌انگیز خواب‌های زمستانی و تابستانی و ترقیات حیرت‌انگیز علم طب و زیست‌شناسی و امثال این‌ها، بشر را به امکان طولانی نمودن عمر و غلبه بر پیری، امیدوار کرده و به کوشش، تحقیقات و کنجکاوی وادار ساخته است.

امید است دانشمندان در دست یافتن به این هدف مقدس و آرمان بشری موفق و کامیاب گردند و در نتیجه راز طول عمر قائم آل محمد (علیه السلام) برای طالبان حقیقت آشکار گردد. ان شاء الله.^۱

دانشجو: استاد بفرماید مرگ چیست؟ چون خیال می‌کنم با روشن شدن این سؤال، بتوانیم مشکل طول عمر را از راه دیگری نیز پاسخ دهیم.

استاد: مفارقت (جداشدن) روح از بدن را مرگ می‌گویند. اما باید دانست آیا جسم و عوارضی که دامن‌گیر او می‌شود، منشأ مفارقت روح است یا اینکه روح است که قصد رفتن از تن و پرواز از این قفس را می‌کند و به اورسیدگی نمی‌نماید

۱. دادگستر جهان، به نقل از سالنامه شهرت.

و در نتیجه فرسودگی بدن و ناتوانی و پیری و ویران گشتن تن پدید می آید؟! بیشتر دانشمندان نظریه اول را تأیید می کنند و می گویند در تن و بدن همه چیز باید به اندازه باشد:

صفرا، بلغم، حرارت، برودت و آنچه بدن به آن احتیاج دارد، هرگاه یکی از آنها کم شود و دیگری زیاد گردد این بدن مریض و ناتوان است. اگر به اورسیدگی نشد، عدم تعادل، زیاد گشته و اعضا در انجام وظیفه ناتوان می شوند. اعضا رئیسه استعداد بقاء را از دست می دهند و روح از ادامه تحرک و حیات این مرکب خسته، فرسوده و عاجز می شود، لذا از آن جدا می شود، یعنی مرگ این شخص فرا می رسد. در حقیقت می گویند به هم خوردن موازنه و تعادل، علت و منشأ اصلی مرگ است. همان طوری که در یک عمارت و ساختمان، زیبایی و بی عیب بودن آن وابسته به تعادل شاغولی است، در بدن نیز، مرگ به واسطه عدم تعادل و موازنه شاغولی در اندام و اعضای بدن به وجود می آید.

جان ز بدن شد برون گفتم در تن بمان

گفت نبد ممکنم سقف فرود آیدم

در مقابل این قول، به طور خلاصه به نظر مرحوم ملاصدرا اشاره می کنیم. او در کتاب اسفار می گوید: نگهداری تن به عهده روح است و روح است که به میل خود، بدن را اداره می کند تا هنگامی که احتیاج زیادی به بدن دارد، در حفظ و نگهداریش کوشش می نماید و مراقبت کامل مبذول می دارد.

اما هنگامی که استقلال بیشتری یافت و احتیاجاتش کمتر شد، علاقه اش نیز به بدن کمتر می گردد و چندان توجهی بدان نمی کند. در نتیجه ضعف و سستی و اختلالات تولید می شود و پیری و فرسودگی روی آور می گردد تا

وقتی که از اداره بدن به کلی منصرف گردد و مرگ طبیعی فرارسد.^۱
 آری روح تا مادامی که مراتب سیر خود را تکمیل نکرده است مانند مغز
 بادامی است که درست بسته نگردیده در نهایت عجز و ناتوانی محکم بر پوست
 چسبیده است.

اما وقتی که در خود قدرت یافت از او قطع علاقه می‌کند و وقتی که بادام را
 نزدیک گوش تکان می‌دهید، صدای مغز بادام از آن بلند است که دم از استقلال
 می‌زند و می‌گوید من دیگر به پوست احتیاج ندارم و به این طریق می‌خواهد
 خود را از عالم ظلمت به عالم نورانی برساند.

روح هم تا مادامی که محتاج به بدن است، محکم بر او چسبیده است؛ اما
 وقتی مراتب سیر خود را تکمیل کرد، با شدت بر بدن می‌کوبد شاید دری به
 رویش باز شود و راهی به عالم بالا و وطن اصلی خود پیدا کرده و عروج نماید.

آن روز که کار عشق را ساز آید این مرغ از این قفس به پرواز آید
 از حق چوندای ارجعی روح شنید پرواز کنان به دست حق باز آید

آری! اگر این نظریه به اثبات رسید و اختیار مرگ به دست نفس افتاد،
 موضوع طول عمر حضرت ولی عصر (عج) راهش هموارتر می‌گردد. می‌توان
 گفت روح مقدس حضرت چون احساس می‌کند وجودش برای جهان بشری
 و اصلاح عالم ضروری و لازم است، در حفظ و نگهداری جسمش می‌کوشد^۲ و در
 نتیجه شادابی و جوانی بدن محفوظ می‌ماند تا روزی که فرد دیگری از آباء
 گرامی‌اش رجعت نماید و اداره جهان و حکومت حقّه را در دست گیرد و کاری

۱. با استفاده از دادگستر جهان، ص ۲۲۹. ۲. و اما ما یَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّهُ فِي الْأَرْضِ.

که این روح و تن بناست، انجام دهد به دست او انجام گیرد آن وقت است که روح آن حضرت هم دیوار تن را شکسته و به عالم بالا و وطن اصلی خود پرواز می‌کند چون می‌نگرد زمین خالی از حجت نیست.^۱

۱. در صفحات قبل درباره رجعت بحث کرده‌ایم و گفتیم در وقت شهادت ولی عصر (علیه السلام) امام حسین (علیه السلام) به دنیا برمی‌گردد و آن حضرت را غسل داده و کفن می‌کند.

قرآن و مهدویت

دانشجو: برخی از افراد معتقدند اگر مهدویت صحت داشت، چرا قرآن مجید کتاب آسمانی ما مسلمین از او سخن نگفته و حتی کلمه مهدی در آن یافت نمی شود؟

استاد: در پاسخ این سؤال باید بگویم مگر بناست همه چیز را قرآن مجید به طور صریح با نام و خصوصیات بیان کند. اگر حساب این باشد این اشکال توسعه یافته و شامل سایر مسلمات اسلام نیز می گردد؛ زیرا بسیاری از احکام عبادی ما هست که در نزد مسلمین مسلم و هیچ تردیدی در آن نیست؛ با وجود این قرآن به طور اجمال به آن اشاره فرموده و ردّ شده است و مطالب از طریق روایات بیان شده است. در خصوص ولی عصر (علیه السلام) نیز آیات زیادی بالغ بر صد آیه در قرآن مجید وجود دارد که از لسان اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر و تأویل شده است. علامه مجلسی در جلد ۱۳ بحار الانوار بالغ بر ۶۰ آیه در این باب ذکر کرده است. علاوه بر آن بعضی از علماء و دانشمندان شیعه در خصوص آیات مربوط به حضرت حجت تألیفاتی دارند. مرحوم سید هاشم بحرانی کتاب «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة» را نوشته که شیخ سلیمان حنفی در کتاب ینابیع المودة نقل کرده است.

اکنون چند آیه که محققین از محدثین شیعه در کتب خود با استفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) آورده اند، نقل می کنیم.

۱- سوره اسراء آیه ۸۱: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ

زَهُوقًا﴾: یعنی بگو حق آمد و باطل نابود شد حقا که باطل نابود شدنی است.

مرحوم کلینی در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»؛ هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند دولت‌های باطل از بین می‌رود.

آری از این آیه و روایت استفاده می‌شود که شیرازه دولت‌های باطلی که امروز با عناوین کاذب و فریبنده مدعیان دروغین نظم نوین جهانی و عزت و اعتلای بشری می‌شوند، با ظهور حضرتش متلاشی خواهند شد.

۲- سوره انبیاء آیه ۱۰۵: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾: نوشتیم در زبور بعد از ذکر (تورات و کتب آسمانی دیگر) که زمین را بندگان شایسته من وارث می‌گردند.
علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه می‌گوید: مراد از این بندگان شایسته، قائم آل محمد و یاران او هستند.

۳- سوره نور آیه ۵۵: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَأَ يُشْرِكُنَّ بِي شَيْئًا﴾: خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که آنها را در زمین نماینده خود گرداند؛ چنانچه افرادی را پیش از آنها نماینده خود قرار داده بود. (مانند بنی اسرائیل که شام و مصر را به تصرفشان درآورد) و دینی را که برایشان پسندیده است استوار و نیرومند گرداند و ترسشان را به ایمنی تبدیل کند تا مرا پرستش کنند و چیزی را شریک قرار ندهند.

در تفسیر عیاشی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است که حضرت /

فرمود: به خدا این عده دوستان ما اهل بیت هستند که به دست مردی از ما اهل

بیت که مهدی این امت است، به اصلاح دنیا قیام می کنند.

در غیبت شیخ است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر نماند از دنیا مگر روزی؛ خداوند آن روز را به قدری طولانی می کند تا مردی از عترت من که همانام من است، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. در کتاب ینابیع المودة از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند این آیه در خصوص قائم و یاران او نازل گردیده است.

۴- سوره قصص آیه ۵ و ۶: ﴿وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾* و نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...: ما اراده کرده ایم بر ضعیفان منت گذاریم؛ آنان که در زمین مورد ظلم و ستم واقع شده اند؛ آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین جایگزین گردانیم.

در غیبت شیخ طوسی از امیر المومنین (علیه السلام) است که فرمود: آنان که در زمین مورد ستم واقع شده اند خاندان پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را بر می انگیزاند تا آنان را عزیز داشته و دشمنان را خوار و ذلیل گرداند.^۱

۵- سوره نمل آیه ۶۲: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾: آیا کسی هست که ندای بیچارگان را پاسخ گوید و غم و اندوه را از آنها برطرف کند و شما مسلمانان را جانشین در روی زمین قرار دهد. حال با چنین خداوندی، خدایی دیگر است؟

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: وقتی قائم، خروج کند، وارد مسجد الحرام

۱. هُمْ آلَ مُحَمَّدٍ لَبَّغْتَ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ مَهْدِيهِمْ فَيُعِزُّهُمْ وَ يُوَدِّلُ عَدُوَّهُمْ.

می شود؛ دو رکعت نماز می خواند رو به قبله، پشت به دیوار کعبه با صدای بلند می گوید: ای مردم! من اکنون اولی هستم از آدم، ابراهیم، اسماعیل و محمد به شما، آنگاه دست به دعا بلند کند و تضرع نماید و بخواند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُمْضِطَّرَّ...».

از این چند آیه با استفاده از آثار و اخبار اهل بیت (علیهم السلام)، خداوند نوید می دهد که حق پرستان و حزب خداپرست و طرفداران دین و مردم شایسته اند که قدرت و حکومت جهان را قبضه کنند و دین اسلام بر تمام ادیان غالب گردد و باطل و نادرست نابود و از میان برداشته شود و آن در عصر و زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تحقق می یابد.

۶- سوره توبه آیه ۳۳: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان غالب گردد اگر چه مشرکین آن را اکراه داشته باشند.

شیخ صدوق در اکمال الدین نقل می کند که ابوبصیر در این باره از امام رضا (علیه السلام) سؤال می کند. حضرت می فرماید: ابابصیر هنوز تاویل این آیه نیامده. می پرسد: چه زمانی خواهد آمد؟ حضرت می فرماید: به خواست خدا وقتی قائم ما قیام کند.^۱

امیر المؤمنین (علیه السلام) این آیه را تلاوت می کند و می فرماید: به خدایی که جان من در دست اوست بعد از ظهور او (مهدی) قریه ای نیست که صبح و شام

بانگ اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در آن بلند نشود.^۱

و نیز مفضل بن عمر در تأویل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از امام صادق (علیه السلام) سؤال می کند. امام می فرماید: به خدا قسم! قائم ما اختلاف را از میان ملل و ادیان بر می دارد و همه دین ها یکی می گردد.

چنانچه خدا در آیات ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» «*» وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»: دین نزد خدا تنها اسلام است و هر کس جز آیین اسلام را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

عبدالله بن عباس در تفسیر این آیه می گوید: در آن روز یعنی در هنگام قیام قائم آل محمد تمام یهود و نصارا و پیروان هر کیش به دین حنیف اسلام می گروند.^۲

۷- سوره نساء آیه ۱۵۹: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»: هیچ کس از اهل کتاب (یهود، نصارا و مجوس) نیست مگر اینکه ایمان می آورد به عیسی قبل از موتش و روز قیامت او بر نیک و بد آنها گواه خواهد بود.^۳

۸- سوره بقره آیات ۱ تا ۳: «الْم *» ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ *» الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»: این کتاب بی هیچ شک و تردیدی راهنمای پرهیزکاران است؛ آن کسانی که به جهان غیب ایمان دارند و....

۱. کنز الفوائد.

۲. مهدی موعود، ص ۲۵۷.

۳. در مباحث قبلی پیرامون این موضوع توضیح دادیم.

شیخ صدوق رحمته الله در اکمال الدین از امام صادق روایت می‌کند که^۱ راوی از تفسیر آیه سؤال کرد. امام فرمود: متقین که شیعیان علی هستند و مراد از غیبت، غیبت حجت غائب است.

شاهد بر این، آیه دیگری است در سوره یونس آیه ۲۰: ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾: ای پیغمبر! بگو غیب از آن خداوند است پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم.

و پیغمبر می‌فرماید: «طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَةِ طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ أَوْلِيكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» أَنْ گاه فرمود: «أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْغَالِبُونَ».

۹- سوره حج آیه ۴۱: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»:

آنهایی که اگر در زمین مستقرشان کنیم، نماز را برپا دارند و زکات را بدهند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت کارها از آن خداست.

ابوالجارود از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که این آیه درباره مهدی و یاران او نازل شده است و خداوند شرق و غرب عالم را در اختیار آنها قرار می‌دهد و دین اسلام را به وسیله آنها در سراسر گیتی پیروز می‌گرداند؛ به طوری که اثری از ظلم و بدعت در جایی دیده نشود.^۲

۱۰- سوره حدید آیه ۱۷: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

بدانید خدا زمین را بعد از مردنش زنده

۲. مهدی موعود.

۱. مهدی موعود به نقل از اکمال الدین.

می‌گرداند. ما آیات خود را برای شما آشکار ساختیم تا در آن باره تعقل کنید.
 شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابن عباس روایت کرده است: خداوند زمین
 مرده را بعد از بیدادگری اهلش به وسیله ظهور قائم آل محمد زنده می‌کند.
 آیات و علایمی که خداوند آشکار می‌سازد - مراد آن - حضرت است.^۱
 شیخ صدوق در اکمال الدین از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده است: خداوند
 زمین را با ظهور قائم ما زنده می‌کند بعد از آنکه با کفر اهلش، مرده باشد.^۲

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوبصیر روایت کرده است که امام
 باقر (علیه السلام) فرمود: «يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالْجَوْرِ».

۱۱- سورة نور آیه ۳۵: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾

جابر ابن عبد الله انصاری می‌گوید وارد مسجد کوفه شدم دیدم
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌نویسد و لبخند می‌زند. عرض کردم یا
 امیرالمؤمنین چه چیز شما را متبسم ساخته است؟

فرمود: تعجب می‌کنم از کسی که این آیه را می‌خواند و معرفت در حق ما ندارد.
 پرسیدم آیه کدام است؟

فرمود این آیه: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا
 مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ
 زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ
 عَلَيَّ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

۲. همان، ص ۳۸۵.

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۲۰.

در ادامه فرمودند: خدا نور آسمان و زمین است. محمد مشکاة است. من مصباحم، زجاجة حسن و حسین است. کوكب دري علی ابن الحسین است. شجرة مبارکه محمد بن علی است، زيتونه جعفر بن محمد است، لا شرقیه موسی بن جعفر است، لا غربیه علی بن موسی الرضا است؛ یكاد زیتها یضیء، محمد بن علی است و لَو لَمْ تَمَسَّ نَارَ، علی بن محمد است، نُورٌ عَلَی نُوْرِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ است، یَهْدِي اللهُ لِنُوْرِهِ مَنْ یَشَاءُ، قائم آل محمد می باشد که خداوند این اسماء را برای مردم به مثال آورده و خداوند بر هر چیزی داناست.

همان طوری که ملاحظه فرمودید این آیات و دهها آیات دیگر به ضمیمه روایات اهل بیت (علیهم السلام) غیبت حضرت مهدی را خبر داده است. همچنین نوید داده است روزی را که اسلام بر تمام ادیان غالب گردد و نیکان و پاکان وارث زمین شوند. پس قرآن مجید کتاب آسمانی ما نیز از موضوع مهدویت خالی نیست.^۱

راز غیبت

دانشجو: استاد ممکن است بفرماید چرا امام دوازدهم غائب است و علت غیبت آن حضرت چیست؟

استاد: بشر هر اندازه در علم پیشروی کند و هر قدر با سر پنجه دانش عقده‌ها را بگشاید باز معلوماتش در مقابل مجهولات چون قطره و دریاست.

انیشترین دانشمند و فیزیکدان معروف در بعضی از گفتارش می گوید: بشر هر اندازه قدم‌های مؤثری به سوی مجهولات خود برداشته و تا حد زیادی

۱. کسانی که طالبند آیات بیشتری را در این باره ببینند ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳؛ ترجمه اش مهدی موعود؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة از سید هاشم بحرانی.

پرده‌های جهل را دریده باشد، نباید فراموش کند که باز در دوران صباوت و کودکی علم به سر می‌برد.

یک فیلسوف یونانی می‌گوید: اکنون که سالخورده شده‌ام تصور می‌کنم آنچه را باید آموخته‌ام و دیگر هیچ باقی نمانده، اما می‌بینم که هیچ نمی‌فهمم. نیوتن دانشمند معروف انگلیسی می‌گوید: مانند طفل خردسالی هستم که کنار دریا ایستاده باشد؛ گاهی یک سنگ و ریگ براقی را می‌بیند، اما در مقابل او دریای بی‌کران معرفت مجهول است.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا می‌گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت

آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

پیشوای ششم امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

« يَا بَنَ آدَمَ لَوْ آكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يَشْبَعُهُ وَ بَصْرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرَّةٌ

إِبْرَةٌ لَغَطَّاهُ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ »؛

ای فرزند آدم! اگر مرغی قلب تو را بخورد سیر نمی‌شود و اگر به قدر سوراخ سوزنی روی چشم تو گذارده شود نمی‌بینی؛ می‌خواهی با این قلب و چشم به اسرار آسمان‌ها و زمین واقف گردی. چه بسا احکام و اسرار زیادی بر افراد بشر به جهت نداشتن استعداد درک آن علل و حکم پوشیده است.

الْعِلْمُ لِلرَّحْمَانِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ سِوَاهُ فِي جَهْلَاتِهِ يَتَغَمَّمُ

مَا لِلتُّرَابِ وَ لِلْعُلُومِ وَ إِنَّمَا يَسْمَعِي لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ

علم برای خدای بزرگ است و غیر خدا در جهالت زمزمه می‌کند، خاک را با علم و دانش چه کار، سعی می‌کند که بداند نمی‌داند.

این مطلب را همه جا در نظر داشته باشید که اگر برای حکمی حکمتی ندیدیم، بدانیم که حضرت حق تمام کرده‌ها و گفته‌هایش از روی حکمت است ولو ما توان درک آن را نداریم.

پاره‌ای از روایات در خصوص علت غیبت امام دوازدهم شیعه می‌گویند: وجه حکمت آن ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور آن حضرت. همان طوری که حکمت شکستن کشتی و کشتن بچه و ساختن دیوار از جانب خضر برای موسی ظاهر نشد مگر آن وقت که خواستند از یکدیگر جدا شوند. برخی روایات این امر را مخصوص به خدا دانسته و از اسرار الهی معرفی نموده است^۱ گرچه از خلال پاره‌ای از روایات عللی برای غیبت آن بزرگوار می‌توان یافت.

مرحوم قاضی نورالله از مرحوم کلینی - صاحب کتاب اصول کافی - به نقل از اسحق بن یعقوب می‌گوید^۲ به واسطه محمد بن عثمان^۳ خدمت حضرت صاحب الامر (علیه السلام) نامه‌ای نوشتم که در آن سؤالاتی کرده بودم، از جمله علت غیبت؟ حضرت تمام سؤالات را جواب فرمود. اما در مورد غیبت این آیه را

۱. صدوق در اکمال الدین در باب ۴۸ و منتخب الاثر، ص ۲۶۶ از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که به عبدالله بن فضل هاشمی فرمود: *إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لِمَا أَنَاةَ الْخِضْرُ مِنْ خَرْقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ - الْجِدَارِ إِلَّا وَقْتُ إِفْتِرَاقِهِمَا يَا بْنَ الْقُمْصَلِ إِنَّ هَذِهِ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ وَ أَقْوَالَهُ كُلُّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهُهُ غَيْرَ مُنْكَشَفٍ لَنَا.*

۲. مجالس المؤمنین، ج اول.

۳. محمد بن عثمان از وکلای خاص امام دوازدهم است.

مهرقوم فرموده بودند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ**؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگز از چیزهایی می‌پرسید که اگر فاش شود، شما را بد آید و غمناک شوید.

و در ادامه فرمودند: به درستی که هیچ یک از پدران من نبود، مگر اینکه واقع شده است در گردن او بیعت بیدادگری که در زمان او بوده و ظهور خواهم کرد وقت خود در صورتی که بیعت هیچ کس در گردن من نباشد.^۲

امام هشتم در یکی از نامه‌هایش به این مطلب تصریح کرده و می‌فرماید: گویا می‌بینیم شیعیان را هنگامی که سومین فرزندم (امام حسن عسکری) از میان آنان می‌رود مانند شتری که به دنبال چراگاه می‌گردد و آن را نمی‌یابد، سرگردانند. پرسید: چرا چنین است؟ فرمود: چون امامشان از نظر آنها غایب است. راوی پرسید: چرا غائب می‌گردد؟ فرمود اینکه هنگام قیامش با شمشیر، در گردن او از هیچ کس بیعتی نباشد.^۳

زراره یکی از بزرگترین شاگردان امام صادق (علیه السلام) است.^۴ در جواب

۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۲. **أَمَّا عَلِمَ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَنِيَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ**؛ (مائده/ ۱۰۱) **وَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَخِي مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَدْ أَوْقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةَ لَطَائِفِهِ زَمَانِهِ إِنِّي أَخْرَجُ حِينَ وَلَا يَتَّبِعُهُ لِأَجْدِ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي**؛ منتخب الاثر، ص ۲۶۶.

۳. **قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا (عليه السلام) كَأَنِّي بِالسِّيَعَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وَلَدِي كَالْبَنَعَمِ يَطْلُبُونَ المرعى فَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ وَلِمَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ. فَقُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِئَلَّا يَكُونَ فِي عُنُقِهِ لِأَخِي بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ وَ رَوَاهُ فِي اكْمَالِ الدِّينِ وَ عِلَلِ الشَّرَائِعِ بِهَذَا الْأَسْنَادِ؛** منتخب الاثر، ص ۲۶۹.

۴. از اصحاب اجماع و در بین اصحاب اجماع از همه بالاتر است و اصحاب اجماع ۱۸ نفرند که در

کسی که از علت غیبت حضرت سؤال می‌کند، فرمود: به علت خوف از کشته شدن، آن حضرت غائب است^۱ تا دست جنایتکاران به او نرسد و محفوظ باشد برای روزی که خداوند او را ذخیره نموده تا بساط عدل را در سراسر جهان بگستراند.

یکی از علل قابل توجه غیبت ولی عصر را می‌توان امتحان و آزمایش مردم در زمان غیبت دانست تا مطیع از عاصی و نافرمان شناخته شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله به علی (علیه السلام) می‌فرماید: یا علی بدان عجیب مردمی هستند از حیث ایمان و چه بزرگند از حیث یقین؛ مردمی که در آخر الزمان می‌باشند. آنان پیغمبر را درک نکرده‌اند، امامشان نیز غائب می‌شود و آنها با کتابی که به آنها رسیده، ایمان آورده و راه راست را می‌پیمایند به واسطه یقینی که در آنها می‌باشد و در آن زمان جاهل منکر و اقیات (مانند امامت حضرت مهدی (علیه السلام)) می‌گویند خدای را به آل محمد حاجتی نیست (یعنی امامی نیست).^۲ و شاید در غیبت امام عصر (علیه السلام) خداوند خواسته است مردم نابسامانی‌ها را بنگرند تا آمادگی بیشتر و بهتر برای پذیرش مصلح و رهبر

↔ نزد بزرگان شیعه گفته و قول آنان قابل اعتماد است. اسامی اصحاب اجماع از این قرار است: زرارة؛ برید؛ محمد بن مسلم؛ لیث؛ فضل؛ معروف؛ جمیل؛ ابان؛ عبدالله بن مسکان؛ عبدالله بن مغیره؛ حماد بن عیسی؛ حماد بن عثمان؛ صفوان؛ یونس؛ حسن بن محبوب؛ محمد بن ابی عمیر؛ عبدالله بن بکیر و احمد بن محمد.

۱. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: إِنَّ لِقَائِي غَيْبَةَ قَبْلِ ظُهُورِهِ. قُلْتُ: لِمَ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ؟ مَتَّخِبُ الْاِثْرَ، ص ۲۶۹.
 ۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ! وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْخَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجَّتَهُمْ فَأَمَّنُوا بِسِوَادِ عَلِيٍّ يَبَاضُ لِيقينِ عَنْهُمْ تَمِيزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مَا لِلَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ؛ اكمال الدين.

آسمانی پیداکنند و این غیبت و دور بودن از سر چشمه حیات است که جهان را
و ابدار به احساس تشنگی و عطش بیشتر می‌کند.

این‌ها عللی بود که در این فرصت کم توانستیم بازگو کنیم و چه بسیار علل
و حکمت‌هایی که بعد از ظهور حضرتش آشکار می‌گردد.

چگونگی بهره‌مندی مردم از امام غائب

دانشجو: بفرمایید امامی که از انظار مردم غائب است و کسی به او دسترسی ندارد، چگونه مردم از وجودش بهره‌مند می‌شوند؟

استاد: این گونه سؤالات ریشه دار است و خوشبختانه در زمان ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین مطرح شده و جواب نیکویی داده شده است.

سلیمان اعمش به حضرت امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چگونه ما از امام غائب مُنتَفِع و بهره‌مند می‌شویم؟ امام با یک جمله کوتاه جواب داد:

كَمَا يُنْتَفَعُ الشَّمْسُ إِذَا سَتَرَهَا سَحَابٌ؛ همان طوری که از خورشید

استفاده می‌کنیم وقتی ابرها او را می‌پوشانند.

آری از نورانیت خورشید پشت ابر همه موجودات استفاده می‌کنند به علاوه انظار ضعیف می‌توانند به خوبی به جانب او نگاه کنند. راز تشبیه آن حضرت به خورشید پشت ابر در زمان غیبت، می‌تواند از علل زیر ناشی شود:

۱- نور وجود امام (علیه السلام)، علم و هدایت او به خلق می‌رسد همان طور که

نور خورشید به زمین می‌رسد.

۲- آفتاب در پشت ابر پنهان می‌شود به گونه‌ای که در یک منطقه پنهان است

و در منطقه‌ای دیگر آشکار. همان پنهان بودن خورشید نیز برای مردم فیض است. باید ابری باشد و باران بیارد. همان طوری که مردم پس از بارش، در انتظار برطرف شدن ابر هستند؛ منتظر ظهور آفتاب ولایت و امامتند تا ظاهر شود و تابش مستقیم نماید و موجب برخورداری مردم از باران رحمت الهی گردد.

۳- منکر وجود امام (علیه السلام) با زیادی آثار وجودی امام، مانند انکار

خورشیدی است که از انظار به وسیله ابر پنهان است. انکار خورشید سماء در

هنگام ابر، از جهالت است.

عادل نیز در زمان غیبت به واسطه غیبت، منکر خورشید آسمان ولایت نمی شود.

۴ - آفتاب گاهی مقتضی پنهانی است تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند. غیبت امام هم اصلح است تا اهل ایمان شناخته شده و اهل ظلم و جور، روزگار بگذرانند و نیکو امتحان گردند.

۵ - هر چشمی قدرت ندارد در وقت ظهور خورشید بر او نگاه کند؛ ممکن است خیلی از افراد نتوانند در حین تابش مستقیم خورشید، به آن نگاه کنند؛ اما وقتی در پشت ابرها قرار می گیرد، به راحتی او را نظاره می کنند و از او بهره مند می گردند. نهان بودن شمس ولایت نیز خالی از مصلحت نیست.

۶ - گاه اتفاق می افتد که در هوای ابری آفتاب از پشت ابر خارج می گردد و بعضی آن را می بینند. این امر در مورد امام زمان نیز صادق است چراکه در هر عصر و برهه ای افرادی بودند که به زیارت آن حضرت مفتخر شده اند.

۷ - امام مانند خورشید نفعش عمومی و فراگیر است؛ اگر بخواهند از او نفع ببرند. اینکه کور او را نمی بینند دلیل نبود خورشید نیست. ندیدن امام (علیه السلام) به وسیله منافقین و فاسقین، دلیل بر نبود امام نمی باشد.

۸ - نور خورشید به قدر روزنه و شبکه هایی که در خانه هاست، بر آن می تابد؛ نور وجودی امام (علیه السلام) به اندازه معرفت و ایمان افراد در دل آنها می تابد.^۱
دانشجو: استاد! وظیفه ما در زمان غیبت امام چیست؟ با این همه حوادثی که

۱. با استفاد از بحار الانوار علامه مجلسی.

هر روزه برای ملت‌ها رخ می‌دهد و ما ناظر و شاهد آن هستیم چه باید کرد تا یقین پیدا کنیم که وظیفه خود را انجام داده‌ایم؟

استاد: بهتر است این سؤال را از بیان خود حضرت پاسخ دهیم. حضرت در یکی از نامه‌هایی که به نایب خاص دوّم خود، محمد بن عثمان عمری به خط مبارک خویش نوشته است، در جواب مسأله‌ای، وظیفه شیعیان را در غیبت کبری معین فرموده و می‌فرماید: حوادثی که واقع می‌گردد جهت تشخیص تکلیف خود رجوع کنید به آنان که از ما برای شما حدیث می‌گویند. آنها حجت من هستند بر شما و من حجت خداوندم بر آنها.^۱

آری مراد از راویان احادیث که حضرت مهدی (علیه السلام) در اینجا می‌فرماید: مراجع معظم تقلید هستند که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ.

در جای دیگری حضرت صادق (علیه السلام) روایة احادیث را صریح‌تر از آن برای ما معرفی می‌کند که مصداقش همان مراجع تقلید است. او می‌فرماید: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حُكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ؛

کسی که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نگاه علمی کند و قدرت

۱. وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَارِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

فهم احکام و استنباط آن را داشته باشد پس راضی شوید شما مردم که او در بین شما حکومت کند. به درستی که من قرار دادم آن کس را برای شما حاکم. اگر آن شخص مجتهد حکمی کرد که مدرک حکمش، احکام ما باشد، هر کس از او قبول نکند، بداند که با این عمل حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده و رد حکم ما رد حکم خدا و در حد شرک است.

اینجاست که باید بگویم عمل بدون تقلید از مجتهد جامع الشرایط باطل است؛ چرا که همه مردم قدرت استنباط احکام را ندارند.

مردم باید در حوادثی که رخ می دهد، گوش به فرمان آنها بی باشند که با دستگاه وحی و الهام بیشتر سر و کار دارند؛ آنها که شناخته شده اند و بر خلاف هوای نفس قدم برمی دارند و در وقت تشخیص وظیفه، تعلقات و آرایش های جهان ماده، آنها را نمی فریبد و از انجام وظیفه باز نمی دارد؛ آنها که همیشه بر قوانین نظارت داشته و چون چیزی را خلاف آیین و مصالح عمومی دانستند، نپذیرفته و از درجه اعتبار ساقط می کنند.

دانشجو: آیا مسأله غیبت مخصوص امام زمان (علیه السلام) است؟

استاد: بعضی چنان با حیرت به مسأله غیبت می نگرند به گمان اینکه تنها ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه در زیر این آسمان نبود دارای غیبت بوده و دوم و سوم برای او یافت نمی شود تا استبعاد مطلب را کمتر کند؛ در حالی که وقتی در حالات انبیای گذشته مطالعه می کنیم بر اساس روایاتی که از پیغمبر و ائمه (علیهم السلام) رسیده است، می بینیم کسان دیگری نیز دارای غیبت بوده اند. در برخی از آن روایات آمده است: «مهدی (علیه السلام) دارای علاماتی است از انبیاء گذشته» آری! انبیاء گذشته مانند امام عصر (علیه السلام) دارای

غیبت‌های کوتاه و طولانی بوده‌اند که ما می‌توانیم از پیغمبرانی چون صالح، موسی، یوسف، ابراهیم، یونس، عیسی و خضر علیهم السلام نام ببریم.

حضرت صالح

شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین به سند خود از زید شحام روایت نموده که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: صالح پیغمبر مدتی از نظر قومش غائب شد. او که در روز غیبتش مردی کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا و محاسنی زیاد و متوسط القامه بود، وقتی به سوی قومش برگشت کاملاً تغییر کرده بود و مردم او را شناختند؛ به طوری که اهل کشتی درباره‌اش مشکوک شدند.

قوم صالح در اعتقاد به پیغمبرشان سه دسته گردیدند: دسته‌ای منکرش شدند؛ دسته‌ای مردد و دودل شده و عده‌ای به او ایمان آوردند و یقین داشتند که او همان صالح است.

چون به دسته اول و دوم برخورد کرد، او را تکذیب کرده و ناسزایش گفتند و آزارش دادند. ولی دسته سوم گفتند: اگر تو صالحی علامتی از او بگو تا دلمان محکم گردد. گفت: ناقة صالح علامت است. گفتند: راست گفتی! ناقة چه بود؟

صالح فرمود: یک روز آب را می‌خورد؛ روزی آب را برای دیگر شتران می‌گذارد. گفتند: راست است! به خدا و آنچه تو از نزد او آوردی، ایمان داریم.

در پایان خبر، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: مثل قائم مانند صالح پیغمبر است که از انظار قومش برای مدتی غائب گردید. امام عصر نیز دارای این خصوصیت است.

موسی بن عمران

باز در کتاب اکمال الدین از امام صادق (علیه السلام) روایت است که در قائم دو

علامت از موسی وجود دارد یکی پنهان بودن ولادت و دیگری غیبت.
 عبد الله بن سنان راوی خبر می پرسد: موسی چه مدت پنهان بود؟ امام
 می فرماید: ۲۸ سال.

آری! وقتی موسی از مصر خارج گردید آن هم با وضعی که قرآن می فرماید:
فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۱ سال ها در
 انتظار بود تا خداوند او را برای بنی اسرائیل برانگیزاند و سوی قومش برگرداند.
 باز درباره موسی بن عمران نقل شده است که وقتی به پیغمبری مبعوث شد،
 برای آوردن الواح تورات سی روز که با ده روز چهل روز تمام شد، از میان قومش
 غایب شد و هارون را به جای خود گذارد که قرآن می فرماید: **وَاعَدْنَا مُوسَى
 ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى
 لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ**^۲

چون سی روز گذشت و خبری از موسی نیامد، مردم دست از موسی
 برداشتند. بر هارون شوریدند و گوساله سامری را پرستیدند که پس از آمدن
 موسی (علیه السلام)، هارون می گوید: **إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي؛**
 مردم مرا تضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند.^۳

ابراهیم

در کتاب اکمال الدین صدوق علیه السلام آمده است: در قائم (علیه السلام) سنتی از انبیاء
 هست. از آدم، از نوح، از ابراهیم، از موسی و از یوسف. تا آنجا که می گوید: از
 ابراهیم ولادت پنهانی و غیبتش از مردم.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۱. سوره قصص، آیه ۲۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.

آری! این کودک پر برکت از هنگام ولادت به دور از انظار مردم و نمرود در کوه و بیابان زندگی می‌کند تا اسباب ظهورش فراهم گردد. آن گاه به صورت جوانی شاداب با داشتن روحی سرشار از توحید و امتیازات خدادادی ظاهر می‌شود و به پرستش خدایان بی جان و جانداري چون نمرود خاتمه می‌دهد و مردم را از خواب غفلت بیدار کرده و به شاهراه سعادت هدایت می‌کند.

نمرود و نمرودیان مردم را به فشار می‌گذارند. مردم نیز از ترس جان، گوسفندوار در مقابل آنان کرنش می‌کنند. وقتی که دنیا در ظلم و تاریکی فرو رفته باشد و روزنه امیدی برای کسی وجود نداشته باشد، در آن وقت که مردم از همه جا بریده‌اند، ناخودآگاه از نهاد باطنشان این صدا بلند است که چرا اوضاع دگرگون نمی‌شود و اوضاع بر نمی‌گردد.

اینجاست که ناگاه سفیدی شفق سینه تاریک و ظلمانی شب رادر می‌نوردد و خورشید جمال ابراهیم بت شکن، از پس آن ابرهای تیره سر بر می‌کشد و مردم کودکی را می‌بینند که ریسمان به پای خدایان آنها بسته و آنها رادر کوچه و بازار می‌گرداند.

آه! این همان کسی است که به جستجویش بودند. این همان کسی است که نمرودیان نمی‌خواستند متولد شود. این کودک تا به امروز کجا بود که ما او را نمی‌دیدیم؟!

آری! او در غیبت به سر می‌برد و دور از انظار ما زندگی می‌کرد. این کودک دیروز و جوان امروز، شکننده و ویران کننده شرک و بت پرستی و قهرمان توحید، ابراهیم خلیل فرداست.

یونس بن متی

مرحوم صدوق علیه الرحمة از محمد بن مسلم به نقل از امام باقر (علیه السلام)

نقل می‌کند: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم و قصد داشتم درباره قائم از او سؤالی بنمایم. قبل از آنکه سؤالی کنم، امام باقر فرمود: ای محمد بن مسلم، در قائم پنج شباهت است از پیغمبران از جمله شباهت به یونس بن متی. شباهتش به یونس در غیبت است که بعد از پیری به صورت جوانی به سوی قومش بر می‌گردد.

یونس هر چه مردم را به سوی خدا می‌خواند، مردم نمی‌پذیرفتند. سرانجام با مشورت یکی از پیروانش - عابدی به نام روبیل - تصمیم گرفت و درباره قومش نفرین کرد.

خداوند وعده عذاب داد. یونس نیز خبر عذاب را به مردم رساند و از شهر بیرون رفت و از نظر مردم پنهان گردید.

مردم با دیدن آثار عذاب متنبه شده و ناراحت گشتند؛ اما چه کنیم پیغمبر از بین ما بیرون رفت، چه باید کرد؟ آری در دوران غیبت خدا مردم را به خود وانگذاشته است، عالمی در بینشان هست تا اگر خواستند از او استمداد بجویند. نعمت وجود عالمی آنها را از عذاب نجات داد. مردم به جستجوی یونس آمدند؛ یونس بن متی در ساحل دریا میان کشتی قرار گرفته و به سوی سرنوشت پیش می‌رفت تا در تاریکی شکم ماهی و شب و دل دریا خدا را بخواند.

و خداوند چه زیبا در قرآن می‌فرماید: **وَإِذَا النُّونُ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** ﴿۸۷﴾ **فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ** ^۱

پس از مدت‌ها که در غیبت و دور از انظار قومش زندگی کرد؛ امر شد خود را ظاهر کرده و بر قومش وارد گردد و دعوت خود را تجدید کند. به او وعده داده شد

که مردم دعوتش را می‌پذیرند. غیبت یونس برای مدتی از نظر قومش لطفی است از جانب حق تا مردم خود را آماده پذیرش دعوتش کنند. در نبودش آثار عذاب را ببینند؛ به خود آیند؛ فکرهای خفته بیدار شوند و از عصیان و طغیان دست بردارند و از خدا ظهور پیغمبرش را بخواهند و به انتظار روزی که پروانه وار گرد شمس وجود یونس بگردند، لحظه شماری کنند.

غیبت یوسف بن یعقوب

در خبر، محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) آورده است که در حضرت قائم (علیه السلام) سنتی است از یوسف و آن غیبت است، داستان غیبت یوسف پسر یعقوب معروف است.

به طوری که یک سوره در قرآن به نام او و متضمن حالات و غیبت او از پدرش می‌باشد.

با اینکه یعقوب پیغمبر است و هر صبح و شام به او وحی می‌شود؛ ولی از غیبت پسرش خبری ندارد و بر برادرانش نیز امر پوشیده است.

آنها تا جایی خبر داشتند که مایه افتخار خود و نمونه‌اعلای حسن و جمال را به چاه انداخته و سپس بیرون آورده و فروخته‌اند و بیش از این خبری ندارند. در حالات او آمده است که فرزندان یعقوب - برادران یوسف - از فلسطین به مصر می‌آمدند و بر یوسف وارد می‌شدند و با او معامله و داد و ستد می‌کردند؛ اما او را نمی‌شناختند. مدت‌ها گذشت تا خداوند واقع امر را بر آنها آشکار ساخت و خبر زنده بودن یوسف معلوم گشت و او و پدر و برادرانش را در یک جا جمع کرد.

عیسی بن مریم

سدیر صیرفی و مفضل بن عمرو ابوبصیر و ابان بن تغلب بر امام

صادق (علیه السلام) وارد شدند.

دیدند امام صادق (علیه السلام) روی زمین نشسته و عبایی بدون یقه پوشیده است و چون پدر جوان مرده گریه می کند.

رنگ مبارک حضرت تغییر کرده است و در حالی که کاسه چشمش پر از اشک است، می فرماید: ای آقای من! غیبت تو خواب را از من ربوده و لباس صبر بر تنم تنگ نموده و آرامش را از جانم سلب کرده است.

سدیر می گوید: از این وضع وحشت کردم و هوش از سرم پرید و دلم کنده شد. پنداشتم برای حضرت مصیبت بزرگی روی داده است. عرض کردم:

ای فرزند بهترین مرد، خدا دیدگان شما را نگریاند؛ برای چه این طور می گریید؟
حضرت آه سختی کشید و فرمود: امروز صبح در کتاب جفر می نگریستم.
در آن کتاب دیدم که قائم متولد می گردد و غیبت می نماید و غیبت طولانی می شود و عمرش به طول می انجامد.

در آن حال اهل ایمان امتحان می شوند و به واسطه طولانی بودن غیبتش، شک و تردید در دل آنها پدید می آید و بیشتر آنها از دین برمی گردند و رشته اسلام را از دل خود بیرون می آورند با اینکه قرآن می فرماید: **وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ**^۱ از مطالعه اینها اندوه بر دلم مستولی شد.

سدیر می گوید: عرض کردم یا بن رسول الله! مرا نیز از آنچه می دانید، باخبر فرمایید.
فرمود: خداوند سه چیز را که در مورد پیغمبران عملی ساخته در خصوص خاتم ما نیز عملی می سازد. ولادتش را چون ولادت موسی، غیبتش را چون

غیبت عیسی و طول عمرش را چون طول عمر نوح مقرر فرموده است.
 غیبت عیسی این چنین بود که یهود و نصاری' اتفاق داشتند که او کشته شده است، ولی قرآن آن را تکذیب نمود و فرمود: **وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ**^۱ او را نکشتند و به دار نزدند ولی امر بر آنها مشتبه شد.
 هم اکنون نیز عیسی بن مریم زنده است و از علامات قائم (علیه السلام) این است که هرگاه ظاهر می شود، حضرت عیسی هم ظهور می کند و پشت سر او نماز می خواند.

امام (علیه السلام) در ادامه می فرماید: بعضی وجود قائم را به واسطه طولانی شدن غیبتش انکار می کنند؛ بعضی می گویند: او هنوز متولد نشده است و گروهی می گویند: او متولد شده و وفات یافته است و طایفه ای می گویند: امام یازدهم عقیم بوده و فرزندی نداشته است و جماعتی ائمه را سیزده تن و بیشتر خواهند دانست و عده ای هم می گویند روح در بدن دیگری سخن می گوید.

غیبت خضر پیغمبر

بیشتر مسلمانان و مورخین مسلمان معتقدند که خضر پیغمبر از زمان حضرت موسی تا حال زنده است و از نظر مردم پنهان شده و غایب است و کسی از مکان و محل او اطلاعی ندارد و همین اندازه می دانیم که خداوند داستان او را با موسی در قرآن سوره کهف از آیه ۵۹ تا ۸۲ بیان فرموده است.
 در قصص، حکایات و حالات، بعضی مدعی شده اند که او را دیده اند؛ ولی موقع دیدن، او را نشناخته اند و او را فردی از مردم زمان خود می پنداشتند.

۱. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

غیبت عزیز یا ارمیای پیغمبر

مردی که اهل کتاب او را پیغمبر می دانستند و قرآن داستان او را در آیه ۲۶۱ سوره بقره بدون ذکر نامش بیان کرده است؛ از شهر بیرون آمد. خداوند او و الاغش را میراند و بعد از صد سال زنده اش کرد. این در حالی بود که او در غذایی که با خود داشت، هیچ تغییری مشاهده نکرد؛ اما از الاغش تنها پودری برجای مانده بود؛ پس از گفت و گو با خدا و مشاهده زنده کردن مرکب سواریش به اذن الهی، به سوی مردم بر می گردد و آنها را به جانب خدای فرا می خواند.

روی این حساب مسأله غیبت هم اختصاص به حضرت ولی عصر (علیه السلام) ندارد بلکه در بین انبیاء و رجال الهی افرادی بوده اند که مدت ها از انظار مردم غایب شده اند تا مشیت الهی بر آشکار شدن آنها تعلق گرفته و در بین مردم ظاهر شدند.

در بین مردم عادی نیز افرادی بوده اند که از دید مردم نهان شده و بعد از مدتی ظاهر شدند. داستان اصحاب کهف از این قبیل است.

غیبت اصحاب کهف

آن جوانان پاک در زمان سلطنت دقیانوس که از سال ۱۴۹ تا ۱۵۱ میلادی حکومت داشت، به واسطه حفظ دینشان از ترس قوم خود فرار را برقرار ترجیح دادند.

خداوند آنها را سیصد و نه سال از نظرها غایب و پنهان نگه داشت تا به وسیله آنها عقده ای را که بعضی برای خود لاینحل می دانستند و آن اعتقاد به معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بود، برایشان حل کرده و آسان گرداند.^۱ از

۱. وقتی اصحاب کهف از خواب برخاسته و ظاهر گردیدند در زمان سلطنت تاودوس سیوس بود.

این رو آنها را زنده گردانید و به سوی قومشان باز فرستاد.

آنها پس از مراجعه به شهر و مشاهده اتفاقاتی عجیب، دوباره به خواب رفته و هم اکنون نیز در خواب می باشند تا در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بیدار شده و ظاهر گردند.

امثال آنچه گفتیم بسیار است. در حالات سلاطین ایران وارد شده است که گاهی مدتی از یاران پنهان می گشتند و خبری از آنها نمی شد و پس از مدتی برمی گشتند که شاید این خود نوعی تدبیر جهت تشخیص وفاداران و بی وفایان از یاران و اطرافیان بوده است. همچنین گروهی از حکمای روم و هند غیبت داشته اند.

با وجود این می توان گفت مسأله غیبت اختصاص به امام زمان (علیه السلام) ندارد. در دنیا نظایر زیادی برای آن یافت می شود که عواملی چون امتحان مردم، ترس و خوف از قتل و... دلایل آن می باشد.

دانشجو: استاد بعضی می گویند امام در عالم هورقلیا است. عالم هورقلیا به

چه معنی است؟

استاد: عده ناچیزی از مسلمین که از سران آنها محمد کریم خان است معتقدند امام زمان همان پسر امام حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ متولد شد. اما از این عالم به عالم هورقلیا ارتقاء یافته و هر وقت مردم استعداد

↔ این مرد، مسیحی مذهب و امپراطور دولت روم شرقی بود. در زمان این پادشاه عقیده به معاد روحانی و انکار معاد جسمانی رواج داشت. قرآن می فرماید: وَ كَذَلِكَ أَخْذُنَا عَلَيْهِمْ لِيَتْلُوا آيَاتِنَا أَنْ يُنذِرُوا لِقَوْمِهِمْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآيَاتِ الْكُبْرَىٰ وَكَانُوا كَافِرِينَ ﴿۲۱﴾

اللَّهُ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَأَرْبَبٌ فِيهَا: ما بر ایشان این موضوع را آشکار ساختیم تا بدانند که وعده خدا در قیامت حق است و در روز قیامت شکی نیست. خداوند خواسته به آن ها بفهماند که آن کسی که سیصد و نه سال افرادی را پنهان می دارد سپس زنده و ظاهر می گرداند؛ می تواند مردگان را نیز زنده کند. سوره کهف، آیه ۲۱.

ملاقات امام عصر (علیه السلام) را پیدا کردند، آن حضرت را مشاهده خواهند نمود. پس امام در عالمی به نام هورقلیا زندگی می کند و در آنجا ظهور دارد. ما باید با تعالی و رشد خود به آنجا که ولی خدا ظاهر است برسیم. نه آنکه ولی خدا خود را تنزل دهد و نزد ما بیاید و اگر قابلیت در ما ایجاد نشود بهره ای از حضرتش نمی بریم. وقتی به آن مکان که در زبان حکمت هورقلیا نامیده می شود برسیم امام را یاری کرده و حق را منتشر و ظلم را برطرف خواهیم کرد.^۱

اما در اینکه عالم هورقلیا چیست؟ گفته محمد کریم خان را در این زمینه نقل می کنیم: او معتقد است این عالم تا زمین نازل شده بود؛ در عصر آدم به او گفتند: بالا بیا و هنوز در حال بالا رفتن است و از آن کثافت ها و غلظت ها و غبارها نرسته است و به هوای صاف نرسیده است.

پس این جاها مقام ظلمت است و در ظلمات، دینی می جویند و عملی می کنند و اعتقادهایی پیدا می کنند و چون از این غبارها بگذرند و داخل هوای صاف شوند، آفتاب رخساره ولی را ببینند و انوار او را مشاهده کنند و از او بی پرده بهره مند شوند و احکام، احکام دیگر و دین، دین دیگر و وضع، وضع دیگر شود.

از این عبارات استفاده می شود که عالم هورقلیا را عالمی می دانند که از ماده و عوارض آن و کثافت ها، غلظت ها و ظلمات پاک است. شاید این عالم، همان عالم مثال باشد و می گوید امام هم در آن عالم است. اگر مرادشان این باشد که امام زمان اجزاء زمینی و بدن مادی خود را رها کرده و به آن عالم رفته است و الآن از اجزاء زمین نیست که ماده و عوارض آن بر او باشد؛ این سخن دردی از

۱. محمد کریم خان، ارشاد العوام.

ما دوا نخواهد کرد.

چون ادله عقلی و نقلی ما بر این پایه استوار است که همیشه باید در بین بنی آدم فرد کاملی باشد و امامت و رهبری آنها را بر عهده داشته باشد، تا نوع انسان بی هدف نماند و احکام الهی در بین آنان محفوظ باشد و بر بندگان خدا تمام گردد.^۱

بدیهی است مردم در حرکت و سیر به سوی این کمال احتیاج به هادی، امام و راهنمایی دارند که در همین جهان مادی است.

اگر او در این عالم نباشد و در عالم مثال و هورقلیا به سر برد، اگر معتقدین و موجودات زمین بخواهند با امام تماس بگیرند، باید از بدن عنصری بیرون آیند که این عمل غیر ممکن است و غیر معقول بودن سخن را می‌رساند.

دانشجو: آیا ممکن است امام زمان در زمان ظهور متولد شود و احتیاج به این همه تکلیفات نداشته باشیم؟ یعنی هر گاه عالم مساعد شد، خداوند یکی از اولاد پیغمبر را مبعوث نموده و بر اوضاع جهان مسلط گرداند، تا بساط عدل را در زمین بگستراند و ظلم و تعدی را ریشه کن نماید.

استاد: این سؤال در لابه لای مباحث صفحات قبل جواب داده شد. در هیچ عصر و زمانی نمی‌شود زمین از حجت خالی باشد.

اگر زمین خالی از امام گردد، اهلش را فرو می‌برد. بر اساس این عقیده - تولد امام در هنگام ظهور - از یک طرف در عصر ما، زمین از وجود امام و حجت الهی خالی خواهد بود و از طرف دیگر، از عدل و رحمت پروردگار به دور است که مردم

۱. درباره ضرورت بودن امام و رهبر مباحث پیشین را بنگرید.

را سرگردان و بدون امام و حجت در روی زمین رها سازد.

خدایی که حتی برای مورچگان نیز امام و حجتی معین نموده است، تا در مواقع خطر آنها را با خبر سازد؛ آیا می‌شود برای انسانی که اشرف مخلوقات است راهنمایی قرار ندهد و آنها را بدون امام و پیشوا بگذارد؟

دانشجو: آیا انتظار فرج علت عقب افتادگی مسلمین است؟

این موضوع از عقاید موهوم دشمنان شیعه است که می‌خواهند به این طریق وانمود کنند که اعتقاد به مهدویت باعث رکود و تنبلی مسلمانان در برابر استکبار و اجانب شده است و آنها را از اهتمام در امور اجتماعی و تلاش برای اصلاحات واقعی باز داشته است؛ چرا که شیعه معتقد است مصلح واقعی مهدی است و اوست که جهان را پر از عدل و داد می‌کند و انتظار فرج نه تنها راز عقب ماندگی نیست، بلکه روزه امید برای پیشرفت است.

انتظار فرج روزنه امید

این مطلب بر هیچ انسان با انصافی پوشیده نیست که انتظار فرج نه تنها راز عقب ماندگی نیست، بلکه عامل مهمی برای پیشرفت و سازندگی است. انتظار فرج روزنه امید و موفقیت ملتی است که چراغ امید در دلشان خاموش گردیده و دیو یأس و ناامیدی، خانه قلبشان را فراگرفته است. افرادی که در انتظار پیروزی و امید داشتن به آینده، زندگی می‌کنند تا سرحد قدرت می‌کوشند و راه‌های رسیدن به هدف را هموار می‌سازند و برای بهره برداری از مقصد، خود را آماده می‌کنند.

با این اوصاف، چگونه می‌توان ادعا داشت که انتظار فرج تنبلی و ناآبالی‌گری به بار می‌آورد؟!

اسلام به قدری به موضوع آمادگی مسلمین اهمیت داده است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: خودتان را برای ظهور قائم مهیا و آماده سازید ولو به ذخیره نمودن یک تیر باشد.^۱

در جای دیگر پیغمبر کوشش اصلاح امور مسلمین را از ارکان اسلام و علائم مسلمین شمرده و می‌فرماید: هر کس در امور اجتماعی جهان بی تفاوت باشد، اصلاً مسلمان نیست.^۲

نیز در پاره‌ای از اخبار که دستور انتظار فرج وارد شده است، ائمه (علیهم السلام) تذکر داده‌اند که در کار کوشش و جدیت داشته باشید و منتظر فرج امام زمان و روزی باشید که سلطنت به دست افراد شایسته پروردگار افتد.

۲. همان، باب الاهتمام بامور المسلمین.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

در این خصوص امام صادق (علیه السلام) می فرماید: حکومت آل محمد مسلماً تأسیس می شود.

هرکس علاقه مند است از اصحاب و یاران قائم ما باشد کاملاً مواظبت کند و تقوا و پرهیزگاری راپیشه خود ساخته و خود را مزین به صفات نیک انسانی نماید. سپس در انتظار قائم آل محمد علیه السلام باشد.

هرکه خود را این گونه برای ظهور آماده ساخت، اما توفیق دیدار آن مصلح نصیبش نگردد و قبل از ظهور او بدرود حیات گوید، به اجر و ثواب یاران او نائل خواهد شد.

سپس فرمود کوشش و جدیت کنید و امیدوار فرج و موفقیت باشید ای گروهی که مورد توجه خداوند هستید، موفقیت و پیروزی گوارایتان باد.

خدایی که وارث بودن در زمین را برای بندگان صالح و شایسته خود مسجل نموده است؛^۱ مگر می شود مسلمین را در مقابل این موضوع مهم، بلا تکلیف بگذارد و وظیفه ای برایشان مشخص نکند؟!

هرگز چنین نبوده و نخواهد بود که خداوند به منتظران ظهور امر کند که سعی و جدیت نداشته باشند؛ خداوند هرگز به مسلمان ها وعده نداده است که با نشستن و دست روی دست گذاردن مردم، فرج امام زمان را نزدیک کند؟!

بلکه این ها نشانه های فرار از مسئولیت بوده و شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن است و در اسلام چنین افرادی هرگز جایگاهی نداشته و نخواهند داشت.

دانشجو: حضرت مهدی (علیه السلام) کی ظهور می کند؟

استاد: از زمان رسول اکرم به این طرف هیچ کجا نیست، که کسی از پیغمبر یا

۱. وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

امامی درباره وقت ظهور سؤال کند و صریحاً جواب شنیده باشد.

گاهی از وقت ظهور سؤال می‌کردند جواب داده می‌شد، پس از صیحه آسمانی؛ بعد

از خروج سفیانی و دجال؛ در زمان قیام سید حسنی و مانند اینها.

هر کجا هم که سؤال کننده برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر سؤال

می‌نمود، می‌فرمودند: وقتی برایش معین نشده است و هر کس وقتی را برای

این امر معین کند، دروغ می‌گوید.

فضیل می‌گوید: خدمت امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: آیا ظهور حضرت

مهدی وقت معینی دارد؟

حضرت سه مرتبه فرمود: دروغ می‌گویند آنها که برای این امر وقتی را تعیین

می‌کنند.^۱

باز در جای دیگر می‌فرماید: **كَذِبَ الْمُوقَّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِي مَا مَضَى وَلَا**

نُوقِتُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ؛ دروغ می‌گویند کسانی که وقت تعیین می‌کنند نه کسانی

که پیش از من بوده‌اند، وقت گذاری کرده‌اند و نه کسانی که بعد از من بیایند

خواهند کرد.

باز محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: هر کس

برای ظهور مهدی وقتی معین نماید، از تکذیب او باکی نداشته باشید؛ زیرا برای

این امر وقتی را معین نمی‌کنیم.

ده‌ها حدیث دیگر نیز، در این باره از پیغمبر و امامان نقل شده است که وقتی

را معین ننموده‌اند.

طبق این روایات ما وقتی را برای ظهور دقیق امام زمان (عج) نمی دانیم و اگر خبری به ما برسد که وقتی را برای تحقق این امر تعیین کرده باشد، از درجه اعتبار ساقط است.

دانشجو: چرا وقت ظهور معین نگردیده است؟

استاد: شاید حکمت اینکه نباید مردم وقت ظهور امام را بدانند این باشد که انتظار فرج روزنه امیدی است برای مردم تا هر زمان آمادگی پذیرش حکومت عدل گستر را داشته باشند و بگویند شاید امام زمان امروز یا فردا ظاهر گردد و این خود دلگرمی عجیبی است تا مردم بدون سستی و کوتاهی وظیفه خود را به نیکی انجام دهند چرا که امیدوارند حضرت در زمان حیات آنها ظاهر گردد. از این رو سختی‌ها را بر خود هموار می‌کنند تا بتوانند با آغوش باز از مقتدای خویش استقبال نموده و از دولت حقه او برخوردار گردند که این به صلاح و نجات مردم نزدیکتر است؛ برخلاف آنجا که معین کنند مثلاً در چند صد سال دیگر امام زمان ظاهر می‌گردد که اگر مدّت طولانی باشد یک حالت رخوت و سستی به پیروان و مسلمان‌ها دست می‌دهد.

نیز از روایات استفاده می‌شود که علم به ظهور مانند علم به ساعت، از علوم مختصه پروردگار است، کسی قادر به تعیین وقت دقیق آن نیست.

امام صادق (علیه السلام) به فضل می‌فرماید: از علوم مختصه می‌باشد و هر کس بر آن وقتی معین کند، خود را در اسرار الهی شریک دانسته و بلکه بالاتر می‌خواهد بگوید، به اسرار الهی ظفر یافته است!

حضرت رضا (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت می‌کند که: علم به وقت ظهور مانند علم به ساعت (قیامت) است که خدا می‌داند.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً^۱.

باز دارد: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ

ذُرِّيَّتِكَ

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ عَزَّ وَجَلَّ لَا

يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً^۲؛ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال شد چه موقع قائم از ذریه شما خروج

می کند؟ فرمود: مَثَلِ قِيَامٍ أَوْ مَثَلِ قِيَامَتٍ است که وقت آنرا جز خدا نمی داند،

نمی آید مگر ناگهانی.

دانشجو: آیا پیغمبر و امامان، وقت ظهور را می دانستند یا نه؟

استاد: اگر علم به ظهور را از علوم مختصه باری تعالی، چون علم به ساعت

ندانیم و نیز به احادیثی که درباره علم امام و پیغمبر که در اصول کافی و سایر

کتب معتبره وارد شده است معتقد باشیم می توانیم بگوییم پیغمبر و امامان از

آن خبر داشتند و خود حضرت حجت می داند؛ ولی این دلیل نمی شود هر

آنچه را امام یا پیغمبر بدانند، مأمور به اظهارش باشند.

در اصول کافی بابی است تحت عنوان **إِنَّ الْأَئِمَّةَ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَلَا**

يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ^۳؛ ائمه عملی را انجام نمی دهند مگر به فرمان خدا.

خداوند در قرآن می فرماید: **لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ** «*» **إِنَّ عَلَيْنَا**

جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ^۴؛ قبل از آنکه ما به تو فرمان دهیم زبانت را برای ابراز آیات ما به

حرکت میاور.

۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴.

۱. سوره زخرف، آیه ۶۶.

۴. قیامت، آیات ۱۷ و ۱۶.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۰.

ممکن است گفته شود ائمه (علیهم السلام) هم وقت ظهور را نمی دانستند. حال چرا نمی دانستند و اگر می دانستند چه می شد نمی دانیم!

بشر هر چه در علم پیشروی کند، بهتر به جهل خود پی می برد و هر اندازه پرده‌ها از مقابل دیدگاه او بالا رود، باز چون سر حساب می شود، می بیند معلوماتش در مقابل مجهولاتش چون قطره به دریاست.

دانشجو: امام زمان (علیه السلام) چگونه وقت ظهور را می فهمد؟

استاد: مادر جای خود گفتیم که مقام امامت چون نبوت موهبتی است الهی و امام چون پیغمبر با عوالم غیبی ارتباط دارد و از مبدأ فیاض فیض می گیرد و به او وحی می شود. البته بین وحی که به پیغمبر، با وحی به امام، فرق است.

از این نظر که طبق پاره‌ای از روایات، پیغمبر واسطه و مَلک را می بیند؛ ولی امام نمی بیند و تنها صدای مَلک را می شنود.

همچنین در برخی از اخبار آمده است وحی به حضرت مهدی مانند وحی به مادر موسی و مریم، مادر عیسی و وحی به نحل هست.

ابوالجارود می گوید: به حضرت باقر (علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم خبر ده مرا از حالت صاحب این امر

فرمود: شبانگاه از بیمناکترین مردم است و صبح ایمن ترین مردم می گردد. وحی می شود به او شب و روز.

عرض کردم: آیا به آن حضرت وحی می شود؟

فرمود: ای ابا جارود! وحی می شود، اما نه چون وحی نبوت.

وحی می شود به او مانند وحی به مادر موسی و مریم دختر عمران و به زنبور

عسل.

ای ابا جارود! به درستی که قائم آل محمد گرامی تر است نزد خدا از مریم و مادر موسی.

نیز حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه **فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ**^۱ می فرماید: مخفی است تا هنگامی که اراده خدا تعلق گرفت آشکارش کند؛ در قلبش اثری می گذارد، پس ظاهر می شود و به امر خدا قیام می نماید.^۲

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که وقتی موقع ظهور حضرت مهدی می شود، شمشیر و پرچمش به صدا در می آیند و می گویند: ای دوست خدا بپاخیز و دشمنان خدا را به قتل برسان.^۳

پس ممکن است به آن حضرت وحی برسد و از این راه وقت ظهور را بفهمد؛ یا به دل او اثر کند که هم اکنون موقع اظهار این امر است یا شمشیر و پرچمش به اذن خدا به سخن آیند. منافاتی ندارد که تمام این علائم رخ دهد و حضرت با ظهور این علائم ظاهر گردد.

نیز در روایات آمده است: لوح و صحیفه ای از جانب خداوند به وسیله پیغمبر صلی الله علیه و آله به ائمه (علیهم السلام) تقدیم شد تا در آن نگاه کنند و دستور العمل خود را از آن بگیرند. ممکن است بگوییم حضرت به وسیله آن لوح و صحیفه آسمانی، وقت ظهور را می فهمد، ظاهر می گردد، دنیا را از لوٹ ظلم و جور پاک ساخته و دین خدا را بر تمام ادیان غالب می گرداند که از آن روز ان شاء الله حکومت نیکوکاران آغاز می گردد. **اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ انصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَ افْتَحْ لَنَا فَتْحًا قَرِيبًا.**

۱. سوره مدثر، آیه ۸

۲. اثبات الهداة: ج ۶، ص ۳۴۶؛ دادگستر جهان.

۳. اصول کافی، باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئًا وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ.

دانشجو: در خلال سخنان خود فرمودید در غیبت کبری باید به علمای دین مراجعه کنیم، مگر حضرت چند نوع غیبت داشتند؟

استاد: در روایاتی که ویژگی‌های آن حضرت را بیان کرده‌اند، این نکته را متذکر شده‌اند که امام دوازدهم (علیه السلام) دارای دو غیبت است:

یکی کوچک - صغری - و دیگری بزرگ - کبری - درباره غیبت طولانی و بزرگ آن حضرت فرموده‌اند: آن قدر طول می‌کشد که قلب‌ها و دل‌های مردم نسبت به اعتقاد به آن بزرگوار تیره و تار می‌گردد.

مدت غیبت صغری و کوچک را از هنگام وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) پدر آن حضرت تا وفات چهارمین نایب خاصش، علی بن محمد سمري ذکر کرده‌اند.

بنا به گفته مورخین رحلت امام یازدهم امام حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ واقع شد و وفات علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹.

بنابراین مدت غیبت صغری ۶۹ سال است و از سال ۳۲۹ تا هم اکنون که سال ۱۴۲۶ هجری است، ۱۰۹۷ سال از غیبت می‌گذرد و سن امام ۱۱۷۱ سال است و تاکی ادامه یابد، خدا داند.

در زمان غیبت صغری یعنی در طول آن ۶۹ سال^۱ حضرت به واسطه چهار نفر به عنوان نایب خاص با مردم در ارتباط بودند و اگر مردم سوآلی و یا موردی داشتند و یا برای تخمیس و... به واسطه آن چهار نفر با امام ارتباط برقرار می‌کردند و جواب تکلیف خود را به وسیله آنان از امام دریافت می‌کردند.

۱. اگر زمان غیبت را از تولد آن حضرت حساب کنیم، غیبت صغری ۷۴ سال می‌شود.

جواب نامه‌ها، گاهی به خط خود آن حضرت و گاهی با خط فرد دیگری بود؛ ولی طوری بود که شیعیان اعتقاد به آن داشتند و به آن ترتیب اثر می‌دادند.^۱

نواب اربعه در زمان غیبت صغری

نواب امام (علیه السلام) در زمان غیبت صغری عبارت بودند از:

۱- عثمان بن سعید عمری، ملقب به ابو عمر؛ وی از طایفه بنی اسد و شغل او تجارت روغن بود؛ از این رو او را سمان هم می‌گویند.
این مرد در زمان امام هادی (علیه السلام) مورد توجه بود. حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) او را به مقام جلیل وکالت معین فرمود و بعد از او، حضرت مهدی (علیه السلام) ایشان را تا زمان وفاتش - سال ۳۰۰ هجری - در این مقام گذارد.

دانشجو: چگونه مردم اعتماد به او پیدا کرده و قول او را قول امام می‌دانستند؟
استاد: عثمان بن سعید و دیگر نواب، افرادی بودند که ائمه آنها را توثیق کرده و به شیعیان، بزرگواری آنان را بارها گوشزد کرده بودند.
احمد بن اسحاق می‌گوید: به امام هادی (علیه السلام) عرض کردم: با چه کسی معاشرت نمایم و احکام دینم را از او یاد بگیرم و سخنش را بپذیرم؟
فرمود: عثمان بن سعید عمری مورد اعتماد من است. اگر چیزی برایت نقل کرد، صحیح می‌گوید؛ حرفش را بشنو و اطاعت کن؛ زیرا من به وی اعتماد دارم.
از امام حسن عسکری (علیه السلام) درباره عثمان بن سعید سؤال شد.

۱. نامه‌هایی که از ناحیه مقدسه صادر می‌شد؛ اطلاق توفیق بر آن می‌شود.

امام (علیه السلام) فرمود: عثمان و فرزندش مورد اعتماد من می باشند. هر چه را برایت گفتند، درست می گویند.

این روایت و مانند آن در بین مردم شیعه درباره عثمان بن سعید معروف بود.^۱
حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) وقتی افرادی از شیعیان یمن بر او وارد می شوند، به عثمان بن سعید می فرماید: عثمان تو مورد اعتماد ما هستی، اموال خدا را از آنها تحویل بگیر.

بعضی از شیعیان گفتند: یا بن رسول الله! شما با این جمله مقام عثمان بن سعید را بالا بردید و وکالت و ثقه بودنش را اثبات نمودید.

حضرت فرمود: آری! بدانید عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش وکیل فرزندم مهدی خواهد بود.^۲

باز نقل شده است که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندش را به جماعتی نشان داد و فرمود: این امام شما و جانشین من است؛ از وی اطاعت کنید؛ ولی بدانید که بعد از من تا مدتی او را نخواهید دید؛ سخنان عثمان بن سعید را قبول کنید و تابع او امر او باشید؛ زیرا او جانشین امام شماست و حل و فصل کارهای شیعیان به دستش خواهد بود.^۳

علاوه بر اینها عثمان بن سعید دارای کرامات و خوارق عاداتی بود که با آنها نیز حقانیتش آشکار گشته و قلبها نسبت به او محکم می گشت.

نقل شده است وقتی از شهر قم اموالی را نزد عثمان بن سعید بردند، زمانی که حامل اموال خواست برگردد، عثمان فرمود: چرا امانت دیگری که پیش

۲. همان، ص ۳۴۵.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۳۴۶.

توست، تحویل ندادی؟! عرض کرد: چیزی باقی نمانده است.

فرمود: برو جستجو کن؛ مالی هست.

آن مرد رفت هر چه تفحص کرد چیزی نیافت. در مراجعت اظهار داشت چیزی را پیدا نکردم.

عثمان بن سعید فرمود: آن دو قطعه پارچه‌ای که فلانی فرزند فلانی به تو داده بود، چه شد؟ عرض کرد: به خدا قسم فرمایش شما درست است.

به عثمان بن سعید فرمود: برو درب مغازه فلان پنبه فروش، دو بسته پنبه آنجا برده‌ای؛ عدلی که نشانه‌اش این است باز کن، پارچه روی آن است.

آن مرد رفت و پارچه را در همان بسته پنبه یافت و آورد.^۱

از این قبیل روایات زیاد است که ما از باب نمونه یک مورد را برای شما خاطر نشان ساختیم.^۲

با وجود تعاریفی که امام (علیه السلام) از عثمان بن سعید می‌کند و او را وکیل و مورد وثوق خود معرفی می‌سازد و این کرامات که از او بروز می‌نماید، پیداست که دیگر برای شیعیان تردیدی باقی نخواهد ماند.

۲- محمد بن عثمان، بعد از عثمان بن سعید مقام نیابت خاصه به فرموده امام حسن عسکری و امام دوازدهم (علیهما السلام) به محمد بن عثمان بن سعید عمری ملقب به ابو جعفر رسید.

محمد بن عثمان دارای تألیفات ارزنده‌ای بود که مطالب آن از سخنان حضرت امام حسن عسکری و حضرت مهدی (علیهما السلام) بود.

۱- پیشین.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: بحار جدید، ج ۵۱.

مامقانی می‌گوید: جلالت و بزرگی محمد بن عثمان نزد امامیه ثابت است و محتاج به بیان و اقامه برهان نیست و شیعیان اجماع دارند بر اینکه حتی در زمان حیات پدرش وکیل امام حسن عسکری (علیه السلام) بوده و سفارت حضرت حجت را نیز عهده دار بوده است.^۱

شیعیان همان طوری که به پدر ایشان وثوق داشتند به او نیز اعتماد و اطمینان داشته و از او نیز کراماتی چون پدر بزرگوارش مشاهده می‌کردند و بر اعتمادشان می‌افزودند.

محمد بن شاذان می‌گوید: چهار صد و هشتاد درهم مال امام پیش من بود، ولی خوش نداشتم آن را ناتمام خدمت حضرت بفرستم.

از این رو بیست درهم از مال خود روی آن گذاردم و به وسیله محمد بن عثمان نزد امام فرستادم و از بیست درهم چیزی ننوشتم.

رسید نامه و پول که از ناحیه امام (علیه السلام) رسید، دیدم آقا مرقوم فرموده بود پانصد درهم که بیست درهمش مال خودت بود، واصل گردید.^۲

محمد بن عثمان حدود ۵۰ سال مقام نیابت و وکالت را دارا بود و در سال ۳۰۴ از دنیا رفت.

۳- شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی. محمد بن عثمان چون خواست از دنیا رحلت کند، حسین بن روح را به مقام نیابت معرفی کرد و به شیعیان فرمود: در کارهای خود به او رجوع کنید که من از جانب امام مأمورم حسین بن روح را به نیابت آن حضرت منصوب گردانم.^۳

۱. رجال مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ دادگستر جهان ص ۱۶۴.

۲. بحار ج ۵۱، ص ۳۲۵. ۳. همان، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

در زمان حیاتش مالی برای او بردند، گفت: ببر نزد حسین بن روح و بدان که من او را جانشین خود قرار دادم.

راوی که جعفر بن محمد ودائنی است می گوید: من عرض کردم، به امر امام این کار را انجام می دهید؟! فرمود: آری

پس اموال را نزد حسین بن روح بردم و بعد از آن سهم امام را خدمت ایشان می دادم.^۱

حسین بن روح را هم مخالف و هم موافق ستوده‌اند، او نیز مانند عثمان بن سعید و محمد بن عثمان دارای کراماتی بود.

نوشته‌اند وقتی مردی در نیابت حسین بن روح دچار شک و تردید شده بود، برای روشن شدن موضوع با قلم خشک و بدون مرگب نامه‌ای نوشت و برای امام فرستاد. بعد از چند روز جوابش توسط حسین بن روح از ناحیه مقدس صادر شد.^۲

علی بن حسین بن بابویه به حسین بن روح پیغام داد که از حضرت صاحب الامر (علیه السلام) تقاضا کند، خداوند پسری به وی مرحمت کند.

بعد از سه روز حسین بن روح خبر داد که حضرت دعا کرد خداوند به زودی پسری به تو مرحمت خواهد کرد که پر برکت است و نفعش به مردم می رسد و در همان سال محمد به دنیا آمد (که همان شیخ صدوق پر برکت و بزرگوار شد).^۳ حسین بن روح در ماه شعبان سال ۳۲۶ از دنیا رحلت نمود.^۴

۴- چهارمین نایب خاص حضرت، شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمیری از رجال بزرگوار اسلام بود. او آخرین وکیل خاص حضرت مهدی است که حضرت

۱. پیشین.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۰.

۳. اکمال الدین، ص ۱۸۰.

۴. رجال مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۰.

هادی و امام عسکری علیه السلام نیز با او مکاتبه داشتند و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرموده‌اند و او را از وجوه و موثقین شیعیان معرفی کرده‌اند.^۱

وقتی وفات حسین بن روح نزدیک شد، علی بن محمد سمري را به جای خویش نصب کرد تا در کارهایش رسیدگی کند؛ اما هنگامی که وفات علی بن محمد سمري نزدیک شد، جمعی از شیعیان خدمتش رسیدند تا از جانشین او بپرسند.

فرمود: من مأمور نیستم کسی را به نیابت خویش منصوب کنم.^۲

علی بن محمد سمري نیز دارای کراماتی است که با آن زنگار شک و ریب از قلب‌ها زدوده می‌شد.

روزی عده‌ای از شیعیان اطرافش حلقه زده بودند. او گفت: خدا رحمت کند علی بن بابویه قمی را، حاضرین تاریخ این کلام را یادداشت کردند، بعد خبر رسید که در همان روز علی بن بابویه از دنیا رفته است.^۳

او از مرگ خود به وسیله آقايش امام عصر (علیه السلام) خبر می‌دهد.

حسن بن احمد می‌گوید: چند روز قبل از وفات علی بن محمد سمري خدمتش حاضر بودم. نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه صادر شده بود برای مردم قرائت می‌کرد: ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند؛ زیرا تا شش روز دیگر اجلت خواهد رسید. کارهایت را جمع و جور کن؛ لیکن کسی را جانشین قرار مده.

زیرا بعد از این غیبت کامل خواهد شد و من تا زمانی که خدا اذن ندهد و زمانی طولانی نگذرد و دل‌ها را قساوت نگیرد و زمین از ستم پر نشود، آشکار نخواهم شد.

۱. پیشین، ج ۲، ص ۳۰۴. ۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۳. همان، ص ۳۶۰. وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

در بین شما کسانی پیدا خواهند شد که ادعای رؤیت کنند، لیکن آگاه باشید که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی هر کس ادعای رؤیت مرا کند، دروغگوست.^۱

نواب امام در شهرستانها و آنها که به دروغ ادعای نیابت کردند

علی بن محمد سمری در سال ۳۲۹ از دنیا رفت. بامرگ او غیبت کبری آغاز شد. این چهار نفر نواب خاص حضرت بودند؛ ولی در همان ایام افراد دیگری در شهرهای شیعه نشین به عنوان وکیل امام در بین مردم مشهور بودند و مردم با آنها در ارتباط بوده و نامه‌هایی از امام دریافت می‌داشتند.

در بغداد غیر از عثمان بن سعید و محمد بن عثمان، حاجز، بلالی و عطار، در کوفه عاصمی، در اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، در قم احمد بن اسحق، در همدان محمد بن صالح، ازری شامی و اسدی، در آذربایجان قاسم بن العلاء آذربایجانی، در نیشابور محمد بن شاذان از جمله آن افراد بودند.^۲ بیشتر ارتباط این‌ها، با آن چهار نایب خاص بود که شهره زیادی در بین شیعه داشتند و این‌ها وکلای محلی و مورد اعتماد و اطمینان شیعیان بودند.

متأسفانه افرادی هم به دروغ مدعی این منصب بودند؛ ولی چون برهانی نداشتند، دروغشان روشن گشت و رسوا شدند.

مانند: حسن شریعتی، محمد بن نصر نمیری، احمد بن هلال کرخی،

۱. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدِ السُّمَرِيِّ! اَعْظَمَ اللّٰهُ اَجْرَ اِخْوَانِكَ فِیْكَ فَاِنَّكَ مَيِّتٌ مَا یَبْنُکَ وَ بَیْنَ سِتَّةِ اَیَّامٍ فَاجْمَعْ اَمْرَکَ وَ لَا تُوصِلْ اِلٰی اَحَدٍ فَبَقَوْمٍ مَّقَامَکَ بَعْدَ وَفَاتِکَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَةُ الثَّامَّةُ فَلَا ظَهْوَرَ اِلَّا بَعْدَ اِذْنِ اللّٰهِ تَعَالٰی ذِکْرُهُ وَ ذَلِکَ بَعْدَ طَوْلِ الْاَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوْبِ وَ اَمْتِلَایِ الْاَرْضِ جَوْرًا وَ سِتَانِی مِنْ شِیْعَتِی مَنْ یَدْعِی الْمُشَاهَدَةَ اِلَّا فَمَنْ اَدْعٰی الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوْجِ السُّفِیَانِی وَ الصَّیْحَةِ فَهُوَ کَذَّابٌ مُّفْتِرٌ.

۲. رجال مامقانی، ج ۱، چاپ نجف، ۱۳۵۲ ص ۲۰۰؛ اثبات الهداة، ص ۲۹۴.

محمد بن علی بن بلال و محمد بن علی.

دانشجو: وقتی مشیت خدا بر این بود که امام دوازدهم برای سال‌ها در غیبت به سر برد، چرا از اول غیبت کبری شروع نشد و به غیبت صغری و کبری تقسیم شد؟
استاد: ما در تشریح احکام نیز نظایر این واقعه را داریم.

خدا برای تشریح حکمی که، مردم با آن نامأنوس هستند، زمینه را آماده می‌کند و پس از آماده شدن قلب‌ها و دل‌ها حکم را از جهت تحریم یا وجوب بی‌پرده بیان می‌کند. چه بسا اگر بدون آمادگی طرف، فرمانی داده شود نتیجه‌ای از آن حکم گرفته نشود و با شکست روبرو گردد.

اری غائب شدن رهبر ملت و جمعیت، آن هم برای مدت‌های طولانی غریب و با اذهان نامأنوس بود. از این رو ائمه که خود واقف به غیبت کبری حضرتش بودند، از زمان امام هادی و حضرت عسکری علیه السلام زمینه غیبت و دور بودن از انظار مردم را برای شیعیان خود نشان می‌دادند تا برای پذیرش غیبت امام دوازدهم، آمادگی پیدا کنند.

امام هادی (علیه السلام) معاشرتش با مردم بسیار کم بود و جز با خواص اصحابش با کسی تماس نمی‌گرفت. امام حسن عسکری (علیه السلام) هم در بیشتر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می‌گفت. این‌ها برای این بود که مردم برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و آماده گردند.^۱

بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) اگر یک مرتبه غیبت کبری امام عصر واقع می‌شد، شاید امام مورد غفلت واقع می‌گشت. از این رو اول غیبت صغری

شروع شد تا شیعیان در آن ایام به وسیله نواب خاص با امام خود تماس گرفته و علائم و کراماتی مشاهده کنند و ایمانشان کامل گردد و وقتی افکار مساعد شد و آمادگی بیشتر گشت، غیبت کبری برای حضرتش آغاز گردید.

چرا غیبت صغری امتداد پیدا نکرد؟

دانشجو: بفرمایید اگر غیبت صغری ادامه می یافت و در هر عصر و زمانی نایب خاصی برای حضرت بود، بهتر نبود تا مردم رابطه بیشتری با امامشان داشته باشند؟!

استاد: علت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت که از جانب خدا معین گردیده بود، غیبت کبری بود و همان کوتاهی غیبت صغری، برای آماده کردن قلوب به مسأله غیبت و زمینه سازی برای ایجاد آمادگی لازم برای پذیرش غیبت کبری بود.

وقتی بنا باشد نایب خاص دارای قدرت خاص نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند و قدرت‌های ظاهری به واسطه توجه مردم به آنان دائماً با آنها مبارزه کنند و مزاحم آنها گردند و در نتیجه شیعیان مورد شکنجه و آزار بیشتر واقع شوند و نیز وقتی بنا باشد با باز بودن باب نیابت خاصه، شیادان و جاه‌طلبان هر روز ادعای نیابت کنند و مردم را به گمراهی بکشند (همان طوری که در آن مدت کوتاه افرادی به دروغ ادعای نیابت کردند) آیا بسته بودن نیابت خاصه مصلحتش از باز بودن آن بهتر نخواهد بود؟!

من گمان می‌کنم ادامه روش نیابت خاصه صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته است، با اینکه نواب میسوط‌الید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند، از نظر عقل

مصلحت ملزومه‌ای نداشته باشد؟^۱

سفیانی کیست؟

دانشجو: در توقیعی که از ناحیه مقدسه برای علی ابن محمد سمري صادر شده است، برای غیبت کبری اندازه‌ای معین نشده است، فقط به همین بسنده شده است که قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی اگر کسی ادعای رؤیت کند دروغگو است.

از این جمله استفاده می‌شود ظهور حضرت بعد از خروج سفیانی و صیحه آسمانی خواهد بود.

ممکن است بفرماید سفیانی کیست و صیحه آسمانی چیست؟

استاد: در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) علائمی ذکر شده است که بعضی حتمی الوقوع و بعضی غیر حتمی است.

برخی از علائم از طریق شیعه و سنی به ما رسیده است و می‌توان گفت متواتر است که خروج سفیانی را می‌شود از آن علائم دانست.

او مردی است از نسل ابوسفیان و بنابر نقلی از اولاد عتبه ابن ابی سفیان و پلیدترین مردم است.

صورتی سرخ و سفید دارد و چشمی کبود و بعضی روایات می‌گویند به کیش نصرانیت و از کشور روم خواهد بود و صلیبی به گردن دارد و خروجش از بیابان مکه خواهد بود و شام و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین را تصرف می‌نماید.

۱. نوید امن و امان، ص ۲۰۲.

گروه زیادی از شیعیان را می‌کشد؛ آن گاه از ظهور حضرت صاحب الامر اطلاع می‌یابد و لشکری به جنگ حضرت می‌فرستد. ولی به آن حضرت دست پیدا نمی‌کند و بالشکریانش در پیدا - بیابانی بین مکه و مدینه - به زمین فرو می‌رود.

او نه ماه در بین مردم خواهد بود، در نشانه‌های او دارد که دولت بنی عباس برای همیشه به دست او منقرض خواهد گشت.

در روایات آمده است: در آخر الزمان دولت بنی عباس تجدید خواهد شد و به دست سفیانی برای همیشه منقرض خواهد شد.

از زمان‌های قبل چنان به مسأله سفیانی عقیده‌مند بودند و او را حتمی می‌دانستند که بعضی از این موضوع سوء استفاده کرده و خود را سفیانی معرفی کردند.

طبری می‌نویسد: علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه در سال ۱۵۹ در شام خروج نمود و گفت: من همان سفیانی منتظر هستم و بدین وسیله مردم را به سوی خویش دعوت نمود.^۱

آنچه را به طور مسلم می‌توان در این باره بیان داشت این است که خروج سفیانی قبل از ظهور حضرت صاحب الامر حتمی و شدنی است و برای شیعیان پس از مدت کوتاهی فَرَج خواهد رسید.

از دیگر علائم حتمی ظهور صاحب الامر، صیحه آسمانی است. در توقیع شریف که از ناحیه مقدسه برای علی بن محمد سمری صادر شد، به آن تصریح شده است. در بیشتر روایات می‌خوانیم: صدای آسمانی نیز چون خروج سفیانی از علائم حتمی است که باید قبل از ظهور آن حضرت واقع شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: آن صدا به این صورت است که اول صبح فردی از جانب آسمان صدا می زند به طوری که مردم آن صدا را با لغات مختلف خود می شنوند.

می گوید: آگاه باشید حق در پیروی از علی و شیعیان اوست و در آخر روز شیطان از زمین صدا می زند آگاه باشید حق با عثمان و پیروان اوست. در آن وقت اهل باطل دچار تردید می شوند.^۱

بنا به گفته پاره‌ای از روایات آن صدا در ماه رجب سه مرتبه بلند می گردد، در مرتبه اول می گوید: **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**؛ لعنت خدای بر ستمکاران باد.

در صدای دوم می گوید: اهل ایمان روز رستاخیز و قیامت نزدیک شد و در صدای سوم فردی را جانب و سمت خورشید می بینند که می گوید: این فلانی است؛ از او پیروی کنید، در این موقع فرج و آزادی مردم فرا می رسد.^۲

آن صدای آسمانی طوری خواهد بود که مردم ما بین مغرب و مشرق آن را می شنوند و آن در وقتی است که از آسمان گوینده‌ای، قائم را به نام صدا می زند و آن صدا چنان عظیم است که هر کس به خواب رفته باشد، بیدار می شود و می ایستد. هر کس نشسته باشد، برمی خیزد و آن صدای امین و وحی پروردگار «حضرت جبرئیل» است. آنچه را به طور قطع در این مورد می توان گفت این است که صدای آسمانی از علائم حتمی ظهور است که واقع می گردد حال به چه صورت و وضعی است؛ نمی دانم.

۱. بحار الانوار و ارشاد مفید.

۲. بحار الانوار، ج ۱۳ قدیم.

دانشجویان: لطفاً اگر ممکن است دربارهٔ دجال که ما شنیده‌ایم از زمان قبل و زمان رسول الله صلی الله علیه و آله زنده است و قبل از ظهور ولی عصر (علیه السلام) خروج می‌کند، مطالبی بیان فرماید.

استاد: دربارهٔ دجال از طریق شیعه و سنی روایات زیادی رسیده است. پاره‌ای از روایات او را به اسم معرفی کرده و تمام خصوصیات او را بیان داشته‌اند؛ ولی لحن روایات بیشتر به گونه‌ایست که تأمل در آن خصوصیات، آدمی را دچار تردید می‌کند که منظور چیست؟

موضوع دجال و مبارزهٔ او با حق در پایان جهان، در اخبار و ادبیات ایرانی و عرب و خارجی آمده است.

در تورات نیز با اشاره دربارهٔ او سخن گفته‌اند با این تفاوت که در بعضی از اخبار رهبر جبهه مخالف دجال را، مسیح دانسته و می‌گویند: او ضد مسیح است و به دست حضرت کشته خواهد شد و پاره‌ای روایات می‌گویند رهبر جبهه مخالف او، حضرت قائم است.

آری! در هر عصر و زمانی رهبر جبهه خداپرستان، در مقابل دجال است که رهبر دسته ضد خدا، ضد مسیح و ضد قائم است. چون مسیحیان منجی عالم را در آخرالزمان حضرت مسیح می‌دانند از این رو در این جهت مسیح را ضد دجال و قاتل او می‌دانند که اشتباه در تطبیق و مصداق می‌کنند.

دجال ضد خداست و دارای قدرتی است که مردم دربارهٔ او به حیرت افتاده و گمراه می‌شوند.

آلات و ادوات موسیقی که تخدیر افکار می‌کند با اوست؛ سفره‌ای گسترده از /
طعام و غذا با اوست؛ چون اعمال خلاف را جایز دانسته و آنها را ترویج می‌کند،

چون زنا و لواط و روابط نامشروع را حلال می‌شمارد، پیداست با این برنامه‌ها شکم پرستان، بولهوسان و بی‌بند و بارها دور او را خواهند گرفت. در روایات آمده است او به هر طرف جهان دست خواهد انداخت جز مکه، مدینه و مشهد مشرفه. یهودیان، زنازادگان، زنان بادیه نشینان، کوتاه فکران به او می‌گروند. آن‌گاه که ظلم و جنایت و بی‌بند و باری او از حد گذشت، آن کس که عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می‌خواند، یعنی حضرت قائم (علیه السلام) او را خواهد کشت.^۱

در کتب لغت دجال به معنی کذاب است و گفته‌اند دجال مسیح کاذب است. دجال را در زبان‌های فرانسه و انگلیسی آنتی گریست نامیده‌اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است.

این عنوان اولین بار در رساله اول یوحنا، باب چهارم، شماره سوم آمده است.^۲ اما یهودیان نیز به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق العاده‌ای باشد، معتقد بوده‌اند.

از این منظر وقتی به ملل و اقوام عالم می‌نگریم از دجالانی با این خصوصیات یاد شده و همه جا از آنها به عنوان جبهه گیرنده در مقابل حق نام برده‌اند. دجال را در هر عصر و زمانی می‌توان نمودی از جنگ نور و ظلمت و حق و باطل دانست.

مظهر آن باطل و ظلمت در آخر الزمان و نزدیک به ظهور منجی عالم، دجال آن زمان است که دارای خصوصیات مادی فوق العاده‌ای می‌باشد.

۱. فضل بن شاذان از مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام)، منتخب الاثر، ص ۱۹۲.

۲. پاورقی مهدی موعود، ص ۷۹۲.

ظهور و خروج دجالان در هر عصر وسیلهٔ آزمایش و امتحان مردم است تا دینداران از غیر آن شناخته شوند.

آنچه از انواع فسق و فجور در اوصاف دجال گفته شد، در زمان ما نیز به دست قدرت‌های بزرگ جهان رایج می‌شود.

چنان که می‌گویند او لواط را رایج می‌کند؛ الان نیز در انگلستان لواط عملی است قانونی که قبح او برداشته شده است؛ البته برخی دیگر از کشورهای غربی نیز دست کمی از انگلستان برای بولهوسان ندارند.

دادن آموزش جنسی به فرزندان معصوم به فرمان دجالان اجتماع، آمیزش آزادانه زنان و مردان بدون مانع، برقراری دوبارهٔ آزادی جنسی در چین^۱ و دیگر ممالک نمونه‌های امروزی عملکرد دجال صفتان است. آیا می‌توان آن خصوصیات را با قدرت‌های این زمان تطبیق کرد؟

این سفره گسترده جهان غرب که کشاورزی ممالک ضعیف را از بین برده تا همه به آنها محتاج باشند و دست نیازشان را برای تأمین گندم و جو دراز کنند و قهراً مجبور باشند دیکته‌های آنان را در ممالک خود عملی سازند؛ از آزادی بی قید و شرط زنان، دخالت دادن آنان در کار مردان و پیاده کردن برنامه‌های استعماری گرفته تا کارهای پست دیگر.

ما مسلمانان مانند ملل دیگر حکومت عادلانه کامل را انتظار می‌کشیم و ظهور چنین حکومتی را پس از نمایش طولانی قدرت‌های ظلمانی به انتظار می‌نشینیم و دوره ظلمت را به دوران دجال و دوران نور و سعادت را به دوران

۱. کیهان، سه شنبه (۱۵ فروردین ۱۳۵۷).

حکومت قائم (علیه السلام) یعنی امام دوازدهم شیعه و ظهور او تعبیر می‌کنیم.
 دانشجو: حضرت استاد شما در خلال سخنان روزهای قبل فرمودید ولادت با
 سعادت صاحب الامر (علیه السلام) در سال ۲۵۵ واقع شد و رحلت امام حسن
 عسکری (علیه السلام) در سال ۲۶۰ روی این حساب حضرت مهدی (علیه السلام) در
 هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنج سال داشت که جانشین پدر و حجّت خدا گردید.
 بفرمایید آیا ممکن است فردی در دوران صباوت و کودکی و پنج سالگی امام
 و حجّت خدا گردد؟

استاد: اگر مقام امامت و ولایت را یک مقام ظاهری ناچیزی که به هیچ قید
 و شرطی مشروط نیست بدانید و بگویید که هر کسی صلاحیت داشته باشد،
 مأموریت حفظ و تحمّل به او محول می‌گردد و هیچ نیازی به استعداد و کمال
 ذاتی ندارد (همان طوری که برادران عامّه می‌گویند و اعتقاد خلفای ثلاث را
 گردن می‌نهند) البته در این صورت و با این دید به مسأله امامت، بچه پنج ساله
 نمی‌تواند امام و حجّت باشد.

اما اگر از دید یک شیعه به مسأله رهبری نگاه کنید که می‌گوید: مقام امامت
 چون نبوّت یک موهبت الهی و آسمانی است و همان طوری که شخص نبی با
 عوالم غیبی مرتبط است، شخص ولی و امام نیز با حق تعالی ارتباط و اتصال
 داشته و از افاضات و علوم عوالم غیبی برخوردار است و احکام و قوانین الهی را
 به وسیله وحی و الهام دریافت می‌دارد و از هرگونه خطا و اشتباهی مصون
 و معصوم است و با داشتن استعداد خدادادی به طوری احکام خدایی و علوم
 نبوّت را تحمّل و ضبط می‌نماید که از هرگونه خطا و نسیان محفوظ می‌ماند
 و به واسطه علم و عمل، پیشوا و امام، نمونه و مظهر دین و حجّت خداوند است.

این گونه افراد از جهت ماده و معنی، دارای امتیازاتی هستند و به واسطه همان استعداد ذاتی است که خالق متعال آنها را به مقام شامخ نبوت یا منصب والای ولایت و امامت منصوب می‌فرماید و این امتیاز و نبوغ از همان دوران طفولیت و کودکی در وجود آنها موجود و مشهود است.

ولی اخبار و نصب ظاهری بسته به صلاحدید و مشیت الهی است تا چه موقع مشیت حق تعلق گیرد و آن فرد لایق و شایسته را به نبوت یا امامت نصب فرماید و مأموریت حفظ و تحمّل احکام را به او محول گرداند.

آری با این دید تفاوتی ندارد انتخاب و نصب ظاهری در سنین کودکی باشد یا در چهل سالگی و کمتر و بیشتر.

همان طوری که در بزرگی و سنین چهل سالگی این مقام به افرادی محول شده است، در سنین صباوت و دوران کودکی نیز صورت پذیرفته است.^۱

در اینجا تذکر این نکته را لازم می‌دانم که روایات ما برای امام و جانشین پیغمبر شرایطی را قائلند که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱- نسب شریف امام (علیه السلام) باید از طرف پدران و مادران پاک باشد.

۲- پدران و مادران او در تمام زمان‌ها خداپرست بوده و پیرو دین حق بوده باشند.

۳- نقص در بدن او نباشد.

۴- مرض پیسی، خوره و بداخلاقی در او نباشد.

۵- طبق شریعت حق، پاک و پاکیزه به دنیا بیاید.

۶- خواب و بیداری برایش یکسان باشد و از پیش رویش و پشت سرش واقف

۱. در اصول کافی ج اول باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته می‌توانید اوصاف امام را بنگرید و در شرح باب حادی عشر فاضل مقداد و کتب دیگر.

باشد، مثل اینکه می بیند.

۷- زره رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر اندام او راست آید.

۸- مصون و معصوم از تمام خطاها باشد.

۹- دارای معجزه باشد.

۱۰- به آنچه در امامت محتاج به آن است، عالم باشد.

۱۱- شجاع ترین امت باشد.

۱۲- امامت او عام باشد بر همه امت.

۱۳- قرب او به حق از همه افزون باشد.

۱۴- مواریث انبیاء پیش او موجود باشد.

۱۵- از جانب خدا تأیید شود و دعایش مستجاب گردد.

۱۶- مؤید به روح القدس باشد (و آن ملکی است از جبرئیل عظیم تر که با

رسول الله صلی الله علیه و آله بود و با ائمه علیهم السلام و جانشینان پیغمبر خواهد بود).

۱۷- ملائکه و روح، بر او نازل شوند و شب قدر مقدرات امور مردم را بر او عرضه کنند.

۱۸- اسم اعظم پروردگار نزد او باشد.^۱

این بود خلاصه شرایط امامت. فردی که دارای این امتیازات باشد، در هر

دوره، زمان و در هر حدی از عمر که باشد، می تواند رهبری ملت را به عهده

گرفته و به خوبی از عهده آن بر آید.

دانشجو: آیا این مقام رهبری و امامت در دوران صباوت مخصوص امام

زمان (علیه السلام) است؟

۱. با استفاده از کفایة الموحدين، ج ۲.

استاد: این موضوع اختصاص به امام زمان ندارد؛ بلکه هم در پیغمبران و هم در اوصیای دیگر نبی خاتم نظایری داریم که در کودکی مأموریت تحمّل حفظ احکام و قوانین الهی به آنان محوّل گردید و استبعاد تا مادامی می‌تواند سر بجنباند که نظایرش در دنیا رخ نداده باشد و چون اشباح و امثالی برای او پیدا کردیم؛ استبعاد کمتر و چه بسا به واسطه کثرت نظایر بعدی باقی نمی‌ماند.

بر اساس آیه ۳۰ از سوره مریم روشن است که حضرت عیسی (علیه السلام) در همان دوران کودکی (طفولیت) پیغمبر خدا بوده است.

اینکه مورخان نوشته‌اند حضرت عیسی (علیه السلام) در سن سی سالگی نبوت خود را اظهار کرد یا فرشته وحی بر او نازل شد که این قول موافق قول اناجیل است، مخالف پاره‌ای از روایات اهل بیت علیهم السلام است که فرموده‌اند: حضرت عیسی در سن هفت یا هشت سالگی نبوت خود را اظهار کرده است.

مرحوم کلینی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است: هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) به هفت سالگی رسید؛ خداوند سبحان به او وحی کرد و نبوت و رسالت خود را اظهار فرمود.^۱

پس جای این احتمال هم باقی نمی‌ماند که بعضی خواسته‌اند بین نبوت و رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) فرق بگذارند.

ملاحظه کردید که امام باقر (علیه السلام) اظهار رسالت او - حضرت عیسی (علیه السلام) - را در سنین کودکی بیان فرموده است.

حضرت عیسی (علیه السلام) در دوران کودکی دارای نبوغ، درک و استعداد

فوق العاده‌ای بود و بیشتر در جلسات و بحث اخبار و علمای بنی اسرائیل شرکت می‌کرد و با آنها در مسائل مذهبی گفت و گو می‌نمود.

در روایات اهل بیت علیهم السلام داستان‌های عجیبی از دوران کودکی حضرت عیسی (علیه السلام) نقل شده است؛ مانند: تفسیر ابجد^۱ که مادر صدد ذکر آن نیستیم.

خداوند متعال درباره حضرت یحیی (علیه السلام) می‌فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**^۲ ای یحیی! این کتاب، یعنی تورات را محکم بگیر و حکمت و فرزاندگی را در طفولیت به او دادیم.

ابن عباس شاگرد امام علی (علیه السلام) و مفسر بزرگوار در تفسیر این جمله گفته است: یحیی در سن سه سالگی به دریافت منصب نبوت نائل شد و در روایات اهل بیت علیهم السلام درباره حکمت و فرزاندگی یحیی آمده است که همسالان یحیی (علیه السلام) وقتی او را برای بازی دعوت می‌کردند؛ حضرت به آنها می‌فرمود: ما برای بازی آفریده نشده‌ایم؛ بلکه برای تلاش و کوشش در کار بزرگی آفریده شده‌ایم.

آری! پیامبر خدا در هر سنی از عمر که باشد، با عوالم غیبی در ارتباط است؛ قابلیت حفظ و تحمل احکام را دارد.

منصب امامت و ولایت نیز این چنین است.

مورخین درباره امام نهم حضرت امام جواد الائمه (علیه السلام) نوشته‌اند: حضرت امام رضا (علیه السلام) در زمان حیات پربرکت خویش فرزندش امام جواد (علیه السلام) را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد.

۱. ر.ک: معانی الاخبار.

۲. سوره مریم، آیه ۱۲.

هنوز نه بهار از عمر شریف امام جواد (علیه السلام) سپری نشده بود که با از دست دادن پدر بزرگوارش عهده‌دار مقام والای ولایت گردید.

امام رضا (علیه السلام) نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهم السلام را در دوران کودکی دلیل بر امامت امامان بزرگواری مانند حضرت جواد (علیه السلام) که در دوران کودکی به امامت رسیده‌اند، دانسته و به آن استشهاد فرموده‌اند.

مرحوم کلینی در اصول کافی از خیرانی از پدرش روایت کرده که می‌گوید: من در نزد امام هشتم در خراسان ایستاده بودم که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای آقای من! اگر اتفاقی افتاد (و شما از دنیا رفتید) ما به چه کسی باید رجوع کنیم و امام بعد از شما کیست؟

حضرت فرمود: به فرزندم ابی جعفر.

مثل اینکه آن شخص سن ابی جعفر را کم دانست و تعجب کرد.

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم را به رسالت و پیغمبری و شریعت تازه‌ای برانگیخت در سنی کمتر از آنچه ابی جعفر (علیه السلام) در آن است.

او با این بیان فهماند که مقام ولایت و امامت مانند مقام نبوت است.

وقتی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در طوس بودند و حضرت جواد الائمه در مدینه، روزی عده‌ای از ارادتمندان در خدمت جواد الائمه (علیه السلام) بودند، ناگاه دیدند رنگ حضرت جواد (علیه السلام) تغییر کرد. برخاست و به اندرون منزل رفت و برگشت.

آن گاه صدای ضجه و ناله از منزل بلند شد.

از آقا سبب را پرسیدند.

فرمود: پدرم از دنیا رفت.

گفتند: یا بن رسول الله! از کجا دانستید، فرمود: در خود از الطاف حضرت باری تعالی چیزی را مشاهده کردم که پیش از این ساعت نمی دیدم، از این رو متوجه شدم مقام ولایت به من منتقل گردید.

پس از چند روز برای حاکم مدینه خیر رسید که حضرت رضا (علیه السلام) در چنین روزی از دنیا رحلت فرمود و آن همان روزی بود که حضرت جواد (علیه السلام) به اطرافیان خبر داده بود.^۱

وقتی امام جواد (علیه السلام) بر مسند امامت قرار گرفت، بعضی به علت کودکی آن حضرت در امامت وی تردید داشتند و می گفتند: کودکی ۷ یا ۹ ساله چگونه از نظر انسانیت سر آمد مردم است؟

برای حل این مشکل عده ای از دانشمندان و اشراف شیعه عازم حج شدند. مسائلی غامض و مشکل مطرح کرده و جواب نیکو شنیدند و با دیدن کرامات زنگار شک و ریب از صفحه دل زدودند و اقرار به امامت آن بزرگوار کردند.

مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل می کند: در یک مجلسی سی هزار مسأله از آن منبع علم و سعادت سؤال نمودند و تمام را جواب کافی دادند.^۲

۱. شهادت امام هشتم به نقل از کلینی و مفید سال ۲۰۳ و ولادت امام جواد (علیه السلام) سال ۱۹۵ بود. در هنگام وفات پدر، حضرت جواد (علیه السلام) هشت سال و پنج ماه و یازده روز از عمر شریفش گذشته بود. ر.ک: منتخب التواریخ.

۲. قَالَ اسْتَأْذَنَهُ مِنْ أَهْلِ النَّوَاجِحِ فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا فَسَأَلُوا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفٍ مَسْئَلَةٍ فَأَجَابَ لَهُمْ، اگر کسی بگوید چگونه ممکن است جواب دادن از سی هزار مسأله در یک مجلس، می توان جواب داد براینکه مسائل متفق الجواب بوده، چون حضرت یکی را جواب می داد، بسیاری از مشکلات حل می شد. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجج، ص ۴۱۵، حدیث هفتم.

بعد از حضرت رضا (علیه السلام) مأمون، امام جواد (علیه السلام) را از مدینه به بغداد طلبید، آن حضرت را بر بزرگان از عباسیون مقدم می‌داشت تا آنجا که تصمیم گرفت دختر خود ام‌الفضل را به آن جناب تزویج کند.

با شنیدن این موضوع بنی عباس ناراحت گشته و به جزع آمدند و ترسیدند که سلطنت از خاندان بنی عباس خارج شود.

نزد مأمون اجتماع کرده و گفتند ما می‌ترسیم اگر این کار انجام گیرد، خلافت از دودمان بنی عباس بیرون رفته و عزت ما سلب شود. تو می‌دانی که خلفای قبل از تو از این‌ها دوری می‌کردند و این‌ها را تصغیر و تحقیر می‌نمودند و خداکفایت نمود از همی‌را که از ولی عهد قرار دادن تو حضرت رضا را داشتیم؛ الله که دو مرتبه ما را وارد همی‌نمایی پس از این اندیشه که ام‌الفضل را به ابن‌الرضا دهی؟ مأمون گفت: اما شما خود سبب عداوت با آل ابی‌طالبید.

اگر انصاف دهید آنها از آل عباس به خلافت اولی هستند.

و اما آنکه گفتید خلفای سابقین با آنها چگونه معامله می‌کردند، آنها قطع رحم کردند و من پناه می‌برم به خدا از این امر.

اما اینکه گفتید من ولایت عهدی را به حضرت رضا واگذار کردم، والله پشیمان نیستم از این امر.

من می‌خواستم خلافت را به او واگذارم که او قبول نکرد.

بنی عباس وقتی اوضاع را چنین دیدند اظهار کردند حال که مایل هستی به مصاهرت ابو جعفر صبر کن، او هنوز کوچک است و کسب علم و دانش ننمودم صبر کن عالم و کامل شود؛ آن‌گاه با او وصلت نمایی مناسب است.

مأمون گفت شما ایشان را نمی‌شناسید؛ این‌ها علمشان از جانب حق تعالی

است و اکتسابی نیست و کبیر و صغیرشان از دیگران افضلند و اگر باور ندارید علمای عصر را جمع نموده و مجلسی ترتیب دهید، با او مباحثه نمایید تا صدق گفتارم معلوم گردد.

به این سبب بود که تصمیم گرفتند حضرت جواد (علیه السلام) را امتحان کنند. بنی عباس یحیی بن اکثم، اعلم علمای عصر و قاضی القضاة را دیدند و از او خواستند از ابو جعفر مسأله‌ای سؤال کنند تا عجز او آشکار شود. مأمون مجلس عظیمی ترتیب داد و امام را در صدر مجلس جای داد و خود نزدیک حضرت نشست.

امام جواد (علیه السلام) وارد مجلس شد در حالی که بنا به نوشته مرحوم شیخ مفید هفت سال از عمر شریفش نگذشته بود، در جای خود نشست و هر کدام از علماء و بزرگان در مکان‌های خود قرار گرفتند.

یحیی بن اکثم به مأمون رو کرد و گفت: یاأمیرالمؤمنین اجازه می‌دهید از ابو جعفر سؤالی بنمایم؟

مأمون گفت: از خود آن جناب اجازه بگیر.

یحیی: فدایت شوم اذن می‌دهید سؤالی مطرح کنم؟

امام: هر چه می‌خواهی سؤال کن.

یحیی: چه می‌فرمایید دربارهٔ مُحرمی که صیدی را به قتل رسانید؟

امام: در جِل او را کُشت یا در حرم؛ عالم بود یا جاهل؛ از روی عمد کُشت یا خطا کرد؟ آزاد بود یا بند؟ صغیر بود یا کبیر؟ ابتداء تقصیرش بود یا اعاده کرده؟ آن صید از پرندگان بود یا از غیر آن؟ از صغار صید بود یا از کبار آن؟ این مُحرم اصرار دارد یا پشیمان است؟ در شب بود یا در روز؟ احرام عمره بود یا احرام حج؟

یحیی بن اکثم قاضی از شنیدن این فروع مبہوت گشت؛ رنگ از رخسارش پرید. لکنت بر زبان و عجز و ناتوانی از چهره‌اش پدیدار گشت. اگر شقوق مسأله را در هم ضرب کنیم متجاوز از ۲۰۰۰ سؤال و جواب می‌شود.

مأمون گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى النِّعْمَةِ وَ التَّوْفِيقِ فِي الرَّأْيِ** روبه بنی

عباس کرد و گفت: آیا دانستید فضل و علم ایشان را؟!!

بعد روبه حضرت کرد و عرض نمود: آیا خطبه می‌کنی دخترم ام‌فضل را با اینکه من شما را برای دامادی خود پسندیده‌ام، هر چند که عده‌ای در این امر با من مخالفند ولی دماغ آنها را به خاک می‌مالم.

امام فرمود: آری مهریه‌اش، اندازه مهریه مادرم فاطمه علیها السلام پانصد درهم است.

خطبه عقد آغاز شد. مأمون از امام خواست جواب مسائل را بیان کند. بعد مأمون از امام خواست مسأله‌ای از یحیی بپرسد. امام (علیه‌السلام) از یحیی پرسید: آیا مسأله‌ای از تو بپرسم؟

عرض کرد بپرسید؛ اگر بدانم جواب می‌گویم و الا از شما یاد می‌گیرم. حضرت فرمود: خبر بده به من از مردی که نگاه به زنی کرد اول روز حرام بود. چون روز بلند شد، همان زن بر آن مرد حلال شد. وقت زوال حرام شد؛ وقت عصر حلال شد؛ وقت مغرب حرام شد؛ وقت طلوع فجر حلال شد که در یک شبانه روز یک زن بر یک مرد ۴ وقت حرام بود و ۴ وقت حلال.

یحیی بن اکثم گفت: واللہ! جواب آن را نمی‌دانم.

حضرت فرمود: این کنیز غیر بود که اول روز نگاه اجنبی بر او حرام بود.

روز بالا آمد اجنبی کنیز را خرید؛ نظرش بر او حلال شد.

ظهر شد؛ او را آزاد کرد؛ حرام شد.

وقت عصر او را تزویج کرد، نظرش حلال شد.

/ وقت مغرب او راظهار کرد؛^۱ حرام شد.

وقت عشاء آخر کفاره ظهار داد؛ نظرش به او حلال شد.

نصف شب او را طلاق داد، حرام شد.

وقت طلوع فجر رجوع کرد، نظرش به او حلال شد.

مأمون به حاضرین رو کرد و گفت: کسی هست این چنین بتواند جواب این

مسأله را بدهد.

همه گفتند: نه والله ای امیر المؤمنین!

گمان می‌کنم بی میل نباشید در مورد ائمه دوازده گانه غیر از ابوجعفر امام

جواد (علیه السلام) بدانید که افراد دیگری در صباوت و کودکی به منصب امامت

و ولایت نائل گردیده‌اند.

از این رو گفته می‌شود امام علی النقی (علیه السلام) امام دهم، در وقت وفات

پدر بزرگوارش هشت سال و چند ماه یا آن طوری که اثبات الوصیه می‌نویسد

شش سال و پنج ماه بیشتر سن نداشت که امامت به آن جناب منتقل گردید

و هرگاه در امر امامت به علت کوچکی سن امام، برای کسی شک و تردیدی رخ

می‌داد، با مشاهده معجزات و کراماتی از آن حضرت، شک از قلبش زدوده می‌شد.^۲

برای اینکه خواننده محترم بهتر مطلب را درک کند با توجه به اینکه حساب

پیغمبر و امام از مردم عادی جداست و مقایسه آنها با افراد عادی اشتباه است

و ما در صدد مقایسه نیستیم، می‌بینیم در بین اطفال جامعه نیز گاهی افراد

۱. به زن گفت: ظهرك كظهر امی! پشت تو مثل پشت مادر من است که با این عبارت زن بر او حرام

۲. دادگستر جهان.

می‌شود.

نادری از جهت هوش و استعداد یافت می‌شوند که در همان دوران صباوت و کودکی، از بزرگسالان بهترند.

در واقع این افراد را می‌توان جزو نوابغ به حساب آورد که در فراگیری علوم و فنون روز بسیار چیره دست و توانمندند و به عبارتی ره صد ساله را یک شبه طی می‌کنند؛ اگر چه در ظاهر کودکند؛ ولی درک و شعور آنها به مراتب از مردان سالخورده دانشمند بهتر است.

در بین دانشمندان اسلامی مانند بوعلی سینا را می‌توان نام برد که از این قبیل افراد بودند.

۱- درباره بوعلی نوشته‌اند^۱ وقتی به حد تمیز رسید جهت تعلیم قرآن به مکتب فرستاده شد. آنچه شاگردان برای استاد قرائت می‌کردند، بوعلی همه را حفظ می‌کرد. استاد وقتی استعداد و هوش سرشار او را دید دستور داد کتبی که عبارت باشد از الصفات، غریب المنصف، ادب الکاتب، اصلاح المنطق، العین، شعر، حماسه، دیوان ابن رومی، تصریف مازنی و نحو سیبویه را در مدت یکسال و نیم حفظ کند.

بوعلی هم تمام را حفظ کرد و می‌گفت اگر استاد کمتر از این مدت را تعیین می‌کرد، باز هم همه را حفظ می‌کردم. این کودک در سن ده سالگی مورد تعجب مردم بخارا واقع شد و با دیده عظمت به او نگریستند.

از ده سالگی شروع به فراگیری فقه نمود و سپس شروع به فراگیری علم طب کرد و در سن ۱۶ سالگی کتابی در طب نوشت و در سن ۲۴ سالگی خود را در

۱. هدیه الاحباب، ص ۷۶، دادگستر جهان.

تمام علوم متخصص یافت.^۱

۲- درباره فاضل هندی نوشته‌اند او در سن دوازده سالگی کتاب تألیف کرد و در سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل نمود.

۳- غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن الطاووس بن اسحق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب از داود^۲، رضیع، امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: این سید عبد الکریم در سن چهار سالگی مستغنی از استاد بود.

۴- علامه حلی در حالاتش دارد در کودکی به درجه اجتهاد رسید که مردم به انتظار بودند بالغ شود تا از او تقلید کنند.

۵- پسرش فخرالمحققین در ده سالگی به درجه اجتهاد رسید.

۶- ابراهیم بن سعید جوهری گفت: دیدم بچه چهار ساله‌ای را به مجلس مأمون آوردند که تمام قرآن را حفظ بود و هر گاه گرسنه می شد گریه می کرد.^۳ بنابراین می توان گفت که کسب مقام امامت در ۵ سالگی از طرف امام عصر (علیه السلام) و آشنایی او با علوم و معارف لازم نه تنها دور از ذهن نیست؛ بلکه بر اساس اعتقادات ما که علوم آنها اکتسابی نیست و از مبدأ فیاض عالم نشأت می گیرد، در رفع هر گونه ابهام و تردید کمک می نماید.

۱. پیشین، ص ۷۶.

۲. داود همان رضیع، امام صادق (علیه السلام) است، که اعمال ام داود منسوب به اوست.

۳. سید محمد حسین طباطبایی حافظ قرآن و بسیاری از کتب حدیث و خردسالان متعددی که بحمدالله امروز در کشور ما زیادند. از این نمونه است.

شیوه حکومت امام زمان (علیه السلام) در بین مردم

دانشجو: حضرت مهدی حکم داودی می کند یا مأمور به ظاهر است؟ چون در بین روایات گاهی به چشم می خورد: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ عَنْ بَيِّنَةٍ^۱ و نیز قال الصادق (علیه السلام): لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي يَحْيَى بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهُ^۲

و نیز اخباری هم به ما رسیده است که می گوید اسلام قاضی و حاکم را مأمور به ظاهر کرده است و اجماعی است که پیغمبر خاتم شریعتش عوض نمی شود و حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه، حرام الی یوم القیمة. جمع این دو دسته روایات و اخبار چگونه است آیا با هم منافات دارند یا نه؟

استاد: علامه سید عبدالله شبر از مرحوم کلینی روایات راجع به حکم امام را ذکر کرده و می فرماید: اولاً این اخبار مقطوع الصدور نیستند، یعنی صدورشان از معصوم یقینی نیست.^۳ سید نعمت الله جزائری هم در انوار نعمانیه آن را ذکر نموده است.

مرحوم طبرسی می گوید: وَ اَمَّا مَا رُوِيَ أَنَّهُ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ عَنْ بَيِّنَةٍ فَهَذَا اَيْضاً غَيْرُ مَقْطُوعٍ بِهِ وَ اِنْ صَحَّ فَتَأْوِيلُهُ أَنَّهُ يَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَ

۱. ترجمه: وقتی قائم قیام کند، حکم داودی می کند و سؤال از بیینه و شاهد نمی کند.

۲. یعنی دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از فرزندان من خارج گردد و حکم می کند مانند حکم آل داود و سؤال از شاهد و بیینه نمی کند و حق هر کسی را می دهد.

اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، باب فی الأئمة علیهم السلام أنهم إذا ظهر أمرهم حکموا بحکم داود و آل داود و لا یسألون البینه.

۳. مصابیح الانوار، ص ۳۸۵.

إِذَا عَلِمَ الْإِمَامُ أَوْ الْحَاكِمُ أَمْرًا مِنَ الْأُمُورِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحْكُمَ بِعِلْمِهِ وَلَا يَسْأَلَ
الْبَيِّنَةَ وَلَا يَسْأَلَ هَذَا نَسْخًا لِلشَّرِيعَةِ؛^۱

یعنی آنچه روایت شده که امام زمان (علیه السلام) حکم داودی می کند و سؤال از بیته نمی کند، این از اخبار غیر مقطوع الصدور است و بر فرض صحت، تأویلش این چنین است که امام حکم به علم خود می کند و وقتی امام یا حاکم بداند امری از امور را؛ بر اوست که حکم کند به علم خود و سؤال از شاهد ننماید و این نسخ شریعت نیست.

به علت اینکه نسخ در جایی است که دلیل نسخ از حکم منسوخ مؤخر باشد و همزمان نباشد؛ اما در جایی که دلیل نسخ و حکم منسوخ همزمان باشند یکی از آنها نسخ دیگری نمی باشد؛ اگر چه یکی از آنها مخالف دیگری باشد.

در صورت صحت اخبار مذکور و صدور آنها از ائمه (علیهم السلام)، پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: متابعت از فرزندم مهدی واجب است.

در این صورت اگر حکمی از احکام را مخالفت کند، نسخ نمی باشد؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله زمان حکم سابق را محدود به حکم امام زمان (علیه السلام) کرده است.

علامه سید عبدالله شبر می گوید: ثانیاً، «اذا»، که در روایت آمده از ادوات عموم نیست و ممکن است جزئی باشد.

یعنی در بعضی مواقع حضرت حکم داودی می کند و خود حضرت داود و سلیمان گاهی این چنین حکم می کردند.^۲

۱. اعلام الوری، ص ۴۴۵.

۲. لِأَنَّ النَّسْخَ هُوَ مَا تَأَخَّرَ دَلِيلُهُ عَنِ حُكْمِ الْمُنْسُوخِ وَ لَمْ يَكُنْ مُصَاحِبًا لَهُ فَأَمَّا إِذَا اضْطَحَبَ الدَّلِيلَانِ فَلَا

ناگفته نماند که جواب دوّم مرحوم سید عبد الله شبر شامل اخباری که کلمه «اذا» را ندارد نمی شود، مثل این خبر: **لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيْنَةَ يُعْطَى كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا.**

پس باید همان جواب اول را داد و گفت اخبار مقطوع الصدور نیست و در صورت صحت در امری که امام و حاکم، واقع را می داند، باید به واقع قضاوت کند و این را نسخ نمی گویند همان طور که مرحوم طبرسی فرمودند.

دانشجو: از امام باقر (علیه السلام) به ما رسیده که حضرت صاحب الامر (علیه السلام) با اهل تورات به تورات و با اهل انجیل به انجیل و با اهل قرآن به قرآن حکومت می کند، در اخبار دیگری از ائمه علیهم السلام آمده که آن حضرت جز دین اسلام دینی را قبول نمی کند، آیا این دو دسته روایات با هم منافات دارند؟

استاد: این مطلب از نظر متأمل، پوشیده نمی باشد که بین این دو دسته روایات هیچ منافاتی نمی باشد.

به بیانی که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نیز فرموده است از اخباری که می فرماید: «حکومت بین آنها با کتاب خود آنهاست» مراد این است که با کتاب های آسمانی خودشان، آنها را محکوم می گرداند.

یا اینکه مراد از «حکومت بین آنها با کتب خود» قبل از بالاگرفتن کار حضرت

→ يَكُونُ أَحَدُهُمَا نَاسِخًا لِصَاحِبِهِ وَإِنْ كَانَ يُخَالِفُهُ فِي الْحُكْمِ وَ لِهَذَا اتَّفَقْنَا عَلَى أَنَّ اللَّهَ لَوْ قَالَ الزُّمُوا السَّبْتَ إِلَى وَقْتِ كَذَا وَ كَذَا لَمْ لَا تَلْتَزِمُوهُ إِنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ نَسْخًا لِأَنَّ الدَّلِيلَ الرَّافِعَ مُضَاجِبٌ لِلدَّلِيلِ الْمَوْجِبِ وَ إِذَا صَحَّتْ هَذِهِ الْجُمْلَةُ وَ كَانَ النَّبِيُّ قَدْ أَعْلَمْنَا بِأَنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَدَيْهِ يَجِبُ اتِّبَاعُهُ وَ مُوَافَقَتُهُ فَنَحْنُ إِذَا صِرْنَا إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ فِينَا وَ إِنْ خَالَفَ بَعْضَ الْأَحْكَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ غَيْرِ الْعَامِلِينَ بِالنَّسْخِ لِأَنَّ النَّسْخَ لَا يَدْخُلُ فِيمَا يَسْتَضْحِكُ الدَّلِيلَ وَ هَذَا وَاضِحٌ. مصابيح الأنوار.

و تسلطش بر جهان می باشد.^۱

اما جواب اول به ذهن نزدیکتر است نه بعد از تسلط بر تمام عالم؛ چون برای حضرت صاحب الامر (علیه السلام) قبل از تسلط و بعد از تسلط یکسان است. او با قدرت خدا تمام اختراعات ضد بشری را از کار انداخته و با معجزه‌های که مطابق آن عصر و زمان باشد، ظهور می کند و همه منقاد می گردند.

پیروزی امام زمان

دانشجو: آیا امام زمان (علیه السلام) دنیا را با یک شمشیر می‌گیرد و بر اوضاع مسلط و پیروز می‌شود؟! بر اساس برخی از روایات وجود مقدّسش جهان را با یک شمشیر می‌گیرد.

دنیايي که موشک قاره پيما دارد؛ جهاني که بمب افکن‌ها و طیاره‌ها وزیر دریایی‌هايش مدتهاست شروع به کار و فعالیت نموده‌اند؛ دنيايي که تا ما یاد داریم هر ساعت ۱۲۸ ميليون تومان خرج تسليحات دفاعی آن می‌شود^۱ آیا ممکن است! با شمشیر آن را گرفت و از فعالیت‌های خود بازداشت؟!!

استاد: شاید آنچه بیشتر جلب نظر می‌کند گرفتن جهان است با یک شمشیر. از این رو خاطر نشان می‌گردد مراد از شمشیر، شمشیر عدالت مطلقه است و اینکه قید یک شمشیر شده مراد این باشد که تنها حکومت اسلامی به دست قائم آل محمد بر مردم حکمفرما خواهد بود. خروج با شمشیر کنایه از این است که آن حضرت مانند پدرانش مأمور به تقیه نمی‌باشد نه اینکه چرخ به عقب برگردد.

در این زمینه عقیده ما این است که حضرت خداکثر استفاده از اختراعات را خواهد نمود و از مظاهر علم و تمدن برخوردار بوده و عدالت حقّه را در میان مردم حکمفرما خواهد نمود.^۲

۱. اطلاعات هفتگی، شماره ۱۲۱۶. لازم به توضیح است که این رقم برای خیلی سالها پیش است و اکنون به جرأت می‌توان گفت که در هر ساعت بیش از میلیاردها دلار خرج تسليحات نظامی می‌شود.

۲. مکتب اسلام، سال چهارم، شماره ۲۲، با اندکی تغییر.

چگونگی غلبه امام

امام زمان (علیه السلام) وقتی ظاهر گردد، اسرار و علوم فراوانی به وسیله آن حضرت آشکار می‌گردد که از آغاز پیدایش انسان تا آن عصر بی سابقه می‌باشد. آن علوم چنان تحولی در وضع مردم به وجود خواهند آورد که گویا بشر در دنیای تازه دیگری چشم گشوده است.

در مباحث قبلی روشن شد که مردم برای پذیرش دعوت انبیای الهی و جانشینان آنها از روی علاقه و انگیزه، باید معجزه و کراماتی از آنها مشاهده کنند، معجزه و کرامت نیز باید مطابق علم، دانش و مقتضیات آن عصر باشد تا افکار مردم را به خود جلب نماید.

در زمانی که عیسی بن مریم مبعوث به رسالت می‌شود علم طب به سر حد کمال رسیده بود.

خداوند مطابق مقتضیات عصر، معجزه‌ای به عیسی عنایت فرمود و او توانست امراض صعب‌العلاج را معالجه کند؛ کور و کَرِ مادر زاد را شفا دهد و مرده را زنده نماید. این اعمال مورد توجه اطباء و دانشمندان عصر واقع شد و قبل از سایر مردم، متوجه حضرتش گشتند.

همچنین موسی بن عمران، در زمانی مبعوث به رسالت می‌شود، که علم سحر مورد توجه بوده و مردم، ساحران و کاهنان را علماء و دانشمندان خود می‌دانستند.

در این شرایط معجزه‌ای که به امر خدا به دست موسی جاری است سحر سحره را باطل می‌کند و حیرت همگان را برمی‌انگیزد و بیش از همه مورد توجه ساحران قرار می‌گیرد؛ با این تفاوت که عمل موسی بن عمران واقعیتی است که نه تنها مردم عادی بلکه افراد ممتاز و مورد توجه و کاردان اجتماع به

محض دیدن عصا و ید بیضا دانستند آن معجزه است و سحر نیست و در مقابل موسی جهت عظمت خدایش به سجده افتادند.

سحر با معجزه پهلو نزنند دل خوش دار

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

قرآن در این باره می‌گوید:

وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ^۱

سَحْرَه به سجده درآمدند و گفتند: ما ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان؛ همان پروردگار موسی و هارون.

در زمان پیغمبر خاتم علمی که مورد توجه است علم فصاحت و بلاغت است. فصحاء و بلغاء مورد توجه مردم بودند، علاقه‌مند به فصاحت و بلاغت بودند. هفت نفر از شعرای درجه اول به نام سبعة معلقة بودند که اشعار خود را به طاق کعبه می‌آویختند. سال دیگر اگر شاعری شعری بهتر از آنها می‌سرود، یکی از آنها را پایین می‌آوردند و شعر دیگر را به جای آن نصب می‌کردند. تنها آرزوی یک شاعر دانشمند این بود که شعرش در خور آویختن به خانه کعبه باشد.

در این موقعیت، خداوند معجزه‌ای چون قرآن به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله عنایت کرد که از جهت فصاحت و بلاغت و زیبایی اسلوب سخن، به قدری جذاب و بی نظیر است که چشم بزرگان این فن را خیره کرد.

با طلوع خورشید عالم تاب قرآن، فصحاء و شعرای معروف رفتند و کتیبه‌ها

را از طاق کعبه دزدیدند و گفتند در مقابل قرآن ما مفتضح می شویم. تا آنجا این اعجاز غیر قابل رقابت است که می بینیم قرآن بارها مخالفین را به رقابت دعوت می کند و می فرماید: **وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**^۱؛ اگر شما را شکی هست در قرآنی که ما بر بنده خود محمد فرستادیم پس یک سوره مانند آن بیاورد و گواهان خود را بخوانید از غیر خدا اگر راست می گوید.

زمان ظهور حضرت قائم

چون عصر حضرت ولی عصر (علیه السلام) زمان علم و اختراعات می باشد، زمانی است که انسان ها به واسطه علم به اوج تمدن رسیده اند، به فضا راه پیدا کرده اند و کرات دور و نزدیک را جولانگاه خود قرار داده و می دهند؛ خداوند علوم، اسرار، اختراعات و اکتشافاتی را به دست آن حضرت برای بشر آشکار می سازد که دنیای علم و صنعت را دچار بهت و حیرت می نماید و اختراعات را تحت الشعاع قرار می دهد. همان طور که عصای موسی، علم عیسی و فصاحت قرآن، اطباء، سحره و فصحای عالم را متحیر، مطیع و منقاد گردانید.

با این تفاوت که امام زمان، پیغمبر نیست و شریعت عوض نمی شود؛ بلکه او فرزند معصوم و دوازدهمین جانشین پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است.

قرآن درباره منطبق بودن شرایط انبیاء با وضع خاص زمان و مردم می فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ**^۲؛ ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر با زبان قوم او برای آنکه راه های سعادت را برای آنها آشکار سازد.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳.

این آیه اگر چه درباره پیغمبران است؛ اما شامل حجت‌های خداوند نیز می‌باشد. آری! در عصر خروج و ظهور امام زمان (علیه السلام)، زبان مردم چیزی جز زبان علم نمی‌باشد؛ قطعاً حضرت حجت (علیه السلام) نیز با همان زبان با مردم سخن می‌گوید و همین زبان برای آنان قابل درک است. روی این حساب بسیاری از اختراعات و اکتشافات عصر ما در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) از کار خواهد افتاد.

این بدان معنا نیست که مردم به دوران اولیه و استفاده از الاغ، آستر و شتر برگشته و نیزه، شمشیر و سپر باز به میدان آید. بلکه به جهت تکامل پیدا کردن علوم و دسترسی مردم به علمی که تا آن روز خبری از آن نداشتند، به وسیله ولی عصر (علیه السلام) میسر می‌گردد و زندگانی مردم چنان دگرگون می‌گردد که استفاده از این وسایل، مانند استفاده کردن ما از وسائلی خواهد بود که قبل از زمان ما بوده است.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَوَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ؛^۱

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند به وسیله او عقل‌های مردم را جمع و افکار آنان را کامل می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِبَعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ؛

هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، خداوند به چشمها و گوش‌های شیعیان ما نیرویی می‌بخشد که با فاصله‌های زیاد حضرت مهدی را می‌بینند در حالی که آن حضرت در مکان خود هست و آن بزرگوار از همان مکان سخن می‌گوید ولی آنها می‌شنوند.

این قدرت و توانایی امکان دارد از راه علومی باشد که خداوند به وسیله ولی عصر به اجتماع بشری ارزانی بدارد؛ نه از راه خارق عادت؛ چنانچه در روایت اول می‌فرماید، عقول مردم کامل می‌گردد.

باز در خبری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ؛^۱

در زمان قائم مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می‌بیند و همچنین مؤمنی که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است، مشاهده می‌کند.

این مشاهده نیز ممکن است جهت پیشرفت علم باشد نه از راه خارق عادت. روایت دیگری از امام زین العابدین (علیه السلام) است که می‌فرماید:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِنْ قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرُونَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَتِمَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا؛^۲

۱. پیشین، ص ۴۳۸.

۲. الزام الناصب: ص ۲۳۰.

امام (علیه السلام) می فرماید: علم بیست و هفت حرف است، آنچه انبیاء برای مردم آورده‌اند، دو حرف است و تا به امروز مردم بیش از آن دو حرف را نمی‌دانند. ولی وقتی قائم ماقیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می‌سازد و آنها را در بین مردم منتشر می‌کند و آن دو حرف را که انبیاء آورده‌اند، به آن اضافه می‌کند، تا بیست و هفت حرف یعنی قسمت‌های مختلف علوم بین مردم انتشار یابد.

خوب می‌توان تکامل فکری و علمی عصر امام زمان (علیه السلام) را از این روایت استفاده کرد. تا اکنون آنچه را انبیاء و اولیاء گفته‌اند و بشر آنها را فهمیده است، دو حرف بیش نیست و با این دو حرف این اندازه ترقیات مادی و معنوی به دست آورده‌اند.

می‌بینیم وقتی که به وسیله دو حرف به این مقام از علم می‌رسیم، با بیست و پنج حرف باقیمانده که زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) بر مردم آشکار می‌گردد، به چه قدرتی دست خواهیم یافت؟!

یکی از عوامل پیروزی ولی عصر (علیه السلام) استفاده از علومی است که تا آن روز برای بشر سابقه نداشته و چیزی از آن نمی‌دانستند.

بلی مسلمان آن روز تحت سرپرستی آن امام معصوم در مرحله فوق حد تصور از دانش قرار می‌گیرد و این همه اختراعات بشری را خنثی کرده و اجازه نمی‌دهد غول‌های انسان‌نما برای نابودی بشر از این همه مزیت‌های خدادادی استفاده کنند.

با چنین برنامه‌ای پیروزی و تفوق ولی عصر بر دنیا سهل و آسان می‌گردد. در این نوشتار تنها به این راه اکتفا نمی‌شود، بلکه از راه‌های دیگری نیز با

خواننده عزیز وارد مذاکره می شویم.

راه دوم: این مطلب معلوم است که استفاده از تمام، یا اکثر تجهیزات جنگی حال حاضر متوقف و نیازمند به نفت و محصولات نفتی است.

اگر فرض کنیم تحوّل ایجاد شود که منابع نفت خیز و ذخایر زیر زمینی به کلی مسلوب الانتفاع گردد؛ چنانچه نمونه‌هایی داشته و در زمان خود ما نیز اتفاق افتاده است و چه بسا چاه‌هایی که به زمین فرو رفته و خشکیده‌اند آن وقت چاره چه خواهد بود؟

شاید بتوان گفت این سخن اشاره به همین معنی است که در قرآن آمده است: **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ؟^۱**

بگو اگر شب را صبح کنید و آب‌های مورد استفاده شما فرو رفته باشد؛ کیست به شما آب دهد؟

اگر شبی را صبح کنیم که تمام این منابع زیر زمینی را خشکیده بیابیم، قطعاً قسمت عمده وسایل نقلیه و سلاح‌های جدید را کد و غیر قابل استفاده خواهد شد و ناگزیر باید از همان سلاح‌های دستی قدیم استفاده نمود با این وصف در پیروزی و تسلط امام زمان (علیه السلام) بر اوضاع عالم جای شکی باقی نمی ماند. ما تردیدی در این جهت نداریم که تمام عوامل و نیروهایی که در روز ظهور آن بزرگوار در جهت خلاف حضرتش قرار گیرد، با خواست خداوند خنثی گردیده و سنگرهای مادی یکی پس از دیگری به دست امام معصوم (علیه السلام) فتح خواهد شد.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، سوره ملک، ص ۱۱۳۷. در روایاتی از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام وارد شده است که مراد از غور، فرو رفتن آب، در این آیه، غیبت امام قائم (علیه السلام) است.

راه سوم: ممکن است اوضاع آینده دنیا و تحولات مختلفی که پی در پی رخ می‌دهد، طوری زمامداران سیاسی و حکومت‌های عالم را سر به‌گریبان کند و در بن‌بست‌های سیاسی و فشارهای اقتصادی قرار دهد که خود به خود قبل از ظهور حضرت یکی پس از دیگری سقوط کرده و نابود شوند و بالاخره نتوانند آن طور که خودشان و ما خیال می‌کنیم از این وسایل استفاده کنند.

هم‌اکنون ما با چشم خود می‌بینیم که دولت‌های بزرگ برای درهم‌کوبیدن قدرت‌های یکدیگر و نابودی دولت‌های کوچک هر ساعت میلیاردها دلار خرج تسلیحات می‌کنند.

مسابقه جنون آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرت‌های سرمایه‌داری و کمونیسم، انفجار جهان را در برابر ما مجسم می‌کند.

آری شرکت‌کنندگان در این مسابقات گویا خود را برای نابودی حیات بشری در سراسر زمین آماده می‌سازند.

قدرت‌های متخاصم از زبان خصم

جان‌کندی رئیس‌جمهور سابق آمریکا هنگامی که سناتور بود، در یکی از سخنرانی‌های رسمی خود در مجلس سنا ضمن تشریح قدرت تسلیحاتی شرق و غرب چنین می‌گوید: هم اکنون ظرفیت انهدام‌کننده‌ای که در اختیار آمریکاست کافی است تا خصم (شوروی) را بیست و پنج بار نابود کند و نیروی متقابلی که در دست خصم (شوروی) است به قدری است که می‌تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید و قدرت دوگانه ما و شوروی کافیت تا هفت بار نسل بشر را منهدم کند.^۱

البته این مطلب راجع به قدرت چندین سال قبل (سال ۱۹۶۰ میلادی) شوروی سابق و آمریکا است، که هنگام ایراد این سخنرانی چین کمونیست هنوز به سلاح هیدروژنی دست نیافته بود.

امروز دنیا به صورت انبار باروتی در آمده است، که کوچکترین جرقه می‌تواند، آن را منفجر سازد. همه جا وحشت و اضطراب به چشم می‌خورد. مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود و ریشه جهان بشریت را بسوزاند.

باری وضع کنونی جهان به قدری وخیم است که دانشمندان به طرز عجیبی به آن می‌نگرند و هر دقیقه‌ای از ترس نابودی بشر به خود می‌لرزند.

انیشترین ریاضی‌دان معروف و متوفای آمریکا در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: بشر بر سر دو راهی حیات و ممات آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می‌کند یا به راه کهنه و قدیمی و لجاج ستیز ادامه می‌دهد.^۲

۱. استراتژی صلح‌کندی، ص ۶۶ با استفاده از مشکلات مذهبی روز.

۲. دنیایی که من می‌بینم، ص ۶۷ و ۷۲.

این دانشمند در خطابه دیگر خود که در کنفرانس خلع سلاح، در سال ۱۹۳۲ میلادی ایراد نموده بود، چنین می‌گوید: پیشرفت‌های محیرالعقول گذشتگان در دست این نسل، به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می‌ماند. آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخ‌های دادگستری برای اعدام آدم‌کشان سر به فلک می‌ساید و از طرفی دیگر افراد را یونیفورم نظامی بپوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد. لحظه‌ای به این تناقض زشت فکر کنید.^۱

من معتقدم سوء استفاده از علوم و اکتشافات چندان طولی نمی‌کشد که همچون صاعقه‌ای آتشبار، علوم و صنایع را ویران کند تا آنجا که کتابخانه‌های معظم را به صورت تل خاک یا خاکستری درآورد و جانداران را بی‌جان کند. چنانچه از روایات برمی‌آید تمام این تحولات قبل از ظهور قائم (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: قبل از ظهور قائم دو نوع مرگ و مردن گریبان مردم را می‌گیرد؛ یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید؛ مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سفید طاعون که از هر هفت نفر پنج نفر از بین می‌روند و دو نفر باقی می‌ماند.^۲

۱. پیشین.

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ مَوْتٌ أَحْمَرٌ وَ مَوْتٌ أَبْيَضٌ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةِ خُمْسٍ فَأَلْمَوْتُ الْأَحْمَرُ السَّيْفُ وَ الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونُ، از این روایت استفاده می‌شود که: قبل از ظهور حضرت جنگ با شمشیر هم پیش خواهد آمد و از هر هفت نفر پنج نفر از بین می‌روند. (شاید به واسطه از کار افتادن اسلحه گرم باشد).

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند:

/ لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثُلُثًا وَيَمُوتَ ثُلُثًا وَيَبْقَى ثُلُثًا؛

خروج نمی کند حضرت مهدی (علیه السلام)، مگر قبل از او، ثلث از مردم کشته

و ثلث دیگر بمیرد و ثلثی باقی بمانند.

بر اساس آنچه که اشاره شد، تسلط امام مهدی (علیه السلام) به اذن خدا بر عالم

برای هیچ کس جای تردیدی نمی گذارد.

در جستجوی مصلح

اضطراب و نگرانی دنیا از مسابقهٔ جنون آمیز تسلیحاتی و وحشت و ترس ملت‌ها زمینه را برای پیروزی حضرت ولی عصر (علیه السلام) بر اوضاع آماده می‌سازد. این وضع دنیا و ترس و وحشت همه را به فکر صلح و مسالمت واداشته است. تا آنجا که آمادگی عجیبی برای یافتن صلح پایدار در بشر می‌بینیم که خود این آمادگی، عامل مؤثر و مهمی است برای پیشرفت سریع و جهانی دوازدهمین جانشین معصوم پیغمبر اسلام.

دنیاپی که خود را در وحشت و اضطراب و در آستانه سقوط می‌بیند، گوش به زنگ است تا هر ندایی که به نام صلح بلند گردد، مشتاقانه از آن استقبال کند. تا به حال متأسفانه از این صداها و نداها صلح جویانه، روزنهٔ امیدی دیده نشده و بر وخامت اوضاع و احوال عمومی بین المللی افزوده است.

مردم در چنین شرایطی برای پاسخ دادن به منادی واقعی صلح، آمادگی بی سابقه‌ای دارند و نیاز شدید خود را به یک مصلح آسمانی که همه افکارش مصون از خطا و اشتباه باشد، احساس می‌کنند.

در این شرایط خاص که دنیا، تشنهٔ صلح است، آنچنان از امام زمان (علیه السلام)، آن مصلح حقیقی استقبال کنند، که امروز تصورش برای ما مشکل است.

به این ترتیب، پیروزی ولی عصر امام زمان (علیه السلام) بر اوضاع عالم استبعادی نخواهد داشت.

بر طرف شدن موانع

مشکل پیروزی حضرت را شاید بعضی در این بدانند که می‌بینند صاحبان

قدرت‌های مادی که مسیحی یا کمونیست می‌باشند، از دشمنان و مخالفین آن حضرتند.

اما روزی که صاحبان قدرت‌ها به دست با کفایت آن حضرت (علیه‌السلام) مسلمان گردند و جزو یاران امام قرار بگیرند و از پیروان آن حضرت باشند، پیروزی آن حضرت مشکل نخواهد بود.

آری! آن روز که اسلام چهره واقعی خود را به جهان نشان دهد، این پیشگویی قرآن **وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً^۱** هر کس در آسمان‌ها و زمین است، در مقابل او تسلیم شود عملی خواهد شد: **وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً^۲** ینابیع الموده که از کتب معتبره اهل سنت است، در ذیل این آیه روایتی را از امام باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند: **قَالَ إِنَّ عِيسَى (علیه‌السلام) يَنْزِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى مِلَّةَ يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرَهُ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيُصَلِّي عِيسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ (علیه‌السلام)^۳؛**

عیسی (علیه‌السلام) قبل از روز قیامت نزول می‌کند و به سوی دنیا می‌آید و در آن روز پیروان هیچ ملتی از یهود و غیر باقی نمی‌ماند مگر اینکه قبل از مرگ به عیسی ایمان می‌آورند و عیسی با حضرت مهدی نماز می‌گذارد.

در این روایت با صراحت می‌گوید: همه ملت‌های قبل از اسلام در روز نزول عیسی به وی ایمان می‌آورند و چون عیسی پشت سر حضرت مهدی نماز می‌خواند و او را به پیشوایی بر می‌گزینند، طبیعی است که تمام ایمان آورندگان

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳

۲. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۵.

به عیسی در شمار پیروان حضرت قرار می‌گیرند و به وسیله عیسی به محضر امام عصر (علیه السلام) راهنمایی شده و به شرف اسلام مشرف خواهند گردید. این حقیقی است که در پیشرفت سریع اسلام از هم اکنون دیده می‌شود و دانشمندان را به خود متوجه ساخته است.

برناردشاو فیلسوف مشهور ایرلندی می‌گوید: من پیش بینی می‌کنم که اروپا در آینده دین محمد را قبول خواهد کرد و آثار آن هم اکنون معلوم است ما باید محمد را نجات دهنده بشریت بدانیم.^۱

گوته ریاضی‌دان و شاعر معروف آلمانی می‌نویسد: ما در ابتدا (به علت وسوسه کشیشان) از قرآن روی گردان بودیم؛ ولی طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نمود و ما را به حیرت در آورد و بالاخره ناچار شدیم به مقررات و قوانین آن تعظیم نموده و آن را بزرگ بشماریم.

هدف و مقصود این کتاب بی‌اندازه قوی، محکم و مبانی آن بلند است و هر روز عظمت و امتیازات آن ظاهر می‌گردد و ما را بیشتر به اهمیت و عظمت خود جذب می‌کند.

این کتاب با این امتیازات خود، به زودی بزرگترین تأثیر عمیق را در سراسر گیتی گذارده و بالاخره جهان مدار خواهد شد.

این پیش‌بینی دانشمندان اروپا درباره اسلام است.

با این همه موانعی که در راه پیشرفت اسلام قرار دارد و دنیای کلیسا و پاپ با تمام قوا برای مبارزه با اسلام می‌کوشد و همه ساله میلیون‌ها دلار خرج تبلیغات

۱. محمد از نظر دیگران.

ضداسلامی می‌کنند؛ و با دهن کجی‌های خود، اسلام را دین زور و شمشیر می‌خوانند و سخن‌های ناروا و دروغ‌های شاخ‌دار به پیغمبر عالی اسلام نسبت می‌دهند با این همه تبلیغات سوء، باز اسلام همچنان بر دلها نفوذ کرده و آینده را از آن خویش معرفی کرده است.

اخیراً، از ناحیه مرکز مورد وثوقی، اخباری این چنین منتشر شد.

یک میلیارد دلار برای تخریب اسلام

طی یک بررسی انجام شده از سوی دانشگاه الازهر مصر نشان می‌دهد بیش از ده هزار سایت اینترنتی سرگرم فعالیت تخریبی علیه دین مبین اسلام و مسلمانان هستند و میزان هزینه اختصاص یافته برای این سایت‌ها را بالغ بر یک میلیارد دلار در سال ارزیابی کرده است. بررسی تاریخچه تأسیس سایت‌های ضداسلامی از سال ۱۹۸۰ میلادی در این تحقیق مشخص کرده که برخی از سازمان‌های صهیونیستی جزء نخستین نهادهایی بوده‌اند که به اهمیت بهره‌گیری از اینترنت برای نشر افکار ضداسلامی شان پی برده‌اند مطابق آنچه در این بررسی آمده رویکرد اصلی برخی از سایت‌های اینترنتی مزبور روا داشتن جسارت و اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و گردانندگان برخی از سایت‌های دیگر اقدام به نگارش سوره‌ها و آیاتی شبیه آیات قرآنی می‌نمایند که آکنده از هرزه‌گری و عقده‌گشایی نسبت به اسلام و مسلمانان است.^۱

آری همان طوری که دانشمند معروف انگلیسی جان دیون پورت سالها قبل در مقام جبران تهمت‌های مذکور، کتابی به نام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد

۱. روزنامه روز الیوسف از دکتر سید مرعی استاد دانشکده تربیت دانشگاه الازهر مصر.

و قرآن «را به رشته تحریر در آورده و حقایق چندی را در مقابل ملل اروپا آشکار ساخته است.

اگر قدرت‌های استعماری دست از عناد و لجاجت خود بردارند؛ اگر کلیسا برای حفظ مقام پوشالی خود، تبلیغات ناروا ننماید و ادیان در مسیر طبیعی خود قرار بگیرند، طولی نمی‌کشد که همه دانشمندان چون «جان دیون پورت انگلیسی» عذر تقصیر از گذشته خود خواهند خواست.

وقتی کلیسا می‌بیند به رغم تمام تلاش‌هایش، در مدتی کمتر از سه سال پانزده میلیون آفریقایی و سیاه‌پوست با شنیدن ندای جانبخش اسلام **لَا فَخْرَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَ لَا لِلْأَبْيَضِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى**: عرب بر عجم و سفید بر سیاه، فخری نمی‌تواند بکند مگر به واسطه صفای دل و نورانیت باطن، مسلمان شده و خود را در دامن اسلام قرار می‌دهند؛ باز بر خواسته‌هایش پافشاری می‌کند، چه مفهومی غیر از عناد می‌تواند داشته باشد؟!

بنا به نوشته مجله جهان اسلام چاپ کراچکی دستگاه کاتولیک به تنهایی برای تبلیغ مسیحیت در آسیا و آفریقا سالانه ۳۳ میلیون دلار بودجه دارد و این مبلغ معادل ۲۶۴ میلیون تومان است و از این بودجه برای از بین بردن اسلام استفاده می‌کند،^۱ می‌بینیم که باز نتوانسته است به اهداف خود دست یابد.^۲

پاپ می‌بیند همین ندا بود که توانست در پیشرفته‌ترین ممالک دنیا یعنی آمریکا در مدت کوتاهی حدود یک میلیون مسلمان بسازد. و این بیانگر قدرت، عظمت و جذابیت اسلام است، که به رغم همه تهمت‌های ناروای کلیسا، پاپ،

۱. مارگرت مارکوس، نقش اسلام در برابر غرب، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.

۲. این رقم مربوط به ۳۰ سال قبل و پیش‌تر است.

تبلیغات کاذب و سوء آنها، تعالیم آسمانی قرآن بر جهان سیطره یابد و با نبود امکانات تبلیغی در دنیای مغرب زمین برای اسلام و مسلمین، آوای طنین انداز اسلام به طور رعد آسایی، در جهان گسترش یابد و حیرت همگان و به ویژه مدعیان آزادی و دموکراسی و... را موجب شود.

آن روز که امکانات بیشتری به دست مسلمانان آید و اربابان کلیسا دست از عناد بردارند و مسلمانان به رهبری آن امام معصوم قوای خود را جمع و متمرکز سازند؛ عیسی نزد او آید و پشت سرش به نماز ایستد، ملل و دُول مسیحی به اطاعت از مسیح در برابر ولی عصر خاضع گردند و تمام مردم عالم با روح قوانین اسلام و قرآن آشنا گردند، آنها که عصبیت ندارند، از هر کیش و مذهب به اسلام بگروند و پروانه وار، اطراف شمس آسمان ولایت به گردش آیند.

آن روز پیروزی حضرتش سهل و آسان خواهد بود و به گفته روایات معاندین از دم شمشیرش خواهند گذشت.^۱

دانشجو: استاد، داوری در صفحه ۷ از کتاب خود آورده است: می گویند وقتی امام غائب بیاید مردم را خواهد کشت و سپس کفشی را که می گویند از امام حسین (علیه السلام) است بر می دارد و می گوید: مردم! اگر همه جهان را بکشم، کيفر این کفش نخواهد بود و با نقل این خبر به شیعه معترض می شود. بفرماید این خبر صحیح است؟

استاد: نخست باید توجه داشت که این گونه اخبار معلوم نیست که مدرک صحیحی داشته باشد.

۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب مشکلات مذهبی نوشته مرحوم شهید آقای هاشمی نژاد مراجعه شود، که در این فصل از این کتاب استفاده شده است.

نباید اساس یک مذهب را به اخبار غیر معلومی مورد حمله قرار دهیم. آن همه کتب علمی شیعه را نادیده انگاریم و به یک خبر ضعیف که بر فرض صحت، قابل تأویل و محمل صحیح است، استناد کنیم. ما خبر فوق را قطعاً نمی‌توانیم صحیح بدانیم و بر فرض صحت معنای زیبایی برای آن هست، نه آن معنایی که شیعه را به وسیله آن مورد حمله قرار داده‌اند.

منظور آن است که ارزش یک نقطه حق، در برابر یک جهان باطل، بیشتر است و این مطلبی است واضح.

یک کلمه راست از میلیاردها دروغ بهتر و بالاتر است، یک نفر مسلمانی که در راه راستی فداکاری کرده است، از هزاران مردم حق ناشناس، ستمکار و دزد و دغل بهتر است. خبر هم همین مطلب را می‌رساند.

دانشجو: آیا پیروزی امام دفعی است یا تدریجی؟

استاد: وقتی به اخبار و احادیث مرویه از ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه مراجعه می‌کنیم، این طور استنباط می‌شود که پیشرفت‌ها تدریجی است که بر نیرو و امکانات آن حضرت می‌افزاید و زمینه را برای پیروزی و غلبه جهانی آماده و مهیامی‌سازد.

این طور نیست که آن حضرت همان روزهای اول دفعتاً و به تنهایی بر سراسر جهان غلبه نماید و کره زمین را در اختیار خود قرار دهد.

آری! پیروزی آن حضرت تدریجی است؛ ولی بنا به فرموده دسته دیگری از روایات، آن حضرت و یارانش با سرعت بی‌همت آوری پیش می‌روند و سنگرها را، یکی پس از دیگری در اختیار می‌گیرند.

این بدین جهت است که پیروان آن حضرت چون قلبی مملو و سرشار از ایمان دارند، طبعاً با قدرتی فوق نیروی معمولی می جنگند، تا آنجا که در هر کدام از آنها قدرت چند نفر مشاهده می شود.

امام صادق (علیه السلام) وقتی درباره یاران ولی عصر (علیه السلام) سخن می گوید، می فرماید: **هُمْ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ مَرَّوَابِ الْجِبَالِ الْحَدِيدِ لَتَدَكَّدَتْ.**

آنها رکن شدید هستند به هر یک از آنها قدرت چهل مرد داده می شود؛ دل های آنها از قطعه آهن محکم تر و اگر بر کوه آهن بگذرند در هم می شکنند. امام باقر (علیه السلام) درباره ی پیروان آن حضرت می فرماید: **كَانَ الرَّجُلُ آخِرَى مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ؛**^۱ در شجاعت از شیر با شکوه تر و در پیشروی کردن، از سنان نافذتر است.

نیز داریم خداوند چنان ترس و هراسی از حضرتش در دل ها می اندازد که دشمنان در مقابلش مقاومت نمی کنند.

در روایت ابن زبیر از علی بن ابیطالب (علیه السلام) است: **وَ يَسِيرُ الرَّعْبُ بَيْنَ يَدَيْهِ؛** خداوند ترس و رعب از آن حضرت را در دل ها ایجاد می کند.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: **الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنُّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ**
الخ؛^۲

۲. همان.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۴ و ۲۹۲.

قائم از ما است، با رُعبی که خدا از او در دل‌ها قرار می‌دهد، یاری شده و کمک از جانب خداوند به او می‌شود.^۱ سراسر زمین زیر قدم او قرار می‌گیرد؛ گنج‌ها و ذخایر برای او ظاهر می‌گردد و سلطنتش شرق و غرب عالم را می‌گیرد تا آخر.

آری! آن حضرت با داشتن پیروانی چون زُبُرِ حَدِيدٍ و عظمت خدادادی، پیرویش بر دنیا مشکل نخواهد بود.

روایاتی که پیروزی تدریجی حضرت از آنها استفاده می‌شود، از این قرار است:

۱- مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند تا آنجا که می‌فرماید: وَقَدْ وَاوَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشْرٍ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يُتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ؛^۲ سیزده نفر از یاران حضرت با او بیعت می‌کنند ولی حضرت در مکه هست تا عدد یاران به ده هزار نفر می‌رسد آن‌گاه به سمت مدینه حرکت می‌کند.

۲- ابا بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند: فَيَسِيرُ إِلَيْهِ أَنْصَارُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ يُبَايِعُونَهُ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَأْتِيَ الْكُوفَةَ فَيَنْزِلُ عَلَى نَجْفِهَا ثُمَّ يَفَرِّقُ الْجُنُودَ مِنْهَا إِلَى جَمِيعِ الْأَمْصَارِ؛^۳

یاران امام زمان از اطراف زمین، نزد او جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند. سپس آن حضرت از مکه خارج می‌شود، تا به کوفه برسد. در کنار خندق فرود آید و از آنجا افراد خود را به سوی شهرهای دیگر می‌فرستد. در روایت دیگر دارد که افراد خود را برای دفع دجال می‌فرستد.^۴

۱. دسته‌ای از روایات دارد که ملانکه برای یاری حضرتش نازل می‌شود.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۸۵.

در این دو روایت و روایات دیگری که در این زمینه وارد است، ملاحظه می‌شود، حضرت ابتدا در مکه ظاهر می‌شود و با بیعت آن دسته اول از یاران (سیصد و سیزده نفر) از مکه خارج نمی‌گردد تا عدد یاران به ده هزار می‌رسد و از مکه با این افراد به مدینه و از آنجا با جمعیت زیادتری به سوی کوفه پیش می‌رود و از آنجا سنگرهای اهل کفر را هدف قرار داده و سربازان و لشکریان خود را برای درهم کوبیدن آنها به اطراف می‌فرستد.

با وجود این تردیدی باقی نمی‌ماند که پیروزی آن بزرگوار تدریجی است و آهسته آهسته زمینه حکومت جهانی حضرتش فراهم می‌گردد نه دفعتاً.

دنیا چشم به راه مصلح واقعی و تشکیل حکومت جهانی

ما در مباحث پیش گفتیم که دنیا در جستجوی پیشوا و مصلحی است که بتواند جهان را نیکو اداره کند و به نابسامانی‌های اجتماع سر و سامان بخشد. هر چه جستجو می‌کند، کسی را در جهان کنونی و زمامداران فعلی پیدا نمی‌کند و نیازش به مصلح واقعی تشدید می‌شود.

زمامداران ممالک مقتدر و بزرگ در سخنان خود اعتراف کرده و می‌گویند: مصلح کجاست؟ زیرا با وضع تسلیحات و منابع دفاعی کنونی جهان را در آستانه سقوط و مرگ ملاحظه می‌کنند.

آری! شاید افرادی که از وضع کنونی جهان باخبر نباشند، نیاز شدید به مصلح را درک نکنند. ولی با مطالعه اجمالی در وضع کنونی از نظر سابقه تسلیحاتی و اتمی بین قدرت‌های سرمایه‌داری و کمونیسم، این نیاز و احتیاج به خوبی درک می‌شود.

برای پی بردن به وضع تسلیحاتی دنیا، گفته‌ی جان کندی و سخنان انیشتین

فیزیک‌دان متوفای آمریکا را در فصل سابق دوباره مطالعه کنید.

امروز دنیا در وحشت و اضطراب است؛ وحشت از اینکه مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود.

با شروع جنگ بر سر مردم چه خواهد آمد؟ بشر خود را بر سر دوراهی حیات و ممات ملاحظه می‌کند و در جستجوی مصلح واقعی می‌باشد.

توماس کارلیل می‌گوید: دنیا در جستجوی پیشوایی است که بتواند دنیا را اداره کند؛ هر چه جستجو می‌کند کسی را پیدا نمی‌کند به جز علی بن ابیطالب.

آری! امروز همان نجات‌دهنده بشر، یازدهمین فرزند علی بن ابیطالب (علیه السلام) است، که با عقل و قدرت خدادادی، جهان را در قبضه قدرت خود می‌گیرد و به نابسامانی‌های موجود سر و سامان می‌بخشد؛ زیرا وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکرین و خیر خواهان ربوده و آنها را بر آن داشته است تا با موشکافی عجیبی به آینده بنگرند؛ چون می‌بینند بشر آنچنان انبار ذرات خانه اتمی خود را مملو از خطرناک‌ترین وسایل نابودی کرده است که تنها یک پنجاهم آن برای نابودی تمام کره زمین کافی است.^۱

آنها که متوجه اوضاع عالمند، در به در دنبال فرشته صلح می‌گردند، این است که جهان خود را آماده پذیرش ندای **جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ** می‌کند و زمینه را برای مصلح حقیقی و حکومت جهانی ولی عصر امام زمان (عج) آماده می‌سازد.

۱. اسرار عقب ماندگی شرق، ص ۲۲۴.

راه نجات

تنها راه نجات بیرون آمدن از گرفتاری‌های کنونی، «ظهور مصلح حقیقی و تشکیل حکومت جهانی اسلامی» است.

این تنها یک عقیده اسلامی نیست، بلکه آنچه تا به حال دستگیر دانشمندان و متفکرین عالم شده است، تنها راه نجات را در تشکیل حکومت جهانی به دست مصلحی حقیقی دانسته‌اند؛ حکومت واحد جهانی که بتواند به جنگ‌ها و حملات دنیای سرمایه‌داری و کمونیستی خاتمه دهد؛ زیرا دانشمندان می‌گویند ریشه اولیه برخوردهای خونین حکومت‌ها با یکدیگر در تضاد منافع می‌باشد.^۱

محدود بودن منافع از یک سو و طمع همه حکومت‌ها برای دست یافتن به آن از سوی دیگر، جنگ‌های خونینی را به وجود می‌آورد.

در این صورت، یا باید منابع طبیعی را نامحدود ساخت یا وضعی به وجود آورد که با محدود بودن منافع، تضاد به وجود نیاید.

راه اول که نامحدود ساختن منابع باشد، امکان‌پذیر نیست؛ چون از اختیار و قدرت بشر بیرون است، تنها می‌ماند راه دوم.

و معلوم است تا وقتی این تضاد منافع هست که حکومت‌های متعدد در کره زمین باشند که هر کدام برای بردن منفعتی تلاش و کوشش می‌کنند و خواه و ناخواه کشمکش و درگیری پیش می‌آید.

اما اگر حکومت‌های متعدد از بین رفت و تنها یک حکومت واحد جهانی در

۱. مانند برتراند راسل در کتاب تأثیر علم به اجتماع.

جهان برقرار شد و همه مردم به صورت یک ملت در آمدند، تضاد منافع مفهومی نداشته و جنگ و جدال برداشته می شود و مشکل حل می گردد. پس تنها راه نجات، تشکیل یک حکومت جهانی است.

در این بخش، نظر بعضی از دانشمندان را در این زمینه یادآور می شویم

پانزده تن ماده تی، ان تی برای هر نفر

استکهلم - یونایتد پرس - انیستیتوی بین المللی تحقیقات صلح که مقر آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کل بمب های اتمی ذخیره شده در سراسر جهان، به میزانی رسیده است که اگر آن را بین جمعیت دنیا تقسیم کنند به هر نفر معادل ۱۵ تن مواد منفجره (تی ان تی) خواهد رسید و در کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشوتناژ سرانه نیروی هسته ای جنگی تقریباً بالغ بر ۶۰ تن (برابر هر نفر) خواهد بود. البته این آمار، مربوط به سال های قبل است و از زمان انتشار این آمار تا کنون، تسلیحات اتمی بیشتری تولید شده است و مناقشه کنونی جهان بر سر مسأله سلاح های هسته ای است.

گزارشی که حاوی این آمارهای تکان دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام (تسلیحات سلاح در عصر هسته ای) است، که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انیستیتوی بین المللی تحقیقات صلح انتشار یافته است.

انیستیتوی مذکور مؤسسه مستقلی است که در سال ۱۹۶۶ برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی در پی برقراری صلح در کشور سوئد به وسیله پارلمان این کشور تأسیس شده است تا درباره راه های تقویت صلح تحقیق کند.

در گزارش مذکور گفته شده است که بر اساس برآوردهای محافظه کارانه در حال حاضر در حدود ۵۰ تن، (مگاتون) بمب اتمی در سراسر جهان انبار شده

و تنها سلاح‌های هسته‌ای آمریکا و شوروی تقریباً با ۵۰ هزار بمب اتمی از نوعی که بر سر هیروشیما پرتاب شد، برابری می‌کند.

همان گزارش حاکی است که تنها در اروپا در حدود ۱۰ هزار بمب اتمی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود، نشانی از شهر و شهرنشین، در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند.

و تازه غبارهای رادیو اکتیو که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد.

انیشتین دانشمند و فیزیک دان قرن ما، می‌گوید: حکومت‌های متعدد، خواه و ناخواه به نابودی بشر منجر خواهند شد.^۱

و نیز وی می‌گوید: مردم جهان باید یکی از دو راه را انتخاب کنند یا یک حکومت جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی اتمی تشکیل دهند یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی باقی بماند و منجر به انهدام تمدن بشر گردد.^۲

پروفسور (آرلوند توین پی) شخصیت متفکر انگلیسی ضمن نطقی که در کنفرانس صلح نیویورک ایراد نمود، به تشکیل حکومت جهانی اشاره کرده و می‌گوید: تنها راه صلح و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.^۳

برتراند راسل دانشمند معروف انگلستان معتقد است که عدم اجرای حکومت جهانی بالاخره به نابودی بشر منجر خواهد گشت.^۴

۱. مفهوم نسبیت انیشتین، ص ۳۵. ۲. همان، ص ۳۹.

۳. مشکلات روز، به نقل از اطلاعات، شماره ۱۱۶۱۷.

۴. ر.ک: تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۲۱ و ۱۸۴.

وی در جایی دیگر می‌گوید: دنیای علمی بدون حکومت واحد جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت.

به دنبال این نظریه‌های دانشمندان بود که جمعیت‌هایی با عنوان طرفداران حکومت جهانی در برخی کشورها نظیر آمریکا و اروپا به وجود آمدند و در کشور ما نیز انجمنی تحت این عنوان تشکیل شد.

باید افکار جهانیان برای حکومت جهانی و آسمانی حضرت مهدی (علیه السلام) آماده گردد.

تا دیروز اگر سخن از حکومت جهانی حضرت ولی عصر (علیه السلام) به میان می‌آمد، افکار ملت‌ها آماده پذیرش آن نبود و آن را یک افسانه، یا تنها یک عقیده اسلامی تلقی می‌کردند اما امروز اندیشمندان آن را به عنوان یک عقیده بین‌المللی و همه ایجاد حکومت جهانی را برای رفع خصومت‌ها و کشتارها و ایجاد صلح و صفا لازم می‌دانند.

امروز دیگر پذیرش اخبار و آثاری که (یوم الفتح) را روز حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) می‌داند، آسان است.

یوم الفتح

ابن دراج می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که درباره این آیه **قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ**^۱ می فرمود آن روزی است که دنیا به دست قائم (علیه السلام) فتح می شود.^۲

و امام باقر (علیه السلام) در معنای این قول خدای متعال: **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ** **وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**^۳ می گوید: این آیه مربوط به آل محمد، مهدی (علیه السلام) و اصحاب اوست که مشرق ها و مغرب های عالم را مالک می شوند.

دین حق را پابرجا ساخته و بدعت و باطل به دست آنها از بین می رود، تا آنجا که ظلمی باقی نمی ماند.^۴

آری! سنت لایتغیر الهی و قانون نظام خلقت بر این است که جز طریق حق، راهی باقی نماند و همه ملل و اقوام عالم بر اسلام اجتماع کنند و رهرو آن یک فرد شایسته الهی خواهد بود تا نظمی واحد بر دنیا حکمفرما باشد.

پیداست که دنیاپرستان با رغبت این بند انقیاد را به گردن قرار نخواهند داد و آیات و روایات در این زمینه گویاست که: **وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا**^۵ آنکه در آسمان و زمین است، با طوع و رغبت یا اکراه و اجبار تسلیم او خواهد شد.

۱. سوره سجده، آیه ۲۹. ۲. منتخب الاثر، ص ۴۷۰ به نقل از ینابیع المودة.

۳. سوره حج، آیه ۴۱.

۴. منتخب الاثر، ص ۴۷۰ به نقل از المحجة فیما نزل فی القائم المحجة.

۵. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: این آیه درباره قائم (علیه السلام) و زمان حکومت او نازل شده است، آن روز در مشرق و مغرب عالم، احدی پیدا نمی شود، مگر اینکه وحدانیت خدا را قائل باشد.^۱

و امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه: **قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ**^۲ می فرماید آن گاه که قائم قیام کند دولت باطل از بین می رود^۳ و تنها دولت حق باقی می ماند.

همه آنان که در شرق و غرب دم از غیر خدا می زنند، در سرایشی نابودی قرار دارند و نابودی آنها حتمی خواهد بود.

اگر بخواهند باقی بمانند تنها یک راه دارند و آن «تطبیق دادن خود با اسلام و استقرار حکومت جهانی مهدی موعود» است.

با تشکیل حکومت جهانی افرادی در آن روز نقش خواهند داشت که قبل از آن، در انتظار آن روز بوده و جهت تسریع در تشکیل آن، کوشش کرده باشند.^۴ آنها که قبل از رسیدن آن روز خود را از وابستگی به کفار شرق و غرب برهانند و تکیه آنها بر ابر قدرت غرب و شرق نباشد و اتکاء شان تنها به خداوند باشد. زمینه ساز حکومت جهانی مهدی (علیه السلام) بوده و در دولت آن حضرت، معزز و محترم می باشند.

۱. همان، ص ۴۷۱؛ به نقل از المحجة فیما نزل فی القائم الحجة.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۱. ۳. همان به نقل از روضه کافی.

۴. وَأَمَّا مَنْ كَانَ قَبْلَ هَذَا الْفَتْحِ مُؤْمِنًا بِإِمَامَتِهِ وَ مُتَّظِرًا بِخُرُوجِهِ فَذَلِكَ الَّذِي يَنْفَعُهُ إِيمَانُهُ وَ يُعَظِّمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ قَدْرَهُ وَ شَأْنَهُ وَ هَذَا أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ، همان، ص ۴۷ به نقل از امام صادق (علیه السلام).

اما نامسلمانان به ظاهر مسلمان که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و قدس عزیز (قبله اول مسلمانان) را به دست غاصب او می‌دهند و ذخائر ملت مسلمان را به حلقوم ابرجنایتکار غرب آمریکا یا اشغالگر شرق و دیگر جنایتکاران عالم و اذتاب آنان می‌ریزند و زمینه ذلت و فلاکت مسلمانان را فراهم ساخته و می‌سازند؛ سرنوشتشان در آن حکومت جز نابودی و خذلان و جهنم سوزان الهی چیزی نخواهد بود. آن روز دیگر اظهار ایمان برای آنها نفعی نخواهد داشت.^۱

امروز که از شرق حجاز (ایران) مردمی به رهبری مرجعیت و روحانیت خصوصاً حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره) به پا خاسته‌اند تا زمینه حکومت جهانی و سلطنت عالمی او را با حرکت انقلابی و اسلامی خود در این خطه به وجود آورند و به همه مسلمانان نشان دهند که به خویشتن خویش بازگردند و شانه از زیر بار استعمارگران بیرون آورند، به جای اینکه این دولت‌های به‌نام اسلامی منطقه به خود آیند و از ملت مسلمان ایران راه و رسم آزادسازی خود و ملتشان را بیاموزند؛ عامل استعمارگران گشته و ناجوانمردانه به وسیله سگ زنجیری شیطان بزرگ آمریکا به ایران حمله می‌نمایند و خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به خود و ایران اسلامی تحمیل می‌نمایند.

«در طول هشت سال دفاع مقدس، توسط مردم ایران در مقابل رژیم بعثی عراق» بیشتر این دولت‌های نامسلمان به نام اسلام، تمام قدرت‌های خود را در اختیار صدام قرار دادند؛ غافل از اینکه وعده حق تحقیق می‌پذیرد و پیروزی

۱. وَلَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرُّبُ بِالْإِيمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا؛ ينابيع المودة، به نقل از امام صادق (علیه السلام).

و نصرت از آن مسلمین است و دشمنان و غارتگران نابود می‌شوند.

قرآن کریم با توصیه به قتال در برابر این افراد می‌فرماید: **فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا**^۱ و مردم جان برکف و ایثارگر ایران با اعتماد و تکیه به وعده الهی، که فرمود: **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ**^۲ با عدد کمشان در برابر جهانخواران شرق و غرب و مزدوران آنها در منطقه ایستاده و دلگرمند که: **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ**^۳.

دنیا در این جنگ تحمیلی، این وعده الهی را تحقق یافته می‌بیند، گرچه بعضی نخواهند اظهار دارند.

به امید روزی که وعده الهی را در ظهور امام زمان روحی لترات مقدمه الفدا تحقق یافته بنگریم.

راستی امروز وقت آن است که دشمنان زبون اسلام به خود آمده و با عبرت‌گیری از داستان عجیب صدام و آمریکا در سال‌های اخیر، بفهمند که جهان و آینده دیگر جای پایی برای غاصبان و پلیدان نخواهد داشت و وعده الهی تحقق می‌یابد و مستکبران نابود خواهند شد.

نمونه بارز این ادعا، سرنگونی رژیم بعثی صدام به دست حامی اصلی و ظالم خویش آمریکای خائن است و چه نیکو مستجاب می‌شود دعای مسلمین آنجا که می‌گوییم: **اللَّهُمَّ اشْغَلِ الظَّالِمِينَ بِالظَّالِمِينَ**

در پایان دست به دعا برداشته و تألمات خویش را به خدا عرضه می‌داریم

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۱. سوره نساء، آیه ۷۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

و فرج اسلام و مسلمین را به وسیله ظهور حضرتش از خدای خواهم: اللَّهُمَّ كُنْ
لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ
فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَاعِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ
أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبَهُ وَ لَيِّنَا وَ كَثَّرَةَ عَدُوَّنَا وَ شِدَّةَ
الْفِتَنِ بِنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ بِلُطْفِكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَمِكَ يَا
سَمِيعَ الدُّعَا وَ مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. آمِينَ.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

حسین حیدری کاشانی

تازه‌های نشر

- ۱- اقتصاد خانواده «اخلاق معیشتی»
- ۲- حکایت عطش «جرعه‌ای از زلال دعای ندبه»
- ۳- نذر «از سری ماجراهای زینب کوچلو»
- ۴- ضرورت دین
- ۵- الگوی برتر «زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام»
- ۶- الگوی رستگاری «مختصر تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» ویژه دانش‌آموزان
- ۷- صبح امید «ناپیدا ولی با ما به زبان اردو»
- ۸- فضایل شیعه
- ۹- صفات شیعه
- ۱۰- زائر حریم «نقد ادبی وهابیت»
- ۱۱- خورشید شرق «سیمای امام خمینی ره»
- ۱۲- نامه‌های و فرمایشات امام زمان علیه السلام در عصر غیبت صغری
- ۱۳- عالم ذر
- ۱۴- هدف از زندگی «مبلغان و مربیان بدانند؟»
- ۱۵- گزیده‌ای از خطبه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام
- ۱۶- زیارت ناحیه مقدسه

- ۱۷- راهکارهای دوری از گناه، قمار و شراب
 ۱۸- راهکارهای دوری از گناه، موسیقی
 ۱۹- راهکارهای دوری از گناه، اعتیاد مدرن
 ۲۰- راهکارهای دوری از گناه، چشم‌چرانی، دوست دختر

و دوست پسر

- ۲۱- از تولد تا بعد از ظهور
 ۲۲- مباحثی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام
 ۲۳- آینه ایام «روزشمار شمسی و قمری» ویژه فرماندهان و مدیران
 ۲۴- انجمن تذکره قدس «اشعار شعرای معروف قاجار» به مناسبت

نیمه شعبان

- ۲۵- نجم الثاقب عربی
 ۲۶- اصول غقایید از دیدگاه اهل بیت
 ۲۷- پیامبر رحمت «تاریخ مختصر صدر اسلام»
 ۲۸- حافظان حریم «امر به معرف در عصر ما»
 ۲۹- ولایت فقیه
 ۳۰- معماری کربلا